



پوهنتون اسلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

نیابت در عبادات از منظر فقه اسلامی (رساله ماستری)

محصل: فیض الباری "نوبهار"

استاد راهنما: دکتور عبدالله "حقیار"

سال: ۱۳۹۷ هـ ش - ۱۴۴۰ ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

نیابت در عبادات از منظر فقه اسلامی

(رساله ماستری)

محصل: فیض الباری "نوبهار"

استاد راهنما: دکتور عبدالله "حقیار"

سال: ۱۴۰۱ هـ ش - ش ۱۴۴۴ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورده ماستری

جلسه

تصدیق نامه

محترم فیض الباری ولد نفیس محمد: ID نمبر SH-MSF-96-331 محصل دور پنجم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: نیابت در عبادات از منظر فقه اسلامی به روز پنجم تاریخ ۱۹ / ۱۱ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۱۰ (نمره به عدد) حسب (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور مومن حلیمی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیات	
۳	استاد عبدالله حقیار	استاد رهنما و رئیس جلسه	



معاون علمی



آمر بورده ماستری

تقدیم و اهدا

این رساله را که از منابع علمی و فقهی جمع آوری نمودم به افراد ذیل اهدا می نمایم:

- ۱- به والدین گرامی ام که همیشه من را یاری نموده و در تعلیم و تربیه ام از هیچ گونه کوششی دریغ نکردند.
- ۲- به علماء و اساتید ما که همواره مشغول تدریس و تربیت افراد جامعه اسلامی ما اند.
- ۳- به نویسندگان گرامی ما که با نوشتن حقایق و تحقیق اذهان عامه را مزین می سازند.
- ۴- به محصلین و شاگردان عزیز که به دنبال علم و معرفت گامهای استوار بر میدارند.
- ۵- به مجاهدین که به خاطر اعلائی کلمه توحید و اقامه حدود الهی مبارزه دایمی می نمایند.
- ۶- به فرزندان عزیزم که به دنبال درس و تعلیم خود در مسجد و مدرسه مصروف اند.

سپاسگزاری

حمد و ثناء خداوند - جل جلاله - را به جا می آورم که در تحریر این رساله منرا توفیق بخشید تا چند صفحه ای را به عنوان تحقیق علمی آغاز و به انجام برسانم .

از وزارت تحصیلات عالی، پوهنتون سلام، بورد ماستری پوهنتون سلام و از فاضل محترم استاد دکتور عبدالله «حقیار» صمیمانه سپاس گزار می کنم که در نوشتن این رساله با جبین گشاده، حسن خلق، متانت و امانت، صبر و شکیبایی و سجایای اخلاقی دیگر مرا راهنمایی و کمک نمود. از بارگاه ایزد منان برایشان توفیق، شادکامی و تندرستی آرزو می کنم. همچنان از تمامی استادان محترم، که در دوره ماستری با خلوص قلب و ایمانداری از داشته های علمی شان من را مستفید گردانیدند، ابراز امتنان می نمایم.

در اخیر از تمام استادان پوهنتون سلام، اعضای اداری و دست اندر کارانی که در طی دو سال درسی با خلق نیکو و حسن نیت مرا همکاری نمودند، سپاس و قدر دانی می نمایم.

خلاصه

رساله حاضر به منظور تکمیل نمودن دوره ماستری تحت عنوان (نیابت در عبادات از منظر فقه اسلامی) نوشته شده و در این رساله سعی شده تا موضوعات مربوط به نیابت در عبادات را از دیدگاه فقه اسلامی از منابع معتبر جمع آوری و با ذکر ادله علماء به گونه مناقشوی مورد بحث قرار گیرد.

رساله حاضر را در یک مقدمه، و چهار فصل، مباحث و مطالب جداگانه ترتیب و تنظیم نمودیم. طوری که فصل اول دارای یک مبحث بوده و در آن از مفاهیم عمومی و کلیات نیابت و عبادت بیان صورت گرفته است.

فصل دوم ما تحت چند مبحث به مباحث نیابت در نماز، روزه و زکات اختصاص داده شده است. طوری که در مبحث اول این فصل احکام نیابت در نماز، در مبحث دوم آن بحث از روزه و در مبحث سوم بحث زکات شده است.

در فصل سوم این رساله نیز سه مبحث مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که در مبحث اول آن مفهوم حج و احکام نیابت در آن بیان شده و در مبحث دوم آن نیابت در اجزای حج است و مبحث سوم نیز به مخالفت نائب و اثر آن در نیابت اختصاص داده شده است.

فصل چهارم نیز در چهار مبحث پیرامون نیابت در قربانی، هدیه و کفارات بحث می‌کند. مبحث اول مربوط به نیابت در اضحیه بوده و مبحث دوم بیان حکم تکلیفی اضحیه و هدیه را در بر می‌گیرد. مبحث سوم بیان حکم نیابت از طرف شخص میت و زنده بوده و در مبحث چهارم تحت چندین مطلب مفهوم کفارات و نیابت در آن را بیان نموده ایم.

در آخر این رساله نیز مطابق به بحث و وضع موجود فهم اجتماعی در خصوص نیابت در عبادات، پیشنهاداتی به مراجع دولتی و اجتماعی مربوطه نیز صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: نیابت، عبادات، فقها، مذاهب، مناقشه، اقوال، ترجیح، حج، زکات و نذور می باشد.

فهرست مطالب

الف	تقدیم و اهدا
ب	سپاسگزاری
ج	خلاصه
۱	مقدمه
۲	اهمیت موضوع
۲	اسباب اختیار موضوع:
۲	اهداف تحقیق
۲	پیشینه تحقیق
۳	سوالات تحقیق
۴	روش تحقیق

فصل اول

مفاهیم و کلیات

۵	مبحث اول: مفهوم نیابت
۵	مطلب اول: تعریف نیابت در لغت و در اصطلاح
۶	مطلب دوم: واژگان که ارتباط معنایی با نیابت دارند
۷	مطلب سوم: حکم نیابت
۸	مطلب چهارم: دلایل مشروعیت نیابت
۱۲	مبحث دوم: مفهوم عبادت
۱۲	مطلب اول: عبادت در لغت
۱۲	مطلب دوم: عبادت در اصطلاح

فصل دوم

نیابت در نماز، روزه و زکات

۱۴	مبحث اول: احکام نیابت در نماز
۱۴	مطلب اول: تعریف نماز
۱۵	مطلب دوم: ادله مشروعیت نماز
۱۶	مطلب سوم: نیابت در نماز از طرف فرد زنده
۱۸	مطلب چهارم: نیابت در دو رکعت نماز طواف
۲۱	مطلب پنجم: نیابت در نماز نذر شده از طرف میت
۳۱	مطلب ششم: نیابت در عبادات نفلی به قصد اهدای ثواب
۳۷	مبحث دوم: نیابت در روزه
۳۷	مطلب اول: تعریف صوم
۳۸	مطلب دوم: ادله مشروعیت روزه
۴۱	مطلب سوم: نیابت در روزه از طرف فرد زنده
۴۲	مطلب چهارم: نیابت از طرف میت در گرفتن روزه فرض

۵۷	مطلب پنجم: نیابت از میت در روزه نذری
۵۹	مطلب ششم: حکم اذن اجنبی در نیابت روزه از طرف میت
۶۲	مطلب هفتم: نیابت در اعتکاف
۶۷	مبحث سوم: نیابت در زکات
۶۷	مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی زکات
۶۸	مطلب دوم: ادله مشروعیت زکات
۶۹	مطلب سوم: نیابت زکات از طرف فرد زنده
۷۴	مطلب چهارم: نیابت زکات از طرف یتیمها و مجانین
۷۵	مطلب پنجم: نیابت نمودن زکات به جای میت
۸۳	مطلب ششم: شروط عاملین زکات

فصل سوم

نیابت در حج و اجزای آن

۹۷	مبحث اول: نیابت در حج
۹۷	مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی حج
۹۸	مطلب دوم: دلایل مشروعیت حج
۹۹	مطلب سوم: نیابت در حج فرضی به جای فرد عاجز
۱۱۳	مطلب چهارم: نیابت از مریضی که احتمال بهبودی دارد
۱۱۵	مطلب پنجم: نیابت به جای فرد زنده در حج نفلی
۱۱۶	مطلب ششم: حکم اعاده صحت یابی نایب گیرنده
۱۱۸	مطلب هفتم: بحث مکان انشاء نیابت
۱۲۰	مطلب هشتم: نیابت نمودن به جای میت
۱۲۳	مطلب نهم: حج نمودن نفل از طرف میت
۱۲۶	مطلب دهم: شروط نائب
۱۴۰	مبحث دوم: نیابت نمودن در اجزای حج
۱۴۰	مطلب اول: نیابت نمودن در احرام
۱۴۴	مطلب دوم: احرام بستن از جانب مجنون
۱۴۵	مطلب سوم: احرام بستن از جانب مغمی علیه
۱۴۷	مطلب چهارم: حکم نیابت در طواف وسعی
۱۴۸	مطلب پنجم: نیابت نمودن در رمی
۱۵۰	مطلب ششم: نیابت در تکمیل نمودن مناسک حج به جای محرم مرده
۱۵۱	مطلب هفتم: گرفتن مزد در حج نمودن از طرف فرد دیگر
۱۵۹	مبحث سوم: مخالفت نمودن نائب و اثر آن بر نیابت
۱۵۹	مطلب اول: نائب برای حج مفرد بوده نسک دیگر را اضافه نماید
۱۶۲	مطلب دوم: نائب برای حج قرآن بوده ولی حج مفرد و یا تمتع نماید
۱۶۲	مطلب سوم: نائب گرفتن دو نفر یک فرد را

فصل چهارم

نیابت نمودن در اضحیه «قربانی»، هدیه و کفارات

۱۶۵	مبحث اول: نیابت در اضحیه
۱۶۵	مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی اضحیه یا قربانی

۱۶۶	مطلب دوم: تعریف هدیه
۱۶۷	مبحث دوم: بیان حکم تکلیفی اضحیه و هدیه
۱۶۷	مطلب اول: ادله مشروعیت اضحیه و هدی
۱۶۸	مطلب دوم: حکم تکلیفی اضحیه
۱۶۹	مطلب سوم: حکم تکلیفی هدیه
۱۷۰	مبحث سوم: حکم نیابت در اضحیه و هدیه از طرف زنده و میت
۱۷۰	مطلب اول: حکم نیابت در اضحیه و هدیه از طرف زنده
۱۷۳	مطلب دوم: حکم نیابت در اضحیه و هدیه از طرف میت
۱۷۶	مبحث چهارم: نیابت در کفارات
۱۷۶	مطلب اول: تعریف کفارات
۱۷۶	مطلب دوم: انواع کفارات
۱۸۲	نتیجه گیری
۱۸۵	پیشنهادات
۱۸۶	فهرست آیات
۱۸۸	فهرست احادیث
۱۹۴	فهرست اعلام
۱۹۷	فهرست منابع

مقدمه

الحمد لله، نحمده ونستعينه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له و من يضلل فلا هادي له و أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله.

خداوند- ﷺ - عبادت را حکمت و هدف از آفرینش انسان و جن معرفی نموده آن جا که در قرآن کریم می فرماید: **﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾**^۱
ترجمه: من جن ها و انسان ها را جز برای پرستش خود نه آفریده ام.

عبادت در معنای عام به اموری گفته می شود که بنده در آن ها پروردگارش را فرمانبرداری می نماید. بنابر این ترک کردن یا کوتاهی نمودن در انجام اوامر الهی جایز نمی باشد و هم چنین اصل در انجام دادن آن این است که انسان شخصاً آن ها را ادا نماید تا مقصود مورد نظر شارع که خشوع و خضوع همراه با انقیاد است حاصل شود.

با توجه به این که اسلام آخرین دین الهی می باشد، امتیازات ویژه ای دارد که از جمله ای آن ها رفع عسر و حرج از بندگان در عباداتی می باشد که بر آن ها فرض نموده است. خداوند- ﷺ - می فرماید: **﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾**^۲

ترجمه: و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است.
در حقیقت شارع ناتوانی و ضعفی را که در طول زندگی ممکن است بر یک شخص عارض شود مد نظر قرار داده است. بنا بر این نیابت راهی برای رهایی از این سختی می باشد.
می توان گفت که نیابت جایگزین شدن شخصی به جای دیگری برای ارتباط با خداوند منان است که جواز این نیابت محل بحث و بررسی می باشد. بنابر این بررسی احکام نیابت در چه عباداتی جایز و در چه عباداتی جایز نمی باشد؟ تلاش در این بررسی بر آن خواهد بود تا احکام مربوط به نیابت از کتب فقهی استخراج و بعد از بحث و بررسی نظر راجح بیان گردد.

۱ - (سورة الذاریات آیه ۵۶)

۲ - (سورة الحج آیه ۷۸)

اهمیت موضوع

امروز با توجه به طرح مسائل و موضوعات مستحدثه در باب معاملات، جنایات و حتی خانواده، به مسائل مربوط به امور عبادی کمتر توجه شده است. از جمله این مسائل بحث نیابت در عبادات می باشد که به طور شایع در جامعه وجود دارد ولی اقوال ضعیف و صحیح در هم آمیخته اند و با توجه به نبودن کتاب مستقلی در این باب جهت مراجعه به آن نوشتن تحقیق در این زمینه ضروری به نظر می رسد تا به طور دقیق و جزئی احکام نیابت در عبادات مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

اسباب اختیار موضوع: اسباب انتخاب موضوع نیابت در عبادات قرار ذیل است:

- ۱- نیابت در عبادات از جمله مباحث مهم در زندگی است؛ زیرا سبب تعاون به کار خیر می شود.
- ۲- فهم عبادات نیابت پذیر و غیرنیابت پذیر باعث تقویه علمی و فهم دقیق از انواع عبادات می شود.

در حال حاضر انسانها در عقود و معاملات دیگر از یکدیگر نیابت می نمایند و عبادات مهم تر از معاملات اند. پس اگر به اساس نیابت تعدادی از فرایض، واجبات، نذور کفارات را از ذمه پدر، مادر، همسر و دیگر مسلمان که بر ما حقوقی دارند و آزادی آن عاجز و یا از اهمیت آن غافل اند ادا نمایم، نه تنها که مسولیت را از آنها برداشته ایم بلکه مستحق پاداش و اجر نیز خواهیم بود.

اهداف تحقیق

- ۱- بررسی آرای فقهای مذاهب اسلامی اهل سنت در مورد مشروعیت نیابت در امور عبادی.
- ۲- بررسی شروط صحت عبادات بدنی، مالی و عبادات مختلط بدنی و مالی.
- ۳- بررسی جواز یا عدم جواز گرفتن اجرت برای نیابت در امور عبادی.

پیشینه تحقیق

با جستجوی که انجام داده ایم، اثرهای با عناوین مستقل، و غیر مستقل در این خصوص به رشته تحریر آمده است. من جمله؛ النیابة فی العبادات از دکتور صالح بن عثمان بن عبدالعزیز الهلیل، استاذ المشارك بقسم الفقه کلیة الشریعة بالریاض و الوكالة فی الشریعة الاسلامیة علی طریقة السؤال والجواب از عبدالله بن حسن به زبانی عربی در این باره تحریر شده است و از این دو کتاب به عنوان بخشی از منبع تحقیق استفاده صورت گرفته است. به شکل کلیت بررسی موضوع تصمیم گرفتیم تا این رساله را به عنوان رساله مشخص تر در بخش نیابت در عبادات از منظر فقه اسلامی مورد بحث و بررسی قرار دهیم. در حقیقت بحث نیابت در عبادات از جمله بحث های است که فقها از دیر باز در ضمن کتب فقهی خود بدان پرداخته اند و شاید کتاب ها و مقالاتی مهم هم دیگر در این عصر که عصر

تحقیق است در این باب به زبان عربی و زبان‌های دیگر نگاشته شده باشد، اما نظر به برداشت و جستجوی که در خصوص دریافت اثر مستقل انجام دادیم اثر جامع و مستقل در این خصوص با منابع اهل سنت به زبان دری باشد دریافت نه نمودیم، برای همین به نظر می‌رسد که پژوهشی تحقیقی در مورد نیابت در عبادات از منظر فقه اسلامی به زبان دری نیاز بوده و ضرورت تحقیق در این موضوع آشکار است.

سوالات تحقیق

از آن جایی که انسان به خاطر عبادت آفریده شده و عبادت هدف اصلی زندگی انسان را تشکیل میدهد و انسان در انجام دادن عبادت و بندگی به شکل درست تحت ابتلا خداوند ﷻ قرار دارد. با گسترده گی و تنوع انواع عبادت و همچنان غفلت و ناتوانایی‌های انسان در انجام بعضی از عبادت؛ دو نوع سوال مطرح می‌شود.

سوالات اصلی

- ۱- حکم فقهی نیابت در عبادات چیست؟
- ۲- کدام یک از امور عبادی نیابت پذیر بوده و کدام یک نیابت پذیر نیست؟

سوالات فرعی

- ۱- آیا نیابت و نائب شرایطی را نیز دارا است یا خیر؟
- ۲- نیابت نمودن در کدام یکی از اجزای حج جایز است؟
- ۳- اختلاف فقهی در مورد تایید و رد نیابت بین فقهاء چگونه است؟
- ۴- عبادات نیابتی که جایز است کدام است و چه شرایط را دارا می‌باشند؟

روش تحقیق

روش تحقیق، تحلیلی - توصیفی بوده و جمع آوری اطلاعات به شیوه ی کتابخانه ای و مراجعه به منابع فقهی می باشد. در روش تحقیق این موارد ذیل به کار رفته است:

- ۱- استفاده مطابق با موضوع از آیات قرآن عظیم الشان.
- ۲- تخریج علمی احادیث از مراجع مورد تایید اهل سنت.
- ۳- ترجمه اشخاص که باید به معرفی گرفته شوند.
- ۴- در بیان نظرات فقهی ترتیب مذاهب در نظر گرفته شده است.
- ۵- در پایان اختلاف موجود مناقشه و ترجیح به اساس ادله موجود بحث صورت گرفته است.
- ۶- از ابزارها و فنونی چون کتاب خانه و نرم افزار چون المكتبه الشامله استفاده شده است.

فصل اول

مفاهیم و کلیات

این فصل شامل مباحث و مطالب ذیل می‌باشد:

مبحث اول: مفهوم نیابت

مطلب اول: تعریف نیابت در لغت و در اصطلاح

مطلب دوم: واژگان که ارتباط معنایی با نیابت دارند

مطلب سوم: حکم نیابت

مطلب چهارم: دلایل مشروعیت نیابت

مبحث دوم: مفهوم عبادت

مطلب اول: عبادت در لغت

مطلب دوم: عبادت در اصطلاح

فصل اول

مفاهیم و کلیات

مبحث اول: مفهوم نیابت

مطلب اول: تعریف نیابت در لغت و در اصطلاح

- در لغت: نیابت از نظر واژه شناسان مصدر فعل «ناب» است و هرگاه به گونه مطلق به کار رود، دو معنا از آن برداشت می‌شود که به آنها می‌پردازیم:

اول: به معنی به پا خاستن و اقدام کردن به جای شخص دیگر؛ برای نمونه گفته می‌شود: «نَابَ عَنِّي فُلَانٌ أَيْ قَامَ مَقَامِي».^۱ نیابت نمود از طرف من فلانی؛ یعنی استاد شد در جای من.
دوم: به معنی فرصت، بهره و سهم، استعمال شده است برای نمونه گفته می‌شود: «جَاءَتْ نَوْبُكَ وَنِيَابُكَ».^۲ (آمد فرصت بهره و سهم تو)

- در اصطلاح: برای نیابت تعریف اصطلاحی جامع و مانعی که مورد پذیرش همه فقهای مسلمان باشد وجود ندارد و تعریف‌هایی را که در برخی مواقع ارائه کرده اند، برای همه شان قابل قبول نمی‌باشد؛ برای نمونه زرقانی^۳ می‌نویسد: «وَقَوْعُ الشَّيْءِ عَنِ الْمَنُوبِ عَنْهُ

۱- جوهری، ابونصر، الصحاح (تاج اللغة وصحاح العربية) ج ۱ ص ۲۲۷، دارالعلوم الملايين قاهره ۱۴۰۷هـ ق چاپ چهارم. ابن منظور- لسان العرب ج ۱ ص ۷۷۴ سال چاپ ۷۷۲ هـ ناشر دارالصادر بیروت.

۲- جوهری، ابونصر، الصحاح (تاج اللغة وصحاح العربية) ج ۱ ص ۲۲۸، دارالعلوم الملايين قاهره ۱۴۰۷هـ ق چاپ چهارم ابن منظور- لسان العرب ج ۱ ص ۷۷۵ سال ۷۷۲ هـ ناشر دارالصادر بیروت.

۳- عبدالباقی فرزند یوسف فرزند احمد الزرقانی در سال ۱۰۲۰هـ در سرزمین مصر تولد شده و از جمله فقهای محقق، امام و فضلالی مذهب مالکی بوده در سال ۱۰۹۹هـ وفات نموده است. او دارای تالیفات زیادی می‌باشد از جمله شرح علی مختصر خلیل - شرح علی مقدمه الغرابة للجماعة الازهریه. الجواهر المضیه ج ۱ ص ۲۴۳-۲۴۴.

مَعَ سُقُوطِ الشَّيْءِ عَنْهُ»^۱. انجام و به وقوع پیوستن چیزی به جای منوب^۲ عنه است که در این حال انجام آن چیز از عهده منوب^۳ عنه ساقط می‌شود.

برخی دیگر از علماء در تعریف نیابت، به اثر آن توجه نموده و از ماهیت و کیفیتش سخنی به میان نیاورده اند؛ برای نمونه به تعاریف زیر توجه نمایید: «قِيَامُ الْغَيْرِ عَنْكَ بِفِعْلِ أَمْرٍ»^۴. اقدام شخص شخص دیگری در انجام کاری به جای تو «قِيَامُ شَخْصٍ مَقَامَ آخَرَ فِي التَّصَرُّفِ عَنْهُ»^۵. اقدام شخصی به جای دیگری و تصرف در کارهای او.

در تعریف فوق از معنای نیابت بر اساس دیدگاه این علماء، می‌توان گفت: در این تعریف، «قِيَامُ شَخْصٍ مَقَامَ آخَرَ» اشاره به این است که، شخصی انجام کاری را بر عهده گرفته است که هم می‌تواند به در خواست طرف مقابل باشد و هم بدون درخواست شخصی دیگر باشد. و از «فِي التَّصَرُّفِ عَنْهُ» یعنی آن کس که قصد انجام فعلی را به جای شخص دیگر دارد، عملی را از به جای او انجام داده و تصرف در کار او به نیابت از او می‌نماید.

مطلب دوم: واژگان که ارتباط معنایی با نیابت دارند

میان نیابت و برخی از واژگان دیگر ارتباط معنایی وجود دارد و این اصطلاحات عبارتند از: «استنابه، وکالت، تفویض و وصیت»^۶. می‌باشند.

استنابه: استنابه، طلب نیابت است و در این معنا (نیابت) با لغت انابه، هم پوشانی معنایی دارد بدین‌گونه که انابه، همان فعل صادر از سوی کسی است که با قصد و اختیار به جای شخص دیگر انجام می‌گیرد. پس استنابه و انابه نیاز به کسی دارد که طلب نیابت و انجام فعلی را از شخصی داشته باشد حال آنکه نیابت همیشه نیاز به درخواست و طلب شخص دیگر ندارد.

وکالت: فقها تعاریف زیادی برای وکالت نموده اند که در تمامی آنها وجود «موکل و وکیل» شرط است امام سرخسی^۷. در تعریفش می‌نویسد که: «تَفْوِيضُ التَّصَرُّفِ إِلَى الْغَيْرِ»^۸ سپردن تصرف

۱- زرقانی، عبدالباقی- شرح الزرقانی علی مختصر خلیل ج ۲ ص ۲۴۳. ۱۴۰۷ هـ ق الناشر دارالفکر، بیروت.

۲- شاطبی، ابراهیم الموافقات فی اصول الشریعة ج ۲ ص ۱۷۳، المكتبة الکبری ۱۳۹۵ هـ ق بمصر.

۳- زرقا، محمد مصطفی، المدخل العام الفقہی ج ۲ ص ۸۱۷ دارالفکر چاپ دهم سال ۱۴۰۷ هـ ق بیروت.

۴- الدسوقی، محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقی المالکی، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر ج ۳ ص ۳۷۷، الناشر: دارالفکر.

۵- شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل السرخسی درسرخس ایران فعلی که با ترکمنستان هم مرز است تولد شده. او فقہی، اصولی، متکلم، و از کبار علمای مذهب حنفی بوده و شمس الأئمه ابی محمد عبدالعزیز الطوانی از جمله شیوخ او می‌باشد. ایشان به سبب نصابشان به حکام از طرف خاقان زندانی شد و کتاب المبسوط را در زندان نوشت که از بزرگترین کتب در فقه حنفی به شمار می‌رود و تالیفات مهم دیگر او عبارت از اصول السرخسی - شرح جامع الصغیر - شرح جامع الکبیر و شرح الزیادات می‌باشد و از شاگردان او ابوبکر بن محمد ابراهیم الحصری متوفی سنه ۵۰۰ هـ ق و ابو عمرو عثمان بن علی بن محمد بن علی الکندی متوفی ۵۵۲ هـ ق است و در سال ۴۹۰ هـ ق وفات نمود. شرح جامع الکبیر امام محمد شیبانی ج ۲ ص ۹۷۸.

۶- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۱۹ ص ۲ دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان.

بغیراست. زیلعی.^۱ از علماء حنفی نیز همین تعریف را بیان کرده است با توجه به این تعریف، روشن می‌شود که در وکالت، چاره‌ای از اذن موکل و اراده او است، برخلاف آن در نیابت نیست. بنابراین این می‌توان گفت: «كُلُّ وَكَالَةٍ نِيَابَةٌ؛ وَلَيْسَ كُلُّ نِيَابَةٍ وَكَالَةً» به عبارت دیگر میان آنها نسبت منطقی عموم و خصوص مطلق است.

تفویض: علماء در اصطلاح تفویض را چنین معنا کرده اند: «فَوُضَّ إِلَيْهِ الْأَمْرَ تَفْوِيضًا؛ رَدَّهُ إِلَيْهِ، وَجَعَلَهُ الْحَاكِمَ فِيهِ».^۲ همه ماجرا دقیقاً همین گونه است یعنی وجود مفوض، لازم و ضروری است بر خلاف نیابت که وجود و اراده مستنوب لازم نیست.

وصیت: وصیت نیز امر به تصرف در چیزی پس از مرگ است.^۳ درحالی‌که نیابت پیش از مرگ و پس از آن می‌تواند صورت پذیرد افزون بر این که وصیت، ناچار از موصی است؛ برخلاف نیابت.

مطلب سوم: حکم نیابت

نیابت یا در امور عادی و روز مره است، یا در امور عبادی. اگر در امور عادی باشد پس درست است که انسان به جای دیگری نیابت داشته باشد؛ چرا که مقصود مکلف در این هنگام (به عهده گرفتن کاری به جای فرد دیگری) است که متحقق می‌شود. مانند خرید و فروش، در برخی موارد دیگر از این امور، به سبب حکمتی است که در آنها نهفته است، که به اساس آن حکمت نه عادتاً و نه شرعاً؛ نمی‌توان آنرا به جای دیگر نیابت کرد. مانند نیابت نمودن در خوراک، پوشاک و مسکن که نمی‌توان عادتاً نیابت کرد. و دراموری چون نکاح، شرعاً نمی‌توان نیابت داشت. اما اگر در امور عبادی باشد، اصل این است که هیچ‌کس نمی‌تواند به جای شخص دیگری نیابت کند و تکلیف را از گردن دیگری ساقط کند، مگر این که دلیل بر صحت نیابتش اقامه نماید.^۴

آموزه‌های از دین مبین اسلام بر این اصل دلالت دارند مانند این آیه مبارکه: (وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى).^۵

ترجمه: و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.^۱

۱- امام حافظ جمال الدین ابو محمد از محدثان حنفی مذهب مصر که اصل وی از زیلع بوده که به همین مناسبت به زیلعی شهرت یافت و زیلع نام مکانی برکنار دریای حبشه است که امروزه به آن سومالی می‌گویند. شهرت بیشتر او در تخریج احادیث است و از او تالیفاتی بجا مانده که می‌توان از برکة الکلام علی احادیث الاحکام - شرح کتابهای الجامع الکبیر محمد بن حسن شیبانی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق در سال ۷۶۲ هـ در قاهره وفات نمود. موسعة الطبقات الفقهاء ج ۱۴ ص ۸۲۰.

۲- ابن اثیر، مجد الدین، النهایة فی غریب الحدیث والاثار ج ۳ ص ۴۷۹، المكتبة العلمية - بیروت ۱۳۹۹ هـ ق - ۱۹۷۹ م.

۳- ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز، رد المختار علی الدر المختار ج ۱۴ ص ۸۳۱، الطبعة الثانی ۱۴۱۲ هـ ق دار الفکر بیروت. الشربینی، شیخ محمد الشربینی، مغنی المحتاج ج ۳ ص ۳۹ دار الفکر بیروت.

۴- شاطبی، ابراهیم بن موسی الموافقات فی اصول الشریعة ج ۲ ص ۱۷۳ الطبعة الثانی سنه ۱۳۹۵ - ۱۹۷۵ م المكتبة التجارية الكبرى بمصر. موجان، عبدالله بن حسین - الوكالة فی الشریعة لاسلامیة ص ۱۵ دارالاعتصام، ۱۴۱۷ چاپ اول.

۵- (سورة النجم آية: ۳۹)

و این آیه مبارک: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾.^۲

ترجمه: و هیچ بار بردارنده‌ای بارگناه دیگری را بر نمی‌دارد.^۳

چرا که مقصود و غایت عبادات، خضوع در برابر - خداوند ﷻ - توجه به او، کوچک شمردن خود در مقابل او، گردن نهادن به حکمت او و آبادی قلب با ذکر و یاد او است؛ حال آنکه نیابت، با این امور منافات دارد. با وجود این می‌توان گفت که عبادات در شرع سه گونه اند:

مالی محض: مانند زکات، صدقات و کفارات: در امور مالی محض، نیابت، هر گونه که باشد، صحیح و جایز است و تفاوتی ندارد که مکلف خودش توانایی ادای تکلیف آن را دارد یا نه؛ چرا که آن چه واجب است، اخراج مال است که با فعل نایب، آن کار حاصل می‌شود.

بدنی محض مانند نماز و روزه: بدنی محض که نیابت در آن، هرگونه که باشد، صحیح و روا نیست؛ مگر این که دلیل مخصوصی برای جواز آن اقامه شود.^۴

مالی و بدنی مانند حج: امور مالی و بدنی؛ مانند حج، که سخن در باره‌اش به تفصل خواهد آمد.

مطلب چهارم: دلایل مشروعیت نیابت

نیابت نمودن در عبادات به کتاب الله، سنت و اجماع ثابت شده است.

ادله قرآنی: ﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ عَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾.^۵

ترجمه: و یتیمان را بیازمایید تا آنگاه که به سن زناشویی برسند. پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید، اموالشان را به آنان رد کنید و آن را از بیم آنکه مبادا بزرگ شوند، به اسراف و شتاب مخورید و آن کس که توانگر است، باید از گرفتن اجرت سرپرستی خودداری ورزد و هرکس تهی دست است، باید مطابق عرف از آن بخورد. پس هرگاه اموالشان را به آنان رد کردید، بر ایشان گواه بگیرید. و بس است خدا حساب کننده.^۶

۱ - دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۵ ص ۱۷۰. طبع ۱۴۰۹ ق. مطبعه دولتی کابل افغانستان.

۲ - (سورة فاطر آیه: ۱۸)

۳ - دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۵ ص ۱۷۶. طبع ۱۴۰۹ ق. مطبعه دولتی کابل افغانستان.

۴ - الکاسانی، علاء الدین، ابوبکر بن مسعود بن احمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرايع، ج ۳ ص ۲۷۰ الطبعة ۲ - بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ هـ ق. و ابن عابدین، محمد امین ردالمحتار علی الدرالمختار ج ۲ ص ۵۹۷ الطبعة الثانی دار الفکر بیروت ۱۴۱۲ هـ ق.

۵ - (سورة النساء آیه: ۶)

۶ - دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۱ ص ۴۵۵. ترجمه آن از اردو به زبان دری تحت نظرهیبتی از علمای افغانستان طبع ۱۴۰۹ ق. مطبعه دولتی کابل افغانستان.

وجه استدلال از آیه مبارک این است آیه به اولیای ایتم دستور می دهد تا زمان رسیدن ایتم به رشد ولی آنها از اموال شان درست محافظت نماید و مطابق مصلحت ایشان از اموال شان بالای ایشان مصرف نماید و این خود نیابت نمودن از آنها در اموال شان می باشد.

﴿...فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ...﴾^۱

ترجمه: پس اگر کسی که حق بر ذمه او است، سفیه یا ناتوان است، یا خود نمی تواند املا کند، پس ولی او باید با [رعایت] عدالت، املا نماید.^۲

وجه دلالت و استدلال از آیه این است که در جایی که نظر اولیا جایز است نظر شان یا به سفارش پدر است یا تولیت حاکم، در حالیکه این دو، مال را مالک نمی شوند - تملیک مالک در ملک و دارایی اش، رواتر و جایز تر است.^۳

﴿وَأِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَنِيهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدُوا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا﴾^۴

ترجمه: و اگر از جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم دارید، پس داوری از خانواده آن (شوهر) و داوری از خانواده آن (زن) تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند، خداوند میان آن دو سازگاری خواهد داد. بلی خداوند دانای آگاه است.^۵ در تفسیر این آیه گفته اند: «حکم همان نایب است»^۶ و این قول الله متعال که می فرماید: ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾^۷

ترجمه: یوسف گفت مرا بر خزانه های این سرزمین بگمار که من نگهدارنده دانا هستم. گفته شده است «اجعلنی» یعنی «وگننی» «مرا برگنجینه های زمینی وکیل گردان»^۸ چنانکه پیشتر نیز ذکر نمودیم: «كُلُّ وَكِيلٍ نَائِبٌ» هر وکیل نایب است.

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا..﴾^۹

ترجمه: صدقات، تنها به تهی دستان و بی نوایان و متصدیان گردآوری و پخش آن..

۱- (سورة البقره آیه ۲۸۲)

۲- دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۱ ص ۲۶۴. طبع ۱۴۰۹ق. مطبعه دولتی کابل افغانستان.

۳- ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الکبیر ج ۶ ص ۴۹۳ بیروت ۱۴۱۴ق دارالکتب العلمیة.

۴- (سورة النساء آیه ۳۵)

۵- دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۱ ص ۴۹۲. طبع ۱۴۰۹ق. مطبعه دولتی کابل افغانستان.

۶- ابن عربی، محمد بن ابراهیم، احکام القرآن، ج ۲ ص ۱۹۰؛ الطبعة الثانية القاهرة. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵ ص ۱۷۶ مکتبة الرياض الحديثة.

۷- (سورة يوسف آیه ۵۵)

۸- ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الکبیر ج ۶ ص ۴۹۴ بیروت دارالکتب العلمیة ۱۴۱۴ق. سعید، عبدالحمین بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المان ج ۲ ص ۴۲۲ قاهره، دارالمدنی ۱۴۰۸.

۹- (سورة التوبه آیه ۶۰)

وجه استدلال از آیه مبارکه «وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا» مقصد متصدیان و گردآورنده گان است، که از سوی امام بر این کار، نیابت دارند.^۱

ادله از احادیث:

- ۱

(عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - رَجُلًا مِنَ الْأَسَدِ عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ يُدْعَى ابْنَ اللَّتْبِيَّةِ^۲، فَلَمَّا جَاءَ حَاسِبَهُ^۳.)

ترجمه: ابوحمید ساعدی میگوید: «پیامبر خدا - ﷺ - مردی از قبیله بنی اسد را که ابن لتبیه نام داشت برای جمع آوری صدقات قبیله بنی سلیم ماموریت داد و هنگامی که برگشت؛ آنحضرت از او حساب گرفت.

- ۲

(عَنْ عُرْوَةَ أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - أَعْطَاهُ دِينَارًا يَشْتَرِي لَهُ بِهِ شَاةً فَاشْتَرَى لَهُ بِهِ شَاتٍ يَنْفَ بَاعَ إِحْدَاهُمَا بِدِينَارٍ فَجَاءَهُ بِدِينَارٍ وَشَاةً فَدَعَا لَهُ بِالْبَرَكَةِ فِي بَيْعِهِ وَكَانَ لَوَاشْتَرَى التَّرَابَ لَرِيحٍ فِيهِ).^۴

ترجمه: پیامبر خدا - ﷺ - دیناری به عروه داد تا گوسفندی خریداری کند؛ و یا به آن دینار، دوگوسفند خرید و یکی آنها را به یک دینار فروخت. پس نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بازگشت با یک دینار و یک گوسفند. آن حضرت برکت در خرید و فروش او را دعا فرمود؛ پس از آن، اگر او خاک نیز می خرید، آن خریدش سودمند میشد.

- ۳

(عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَمِعَهُ يُحَدِّثُ قَالَ أَرَدْتُ الْخُرُوجَ إِلَى حَبِيبٍ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ لَهُ إِنِّي أَرَدْتُ الْخُرُوجَ إِلَى حَبِيبٍ. فَقَالَ «إِذَا أَتَيْتَ وَكَيْلَى

۱- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸ ص ۱۷۷ مکتبة الرياض الحديثية.

۲- صحابه ای که حضرت رسول اکرم ایشان را برای جمع آوری زکات مقرر نمودند و اسم اصلی ایشان عبدالله بن ثعلبه اسدی است. ایشان بعد از ختم ماموریت خود خارج از مال جمع آوری شده ای زکات، چیزی نیز برای خود داشت که گویا برای وی خارج از مال زکات تحفه داده شده است، در نتیجه پیامبر اکرم ادعای وی را نپذیرفت و تمامی اموال آورده شده را به بیت المال برگردانید. صحیح البخاری ج ۲ ص ۱۳۷.

۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۱۳۷. رقم (۱۵۰۰) دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق.

۴- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۴ ص ۱۸۷ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق.

فَخُذْ مِنْهُ خَمْسَةَ عَشَرَ وَسُقَا فَإِنْ ابْتَغَى مِنْكَ آيَةً فَضَعْ يَدَكَ عَلَى تَرْقُوتِهِ...^۱ الترقوة؛ هي العظم الذي بين ثغرة النحر والعاتق.^۲

ترجمه: حضرت جابر- رضی الله عنه - میگوید: خواستم به خیبر بروم، پیامبر خدا- ﷺ - آمد بر او سلام کردم و گفتم: «قصد رفتن به خیبر را دارم.» ایشان فرمودند: «هرگاه وکیل مرا دیدی، پانزده وسق از او بستان اگر از تو دلیلی طلب کرد، دستت را بر استخوان ترقوه‌اش (استخوان چنبر گردن یا استخوان تونک او) بگذار.

وجه دلالت در این روایات، روشن است که همان نیابت داشتن برخی از اصحاب پیامبر- صلی الله علیه وسلم - در اموری مانند جمع آوری زکات، خرید و فروش و.. است.

اجماع: امت اسلامی بر جواز و روا بودن وکالت اجماع کرده‌اند و چنان که پیشتر آمد، نیابت شامل وکالت نیز می‌شود.^۳ وکالت نوعی از نیابت است و اجماع بر مجاز بودن وکالت، به معنای جواز مطلق نیابت نیست؛ بلکه جواز نوع خاصی از نیابت را می‌رساند و همچنان نیابت، همکاری و همیاری است؛ چنانکه در این سخن خداوند متعال نیز به همین معنی آمده است: **(وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ).**^۴

ترجمه: و مدد کنید همدیگر را بر نیکوکاری و به پرهیزگاری و مدد مکنید همدیگر را بر گناه و ظلم و بترسید از خدا هر آئینه عذا خدا سخت است.^۵

و نیابت در عبادات هم نوعی تعاون به تقوا است و تعاون به تقوا امر اتفاقی میان علماء امت می باشد. برخی افراد هستند که به نایب گرفتن روی می آورند؛ آنانی که قصد کاهش هزینه‌های خویش را دارند، یا آنانکه از اقدام و عمل مستقیم و تصرف در فعالیت شان ناتوان اند در این صورت برای رهایی از مشقت و حرج به نایب گرفتن روی می آوردند.^۶ و این هم مشکلی شرعی برای نیابت گرفتن ندارد بنابر این می‌توان گفت عقل هم بدهتاً به امر نیابت حکم می‌کند.

۱- ابی داوود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود ج ۲ ص ۱۷۲، طبع: ۱۴۱۰ق الناشر: المكتبة للطباعة والتوزيع، استانبول. و حکم این حدیث: به تخریج امام البانی ضعیف است، جامع الصغیر و زیاده رقم حدیث ۲۸۸، ج ۱ ص ۱۳۰۱.

۲- ابن الاثیر، مبرک بن محمد النهایة فی غریب الحدیث والاثر ج ۱ ص ۱۸۷ بیروت دار الفکر ۱۳۹۹ه ق.

۳- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۷ ص ۱۹۶ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق. مقدسی، عبدالرحمن بن ابراهیم، العدة شرح العمدة، ص ۲۵۲ المكتبة السلفية، چاپ دوم.

۴- (سورة المائدة آیه: ۲)

۵- دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۲ ص ۶۰۹. طبع ۱۴۰۹ق. مطبعه دولتی کابل افغانستان.

۶- زلیعی، عثمان بن علی، تبیین الحقائق، ج ۴، ص ۲۵۴ دار المعرفة للطباعة والنشر. ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الکبیر ج ۶ ص ۴۹۵ بیروت ۱۴۱۴ق دارالکتب العلمیة. شربینی، شیخ محمد الشربینی، مغنی المحتاج ج ۲ ص ۲۱۷ دارالفکر بیروت.

مبحث دوم: مفهوم عبادت

مطلب اول: عبادت در لغت

عبادات جمع عبد بوده و عبد در لغت معانی ذیل را در بر می گیرد:

اول: ذلیل ساختن

دوم: استعباد؛ مراد آن یعنی کسی را غلام ساختن.

سوم: اطاعت

چهارم: خضوع

کلمه عبد به تمام این معانی استعمال می‌شود و این معانی با هم بسیار نزدیک بوده و مطابقت جمعی آنها به خضوع، تزلزل، انقیاد و طاعت است و این اصل عبودیت و بنده گی می باشد.^۱

مطلب دوم: عبادت در اصطلاح

برای عبادت در اصطلاح تعریفات وجود دارد که به تعداد از آنها می پردازیم:

شیخ الاسلام ابن تیمیه.^۲ عبادت را چنین تعریف می نماید: «عبادت عبارت از اسم جامع و شامل است از برای هر آن چه الله - ﷻ - آن را دوست داشته و به انجام آن راضی شود. از اقوال، اعمال ظاهری و باطنی.» و یا عبارت است از: «اسم جامع به انتهای دوستی و تزلزل برای الله - ﷻ - می باشد.»^۳ عبادت به گفته دکتور یوسف قرضاوی:^۴ «عبارت از نوعی از خضوع در نهایت درجه آن و ناشی از يك آگاهی و اعتقاد قلبی نسبت به عظمت و سلطه معبود است که ماهیت و منشأ آن دریافت نمی‌شود.» و یا (عبادت مطلوب دین در برگیرنده معنی خواری و محبت باهم است و متضمن نهایت کوچکی در برابر خداوند - ﷻ - با نهایت بنده گی نسبت به او می باشد).^۵ سپس دوکتور قرضاوی میگوید: برای عبادت دو چیز لازم است:

۱- فیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط ج ۱ ص ۳۲۲- ۳۲۳ ماده (عبد) الطبعة الثابته عام ۱۳۸۱هـ دار مصر.

۲- اسم او شیخ الاسلام ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله بن ابی القاسم ابن تیمیه الحرانی ثم الدمشقی امام فقهی، مجتهد، محدث و اصولی و زاهد بود و از شیخ او شیخ المجد ابن تیمیه و مجد الدین ابن عساکر و از شاگردان مشهور او شمس الدین ابن قیم الجوزی و مجد بن عبدالهادی المقنسی و ابوالعباس احمد بن الحسن الفارسی نام گرفت. از جمله تالیفات او منهاج السنه - التبتیان فی نزول القران و فتاوی وی در ۳۵ جلد چاپ شده می باشد. وی در سنه ۶۶۱ هـ در حران تولد شده و در سنه ۷۲۸ هـ در زندانی در قلعه دمشق وفات نموده است. البداية و النهایة ج ۱۴ ص ۱۳۵ و الأعلام للزکلی ج ۱ ص ۱۴۰.

۳- قرضاوی، دکتور یوسف قرضاوی، عبادت در اسلام، تالیف دکتور یوسف قرضاوی، ص ۳۷.

۴- دکتور یوسف قرضاوی عالم بزرگ معاصر و تیورین مشهور مسلمان در ۹ دسامبر ۱۹۲۶ در مصر متولد گردید. او ریس و مؤسس اتحادیه جهانی علمای مسلمان بود و ارتباط نزدیک با اخوان المسلمین داشت. از جمله تالیفات او الحلال والحرام فی الاسلام- العبادات فی الاسلام - الايمان والحياة و فقه ذکات را می توان نام برد و این عالم بزرگ جهان اسلام در ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۲م در کشور قطر درگذشت.

۵- قرضاوی، دکتور یوسف قرضاوی، عبادت در اسلام ص ۳۷ - ۳۸.

نخست: پابندی به آن چه الله - ﷻ - بصورت امر، نهی، حلال و حرام تشریح نموده و توسط پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ابلاغ گردیده است، این چیزی است که عنصر اطاعت و خضوع در برابر خدا را عینیت می بخشد و دوم اینکه این التزام و پابندی از دلی سرشار از محبت خداوند - جل جلاله - بر خیزد.

پس اساس محبت چیست؟ اساس محبت خداوند متعال را آگاهی از فضل، نعمت، نیکی، رحمت، احساس جمال و کمالش تشکیل میدهد. مقصود و غایت عبادات، خضوع در برابر خداوند - ﷻ - توجه به او، کوچک شمردن خود در مقابل او، گردن نهادن به حکمت او و آبادی قلب با ذکر و یاد او است. از نظر ما عبادت به معنی وسیع آن که شامل عبادات محضه یعنی عباداتی که از جانب شارع به عنوان عبادت وضع شده و غیر محضه که عبارت از عبادات است که شامل انجام دادن وظایف، و مکلفیت‌ها انسان است که به نیت عبادت و ثواب صورت گرفته و عبادت محسوب می شوند ولی این عبادات خیلی وسیع بوده و بحث ما گنجایش آن را ندارد.

ما در این رساله تنها به عبادات کلی محضه که فقها مسلمان پیرامون نیابت در آن سخن گفته اند پرداخته ایم و از عبادات که مجال نیابت در آنها نباشد خوداری نموده ایم و در انتخاب مباحث و مطالب ما از روش فقهای اهل سنت و جماعت به آن وارد می شویم یعنی ابتدا پیرامون نماز پرداخته سپس روزه، زکات، حج، قربانی، هدیه و نذر را به بحث می گیریم.

فصل دوم

نیابت در نماز، روزه و زکات

این فصل شامل مباحث و مطالب ذیل می‌باشد:

مبحث اول: احکام نیابت در نماز

مطلب اول: تعریف نماز

مطلب دوم: ادله مشروعیت نماز

مطلب سوم: نیابت در نماز از طرف فرد زنده

مطلب چهارم: نیابت در دو رکعت نماز طواف

مطلب پنجم: نیابت در نماز نذر شده از طرف میت

مطلب ششم: نیابت در عبادات نفلی به قصد اهدای ثواب

مبحث دوم: نیابت در روزه

مطلب اول: تعریف صوم

مطلب دوم: ادله مشروعیت روزه

مطلب سوم: نیابت در روزه از طرف فرد زنده

مطلب چهارم: نیابت از طرف میت در گرفتن روزه فرض

مطلب پنجم: نیابت از میت در روزه نذری

مطلب ششم: حکم اذن اجنبی در نیابت روزه از طرف میت

مطلب هفتم: نیابت در اعتکاف

مبحث سوم: نیابت در زکات

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی زکات

مطلب دوم: ادله مشروعیت زکات

مطلب سوم: نیابت زکات از طرف فرد زنده

مطلب چهارم: نیابت زکات از طرف یتیمها و مجانین

مطلب پنجم: نیابت نمودن زکات به جای میت

مطلب ششم: شروط عاملین زکات

فصل دوم

نیابت در نماز، روزه و زکات

مبحث اول: احکام نیابت در نماز

مطلب اول: تعریف نماز

در این بخش به تعریف لغوی و اصطلاحی نماز پرداخته می‌شود:

الف: معنی لغوی نماز: نام عربی نماز «صلوات» می باشد و به این معانی استعمال می‌شود:

۱- معنای لغوی آن دعای خیر، تسبیح، رحمت، استغفار، و حسن ثناء الله می باشد چنان چه که الله تعالی به پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: **(..وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ..)**.^۱ ترجمه: ترجمه: صلوات بفرست بر آنان؛ یعنی در حقشان دعای خیر نما. به درستی دعای خیر تو برایشان باعث وقار و بردباری است.^۲

۲- عبادتی که در آن رکوع و سجده باشد.^۳

ب: معنی اصطلاحی نماز: در اصطلاح برای نماز تعریف‌های مشابه زیادی وجود دارد که از جمله آنها یک تعریف آن را ذکر می‌نمایم:

«نماز عبارت از ارکان مخصوصه و اذکار معلومه به شرایط محصوره در اوقات تعیین شده می

باشد».^۴

۱- (سورة التوبه آیه ۱۰۳)

۲- دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۱ ص ۵۵۰. طبع ۱۴۰۹ ق. مطبعه دولتی کابل افغانستان.

۳- الرازی، الشیخ محمد بن ابی بکر، مختار الصحاح ص ۳۶۸. دارالکتب العربی طبع ۱۳۷۹هـ. ابن منظور، لسان العرب ج ۱۴ ص ۴۶۴ - ۴۶۵، دارالعلوم الملايين قاهره ۱۴۰۷هـ ق چاپ ۴.

۴- الموصلي، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي، الاختيار لتعليل المختار ج ۱ ص ۳۷، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة.

پس نماز عبارت از آن گفتنی‌ها و کردنی‌های فرد مخصوص در اوقات مخصوص را گویند که الله تعالی آنرا امر فرموده و پیغمبر - صلی الله علی وسلم - طریقه ادایش را تعلیم داده است. با تکبیر تحریمه گفتن الله اکبر آغاز گردیده و با گفتن السلام علیکم خاتمه می یابد.

مطلب دوم: ادله مشروعیت نماز

دومین رکن از ارکان اسلام بوده و فرض بودن نماز به کتاب الله، سنت، اجماع امت و به عقل ثابت گردیده است.

دلایل قرآن کریم: - الله جل جلاله - می فرماید: ﴿ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا ﴾^۱

ترجمه: نماز بر مؤمنان فرضی است که وقتش معین کرده شده می باشد.^۲

و آیه: ﴿ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴾^۳

ترجمه: بر پادارید نماز را و بدهید زکات را و رکوع کنید همراه رکوع کننده گان.^۴

دلایل سنت: در این مورد احادیث زیادی وارد شده که به طور نمونه به یک حدیث آن می

پردازیم: حدیث حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت که رسول الله - ﷺ - چنین فرموده اند:

- ۴ -

(بَنِي الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ

الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ).^۵

ترجمه: بنیاد اسلام عبارت از پنج چیز است: شهادت دادن به این که به غیر از الله تعالی دیگر

هیچ خدای وجود ندارد، اینکه محمد - ﷺ - بنده و فرستاده او است. و بر پا داشتن نماز و دادن زکات و

روزه داشتن ماه رمضان و خانه الله تعالی را حج کردن است از برای کسیکه قدرت آن جا رفتن را

داشته باشد.

این حدیث دلالت به این دارد که نماز رکنی از ارکان اسلام بوده و به وضاحت فرضیت نماز از

آن ثابت می شود.

اجماع: تمام امت اسلامی از زمان صدر اسلام تا امروز بدون هیچ اختلافی اتفاق دارند که نمازهای

پنج گانه بالای هر فرد مرد و زن مسلمان فرض بوده و رکن دوم اسلام است.^۱

۱- (سورة النساء آیه ۱۰۳)

۲- دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۱ ص ۵۰۰. طبع ۱۴۰۹ق. مطبعه دولتی کابل افغانستان.

۳- (سورة البقرة آیه ۴۳)

۴- دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۱ ص ۳۷. طبع ۱۴۰۹ق. مطبعه دولتی کابل افغانستان.

۵- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۸، دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ق. نیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیشابوری،

صحیح مسلم ج ۱ ص ۴۴، رقم حدیث (۱۹-۲۲)، الناشر؛ الدعوة والارشاد - المملكة السعودية. رقم حدیث (۱۹-۲۲).

مطلب سوم: نیابت در نماز از طرف فرد زنده

اتفاق دارند علماء بر این که نیابت در نماز از طرف فرد زنده جواز ندارد و بر این که فرد خودش نماز خود را برحسب طاقت و توان خود ادا نماید.^۲ و سبب اتفاق آنها در این بحث آیات و احادیث و دلایل عقلی می باشد.

دلایل قرآنی: از جمله دلایل شان از آیات این آیه مبارکه است: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾.^۳

ترجمه: و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.^۴

وجه دلالت از آیه مبارکه این است که برای هیچ فرد جز مکافات سعی و تلاش خودش داده نمی شود و زمانیکه از طرف او کسی دیگری ادای نیابت نماز نماید سعی خودش نبوده و این سعی غیر او می باشد که هیچ منفعتی برای او نمی رساند. بر مبنای نفی که در نص بالا ذکر شده نماز یک فرد از برای فرد دیگر صحیح نمی شود و به اساس همین نفی نماز فرد برای فرد زنده دیگر نیز جواز ندارد و همین گونه عبادات دیگر است مگر این که دلیل واضح منصوص دیگر چیزی را از این آیه مبارکه خاص نموده باشد.^۵ و آیه: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾.^۶

ترجمه: و هیچ بار بردارنده‌ی بار دیگری را بر نمی دارد.^۷

مسئولیت اعمال هر فرد به خود فرد بوده و تزکیه به انجام دادن طاعت و ترک امور ممنوعه نیز خاص به خود فاعل آن می باشد.

از آیات مورد بحث بر می آید ثواب عمل صالح به خود فرد و نتیجه اعمال بد نیز گناهش به خود فاعل آن می باشد. و از این دلایل به وضاحت معلوم می شود که نیابت نمودن افراد از طرف فرد دیگری در بحث نماز درست نیست و شخص خودش برای تزکیه خویش به ادای نمازهای خود مکلف است و اگر آن را ترک نمود مسئولیت گناه آن نیز مربوط به خودش می باشد.

دلایلی از سنت: اما دلایل شان از سنت اثار تعدادی از صحابه - رضوان الله علیهم اجمعین - می

باشد. از جمله اینها قول عبد الله بن عباس - رضی الله عنهما - که گفت: **(لَا يُصَلِّي أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ وَلَا**

۱ - الکاسانی، امام علاء الدین ابی بکر بن مسعود الحنفی، بدایع الصنائع ج ۱ ص ۸۹، الطبعة ۲ - بیروت، دارالکتب العلمیة ۱۴۰۶ هـ ق الموصلی، الاختیار لتعلیل المختار ج ۱ ص ۳۷. الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة.

۲ - سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۲ دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان.

۳ - (سورة النجم آیه ۳۹)

۴ - دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۶ ص ۶۳۱. طبع ۱۴۰۹ ق. مطبعة دولتی کابل افغانستان.

۵ - الکاسانی، امام علاء الدین ابی بکر بن مسعود الکاسانی الحنفی، بدایع الصنائع ج ۲ ص ۲۱۲. الطبعة ۲ - بیروت، دارالکتب العلمیة ۱۴۰۶ هـ ق

۶ - (سورة الفاطر آیه ۱۸)

۷ - دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۵ ص ۱۷۷. طبع ۱۴۰۹ ق. مطبعة دولتی کابل افغانستان.

يَصُومَنَّ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ...)^۱. «هیچ کس به جای دیگری نماز نگذارد و هیچ کس به جای دیگری روزه نگیرد.» و قول حضرت عبدالله ابن عمر - رضی الله عنهما -

- ۵ -

(عن ابن عمر قال: لا يصومَنَّ أحدٌ عن أحدٍ ولا يُصلى أحدٌ عن أحدٍ).^۲

ترجمه: «از عبدالله ابن عمر رضی الله عنه- روایت است که گفت: هیچ کس به جای دیگری روزه نگیرد و هیچ کس به جای دیگری نماز نگذارد.» محل استدلال: (لا يُصلى أحدٌ عن أحدٍ) دلالت بر این دارد هیچ کس نمی‌تواند نماز را به جای دیگری نیابت نماید.

دلایل عقلی: اینها علاوه بر دلایلی نقلی به دلایل عقلی نیز استدلال نموده اند که به آنها می‌پردازیم:
اول: نماز از جمله عبادات بدنی برای خشوع و خضوع است. خضوع و تعظیم الله تعالی ﷻ و عمارت قلب انسان به ذکر الله عزوجل می‌باشد و این تنها از طریق ادای نماز توسط خود فرد صورت می‌گیرد و در نیابت نمودن عباداتی مانند نماز و روزه این مقصود عبادت حاصل نمی‌شود.^۳

دوم: نماز از جمله عبادت بدنی محضه است و این عبادت متعلق به بدن خود فرد است و در نیابت نمودن عبادت به جای دیگر این عبادت انجام نمی‌شود.^۴

سوم: نماز رکن دوم اسلام بالای نفس فرد است و مانند شهادتین به نیابت نمودن انجام داده نمی‌شود.

چهارم: از مقاصد نماز تزکیه، تهذیب و صبر در اطاعت و عبادت الله متعال می‌باشد که باعث اجر و ثواب می‌شود و این نوع عبادات نیابت را نمی‌پذیرند. زیرا این اهداف از طریق نیابت برای انسان حاصل نمی‌شود.^۵

از دلایل ذکر شده معلوم می‌شود نیابت نمودن در نماز از طرف انسان زنده جایز نیست و تفاوتی میان فرض و نفل در باب نیابت نماز وجود ندارد بلکه افراد خودشان حسب توان شان فرایض و

۱- أخرجه بیهقی مرفوعاً عن ابن عباس رضی الله عنهما السنن الكبرى (ج ۴ ص ۲۵۷) کتاب الصیام - باب من قال: يصوم عنه وليه امام شوکانی رحمت الله علیه - می‌گوید: «و أخرجه النسائي بسناد صحيح من قوله» انظر نيل الأوطار ج ۴ ص ۳۲۰. قال الحافظ في "الفتح ج ۱۱ ص ۵۸۴: ابن عبدالبر این حدیث را موقوف ذکر نمود و فرمود: والنقل في هذا عن ابن عباس مضطرب.

۲- امام مالک، أخرجه امام مالك في الموطأ ج ۱ ص ۲۸۲ (العسقلاني، في فتح الباري ج ۱۱ ص ۵۸۴). حکمه: غريب مرفوعاً، وَرَوَى مُؤَفَّراً عَلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، وَابْنِ غَمَرٍ. نصب الراية ج ۲ ص ۴۶۳.

۳- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۵ ص ۹۲ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۴- الهليل، دكتور صالح بن عثمان بن عبدالعزيز، النيابة في العبادات ص ۵۶، ناشر: موسسه الرسالة، طبع اول ۱۴۱۷ هـ، بيروت - لبنان.

۵- المرغيناني، علي بن أبي بكر بن عبدالجليل الفرغاني المرغيناني، أبو الحسن برهان الدين، الهداية البداية ج ۳ ص ۶۶.

سنت‌های نماز را انجام دهند و بحث کیفیت نماز مریض در احادیث شریف به خاطر حل همین موضوع است: به طور نمونه به حدیث عمران ابن حصین^۱ - رضی الله عنه - توجه شود:

- ۶ -

(كانت بي بواسير فسألت النبي - صلى الله عليه وسلم - عن الصلاة؟ فقال: "صل قائماً، فإن لم تستطع فقاعداً، فإن لم تستطع فعلى جنب")^۲.

ترجمه: حضرت عمران ابن حصین گفت برای من تکلیف مرض بواسیر بود و از رسول الله - ﷺ - از طریقه ادای نماز سوال نمودم پس گفت: نماز بخوان استاده و اگر استاده خوانده نمی‌توانی نشسته نماز بخوان و اگر نشسته نماز خوانده نتوانی به پهلو نماز را ادا نما.

حتا نماز گزار می‌تواند نمازهای نفل را در حالت مرض حسب توان خودش ادا نماید. نمازهای قضاء شده به وسیله خواب، نسیان و مثل آنها به جای میت قضاء آورده نمی‌شود.

مطلب چهارم: نیابت در دو رکعت نماز طواف

از جمله سنت‌های حج و عمره خواندن دو رکعت نماز طواف است این دو رکعت نماز در باب نمازها داخل است پس نیابت در آن نیز مانند نیابت در نمازهای دیگر است. و این موضوع قبلاً در مطلب سوم این مبحث نیز مختصر بیان شد که نیابت نمودن نمازهای نفل از طرف زنده جواز ندارد و نیابت نماز از طرف مرده بین علماء موضوع اختلافی است. وقتی کلام علماء را در این مورد دنبال کنیم محل بحثی برای نیابت در این نماز وجود دارد که آیا این نماز تابع حج است.^۳ و یا نه؟ و این که نماز عبادت بدنی محضه است و نیابتی در عبادات بدنی محضه وجود ندارد.

به خاطر توضیح بیشتر باید گفت حکم نیابت در اینجا نظر به قول علماء از دو حالت خالی نیست: حالت اول این که این دو رکعت نماز مستقل بوده و تابع نیست و حالت دوم این که این نماز تابع طواف است.

حالت اول: این دو رکعت نماز مستقل است و اگر کسی که نیت نیابت نمودن این دو رکعت نماز را از طرف فرد حاجی یا معتمر دیگری که عاقل، بالغ و توانایی ادای آن را داشته باشد نماید جایز

۱- او صحابی محترم أبو نجید عمران بن الحصین بن عبید بن خلف الخزاعی الکعبی است. در سال فتح خیبر اسلام آورده و از فضلی صحابه قرار گرفت و در سنه ۵۲ هـ وفات نمود. از اوجماعتی از تابعین بصره و کوفه روایت نموده اند. ترجمه فی الاستیعاب ج ۳ ص ۲۲. الإصابة فی معرفة الصحابه ج ۳ ص ۲۶.

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۴۱، دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. و ابوداود رقم (۹۵۲).

۳- ابن قدامة، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة، المغنی لابن قدامة ج ۳ ص ۲۵۵، الناشر: مكتبة القاهرة عام ۱۳۸۸ هـ.

نیست.^۱ اما اگر حاجی طفل غیر ممیز باشد در این مورد میان علماء مسلمان به دو قول اختلاف وجود دارد.

قول اول: به نظر تعدادی از علماء نیابت نمودن در این نمازها به جای شخص دیگر جواز ندارد و به سبب عجز از اطفال ساقط می‌شود. و این قول از اقوال عطاء.^۲ نقل شده و مذهب مالکیه بر آن استوار است.^۳

ادله علماء این قول: این علماء به دلیل ذیل استدلال نموده اند:

(عن ابن عمر قال: لا یصومَنَّ أحدٌ عن أحدٍ ولا یُصلی أحدٌ عن أحدٍ)^۴

ترجمه: هیچ کس به جای دیگری روزه نگیرد و هیچ کس به جای دیگری نماز نگذارد. و قول عبد الله بن عباس - رضی الله عنهما - که گفت:

-۷-

(لا یُصلی أحدٌ عن أحدٍ ولا یصومَنَّ أحدٌ عن أحدٍ)^۵

ترجمه: هیچ کس به جای دیگری نماز نگذارد و هیچ کس به جای دیگری روزه نگیرد. محل استدلال از نص: لایصلی احد عن احد دلالت بر این دارد هیچ کس نمی‌تواند از طرف دیگری نماز را نیابت نماید و در این بحث هیچ فرقی بین نماز مستقل و نماز تابع آن وجود ندارد و دو رکعت نمازهای تابع در هر دو صورت آن از این قاعده خالی نیست.

قول دوم: مذهب امام شافعی و حنابله می‌گویند نیابت نمودن این نماز از طرف طفل درست است.^۶

۱- السرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل السرخسی، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۲، دارالمعارف للطباعة والنشر، بیروت - لبنان. ابن رشد البدایة المجتهد ج ۱ ص ۳۲۰، الشربینی، مغنی المحتاج ج ۲ ص ۲۱۹، ابن قدامة، الکافی ج ۲ ص ۲۴۰.

۲- او أبو محمد عطاء بن ابی رباح و اسم ابی رباح أسلم بوده که علم را از تعدادی از صحابه مانند ابن عباس، ابن عمر، ابن زبیر و غیره - رضوان الله علیهم اجمعین - و از فقهای مشهور اخذ نموده است و در سنه ۱۱۵ هـ و به گفته دیگر در سنه ۱۱۴ هـ به عمر ۸۸ سالگی وفات نمود. طبقات الفقهاء للشیرازی ص ۶۹، و فیات الأعیان ج ۳ ص ۲۶۱.

۳- السدوسی، محمد بن أحمد بن عرفة السدوسی المالکی، حاشیة السدوسی علی الشرح الکبیر ج ۲ ص ۴، الناشر: دارالفکر.

۴- امام مالک، اخرجہ امام مالک فی الموطأ ج ۱ ص ۲۸۲ (العسقلانی، فتح الباری ج ۱۱ ص ۵۸۴). حکمه: غریبٌ مرفوعاً، و زُوِيَ مَوْفُوقاً عَلَی ابْنِ عَبَّاسٍ، وَابْنِ عَمْرٍو. نصب الراية ج ۲ ص ۴۶۳.

۵- بیهقی، امام ابی بکر احمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری للبيهقي ج ۴ ص ۲۵۷، طبع الاولی، مطبعة مجلس دائره المعارف العثمانیه - الهند. و حکمه: اخرجہ بیهقی مرفوعاً عن ابن عباس رضی الله عنهما السنن الکبری ج ۴ ص ۲۵۷، کتاب الصیام - باب من قال: یصوم عنه ولیه شوکانی رحمت الله علیه می‌گوید: «وأخرجہ النسائي باسناد صحیح من قوله» انظر نيل الأوطار ج ۴ ص ۳۲۰.

۶- شافعی، أبو عبدالله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبدالمطلب بن عبد مناف المطلبي القرشي المكي، الام لشافعی ج ۲ ص ۱۲۱، الناشر: دار المعرفة - بیروت فی عام ۱۴۱۰ هـ. الشربینی، المغنی المحتاج ج ۲ ص ۴۶۱، ابن مطح، المبدع ج ۳ ص ۸۷، المرادوی، الانصاف ج ۳ ص ۳۹۱.

دلایل قول دوم: این دو رکعت نماز طواف مانند وقوف به عرفات، و رمی جمرات عملی از اعمال حج است و به نیابت از طرف او مانند ارکان دیگر حج ادا می‌شود و بر غیر حاجی ادای آن لازم نمی‌باشد.^۱ ممکن است فقها نظر اول استدلال کنند که این نماز از جمله عبادت بدنی محضه است و عبادات بدنی محضه به نیابت انجام نمی‌شود و قیاس نمودن نماز به حج درست نیست، زیرا قیاس در عبادات محل اختلاف بین علماء است.

ترجیح: از نحوه استدلال علماء چنین برداشت نموده ام که نظر علماء قول اول در مورد نیابت از طفل غیر ممیز قویتر به نظر می‌رسد که نیابت در دو رکعت نماز طواف به نیابت از طفل غیر ممیز نیز انجام نمی‌شود زیرا طفل غیر ممیز مکلف به ادای آن دو رکعت نماز نیست و سبب قوت این نظر این است که این دیدگاه با نظر بعضی از صحابه که در نظر علماء قول اول به آن پرداخته شده مطابقت دارد و شاید آنها از پیامبر - رضی الله عنهم - چنین آموخته باشند و از سوی دیگر عبادات از امور توقیفی اند و نمی‌شود یکی را بر دیگری قیاس نمود.

حالت دوم نماز طواف تابع حج است: نماز طواف تابع حج است زیرا کسیکه به نیابت از دیگری حج می‌نماید مکلف است که تمام مناسک حج را از طرف او انجام دهد و این دو رکعت نیز تابع این نسک می‌باشد چون این نماز را تنها در مناسک حج اداء می‌نمایند و این نماز نیز تابع حج می‌باشد.

پس نیابت آن درست است و این نظر مذهب شافعی و حنابله است و خلاصه سخن اهل علم این است نیابت این نماز از طرف فرد صحیح مستقلاً جواز ندارد و از طرف فرد عاجز مثل طفل غیر ممیز نیز جایز نیست. اما اگر کسی به نیابت از دیگری حج نماید باید این نماز را نیز به نیابت از جانب او مانند سایر اعمال حج و عمره انجام دهد. همچنان ولی طفل غیر ممیز کارهاییکه از قدرت طفل نیست به جای وی انجام دهد مانند احرام، خواندن دو رکعت نماز طواف و رمی جمرات، چرا که احرام و نماز از اعمالی است که نیاز به نیت دارد و نیت طفل اعتبار ندارد و همچنین زدن جمرات از قدرت و توان طفل نیست باید ولی او جمرات آن را بعد از جمره خودش در صورتیکه اوحاجی و محرم است اداء نماید.^۲

۱ - شافعی، أبو عبدالله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبدالمطلب بن عبد مناف المطلبي القرشي المكي، الام لشافعي ج ۲ ص ۱۲۱، الناشر: دار المعرفة - بيروت في عام ۱۴۱۰ هـ.

۲ - الجزيري، عبد الرحمن بن محمد عوض الجزيري (المتوفى: ۱۳۶۰ هـ)، الفقه على المذاهب الاربعه ص ۱۷، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۴ هـ، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.

مطلب پنجم: نیابت در نماز نذر شده از طرف میت

وقتی یک مسلمان برای خود خواندن نمازی را نذر نموده باشد: مانند این که گفته باشد از جانب خداوند - ﷺ - بالای من لازم است که چند رکعت نماز بخوانم و مهلت قضایی آوردن برایش میسر نشود و قبل از آوردن قضایی آن بمیرد آیا این نماز از طرف او قضایی آورده شود و یا خیر؟ علماء در مورد به سه قول اختلاف نموده اند:

قول اول: جایز است که به نیابت از طرف او ولی آن نماز بخواند و برای ولی قضایی آوردن آن واجب نیست پس این نیابت نمودن نماز بر ولی میت به سبیل ترحم و رسیدن نیکی به میت مستحب است و این قول را ابی بکر^۱ و قاضی^۲ - رحمت الله علیهم - و غیره اختیار نموده اند.

ادله قول اول: علماء این قول بر اساس سنت و عقل استدلال نموده اند و این استدلال نمودن شان به سنت شامل احادیث و آثار بعض صحابه - رضی الله عنهم - می باشد که مختصراً به آنها می پردازیم: **اول:** حدیث حضرت عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما -

- ۸ -

(أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اسْتَفْتَى رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَقَالَ: إِنْ أُمِي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا نَذْرٌ، فَتُؤْفِقْتُ قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَهُ فَقَالَ: "أَقْضِهِ عَنْهَا" فَكَانَتْ سُنَّةً بَعْدُ)^۳.

ترجمه: حضرت عبد الله بن عباس - رضی الله عنهما - روایت نموده که سعد بن عباده انصاری - رضی الله عنه - از رسول الله - ﷺ - در مورد نذری که بالای مادرش بود و قبل از قضایی آوردن آن وفات نموده بود طلب فتوی نمود و برای او که قضایی آوردن نذر مادرش فتوی داده شد پس از آن این عمل سنت قرار گرفت.

وجه استدلال از حدیث فوق این است که این حدیث به ظاهر خود مطلقاً دلالت دارد بر این که نذر به نیابت از میت قضاء آورده شود و در این نذر مطلق نماز نذر شده نیز شامل می شود و به اساس همین فتوی رسول الله - ﷺ - صلی الله علی وسلم - از طرف میت قضایی آورده می شود، بلکه شکل طریقه شرعی را بخود گرفته است.^۴

۱- او ابوبکر أحمد بن هارون بن یزید البغدادی الخلال، محدث، فقهی حنبلی است. در سنه ۲۳۴ هـ متولد شد و در سنه ۳۱۱ هـ وفات نموده است. از جمله مؤلفات او الجامع فی الفقه الحنبلی - العلل - السنة و ألفاظ أحمد و غیره است. تذکرة الحفاظ: ج ۳ ص ۸۷.

۲- او قاضی ابویعلی محمد بن الحسن بن خلف البغدادی الحنبلی است. فقهی مشهور حنبلی و ۷۸ سال عمر خورده و در سنه ۴۵۸ هـ وفات نموده و صاحب تصانیف از جمله العدة فی أصول الفقه، الأملی فی الحدیث و کتاب الايمان می باشد. تاریخ بغداد ج ۲ ص ۲۵۶.

۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۷ ص ۲۳۳، چاپ ۱۴۰۱ ق دارالفکر بیروت - لبنان. النیشابوری، صحیح المسلم ج ۳ ص ۱۲۶.

۴- العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۱۱ ص ۵۸۴، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

دوم: اثر عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - است «امر نمود ابن عمر - رضی الله عنهما - به زنی که نذر گردانیده بود بر خود خواندن نماز را به قیاء و ابن عمر - رضی الله عنهما - او را امر به خواندن نماز مادر او نمود.

وجه استدلال از اثر وارده این است: این اثر دلالت دارد بر این که کسی که بر بالای نفس خود نماز را نذر نموده و قبل از وفا به نذر مرده باشد چنین نذری بر وی لازم بوده و ولی میت آن را از جانب میت قضایی آورد.

این استدلال را علماء طرف مقابل این گونه رد نموده اند: این استدلال به این نقل دیگری ابن عمر - رضی الله عنهما - (لا يَصُومَنَّ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ وَلَا يُصَلِّي أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ..) مخالفت دارد و در اثر اول موضوع نذر عام ذکر شده مراد نذور دیگری بوده شامل نمازهای نذر شده نمی‌شود، چون اصل در نماز عدم نیابت می‌باشد. و دلایلی برای جواز نماز نذر شده وجود ندارد مگر اثر عبد الله بن عمر - رضی الله عنهما - که با اثر دیگر عبدالله ابن عمر و ابن عباس مخالفت دارد:

- ۹

(لا يَصُومَنَّ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ وَلَا يُصَلِّي أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ).^۱

ترجمه: «روزه نگیرد هیچ کس به جای هیچ کسی و نماز نخواند هیچ کس به جای هیچ کسی». در این حدیث منع عام ذکر شده شامل نماز نذر شده و غیر آن می‌باشد و نقل از ابن عمر - رضی الله عنهما - مضطرب است و نمی‌شود به آن استدلال نمود و به فرض صحت نقل این دو قول از طرف او هر دو آن چه از او ذکر شده ساقط می‌شود و اصل به منع عدم نیابت نماز از جانب میت به قوت خود باقی می‌ماند و اثر ابن عباس نیز این عدم صحت را بیان می‌نماید.

رد این مناقشه: اصحاب قول اول به این مناقشه این گونه جواب داده اند که امکان جمع نمودن بین هر دو اثر وجود دارد و این حدیث با لفظ عام آن بر عدم نیابت نمودن نماز از طرف فرد زنده حمل می‌شود که مطلقاً جواز ندارد و قبلاً نیز به آن پرداخته شده است.^۲ اما نص دوم مقید به نذر بوده و دلالت به جواز نیابت از طرف میت در نماز نذر شده می‌کند و به همین شکل میان این نصوص جمع می‌شود.^۳

۱ - امام مالک، الموطأ امام مالک ج ۱ ص ۲۸۲. حکمه: غَرِيبٌ مَرْفُوعاً، وَرُويٌ مَوْفُوعاً عَلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، وَابْنِ عُمَرَ. نصب الراية ج ۲ ص ۴۶۳.

۲ - العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني، فتح الباري ج ۱۱ ص ۵۸۴، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بيروت.

۳ - العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني، فتح الباري ج ۱۱ ص ۵۸۴، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بيروت.

دلیل عقلی: مستحب است که نماز نذر شده از طرف میت خوانده شود و این از باب معروف وصله رحم می باشد و یا به عبارت دیگر ادای نماز نذر شده از طرف ولی میت مانند روزه نذر شده او می باشد.^۱ ممکن است که اصحاب قول دوم این گونه جواب بگویند:

این که در قیاس نمودن نماز نذر شده به روزه نذری میان علماء اختلاف وجود دارد و قیاس نمودن در باب عبادات اختلافی می باشد و نمی شود به امور اختلافی استدلال نمود و نیابت نمودن در صوم نیز میان علماء اختلافی می باشد و قیاس نمودن به آن درست نیست.

فروعات قول اول: بر مبنای استدلال قول اول که نیابت را جایز دانسته اند به این مسائل نیز توجه شود.

اول: بر مبنای این قول جایز است این که مسلمان به خاطر تبرئه ذمه اش وصیت به قضاء نذر خود نماید و این مسأله را صاحب کتاب انصاف المرادوی^۲ - رحمت الله علیه - اخراج نموده و بعد از ذکر هر دو روایت مذهب حنبلی صحت وصیت نمودن به آن را تأیید نموده است.^۳

دوم: برای ولی میت مبادر این قدامت نمودن به قضاء دیون او لازم است برابر است دیون الله - جل جلاله - بوده و یا دیون آدمی باشد و این به خاطر آن است که میت محتاج به خاطر تعلق دین ذمه خود در قبر می باشد.

قول دوم: نیابت نمودن در نماز نذر شده اصلاً جایز نیست، و از جانب میت بجا آورده نمی شود و این مذهب جمهور علماء از جمله حنفیها بوده و مالکیها، شوافع نیز به این قول ذهاب نموده اند و روایت دوم مذهب حنابله هم به این قول می باشد.^۴ مگر این که احناف گفته اند: وقتی از ادای آن میت عاجز باشد و به آن رسانده شود، و اگر وصیت نموده باشد نمی شود از جانب آن انجام شود و باید از طرف او طعام داده شود و از هر نماز ترک شده او به اندازه نصف صاع از گندم مانند صدقه فطر به مساکین داده شود.

ادله قول دوم: اصحاب این قول به کتاب الله، سنت رسول الله، اجماع امت و عقل استدلال نموده اند:

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۹ ص ۳۰ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق. ابن مفلح، المبدع ج ۳ ص ۴۹.
۲- أبو الحسن علاء الدین بن سلیمان بن احمد بن محمد المرادوی، الحنبلی، شیخ حنابله در عصر خود بوده و در سال ۸۱۷ هـ تولد شده و در سال ۸۸۵ هـ وفات نموده است و از او تألیفات به جا مانده مانند الانصاف فی معرفت الراجح من الخلاف شذرات. الذهب ج ۷ ص ۳۴۰.
۳- ابن مفلح، برهان الدین أبو إسحاق ابراهیم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع ج ۳ ص ۴۹، الطبعة ۱۴۱۸ هـ، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان.
۴- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۲ ص ۱۵۲، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت لبنان. ابن رشد، بدایة المجتهد ج ۱ ص ۳۲۰، الشیرازی، المهذب ج ۱ ص ۵۲، الشریبینی، مغنی المحتاج ج ۲ ص ۲۱۹.

دلیل از کتاب: اینجا به عموم آیه مبارکه استدلال نموده اند: **(وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى)**.^۱

ترجمه: و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.^۲

وجه استدلال از آیه کریمه این است که آیه به عموم خود دلالت بر این دارد که برای انسان نفع تلاش و عمل نفس خودش میرسد و این که سعی غیر او به او نفع نمی رساند و این مطلب به عدم صحت نیابت از جانب میت دلالت می کند و در این منع نمازهای نذر شده و آن چه در حکم آن داخل بوده و به ذمه میت مانده باشد داخل می شود.^۳

مناقشه: علماء نظر اول می گویند: آیه فوق الذکر عام بوده و شما هم به عام بودن آن قائل اید، لیکن این آیه به نصوص دیگری که برای انسان بعد از مرگش به سبب عمل غیر او نفع می رسد خاص شده است و از جمله این نصوص حدیث «حضرت عبدالله ابن عباس- رضی الله عنهما- در قضیه استفتاء سعد بن عباد- رضی الله عنه- می باشد که از رسول الله - ﷺ - در مورد قضاء نذر مادرش پرسید؟ و رسول الله - ﷺ - به جواز آن فتوی داد.»^۴ و در این حدیث شریف دلیل روشن است که مادر سعد بن عباد- رضی الله عنه- به فعل پسرانش نفع میبرد و این موضوع قضاء نذر را از آیه مبارکه خاص نموده است. ولی باید دانست که خاص نمودن آیات کتاب الله به دلایل قطعی الثبوت و قطعی الدلالة ضرورت دارد و از سوی دیگر در حدیث فوق مشخص نشده که نذر مادر سعد ابن عباد- رضی الله عنه- نذر نماز بوده باشد و تنها نذر ذکر شده شاید هدف از نذر دیگری غیر از نماز او بوده باشد و نذر دیگر حکم نیابت شان از نیابت در نمازها فرق بارز دارد.

دلیل شان از سنت: اما دلیل شان از سنت احادیث و آثار صحابه- رضی الله عنهم اجمعین- می باشد.

اول: حدیث اَبی هریره - رضی الله عنه- که رسول الله صلی علیه وسلم فرمود:

- ۱۰ -

(إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ)^۵

ترجمه: وقتی انسان بمیرد قطع می شود از او عمل او مگر سه چیز: مگر صدقه جاریه، یا علمی که مردم از آن نفع ببرند و یا ولد صالحی که از برای او دعا نماید.

۱- (سورة النجم آیه: ۳۹)

۲- دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۶ ص ۶۳۱. طبع ۱۴۰۹ ق. مطبعه دولتی کابل افغانستان.

۳- الکاسانی، امام علاء الدین ابی بکر بن مسعود الکاسانی الحنفی، بدایع الصنائع ج ۲ ص ۲۱۲. ابن همام، فتح القدير ج ۳ ص ۶۵.

۴- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۷ ص ۲۳۳ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۲۶۰ رقم ۱۶۳۸.

۵- النیشابوری، بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۲۵۵، رقم حدیث (۱۶۳۱)، الناشر؛ الدعوة والارشاد - المملكة السعودية.

وجه استدلال از حدیث فوق این است که از ظاهر این حدیث فهمیده می‌شود که میت نفع نمی‌برد مگر به یکی از امور سه‌گانه منصوصه که در حدیث فوق ذکر گردیده است، و زمانی که نفع بردن میت به این سه چیز منحصر شده است دلالت بر این دارد که میت به غیر از اینها به چیزهای دیگر نفع نمی‌برد و از این جمله عبادات نماز است، و اگر از طرف میت ولی او نماز بخواند نظر به حدیث فوق قبول نمی‌شود.

علماء قول اول این دلیل را به مناقشه گرفته می‌گویند: از حدیث فوق افاده می‌شود که عمل میت به سبب موت او قطع می‌گردد، و فایده نمی‌رسد به میت مگر به یکی از این امور سه‌گانه و این امور مانند امتداد اعمال او در دنیا می‌باشد ولی این حدیث معارض رسیدن نفع اعمال دیگران برای میت از سایر اعمال او نمی‌باشد.^۱ و حکم انتفاع میت به عمل غیر او از ادله دیگر به اثبات رسیده است و از این جمله قضاء آوردن نماز می‌باشد که نصوص شرعی سابقه به آن دلالت دارد.

دوم: استدلال به آثار سابقه نموده اند که دلالت به عدم نیابت نماز از طرف میت دارد:

- ۱۱

«لَا يُصَلِّي أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ وَلَا يَصُومَنَّ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ»^۲.

ترجمه: نماز نخواند هیچکس به جای هیچ فرد و روزه نگیرد هیچ فرد به جای هیچ فردی. روایتی که از ابن عمر - رضی الله عنهما - و ابن عباس - رضی الله عنهما - آمده عام بوده فرقی بین زنده و مرده ننموده است و بین فرض و نفل و یا نذر و غیر نذر نیز تفاوتی قایل نیست و در این عمومیت نماز نذر شده نیز داخل می‌باشد و دلالت بر این دارد که نیابت در آن درست نیست این دلیل را نیز علماء قول اول به مناقشه گرفته و این گونه جواب می‌دهند.

اول: عبدالله ابن عمر - رضی الله عنهما - به جواز نیابت نماز نذر شده از طرف میت سخن گفته و این سخن او مخالف عام بودن این قول: (لَا يُصَلِّي أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ وَلَا يَصُومَنَّ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ)

ترجمه: نماز نخواند هیچکس از طرف هیچ فرد و روزه نگیرد هیچ فرد به جای هیچ فردی. می‌باشد که شما استدلال نموده اید و این دلالت بر این دارد که به حدیث دیگر این عمومیت را خاص ساخته و مطلق بودن این حکم را مقید نموده است. ابن حجر - رحمت الله علیه - در جمع نمودن در میان این نصوص که ظاهراً تعارض دارند می‌گوید: «ممکن است که میان این نصوص جمع

۱ - الظاهری، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم، المطی الآثار ج ۶ ص ۴۱۷، الناشر: مکتبه الجمهوریه العربیه ۱۳۹۰ طبع هـ .

۲ - أخرجه بیهقی مرفوعاً عن ابن عباس رضی الله عنهما السنن الکبری (۴ / ۲۵۷) کتاب الصیام - باب من قال: یصوم عنه ولیه شوکانی رحمت الله علیه می‌گوید: «وأخرجه النسائی باسناد صحیح من قوله» انظر نیل الأوطار ج ۴ / ۳۲۰.

نمایم بر این که نیابت را در حق مرده، اثبات و در حق فرد زنده نفی نمایم.^۱ و معنی این حرف او جواز نیابت نمودن از طرف میت بوده نه از فرد زنده.

دوم: اگر تعادل در میان نصوص وارده در این مسأله فرض نمایم و از این جهت ساقط شدن آنها را تصور نمایم در این مسأله فتوی از رسول الله - صلی الله وسلم - وجود دارد که آن را امام بخاری - رحمت الله علیه - در صحیح خود از عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - « که سعد بن عبادة الانصاری - رضی الله عنه - در مورد نذری که بالای مادرش بود و قبل از ادای قضایای آوردن آن وفات نموده بود طلب فتوی نمود و رسول الله - ﷺ - او را فتوای داده که از جانب او قضایای آوردن پس سنت قرار گرفت^۲ ». در این حالت مسیر به طرف فتوای رسول الله - ﷺ - می باشد.

اجماع امت: بسیاری از اهل علم اجماع علماء امت را در مورد عدم نیابت یک فرد به جای دیگری در نماز حکایت نموده اند، و از جمله این علماء ابن بطال^۳ - رحمت الله علیه - می باشد که اجماع علماء امت را مبنی بر عدم صحت خواندن نماز یک فرد به جای فرد دیگر را در فرض و سنت از طرف زنده و مرده نقل نموده است.^۴ و این اجماع از غیر او نیز نقل شده است.^۵

مناقشه و استدلال در مقابل اجماع: علماء قول اول در استدلال نمودن به اجماع که ابن بطال - رحمت الله - و غیر او از آن به عنوان اجماع حکایت نموده اند میگویند: این یک اجماع کامل نبوده بلکه نظریات مخالف هم میان اهل علم وجود دارد و از جمله این نظریات نظر صحابه - رضی الله عنهم أجمعین - می باشد. اقوال شان در بحث نمازهای نذری در صفحات گذشته مبنی بر ایجاب قضایای آوردن آن به جای میت پرداخته شده است و در صورت نیاز به آن پرداخته شود.

از همین جهت اجماع در این بحث معذور می باشد و ذکر اجماع توسط علماء محترم شاید به دلیل این باشد که دلایل جواز نیابت در عبادات نذری به آنها نرسیده و یا مراد آنها از اجماع، اجماع بر عدم صحت نیابت به جای فرد زنده می باشد و یا مراد از اجماع علماء مذهب شان است و این اجماع نزد آنها خلط شده باشد زیرا اکثر علماء که از اجماع نقل نموده اند علماء مذهب مالکی اند و شاید این اجماع مذهب مالکی^۶ باشد و مشابه شده به نیابت نماز بدون نذر که در آن نیابت به اجماع

۱- العسقلانی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۱۱ ص ۵۸۴، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۷ ص ۲۳۳ دار الفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۲۶۰ رقم ۱۶۳۸.

۳- او أبو الحسن علی بن خلف بن بطلال البکری، القرطبی، المعروف بابن اللحام، از کبار علماء در مذهب مالکی است برای او عنایتی در علم حدیث بود و شرحی بر صحیح البخاری نموده است او در سنة ۴۴۹ وفات نموده است، انظر ترجمة فی ترتیب المدارک ج ۴ ص ۸۲۷.

۴- العسقلانی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۱۱ ص ۵۸۴، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

۵- از جمله القرافی در الفروق ج ۲ ص ۲۰۵ و عینی در عمدة القاری ج ۹ ص ۱۲۵، و شاطبی در المواقف ج ۲ ص ۲۳۹، و ابن مفلح در المبدع ج ۳ ص ۵۰ حکایت از قاضی عیاض نموده است.

۶- ابن رشد، ابی الولید محمد بن احمد رشد القرطبی، بداية المجتهد ج ۱ ص ۳۲۰، الناشر: دار المرفه لطباعة والنشر، طبع ۱۳۹۸.

درست نیست و ابن حجر- رحمت الله علیه- اخلاف را در این مسأله ذکر نموده در ادامه گفته «علی بن بطال اجماع را در این مسله بیان نموده که هیچ یکی به جای دیگری نماز نخواند..»^۱

دلایل عقلی: این علماء به تائید نظر خود دلایل عقلی نیز اریه نموده اند که به آنها می پردازیم:
اول: نماز از جمله عبادات بدنی برای خشوع، خضو و تعظیم الله تعالی و عمارت قلب انسان به ذکر الله - عزوجل- می باشد و این تنها از طریق ادای نماز توسط خود فرد صورت می گیرد و در نیابت نمودن این عبادت مقصود اصلی آن که خشوع، خضو و تعظیم الله تعالی و عمارت قلب انسان به ذکر الله - عزوجل- می باشد برای افراد حاصل نمی شود.

دوم: نماز عبادت بدنی محضه است و این عبادت متعلق به بدن خود فرد است و در نیابت نمودن به جای فرد دیگر این عبادت انجام نمی شود.^۲

سوم: این عبادت رکن دوم اسلام و از ارکان عظیمی بالای نفس انسان مسلمان است و مثل شهادتین به نیابت و پرداخت مال انجام نمی شود و این عبادت مطلق بوده شامل تمام نمازها به شمول نماز نذر شده است که به هیچ وجه بدل نمی شود.^۳

چهارم: از مقاصد نماز تزکیه، تهذیب و صبر در اطاعت و عبادت الله - ﷻ - می باشد که باعث اجر و ثواب می شود و این نوع عبادت نیابت را نفی می کند چون این اهداف از طریق نیابت عملی نمی شود.^۴

از دلایل ذکر شده معلوم می شود که نیابت نمودن در نماز از طرف انسان زنده جایز نیست چه فرض باشد و چه نفل بلکه افراد خودشان حسب توانایی شان فرایض و سنت مطهره نماز را انجام دهند و نماز نذر شده نیز شامل این حکم می باشد.

ممکن است علماء نظر اول این دلایل عقلی را به مناقشه گرفته جوابی به این مضمون ارائه نمایند این که شما گفتید نماز عبادت بدنی محضه است و نیابت در آن داخل نیست سخن حق است، و اصل در بحث نماز عدم نیابت است ولی دلیل مشخص به مخالفت با این اصل در نماز نذر شده وجود دارد چنان چه در حدیث سابق حضرت عبدالله ابن عباس- رضی الله عنهما- در مورد افتاء رسول الله - ﷺ - برای سعدبن عبادة به قضاء نذر مادرش صادر شده است.

و در مقابل سخن علماء مذهب احناف به این قول شان که اگر کسی به خواندن نماز وصیت نموده باشد باید به جای خواندن نماز از طرف او طعام داده شود و آن را به روزه قیاس نموده اند و

۱- العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۱۱ ص ۵۸۴، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

۲- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۵ ص ۹۲ المکتبة الاسلامیة تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۳- الشیرازی، أبو اسحاق إبراهیم بن علی بن یوسف الشیرازی، المذهب ج ۱ ص ۵۱، الناشر: دار الکتب العلمیة. ابن مفلح، المبدع ج ۳ ص ۴۹.

۴- المرغینانی، علی بن أبی بکر بن عبدالجلیل الفرغانی المرغینانی، أبوالحسن برهان الدین، الهدایة البدایة ج ۳ ص ۶۶.

بیان آن این طور است: انسان عاجز از قضاء آوردن روزه طعام می دهد و این طعام به جای هر روز روزه گرفتن طعام دادن یک مسکین می باشد. همچنین افرادی که به سبب مرگ از خواندن نماز عاجز اند ورثه آنها به جای قضاء آورند نمازهای آنها به مساکین طعام دهند و نماز نه گزارند و از همین قبیل اگر کسی بمیرد و بر وی نماز واجبہ قضاء شده باشد و از ادای آن عاجز باشد در این صورت از متروکه میت مالی معینی برای آن چه از نمازهای او ترک شده خارج شود و در عوض به هر نماز او یک مسکین را طعام دهند و این در صورتی است که به آن وصیت نموده باشد.^۱ ممکن است علماء این نظر را به مناقشه گرفته بگویند: نماز عبادت است و قیاس در باب عبادات موضوع اختلافی است از این جهت قیاس نمودن روزه به نماز مناسب نبوده و برابر نیست.^۲

قول سوم: برای ولی میت واجب است که نماز نذر شده را به نیابت از میت خود ادا نماید و اگر ولی میت آن را قضایی بیاورد بهتر است و گرنه از طرف او اجیر گرفته شود و از راس مال او برای اجیر مزد داده شود و نمازش را که دین الله - ﷻ - می باشد ادا نماید و این مذهب اهل ظاهر است.^۳ و این قول را ابن حزم.^۴ - رحمت الله علیه - این گونه ذکر نموده است: «وَمَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ نَذْرٌ فَفَرَضَ أَنْ يُؤَدَّى عَنْهُ مِنْ رَأْسِ مَالِهِ قَبْلَ دِيُونِ النَّاسِ كُلِّهَا، فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ كَانَ لِذِيُونِ النَّاسِ...»^۵.

ترجمه: کسی که بمیرد و بالای او نذر باشد فرض است که ادا شود نذر او از راس مال وی قبل از دیون مردم و اگر چیزی از آن اضافه بماند از برای دیون مردم است.

او در ادامه میگوید: «فَإِنْ كَانَ نَذْرٌ صَلَاةً صَلَّاهَا عَنْهُ وَلِيِّهُ، أَوْ صَوْمًا كَذَلِكَ، أَوْ حَجًّا كَذَلِكَ، أَوْ عُمْرَةً كَذَلِكَ، أَوْ اعْتِكَافًا كَذَلِكَ، أَوْ ذِكْرًا كَذَلِكَ، وَكُلَّ بَرٍّ كَذَلِكَ - فَإِنَّ أَبِي الْوَلِيِّ أَسْتَوْجَرَ مِنْ رَأْسِ مَالِهِ مَنْ يُؤَدِّي دِينَ اللَّهِ تَعَالَى قَبْلَهُ...»^۶.

ترجمه: اگر نذر نماز باشد از طرف آن ولی او نماز را ادا نماید و اگر روزه باشد روزه بگیرد و اگر حج باشد حج نماید و همین طور عبادات دیگر و اگر ولی وی ابا و ورزید اجیر گرفته شود و از راس مال او مالی برای اجیر داده شود که دین الله متعال را قبل از دیون دیگران ادا نماید.

و همچنان ابن حزم - رحمت الله علیه - نماز فرض را که فرد فراموش نموده و یا خوابش برده و بر آن قضایی بمیرد بر نماز نذر ملحق نموده است.^۱

۱- ابن عابدین، امین الشهبیر ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین ج ۱ ص ۴۹۱ - ۴۹۲، دارالحیاء التراث العرب، طبع الاولی ۱۳۹۷ هـ.

۲ - الهلیل، الدكتور صالح بن عثمان بن عبدالعزیز الهلیل، النیابة فی العبادات. ص ۷۱ طبع ۱۹۹۶ م مؤسسه الرسالة بیروت. لبنان.

۳ - الظاهری، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم الظاهری، المطی ج ۸ ص ۳۷۵، الناشر: مکتبه الجمهوریه العربیه ۱۳۹۰ هـ طبع.

۴ - او أبو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم الظاهری، ابتدا شافعی بوده بعد به اهل ظواهر برگشت. او حافظ و عالم به علوم حدیث و فقه بوده و استنباط کننده احکام از کتاب و سنت بود و در قرطبه در سنه ۳۸۴ هـ تولد و در سنه ۴۵۶ هـ وفات نموده است. از برای او تصانیف بسیاری است؛ از جمله کتاب المطی در فقه و الفضل فی الملل و الأهواء والنحل. ترجمه و فیات الأعیان ج ۳ ص ۳۲۵.

۵ - الظاهری، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم، المطی الآثار ج ۸ ص ۳۷۵، الناشر: مکتبه الجمهوریه العربیه ۱۳۹۰ هـ طبع.

۶ - الظاهری، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم، المطی الآثار ج ۸ ص ۳۷۶، الناشر: مکتبه الجمهوریه العربیه ۱۳۹۰ هـ طبع.

ادله قول سوم: ابن حزم- رحمت الله عليه- به وجوب قضاء نماز نذر شده و مانند آنها از طرف میت به کتاب الله و سنت رسول الله - ﷺ - استدلال نموده است.

دلایل قرآنی: ابن حزم به آیات موارد استدلال نموده است: **(..مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ..)**^۲ ترجمه: پس از انجام وصیتی که بدان سفارش شده یا دینی که زیانی [به ورثه] نرساند. وجه استدلال آن این است آیت متذکره عام بوده شامل تمام دیون الله - ﷻ - و غیر آن بدون تخصیص.^۳ می‌شود. از جمله این دیون نماز نذر شده و مانند آنها از جمله هر طاعتی که نذر شده باشد می‌باشد.

این آیت دلالت به وجوب قضاء آوردن دین قبل از تقسیم میراث دارد و از این جهت از رس مال میت قبل از میراث خارج می‌شود.^۴ اصحاب قول اول و دوم استدلال نمودن به این آیه مبارکه را از چند وجه رد نموده اند:

اول: این که آیه مبارکه عام به دیون مالی بوده و این بخش از آیه موارد است که در سوره نساء ذکر شده است و از سوی دیگر اگر قرار دهیم آیت را به عموم آن در تمام دیون میت که چه مالی و یا غیر مالی باشند و از این جمله نماز نذر شده و مانند آن را نیز شامل بدانیم در این صورت هم دلیلی بر وجوب قضای آوردن دیون میت بر ولی آن نمی‌باشد، و این آیت دلیل به قضاء دیون میت و تقدم دین او را بر میراث دارد، اما واجب بودن آن بر ولی میت احتیاج به دلیل مشخص دارد که در این آیه به آن پرداخته نشده است.

دوم: در ذیل آیه مبارکه دلالت به رفع مضار از اولیاء می‌باشد: **(..مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ)**^۵.

ترجمه: پس از انجام وصیتی که بدان سفارش شده یا دینی که باید استثنا شود به شرط آنکه از این طریق زیانی [به ورثه] نرساند این است سفارش خدا و خدا دانای بردبار است.^۶ کدام ضرر بزرگتر برای ولی میت از واجب بودن قضاء نذر او است و بسیاری از تکالیف شرعی را که میت آن را ترک می‌کند، ولی او مکلف به انجام دادن آن می‌باشد.

۱- الظاهری، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم، المطی الآثار ج ۶ ص ۴۲۳، الناشر: مکتبه الجمهوریه العربیه ۱۳۹۰ هـ. طبع.

۲- (سورة النساء آیه ۱۲)

۳- الظاهری، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم، المطی الآثار ج ۶ ص ۳۷۵، الناشر: مکتبه الجمهوریه العربیه ۱۳۹۰ هـ. طبع.

۴- الظاهری، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم، المطی الآثار ج ۵ ص ۱۱۵، الناشر: مکتبه الجمهوریه العربیه ۱۳۹۰ هـ. طبع.

۵- (سورة النساء آیه ۱۲)

۶- دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۱ ص ۴۶۳. طبع ۱۴۰۹ ق. مطبعه دولتی کابل افغانستان.

دلیل شان از سنت: حدیث عبدالله بن عباس- رضی الله عنهما-

-۱۲-

(أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اسْتَفْتَى رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَقَالَ: إِنْ أَمِي مَاتَ وَعَلَيْهَا نَذْرٌ، فَتُوفِيَتْ قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَهُ فَقَالَ: "اقْضِهِ عَنْهَا" فَكَانَتْ سُنَّةً بَعْدُ).^۱

ترجمه: عبدالله بن عباس- رضی الله عنهما- روایت نموده که سعد بن عباده انصاری - رضی الله عنه- از رسول الله - ﷺ- در مورد نذری که بالای مادرش بود طلب فتوی نمود که قبل از قضایی آورن آن مادرش وفات نموده بود و فتوی داده شد به او که قضایی آورد نذر خود را پس این سنت قرار گرفت.

وجه استدلال ظاهریه از فتوای متذکره این است که این فتوای ظاهراً به وجوب قضاء نذر میت به ورثه او می باشد و این حدیث به این قول: «فكانت سنة» ختم شده است.

مناقشه و استدلال به این حدیث: علمایی که به مستحب بودن ادای نذر میت به واسطه ولی آن معتقد اند واجب بودن ادای نذر را رد نموده می گویند: مراد از فتوای رسول الله - ﷺ- مستحب بودن ادای نذر نماز میت می باشد، زیرا پیغمبر - ﷺ- تصریح به وجوب آن ننموده است، بلکه به جواز آن در مقابل سوالی که سائل از او پرسیده جواب داده که آیا این عمل را انجام دهد و یا خیر؟ پس جواب داد که این فعل را انجام دهد، و سوال هم در مورد جواز آن بود و رسول الله - ﷺ- امر به فعل آن نموده و جواز آن را برای میت بیان نمود است.^۲ ولی تصریح به وجوب آن بالای ولی میت ننموده است.

ترجیح: بعد از مناقشه میان اقول فوق الذکر قوت قول دوم برای بحث کننده روشن می شود.

سبب ترجیح: سبب ترجیح عبارت است از ادله است که در ذیل به آنها پرداخته می شود.

۱- قوت ادله این علماء به ادله قول دیگر که بعد از مقایسه این قوت را به خوبی مشاهده می نمایم.

۲- موجودیت نصوص است که به طور عام عدم صحت نیابت نمودن نماز را بیان می نماید و تنها وقتی از این نصوص حکمی خاص می شود که دلایل قطعی الدلالات و قطعی الثبوت برای خاص نمودن آنها موجود باشد و ما چنین نصوصی را در این باب نداریم و حدیث استفتاء سعد بن عباده را که علماء قول اول به جواز نماز نذر شده از آن استدلال می کنند

۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۷ ص ۲۲۳، چاپ ۱۴۰۱ ق دارالفکر بیروت - لبنان. النیشابوری، صحیح المسلم ج ۳ ص ۱۲۶.
۲- توضیح: امر نبی - ﷺ- حمل به نذب و استحباب می شود به دلایل وقرائن که در خیر آمده از جمله تشبیه نمودن آن بدین و قضای دین از طرف میت بر ورثه واجب نیست و دیگر این که سائل از پیامبر ﷺ پرسید که این عمل را انجام دهم یاخیر؟ جواب هم خفیف تر بود بلی. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۹ ص ۳۱ المکتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

تنها به جواز مطلق نذر مادرش دلالت دارد و به نماز نذر شده نپرداخته که آن را خاص ساخته باشد در حالیکه آثار صحابه مانند ابن عباس و ابن عمر: «لایصلی أحد عن أحد» مشخصاً نیابت نماز را منع می نماید و نماز نذر شده هم از جمله نماز است.

۳- از مقاصد نماز تزکیه، تهذیب و صبر در اطاعت الله - جل جلاله - می باشد که باعث اجر و ثواب می شود و این نوع عبادت نیابت را نفی می کند چون این اهداف از طریق نیابت حاصل نمی شود.

۴- عمل کثیری از علماء و مذاهب اسلامی که حتا تعدادی از علماء در این مورد اجماع را نقل نموده اند این عمل اکثر نزدیک به جمهور علماء است که از نظر علم، ورع، تقوای قابل ملاحظه اند.

مطلب ششم: نیابت در عبادات نفلی به قصد اهدای ثواب

نیابت نمودن در عبادات نفلی به قصد بخشیدن ثواب به این معنی است که فردی به خاطر نفع رساندن به دیگران عبادت نفلی را به خاطر بخشیدن ثواب به فرد دیگری انجام می دهد و معمولاً این اهدای ثواب برای مرده ها صورت می گیرد مانند خواندن نماز نفل، اعتکاف، روزه، حج و یا تلاوت قرآن کریم و غیره آیا نفعی به میت میرساند و ثواب آن به او میرسد؟ علماء در این مورد به دو قول اختلاف نموده اند.

قول اول: افعال زنده ها مانند نماز و غیر آن که اگر به منظور اهدای ثواب به آنها صورت بگیرد، به مرده ها نفع می رساند و درست است.^۱ اگر چه در بعضی جزییات آن میان علماء اختلاف وجود دارد و این قول مذهب حنفی ها و حنبلی ها است.^۲

و طریقه اهداء ثواب آن بگونه ای است که اهداء کننده بگوید: ای بار خدایا اگر این عمل من را برای من ثبت و یا قبول نموده باشید آن و یا نصف آن و یا آن چه را که تو می خواهی برای فلانی بگردان.^۳

تفاوتی ندارد که اهداء ثواب بعد از فارغ شدن از آن عمل باشد و یا قبلاً آن عمل را انجام داده باشد.

مذهب حنبلی اهداء ثواب را میان زنده و مرده بدون تفکیک جایز می داند ولی قائلین مذاهب دیگر رسیدن ثواب اهداء شده اعمال را تنها برای میت باور دارند.^۱

۱- ابن قیم، مجد بن ابی بکر بن ابوب بن سعد شمس الدین ابن قیم الجوزیه، الروح ص ۱۱۷، الناشر: دارالفکر لطباعة والنشر والتوزیع.

۲- المرغینانی، علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل الفرغانی المرغینانی، ابوالحسن برهان الدین، الهدایة البدایة ج ۳ ص ۶۶. ابن همام، فتح القدیر ج ۳ ص ۶۳، ابن قدامه، المغنی ج ۲ ص ۵۶۷، المرادوی، الانصاف ج ۲ ص ۵۰۸.

۳- ابن مفلح، برهان الدین أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع ج ۲ ص ۲۸۲، الطبعة ۱۴۱۸ هـ، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان. المرادوی، الانصاف ج ۲ ص ۵۰۹.

ادله قول اول: این علماء به قرآن کریم، سنت مطهره، اجماع و عقل استتلال نموده اند.
 دلایل قرآنی: در این مورد آیاتی از قرآن کریم وجود دارد: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا
 اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ
 رَّحِيمٌ﴾.^۲

ترجمه: کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می آیند می گویند؛ پروردگارا مارا و برادر
 آن مارا که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته اند بیامرز و کینه ای نسبت به مومنان در دلهای ما
 جای مده پروردگارا تو روف و مهربان هستی.^۳

و می فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ
 وَمُنْوَاعِكُمْ﴾.^۴

ترجمه: بدان که قطعا هیچ معبودی جز الله وجود ندارد برای گناهان خود و مردان و زنان مومن
 آمرزش بخواه، خدا از حرکات و سکنتان کاملاً آگاه است.^۵

و در آیه دیگر می فرماید: ﴿وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي
 صَغِيرًا﴾.^۶

ترجمه: و بال تواضع مهربانی را برایشان فرود آور و بگو پروردگارا به ایشان مرحمت فرما،
 همان گونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ نمودند.^۷

آیات ذکر شده دلالت واضح دارد بر این که ما مامور به دعاء و استغفار به مردها شدیم و اگر
 دعا ما نافع برای میت نمی بود امر به آن نمی شدیم و کاملاً ظاهر است که اموات با دعاء و استغفار
 زندها نفع می بردند و این مقصود بحث ما می باشد.

دلایل شان از سنت: حدیث عایشه - رضی الله عنها-

- ۱۳ -

(أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُمَّيْ افْتَلَتَتْ نَفْسَهَا وَلَمْ
 تُؤْصِ، وَأَظْنُّهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ، أَفَلَهَا أَجْرٌ، إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ».)^۸

۱- ابن مفلح، برهان الدین أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع ج ۲ ص ۲۸۲، الطبعة ۱۴۱۸ هـ، الناشر: دار الكتب
 العلمية، بيروت - لبنان. المرادوى، الانصاف ج ۲ ص ۵۶۰.

۲- (سورة الحشر آیه ۱۰)

۳- دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۶ ص ۷۲۶. طبع ۱۴۰۹ق. مطبعه دولتی کابل افغانستان.

۴- (سورة محمد آیه ۱۹)

۵- دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۶ ص ۵۳۱. طبع ۱۴۰۹ق. مطبعه دولتی کابل افغانستان.

۶- (سورة الاسراء آیه ۲۴)

۷- دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۳ ص ۴۹۸. طبع ۱۴۰۹ق. مطبعه دولتی کابل افغانستان.

۸- النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ۲ ص ۶۹۴، رقم حدیث (۱۰۰۴)، الناشر: الدعوة والارشاد - المملكة السعودية.

ترجمه: از عایشه - رضی الله عنه- روایت است که مردی در محضر پیامبر - ﷺ آمده گفت: ای پیامبر - ﷺ - مادرم ناگهان جان خود را از دست داد من گمان می کنم اگر سخن زده می توانست صدقه می کرد آیا عوض وی اگر صدقه بدهم برایش اجر و پاداش هست: فرمود بلی.

این حدیث دلالت آشکار به انتفاع مرده از صدقه انسان زنده دارد و از جواب رسول الله - صلی الله علیه وسلم- مقابل سوال به (نعم) معلوم می شود.

اجماع: به قول این علماء مسلمانان به خاطر رسیدن ثواب قرآن کریم به میت اتفاق نظر دارند و ثواب آن را برای مرده های خود هدیه می نمایند و قرآن تلاوت نموده ثواب آن را برای مرده های خود بدون انکار انکار کننده پی می بخشند و انجام دادن این عمل به اتفاق مردم اجماع محسوب می شود.^۱

جواب علماء قول دیگر این است: این موضوع از مسائل اختلافی است و در کتاب مغنی.^۲ مخالفت مذهب امام شافعی- رحمه الله- را در غیر از عبادات واجب، صدقه، دعا و استغفار را ذکر نموده است.

دوم: شاید منظور از اجماع اتفاق مذهب حنبلی باشد و این واقعیت است که از نظر این مذهب میت به جمیع اعمال نیکو که به آن اهدا شود نفع می برد.

دلایل عقلی: اول: ثواب عوض مقدر و اندازه شده مانند مال است و هبه مال جواز دارد و همین طور هبه نمودن اجر و ثواب عبادات نیز جایز بوده و به جواز هبه در اموال، و توابع آن سیر می نماید.

دوم: جزاء اعمال و ثواب مال عمل کننده آن مانند: مسببات همراهی اسباب آن و مانند تابع همراهی متبوعات آن می باشد و با مالک بودن به آن می تواند آن را برای برادر مسلمان خود هبه نماید.

قول دوم: قول است که میان عبادات فرق نمودند و این عبادات را به دو دسته تقسیم نموده اند:

اول: عبادات مالی محضه مانند، وقوف، اعمار مساجد، حفر چاهها و دعای ورثه که ثوابش به میت میرسد.

دوم: عبادات غیر مالی محضه مانند نماز، روزه، حج نفلی و تلاوت قرآن کریم ثواب شان به میت نمی رسد و نیابت شان نیز به شکل نفلی درست نمی باشد و به این قول مالکیها و شوافع معتقد

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۵۶۹ المکتبة الاسلامیة تحقیق ۱۴۱۲ق. ابن القیم، الروح لابن القیم ص ۱۱۸.

۲- «و قال الشافعی ماعدا الواجب، والصدقه، والدعاء، والاستغفار لا یفعل عن الميت، ولا یصل ثوابه الیه». ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۵۶۸ المکتبة الاسلامیة تحقیق ۱۴۱۲ق.

اند ولی بعض شان به صحت رسیدن ثواب قرآن کریم به میت سخن گفته اند و در حج نفلی نیز نظر به یک روایت صحیح شان به رسیدن ثواب آن برای میت با صاحبان قول اول اتفاق دارند.^۱ محل اختلاف در این بحث عبادات نفل بدنی مانند، نماز، حج و قرائت قرآن کریم است اما علاوه از این عبادات در عبادات مالی و دعا به اتفاق علماء ثواب آن به میت می رسد.

ادله قول دوم: این علماء نیز به قرآن کریم، سنت مطهره و عقل استدلال نموده اند.

دلایل قرآنی: الله متعال می فرماید: ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾.^۲

ترجمه: و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

وجه دلالت از آیه مبارکه این است انسان را نفع نمی رساند مگر سعی خودش و سعی افراد غیره سعی او نیست از این جهت عمل یک فرد به فرد دیگر نفع نمی رساند برابر است نماز باشد، یا حج و یا غیر آن.^۳ اما قائلین نیابت به اهداء ثواب عبادات فوق الذکر این گونه پاسخ ارایه می نمایند.

اول: آیه مطلق ذکر شده و آیه ها و احادیث دیگر آن را مقید ساخته که فعل زنده ها به میت نفع می رساند.

دوم: این آیه به نصوص دیگری از کتاب الله، و سنت که پیش از این گذشت و دلالت می کند که انسان به عمل غیر او نفع می گیرد منسوخ شده است.^۴ ولی علماء در مورد نسخ این آیه مبارکه این گونه جواب میدهند: در میان این آیات امکان جمع وجود دارد وقتی امکان جمع میان آیات وجود داشته باشد به هر کدام در محل خودشان عمل شده و به نسخ آن حکم نمی شود.

سوم: معنی آیه مبارکه این است که نیست از برای انسان مگر آن چه سعی نموده عدلاً و هست از برای او آن چه عمل نموده غیر او فضلاً.^۵

دلایل از سنت: در مورد دلایل شان از سنت احادیث زیادی وجود دارد از جمله این احادیث

حدیث ابي هريرة رضي الله عنه

- ۱۴ -

(النبي - ﷺ - قال: إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَدِّ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ).^۱

۱- الشربيني، الشيخ محمد الشربيني الخطيب، مغنى المحتاج ج ۳ ص ۶۹ - ۷۰، الناشر: دارالفكر للطباعة والنشر بيروت - لبنان.

۲- (سورة النجم آية ۳۹)

۳- ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، الروح ص ۱۲۲، الناشر: دارالفكر لطباعة والنشر والتوزيع.

۴- الشوكاني، محمد بن محمد الشوكاني، فتح القدير ج ۳ ص ۶۶، الناشر: دارالفكر بيروت ابن آيت نسخ آن این آیت را می دانند. (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ) سورة الطور آية ۲۱ و همچنان به کتاب الروح لابن القيم ص ۱۲۶ نظر نمایید.

۵- ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، الروح ص ۱۲۶، الناشر: دارالفكر لطباعة والنشر والتوزيع.

ترجمه: وقتی انسان بمیرد قطع می‌شود از او عمل او مگر به سه چیز: مگر صدقه جاریه، یا علمی که مردم از آن نفع ببرند و یا ولد صالحی که از برای او دعا نماید. وجه استدلال از حدیث فوق این است که به جز از اعمال ذکر شده در حدیث چیز دیگری مانند نماز، روزه و یا حج و چیزهای دیگر برای میت نفع نمی‌رساند و اهدای ثواب این اعمال نیز فایده به میت ندارد به جهت این که در این حدیث ذکر نه شده اند.

در مقابل اینها علماء دیگر می‌گویند: این حدیث انقطاع عمل میت را بیان نموده مگر امور سه گانه ذکر شده را و به انتفاع گرفتن میت از عمل غیر او تعرض نداشته و آن را نفی نمی‌کند و برای ثبوت این اعمال دلایل دیگری وجود دارد که به آنها در گذشته پرداخته شده است و شما هم به نفع بردن میت به تعدادی از اعمال دیگران مانند صدقه، دعا و استغفار معتقد و باور دارید که شامل این سه چیز نیستند. پس چگونه نرسیدن نفع برای میت مخصوص به این عبادات خاص می‌باشد و این عبادات هم به اساس دلایل دیگری به اثبات رسیده اند و به همین شکل بخشیدن ثواب عبادات نیز درست می‌باشد.

دلایل عقلی: اول: هبه نمودن صحیح و شرعی درست در اشیاء مخصوص می‌باشد و آن مال است اما هبه نمودن ثواب اعمال به خاطری که دلیلی به جواز آن وجود ندارد درست نیست ولی قائلین به جواز اعمال می‌گویند: شما رسیدن ثواب عده ای از اعمال را درست گفته و رسیدن عده ای از اعمال دیگر را نمی‌پذیرید این تفاوت از کجا است وقتی هر دو به اتحاد مقام یکی باشد و آن هم هبه ثواب است.

دوم: ثواب عبادت فضلی از جانب الله - ﷻ - برای بنده‌ها است در این صورت بنده در آن کدام نظر، اختیار و صلاحیتی ندارد و کدام تصرف هم در آن صورت نمی‌گیرد و تصرف در ملک اختیاری انسان صورت می‌گیرد و هبه ثواب از این قبیل نمی‌باشد؛ زیرا فرد صاحب تصرف آن نیست.^۲

در این مورد نیز چنین پاسخ گفته شده که اهداء ثواب برای فرد دیگر به دلایل واضح ثابت شده است.

سوم: نفع اعمال آدمی به غیر صاحب آن نمی‌رسد همین گونه ثواب اعمال هم به دیگری نمی‌رسد.^۳ قائلین هبه ثواب این گونه پاسخ می‌دهد تعدی ثواب تابع تعدی نفع نیست، و اگر به سخن شما

۱- النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۲۵۵، رقم حدیث (۱۶۳۱)، الناشر؛ الدعوه والارشاه - المملكة السعودیه.

۲- شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات ج ۲ ص ۴۲۰، الناشر: دارالکتب علمیه، بیروت - لبنان.

۳- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۵۶۸ المکتبه الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

تسلیم شویم رسیدن ثواب دعا، صدقه و غیره را که شما هم قائل به رسیدن آنها به میت هستید باطل می نماید.^۱

و این که آن چه را که شما استدلال نموده اید محل نزاع است و آن تعدی نفع و یا ثواب است در حالیکه هر دو آن یکی است و استدلال نمودن به محل نزاع درست نیست.

ترجیح: از دلایل طرفین به این نتیجه رسیدیم که نمی توان نظر یکی را بر دیگری ترجیح داد.

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۵۶۸ المکتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

مبحث دوم: نیابت در روزه

مطلب اول: تعریف صوم

در این مطلب به تعریف لغوی و اصطلاحی روزه پرداخته می‌شود:

تعریف صوم در لغت: روزه یکی از بناهای اساسی اسلام بوده و در زبان عربی به آن صوم گفته می‌شود و صوم در لغت مصدر فعل «صام» است که در لغت معمولاً به این معانی استعمال شده است: مطلق امساک و خود را باز داشتن است: برابر است که این امساک از خوردن باشد و یا از سخن گفتن باشد از جمله شهود ما این قول خدای تعالی است: ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا﴾^۱.

ترجمه: من نذر نمودم بر خود که برای الله - ﷻ - روزه بگیرم.

یعنی خاموش باش از کلام و خاموشی بودن در آن زمان روزه بود.

به استناد بدون عمل اطلاق می‌شود: مثل این قول: «صامت الخیل: اذا قامت علی غیر اعتلاف» خاموش بود خلیل وقتی استاده به فرد غیر.

به معنی اعتدال و برابری چنان چه گفته می‌شود: «صار النهار اذا قام قائم الظهيرة و اعتدل» (روز گذشت، وقتی جانشین چاشت شد و برابر گشت.) از همین رو روشن می‌شود که صوم در لغت تمام امساک را شامل می‌شود، برابر که از طعام باشد و یا کلام و یا سیر و مانند اینها کسی که پرهیز کند از اینها برای او صائم گفته می‌شود.

أ. تعریف صیام در اصطلاح: در مورد تعریف اصطلاحی صوم تعاریف زیادی در کتب فقهی وجود دارد و این همه تعاریف از نظر لفظ با هم نزدیک بوده اند.^۲ و موارد آنها یکی است امام سرخسی^۳. - رحمه الله تعالی علیه- در کتاب مبسوط صوم را این گونه تعریف نموده است که صوم عبارت از: «امساک عن مخصوص من شخص مخصوص فی وقت مخصوص بصفة مخصوصة»^۴. روزه عبارت از امساک و خود را باز داشتن از اشیای مخصوص از طرف فرد مخصوص در زمان مخصوص به صفت مخصوص می‌باشد.

شرح مفردات تعریف: در تعریف فوق الذکر جملاتی وجود دارد که نیاز است به خاطر فهم بهتر موضوع وضاحت بیشتر داده شوند و عبارت اند از:

۱- (سورة مريم آیه ۲۶)

۲- الموصلي، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي، الاختيار لتعليل المختار ج ۱ ص ۱۲۵، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة. النووي، المجموع ج ۶ ص ۲۷۱، البهوتي، كشاف القناع ج ۲ ص ۲۹۹.

۳- اسم او أبوبکر محمد بن أحمد بن سهل السرخسي، ایشان از بزرگان فقهاء احناف بوده این شخصیت از جمله امام، مجتهد، اصولی، فقهی و متکلم می‌باشد و در سنه ۴۸۳ هـ وفات نموده و تألیفات زیادی دارد که از جمله مهم آن عبارت اند از ۱- المبسوط ۲- أصول سرخسی ۳- شرح مختصر الطحاوی وغيره... الجواهر المضیة ج ۲ ص ۲۸، الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة ص ۱۵۸.

۴- السرخسی، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي، أصول السرخسی ج ۳ ص ۵۴، الناشر: دار المعرفة - بيروت، لبنان.

۱- مراد از «امساک از اشیاء مخصوص» منع از اشیای مخصوص شامل جمیع اشیایی است که روزه را افطار نماید، مانند خوردن، نوشیدن آمیزش جنسی و غیره می باشد.

۲- مراد از «شخص مخصوص و یا معین» کسیکه شروط وجوب صوم را تکمیل نموده باشد.

۳- مراد از «در وقت مخصوص» زمان امساک است که از طلوع سپیدی صبح صادق آغاز شده و الی غروب آفتاب ادامه می داشته باشد.

۴- مراد از «به صفت مخصوص» مراد این است که روزه بقصد و نیت تقرب و نزدیکی به الله- جل جلاله - صورت گرفته باشد نه به مسائل دیگر مانند گرفتن روزه به نیت صحتمندی به سفارش داکتران و غیره و نیت نیز شرط صحت اعمال مشروعه از جمله روزه می باشد.^۱ با در نظر داشت تعریف لغوی واصطلاحی فوق الذکر رابطه نزدیک میان این تعاریف لغوی و اصطلاحی به خوبی روشن می شود، که معنی اصطلاحی نیز شامل معنی لغوی می شود. گفتنی است که معنی لغوی صوم مطلق امساک بود و معنی اصطلاحی آن امساک از اشیا مخصوص است. و امام سرخسی- رحمت الله علیه- در تعریف خود به آن اشاره نموده می فرماید: «فَالْإِسْمُ شَرْعِي فِيهِ مَعْنَى اللَّغَةِ.»^۲

مطلب دوم: أدله مشروعیت روزه

فرضیت روزه ماه مبارک رمضان به قرآن کریم، سنت نبوی و اجماع امت ثابت شده و یکی از ارکان بزرگ پنجگانه اسلام می باشد و علم داشتن به آن از جمله ضروریات دین می باشد. دلایل از قرآن کریم: دلیل مشروعیت آن از قرآن کریم این قول الله متعال می باشد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامٍ مَّسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ. شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ...﴾.^۳

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما واجب شد همان طور که بر اقوام قبل از شما واجب شده بود شاید با تقوا شوید. چند روز معدودی را (باید روزه بدارید) و کسانی که از شما مریض و یا مسافر باشد باید ایامی دیگری را (به جای آن بگیرند) و بر کسانی که به هیچ وجه

۱- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۳ ص ۵۴، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان. النووی، المجموع شرح الشیرازی، المذهب ص ۶ ج ۲۷۱.

۲- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۳ ص ۵۴، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان.

۳- (سورة البقرة آية ۱۸۳ - ۱۸۵)

نمی‌توانند روزه بگیرند عوض روزه برای هر روز یک مسکینی را طعام دهند و اگر کسی عمل خیر را دوطالبانه انجام دهد برایش بهتر است و این که روزه بگیرد برایتان خیر است اگر بنای عمل کردن دارید (آن چند روز معدود) ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شده تا هدایت مردم و بیاناتی از هدایت و جدا سازنده حق از باطل باشد، پس هر کس در ماه رمضان در حضر باشد روزه را بدارد.^۱ و محل اشهاد برای فرضیت روزه ماه مبارک رمضان از این قسمت‌های آیه‌های مبارکه معلوم می‌شود:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾

ترجمه: فرض کرده شده بر شما روزه.

و از این قسمت آیه مبارکه: **﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾**

ترجمه: پس هر کس در ماه رمضان در حضر باشد پس باید روزه بگیرد.

این دلیل بسیار روشن برای فرضیت روزه می باشد که مراد از کتب علیکم فرض بوده و مانند این امر در این قول الله تعالی: **﴿فَلْيَصُمْهُ﴾** دلیل به واجب بودن منحصر آن در ماه رمضان می باشد.^۲ امر حقیقت به وجوب استعمال می‌شود تا زمانیکه چیز او را بطرف دیگر سوق داده باشد و این موضوع مذهب جمهور علماء اصولی به اتفاق می باشد.^۳

دلایلی از سنت: دلایل فرضیت روزه از سنت بسیار بوده شامل سنتهای قولی و فعلی می باشد و سنت فعلی آن این که پیامبر - ﷺ - عملاً هشت سال پی در پی بعد از فرضیت روزه را در ماهای رمضان روزه گرفته و آن را ترک ننموده است و این در حالی است که روزه در سال دوم هجری فرض شده است و علماء به این قول اجماع نموده اند.^۴

اما ثبوت فرضیت آن از حدیث قولی احادیث زیادی است که به طور نمونه دوحیث آن را می نویسیم.

اول: حدیث حضرت عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - گفت که رسول الله - ﷺ - فرموده اند:

- ۱۵ -

﴿بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ﴾.^۵ متفق علیه.

۱ - دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۱ ص ۱۵۵. طبع ۱۴۰۹ق. مطبعه دولتی کابل افغانستان.

۲ - القرطبی، ابی عبدالله بن محمد بن احمد الانصاری، الجامع الأحکام القرآن للقرطبی ج ۲ ص ۲۷۴ - ۲۹۹، الناشر: دارالحیاء، بیروت.

۳ - الامدی، سیف الدین ابی الحسن علی بن ابی محمد، الاحکام فی أصول الأحکام ج ۲ ص ۱۴۴، طبع الاوولی سنة ۱۳۸۷۱۳۸۷ هـ.

۴ - المرادوی، الشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان، الانصاف ج ۳ ص ۲۶۹، الناشر: الاحیاء بیروت - لبنان، طبع عام ۱۴۰۰.

۵ - بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۸، چاپ ۱۴۰۱ ق دارالفکر بیروت - لبنان. النیشابوری، صحیح مسلم ج ۱ ص ۴۴.

ترجمه: بنیاد اسلام به پنج چیز نهاده شده است: شهادت دادن به این که به غیر از الله تعالی دیگر هیچ خدای وجود ندارد و اینکه محمد - ﷺ - بنده و فرستاده او است و برپا داشتن نماز و دادن زکات و روزه داشتن ماه رمضان و خانه الله تعالی را حج کردن از برای کسکه قدرت آن جا رفتن را داشته باشد. این حدیث دلالت به این دارد که روزه رکنی از ارکان اسلام بوده و فرضیت زکات را ثابت می نماید.

دوم: حدیث طلحة بن عبید الله - رضی الله عنه -

- ۱۶ -

(أَنَّ أَعْرَابِيًّا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ثَائِرَ الرَّأْسِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَاذَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فَقَالَ « الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ، إِلَّا أَنْ تَطَّوَعَ شَيْئًا ». فَقَالَ أَخْبِرْنِي مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الصِّيَامِ فَقَالَ « شَهْرَ رَمَضَانَ، إِلَّا أَنْ تَطَّوَعَ شَيْئًا ». فَقَالَ أَخْبِرْنِي بِمَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الزَّكَاةِ فَقَالَ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - شَرَائِعَ الْإِسْلَامِ. قَالَ وَالَّذِي أَكْرَمَكَ لَا أَتَطَّوَعُ شَيْئًا، وَلَا أَنْقُصُ مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ شَيْئًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - « أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ، أَوْ دَخَلَ الْجَنَّةَ إِنْ صَدَقَ ». متفق عليه.

ترجمه: اعرابی نزد رسول الله - ﷺ - آمد گفت: ای رسول الله - ﷺ - خبر بدهید برای من چه چیز از نمازها بالایم فرض شده؟ نبی کریم - ﷺ - فرمود نمازهای پنجگانه مگر این که چیزی از نفل را خودت ادا نمایی؛ اعرابی گفت: خبر بدهید مرا که خداوند - ﷻ - از گرفتن روزه چه چیز را بالایم فرض نموده است؟ پیامبر - ﷺ - فرمود: روزه ماه رمضان را مگر این که خودت چیزی از روزه نفلی بگیری اعرابی گفت خبر دهید مرا که خداوند - ﷻ - چه چیز از زکات را بالایم فرض گردانیده است؟ پس رسول الله برای او گفت و او را از شرائع اسلام آگاه نمود اعرابی گفت: قسم بذاتیکه تو را مکرم نموده است که هیچ نفلی را انجام نمی دهم، و از هیچ فریضی از فرایض خدارا کم و نقصان هم نمی کنم، رسول الله - ﷺ - فرمود: رستگار می شود اگر راست گوید، و یا اگر راست گوید داخل بهشت می شود.

از احادیث فوق فرض بودن روزه رمضان به خوبی معلوم می شود.

ج. اجماع: با نظر اندازی به آیات کتاب الله مجید و سنت مطهره ادله صریحی برای فرضیت روزه وجود دارد و امت اسلامی نیز از سلف و خلف همه امت به فرضیت روزه ماه رمضان اجماع دارند

۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۲۵، چاپ ۱۴۰۱ ق دارالفکر بیروت - لبنان. النیشابوری، صحیح مسلم ج ۱ ص ۴۰.

و همچنان اجماع دارند بر این که روزه رکن از ارکان اسلام است و هیچ گونه اختلافی در این عرصه وجود نداشته است.^۱

مطلب سوم: نیابت در روزه از طرف فرد زنده

علماء مذاهب اهل سنت و جماعت بر این موضوع اتفاق نظر دارند.^۲ که نیابت نمودن افراد در گرفتن روزه به جای فرد زنده دیگر در هیچ حالتی جواز ندارد و اگر فرد به گرفتن روزه قادر باشد خودش روزه بگیرد و برای دیگری گرفتن روزه از طرف او جواز ندارد و اگر از گرفتن روزه عاجز باشد به اندازه عجز او نظر اندازی می‌شود در صورتیکه عجز او ناشی از کبر سن، و یا مرض دوامدار باشد که از آن صحت مند نمی‌شود. در این صورتها روزه برای وی لازم نبوده و حکم آن به دادن فدیة از طرف میت انتقال می‌نماید.^۳ و اگر عجز او ناشی از سفر، مرض پیش آمده غیر دایمی، حمل و شیردهی باشد و به اساس آنها افطار نماید بر او لازم است در روزهای بعدی بعد از زوال عذر او قضایی آن را ادا نماید. و در این حالت نیز نیابت نمودن روزه به جای او توسط فرد دیگری جواز ندارد از مطالب فوق معلوم می‌شود که نیابت از طرف فرد زنده در گرفتن روزه جواز ندارد و قاضی ابویعلی اجماع علماء را در این باره نقل نموده است.^۴ و از جمله کسانی که قول به اجماع در این مورد نموده اند. قاضی عیاض- رحمت الله علیه- است.^۵ و در اختیارات الفقہیة از فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیة- رحمت الله علیه- که گفته: «وإن تبرع انسان بالصوم عن لم یطقه لکبره ونحوه أو عن میت، و هما معسران، توجه جواز، لأنه أقرب الی المماثلة من المال، وحکی القاضی فی صوم النذر فی حیاة النادر نحو ذلک».^۶

ترجمه: و اگر کسی تبرعاً به جای فردیکه بسبب کبر سن و مانند آن و یا به جای میت روزه بگیرد و ایشان تنگ دست اند، تمایل به جواز آن است زیرا آن نزدیک به مماثلة مال است، و از قاضی جواز آن در روزه نذر شده در زمان زندگی نذر کننده حکایت شده است.

از کلام شیخ الاسلام- رحمت الله علیه- جواز روزه به جای فرد زنده با همین قیود ذکر شده او معلوم می‌شود بلکه نسبتی به قاضی ابی یعلی که از طرف او اجماع به عدم صحت روزه از طرف میت هم

۱- ابن هیبره، بحیی بن هُبیرة بن محمد بن هبيرة الشیبانی، الافصاح عن معانی الصحاح ج ۱ ص ۲۳۲، طبع: ۱۴۱۷هـ، الناشر: دار الوطن.

۲- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۳ ص ۸۹، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت - لبنان. الکسانی، بدائع الصنائع ج ۲ ص ۱۰۳، الشریبئی، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۳۹، ابن قدامه، المغنی ج ۳ ص ۱۴۳.

۳- القرطبی، ابی عبدالله بن محمد بن احمد الانصاری، الجامع الأحکام القرآن للقرطبی ج ۲ ص ۲۸۶ - ۲۸۹، الناشر: دارالحیاء، بیروت. در تفسیر جز آیه (وعلی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین).

۴- النجدی، الشیخ عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، حاشیة الروض المربع ج ۳ ص ۴۴۰، طبع الاولی عام ۱۳۹۷ هـ.

۵- الاربلی، ابوالعباس شمس الدین أحمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر ابن خلکان البرمکی، وفيات الأعیان ج ۳ ص ۱۰۲، الناشر: دار الصادر بیروت - لبنان، عام طبع ۱۹۰۰ - ۱۹۹۴.

۶- به کتاب یادشده در متن: ص ۱۰۹ مذکور مراجعه شود.

نقل شده اشاره شده لیکن خاص ساخته آن را به روزه نذری و این حکایت از مخالفت با اجماع گذشته دارد.

مطلب چهارم: نیابت از طرف میت در گرفتن روزه فرض

وقتی برای میت روزه ماه رمضان مانده باشد این امر برای آن فرد از دو حالت ذیل خالی نمی باشد. **حالت اول:** این که قبل از آن که فرصت قضایی آوردن روزه برای او میسر شود بسبب ضیقی وقت و یا استمرار عذر او از مرض و یا سفر بمیرد.

در این حالت چیزی بر وی لازم نیست و بریه ذمته می باشد زیرا در حالت حیات معذور می باشد. و بعد از مرگ نیز از باب اولی معذور پنداشته می شود، از این جهت به اتفاق مذاهب چهار گانه اهل سنت به نیابت از طرف او روزه گرفته نمی شود.^۱ توجه این امور عبارت است از:

اول: این که روزه و حالتیکه ما نکر نمودیم فرضی بوده که امکان انجام دادن آن برای معذور میسر نبوده تا این که اجل به او آمده است، پس چیزی برای او واجب نبوده و این فرض از جانب او ساقط شده و بدون بدل مانند فریضه حج است.^۲

دوم: وقت ادای روزه نظر به آیه مبارکه: ﴿...وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...﴾.^۳ ترجمه: هر کس مریض و یا مسافر باشد روزهای دیگری را به جای آن روزها تعیین شده روزه بگیرد.

مراد از (ایام اخر) روزهای بعد از ماه مبارک رمضان است که آن را نیافته، و چیزی بروی لازم نمی شود.^۴

سوم: عذرهای که افطار روزه ماه مبارک رمضان را برای او مباح ساخته و از وی ادا نمودن روزه را در وقت اصلی آن ساقط نموده است بحالت خود باقی است و مقصود از آن رفع نمودن حرج و مشقت بالای افراد می باشد و این عذرهای از باب اولی در ساقط شدن قضاء روزه عذر موجه پنداشته می شود.^۵ و این عذرهای به نسبت سقوط روزه از طرف میت مؤثر می باشد.

اما در مورد طعام دادن از طرف میت میان علماء به دو قول اختلاف می باشد. **قول اول:** این دسته از علماء حکم می کند که طعام نیز از طرف او داده نمی شود و این موقف مذاهب چهارگانه است این علماء به قیاس استدلال نموده گفته اند که روزه حق الله متعال است که به اصل

۱- المرادوی، الشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان، الانصاف ج ۳ ص ۳۳۴، الناشر: الاحیاء بیروت - لبنان، طبع عام ۱۴۰۰.

۲- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۳۸، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

۳- (سورة البقره آیه ۱۸۵)

۴- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۳ ص ۸۹، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان.

۵- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۳ ص ۸۹، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان.

شرع بالای فرد واجب شده و کسی که روزه به آن واجب شده قبل از قرار گرفتن فرد به قضایی آوردن آن فوت نموده و در این حالت بدل آن از غیر او نیز ساقط می‌شود مانند حج بیت الله شریف.^۱ **قول دوم:** و عده ای از علماء مانند طاوس.^۲ و قتادة و شیخ الاسلام ابن تیمیة - رحمت الله علیهم اجمعین - حکم به دادن طعام از جانب او نموده اند.^۳ و دلیل این علماء نیز قیاس آن به شیخ فانی است این که قضاء روزه بالای فرد مکلف واجب است ولی به اثر عجز از او ساقط شده است، ولی فدیة و طعام دادن مساکین به عنوان بدل روزه لازم است مانند شیخ فانی وقتی به اثر عجز روزه او ترک می‌شود. در این صورت فدیة دادن طعام مساکین بر وی لازم می‌شود.^۴ علماء این دلیل را به مناقشه گرفته اند و ممکن است که بگویند که این قیاس از جمله قیاس‌های مع الفارق است.

در این قیاس مقیاس علیه فرد زنده است و فرد زنده به مرده قیاس نمی‌شود زیرا برای این شخص روزه ماه رمضان فرض شده و نمی‌تواند آن را ادا نماید تا این که وفات نماید و مسئله در اینجا در مورد مرده است و قیاس فرد مرده به فرد زنده درست نیست زیرا از هم فرق می‌نمایند و نمی‌شود به آن استدلال شود و استدلال نمودن به آن درست نیست.

ترجیح: از مناقشه طریفین معلوم می‌شود که نظر جمهور علماء راجح است، زیرا برای فردیکه امکان گرفتن روزه ممکن نباشد نه روزه است و نه فدیة و نه چیز دیگر و سبب ترجیح دلایل ذیل می‌باشد.

۱: گردن کسی که قبل از فرض شدن روزه بالای وی بمیرد بریئة الذمة است از این جهت طعام دادن نیز بروی واجب نیست و فدیة طعام وقتی است که روزه بر او واجب شده باشد در صورتیکه یک فرد برائت الذمة باشد و روزه ای بروی فرض نشده و تقصیری نیز از طرف او سر نزده است چگونه فدیة پرداخت نماید.

۲: قوت استدلال جمهور علماء و ضعف استدلال قول دوم بگونه که استدلال اینها را جواب گفته اند و قیاس این‌ها را به خاطر قیاس فرد زنده به مرده قیاس مع الفارق دانسته مردود پنداشته اند.

حالت دوم: این که امکان قضاء آوردن روزه وجود داشته ولیکن فرد تقصیر نموده تا این که قبل از قضاء آوردن روزه ماه رمضان وفات نموده است در این باره علماء به سه قول مهم اختلاف نموده

۱- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۳۴۴ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق. البهوتی، کشف القناع ج ۲ ص ۳۴۴.

۲- او طاوس بن کیسان همدانی یمنی است و کنیه او عبدالرحمن، وی یکی از نمونه‌های علم و عمل بود عمرو بن دینار گفت: مانند طاوس کسی را ندیده‌ام احادیث را از ابن عباس، ابابهریره و عایشه - رضی الله عنهم اجمعین - اخذ نمود و در مکه در حالت حج در سنه ۱۰۶هـ و به قولی در ۱۰۴هـ وفات نمود. طبقات الفقهاء ص ۷۳.

۳- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۱۴۲، المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق. ابن تیمیة مجموع فتاوی شیخ اسلام ۲۵ / ۲۶۹.

۴- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۱۴۲ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

اند. **قول اول:** این که ولی او از به جای او روزه بگیرد.^۱ و بر این قول ابو ثور، و ابو سلیمان.^۲ ولیث، و قول قدیم امام شافعی^۳ - رحمت الله علیهم - می باشد.

به این تفاوت که میان وجوب، و استحباب آن بالای ولی میت اختلاف نموده اند و این قول در یک روایتی نزد حنابله می باشد.^۴ ولی ظاهریه قائل به وجوب گرفتن روزه برای ولی میت به جای میت اند، مانند این که در کتاب المحلی الآثار آمده است: (ومن مات وعليه صوم فرض من قضاء رمضان، ففرض على أوليائه أن يصوموه عنه...)^۵.

ترجمه: و کسی که بمیرد و بالای او قضاء گرفتن روزه ماهی رمضان باشد برای اولیاء او فرض است که از طرف آن روزه بگیرند.

ادله قول اول: علماء قول اول یا قائلین به گرفتن روزه از طرف میت به کتاب الله، سنت رسول الله و عقل استدلال نموده اند که به آنها مختصراً می پردازیم.

دلایل شان از کتاب الله: ادله آنها از کتاب این قول الله تعالی است: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثًا مِمَّا تَرَكَ وَأَنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبْوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ...﴾^۶.

ترجمه: و حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسران دو برابر دختران ارث برند پس اگر دختران بیش از دو نفر باشند فرض همه دو ثلث ترکه است و اگر یک نفر باشد نصف و فرض هر یک از پدر و مادر سدس ترکه است و در صورتی که میت را فرزند باشد، و اگر برای او فرزند نباشد و وارث منحصر به پدر و مادر باشند در این صورت مادر یک ثلث میبرد (و باقی به پدر رسد) و اگر میت را برادر باشد در این فرض (حصه) مادر سدس خواهد بود پس از آنکه حق وصیت و دین که به مال تعلق گرفته استتنا شود.^۷

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۱۴۳ المكتبة الاسلامیة تحقیق ۱۴۱۲ق. ابن حزم، المحلی الآثار ج ۶ ص ۴۱۲ - ۴۱۳.

۲- ابو سلیمان داود بن علی بن حلف اصفهانی معروف به داود ظاهری است زیرا او اولین کسی است که استعمال حکم به ظاهر کتاب و سنت را نموده و ما سواى آن را از رای و قیاس را لغو نموده است. او در سال ۲۰۲ هـ متولد و در سال ۲۷۰ هـ وفات نموده است و از جماعتی مثل اسحاق بن راهویه و ابو ثور، کسب علم نموده وى فرد زاهد و به قول ابوالعباس ثعلب عقل او بیشتر از علم او بوده و بر مذهب امام شافعی بود و دو کتاب در فضائل امام شافعی نوشته و بر وی ریاست علماء بغداد ختم می شود از برای او تألیفاتی وجود دارد مانند کتاب الايضاح، کتاب الأصول طبقات الفقهاء للشیرازی ص ۹۲ الفهرست ص ۳۰۳.

۳- دمشقی، امام تقی الدین ابی بکر بن محمد الحسینی، کفاية الأخبار ج ۱ ص ۴۰۵، ناشر: المكتبة العصرية طبع الثالث.

۴- المرادوی، الشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان، الانصاف ج ۲ ص ۳۳۴، الناشر: الاحیاء بیروت - لبنان، طبع عام ۱۴۰۰.

۵- الظاهری، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم، المحلی الآثار ج ۶ ص ۴۱۲، الناشر: مكتبة الجمهوریة العربیة ۱۳۹۰ هـ طبع.

۶- (سورة النساء آية ۱۱)

۷- دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۱ ص ۴۵۸ - ۴۵۹. طبع ۱۴۰۹ق. مطبعة دولتی کابل افغانستان.

محل اشهاد در آیه این قسمت قول الله - ﷺ - است (**مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ**) ابن حزم - می گوید این قسمت جز آیه دلیل به گرفتن روزه به جای میت است.

اما وجه دلالت آن را ذکر نکرده شاید منظورش این باشد آیت عام بود، شامل تمام دیون می شود، و روزه واجب بر میت دین ذمته او می باشد. پس لازم است قضای آن از طرف میت توسط ولی او و ولی قریب مکلف به گرفتن روزه از طرف او می باشد.

علماء این نظریه را به مناقشه گرفته اند که این آیه از جمله جز آیات مواریت است و خاص در مورد اموال می باشد و مقصد از دیون در آیت مبارکه دیون مالی است نه چیز دیگر.

دلیل شان از سنت: دلیل ایشان از سنت این دو حدیث است که به آنها پرداخته میشود:

اول: حدیث أم المؤمنین عایشه - رضی الله عنها - است

۱۷- (**أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ**)^۱.

ترجمه: رسول الله - صلی علیه وسلم - فرمود کسی که بمیرد و بر او روزه قضایی مانده باشد روزه بگیرد از طرف او ولی او.

وجه دلالت از این حدیث مبارک این است این حدیث نص صریح بوده بر این که ولی او از طرف میت روزه بگیرد وقتی ذمه او مشغول به صوم باشد و این عمومیت شامل روزه واجب است که از آن جمله روزه فرضی ماه مبارک رمضان است.

دوم: حدیث حضرت عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - قال:

۱۸ -

(**جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمٌ**)

شهر، فَأَقْضِيهِ عَنْهَا؟ فَقَالَ: "نَعَمْ"؟ قَالَ: " فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى ")^۲.

ترجمه: حضرت عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - فرمود: مردی نزد نبی - ﷺ - آمده گفت ای رسول الله: مادر من مرده و بالای او روزه ماه رمضان است آیا از طرف او قضایی بگیرم؟ پیغمبر - ﷺ - فرمود بلی: دین خداوند تعالی مستحق تر به قضاء آوردن است.

وجه استدلال از حدیث فوق این است که این حدیث هم نص صریح است بر این که روزه به جای میت قضایی آورده شود به خاطر که دینی از دیون خداوند - ﷺ - است و دین خداوند - ﷺ - مستحق تر به قضاء آوردن است.

۱ - بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۴۰. رقم (۱۱۴۷) دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق.

۲ - بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۴۰. رقم (۱۱۴۷) دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، مسلم ج ۲ ص ۸۰۴، کتاب الصیام

- باب قضاء الصوم - باب قضاء الصوم عن الميت.

اعتراض علماء: علماء در مورد استدلال قول اول اعتراض نموده و به این دو ایراد توجه نمودند:

اول: این که حضرت عایشه و حضرت عبد الله ابن عباس- رضی الله عنهم- به عدم صوم از طرف میت سخن گفته اند: از حضرت عایشه- رضی الله عنها- در مورد زنی که مرده بود و بروی روزه قضایی مانده بود پرسید شد گفت: **(یطعم عنها لاتصوموا عن موتا کم، وأطعموا عنهم)**.^۱ ترجمه: طعام دهید به جای آن از طرف مرده‌های تان روزه نگیرید، و از طرف آنها طعام دهید. و همچنان از عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما- روایت شده: **(أنه قال فی رجل مات وعليه صیام من رمضان، قال یطعم عنه ثلاثون مسکیناً)**.^۲

ترجمه: از عبدالله ابن عباس- رضی الله عنهما- روایت شده وقتی در مورد مرد مردی و بالای وی روزه رمضان قضایی مانده بود پرسیده شد گفت: از طرف او سی مسکین را طعام دهید. وقتی فتوی این دو صحابی به خلاف روایت آنها است دلالت به عمل نمودن آنها به خلاف روایت شان دارد.^۳

جواب به این اعتراض: علماء این قول به این اعتراضات این گونه جواب می‌دهند.

۱: آثار روایت شده از حضرت عایشه و ابن عباس- رضی الله عنهم- خالی از بحث نیست و در آنها چیزی از منع صوم دیده نمی‌شود مگر این قول عایشه- رضی الله عنها: **(لاتصوموا عن موتاکم وأطعموا عنه)**.^۴

ترجمه: از طرف مرده‌های تان روزه نگیرد و از طرف آنها طعام دهید. و آن جداً ضعیف است.^۵

۲: قاعده مقرر نزد اهل علم روایاتی است که از رسول الله- ﷺ- روایت شده باشد نه نظر آرای خود آنها.^۶ و روایت شد از رسول الله- ﷺ- که روزه از طرف میت گرفته شده و عمل به روایت راوی می‌شود نه به نظر شخص راوی و این به احتمال این است که ترک کرده باشند بدون قصد و یا از

۱- بیهقی، اجراج نموده همین دو اثر را بیهقی در السنن الکبری از حضرت عایشه- رضی الله عنها ج ۶ ص ۲۵۷، کتاب الصیام- باب من قال یصوم عنه ولیه و قال فی «جوهر النقی» بعد ما ذکر أثر عایشة وفتواها بالاطعام دون الصیام، قال: «وهذا أيضاً سنده صحیح». الجوهر النقی بهامش السنن الکبری للبيهقی ج ۶ ص ۲۵۷، و أخرجهما ابن حجر فی فتح الباری ج ۴ ص ۱۹۴.

۲- العسقلانی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۱۹۴، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت. و حکمه: قال ابن حجر "وَهُوَ ضَعِيفٌ جَدًّا" فتح الباری ج ۴ ص ۱۹۴.

۳- العسقلانی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۱۹۴، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

۴- اجراج نموده همین دو اثر را بیهقی در السنن الکبری از حضرت عایشه - رضی الله عنها ج ۶ ص ۲۵۷ کتاب الصیام- باب من قال یصوم عنه ولیه وقال فی «جوهر النقی» بعد ما ذکر أثر عایشة وفتواها بالاطعام دون الصیام، قال: «وهذا أيضاً سنده صحیح». الجوهر النقی بهامش السنن الکبری للبيهقی ج ۶ ص ۲۵۷ وأخرجهما ابن حجر فی فتح الباری ج ۴ ص ۱۹۴.

۵- العسقلانی، أخرجهما ابن حجر فی فتح الباری ج ۴ ص ۱۹۴ هو ضعیف جدا.

۶- العسقلانی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۱۹۴، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

روی تأویل آن به اساس خطای اجتهادی و شاید گاهی به اساس فراموشی خلاف روایت خود فتوی داده باشند.^۱ در هر حال اساس روایت راوی است نه رأی او.

اما محال است که صحابی مانند حضرت عایشه و عبدالله ابن عباس- رضی الله عنهم- که روایت خود را باقی مانده مطابق رای شخصی خود فتوای داده باشند مگر این که مشکلی در روایت شان مبنی بر تغییر حکم و یا نسخ روایت شان برای آنها رسیده باشد.

اعتراض دوم: این است که در این دو حدیث اضطراب وجود دارد و بیان اضطراب این است که بعضی روایت گفته اند که این سوال در مورد نذر است و بعضی روایت آن را تفسیر به صوم نموده اند.

و عیدی آن را تفسیر به حج نموده و بعضی از روایت گفته اند که سائل مرد بوده و بعضی سوال کننده را زن گفته اند و از این قبیل گفتارها پس حدیث مضطرب بوده و حجت گرفتن به آن درست نیست. **جواب اعتراض دوم:** به این اعتراض ابن حجر عسقلانی- رحمت الله علیه - این گونه جواب ارایه نموده است: این اعتراض اعتراض درست نبوده قابل توجه نمی باشد در حدیث حضرت عایشه - رضی الله عنها- اضطراب وجود نداشته و امر در آن ظاهر است.

اما در حدیث ابن عباس- رضی الله عنهما- دعوی اضطراب در آن غیر مسلم است زیرا حدیث وارد شده بعد از الفاظ که اضطراب در آن گفته نمی شود به خاطر که وقوع سوال اکثراً در این موارد از جانب زنان است.

اما این که سوال کنند مرد و یا زن بوده باشد و مسئول عنه در مورد او خطا نموده و یا ننموده باشد مشکلی در مورد استدلال نمودن به این حدیث نمی کند زیرا غرض و مقصود از این حدیث مشروعیت صوم و یا حج است نه این که راوی آن مرد بود و یا زن بوده باشد.^۲

- ۱۹ -

دوم: حدیث بریده بن الحصیب.^۳ - رضی الله عنه- قال: (بَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذْ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ، فَقَالَتْ: إِنِّي تَصَدَّقْتُ عَلَى أُمِّي بِجَارِيَةٍ، وَأَنْهَا مَاتَتْ، قَالَ: فَقَالَ: «وَجَبَ أَجْرُكَ، وَرَدَّهَا عَلَيْكَ الْمِيرَاثُ» قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُ كَانَ عَلَيْهَا صَوْمٌ شَهْرٍ، أَفَأَصُومُ عَنْهَا؟ قَالَ: «صُومِي عَنْهَا»...)^۴.

۱- الظاهري، ابي محمد علي بن احمد بن سعيد بن حزم، المحلى الآثار ج ۶ ص ۴۱۸، الناشر: مكتبة الجمهوريه العربيه ۱۳۹۰ هـ. طبع.

۲- العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني، فتح الباري ج ۴ ص ۱۹۴، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بيروت.

۳- او صحابی جلیل القدر بریده بن الحصیب بن عبدالله بن الحرث الأسلمی کنیه او ابا عبدالله و گفته شده ابا الحصیب اسلام آورده قبل از بدر و شاهد غزوه بدر نبوده و او از کسانی است که شاهد در بیعت رضوان تحت درخت بوده و در زمان یزید بن معاویه رضی الله عنه وفات نموده است. الاصابة ج ۱ ص

۱۴۶.

۴- النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ۲ ص ۸۰۵، رقم حدیث (۱۱۴۹)، الناشر: الدعوة والارشاد - المملكة السعودیه.

ترجمه: بریده بن حصیب - رضی الله عنه گفت: وقتی ما نشسته بودیم نزد رسول الله - ﷺ - و فردی نزد وی آمد و گفت: من کنیزی را به عنوان صدقه برای مادرم بخشش نمودم و او وفات نموده. رسول الله - ﷺ - گفت واجب شده به تو اجر تو و میراث اش برای تو بر می‌گردد آن مرد گفت ای رسول الله: بالای آن کنیز روزه ماه مبارک رمضان باقی مانده آیا به جای او روزه بگیرم؟ رسول الله فرمود: به جای او روزه بگیر.

وجه دلالت از این حدیث مبارک از این قسمت سخن پیغمبر - ﷺ - می باشد «صومی عنها» و وجه دلالت حدیث این است که رسول الله - ﷺ - امر نموده سائل را به گرفتن قضاء صوم از طرف کنیزی را که به مادرش بخشیده بود و در مورد قضاء روزه آن کنیز پرسیده بود و در این حدیث دلالت ظاهر و روشن است که از طرف میت روزه گرفته شود مطلقاً و این مطلق بودن در تمام نوع روزه است که شامل تمام روزه فرضی و غیر فرضی است و پیغمبر - ﷺ - در مورد تفصیل ندادند و ترک تفصیل در مقام بیان اقتضای عموم را می نماید.^۱

دلیل عقلی: دلیل عقلی شان قیاس نمودن روزه بر حج است به این توضیح روزه عبارت از عباداتی است که واجب می سازد کفاره را برای کسیکه روزه را فاسد می سازد و جایز است قضایی آورده شود از طرف میت توسط دیگری مانند ادای حج بعد از موت انسان.^۲

جواب به این تعلیل: ممکن از طرف مقابل به این تعلیل این گونه جواب ارای شود قیاس در موضوع اختلافی صورت گرفته و قیاس به مسله اختلافی قابل پذیرش نیست و گفته می‌شود این مذهب شما است و ما ملزم به مذهب شما نیستیم. والله اعلم الثواب

قول دوم: روزه گرفته نشود از طرف او بلکه فدیة طعام دهد: و به این قول از صحابه حضرت عایشه و بن عباس - رضی الله عنهم - از جمله صحابه و به این قول لیث، والأوزاعی، و ثوری رحمت الله تعالی عنهم - از تابعین بوده و این مذهب امام ابوحنیفه - رحمت الله علیه - است با این توضیح که اگر وصیت به اطعام نموده باشد واجب و اگر ننموده باشد برای ورثه او طعام دادن مستحب می باشد. و این سخن با همین قید مذهب مالکیها هم است و قول جدید نزد شوافع بوده و قول حنابله می باشد.^۳

ادله قول دوم: این علماء برای تأیید سخن خود به قرآن کریم، سنت و عقل استدلال نموده اند:

۱ - به این قاعده نظر نماید: ترک استئصال فی مقام البیان... الخ التمهید فی تخریج القروع علی الأصول ص ۹۷ الشوکانی، ارشاد الفحول ص ۱۳۲.

۲ - الشیرازی، أبو اسحاق إبراهیم بن علی بن یوسف الشیرازی، المذهب ج ۱ ص ۲۵۲، الناشر: دار الکتب العلمیة. النووی، المجموع ج ۶ ص ۴۲۵.

۳ - الهلیل، الدكتور صالح بن عثمان بن عبدالعزیز الهلیل، النیابة فی العبادات ص ۱۹۴ - ۱۹۵. موسسه الرساله طبع اول ۱۹۹۶م بیروت. لبنان.

دلایل شان از قرآن کریم: دلایل شان از کتاب الله تمسک به آیاتی است که به انسان عمل غیر او نفعی نمی رساند و گناه او را نیز دیگری نمی بردارد از جمله: **(وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى)**.^۱

ترجمه: و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

و آیه مبارکه: **(وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى)**.^۲

ترجمه: هیچ بار بردارنده ای بار (گناه) دیگری را بر نمی دارد.

وجه استدلال از آیات متذکره این است که مسئولیت اعمال هر فرد به خود فرد متعلق است و همچنان تزکیه به فعل طاعت و ترک امور ممنوعه خاص به خود فاعل آن بوده و به غیر فاعل آن نمی باشد و از این آیات برمی آید ثواب عمل صالح به خود فرد و نتیجه اعمال بد وی نیز گنااهش به خود فاعل آن می باشد.

از این دلایل به وضاحت معلوم می شود که نیابت نمودن روزه درست نمی باشد و خود فرد مکلف برای تزکیه وجود خویش از طریق ادای روزه است و اگر آن را ترک نماید مسئولیت گناه آن نیز مربوط به خودش می باشد و از آیات متذکره معلوم می شود که برای هیچ فردی جز سعی خودش نفع نمی رساند و زمانیکه از طرف او کسی دیگری این عبادات را ادا نماید سعی خودش نیست بلکه سعی غیر او می باشد مگر این که به دلیل واضح از این آیت خاص شده باشد.^۳ و مانند آیات فوق از آیات دیگر نیز معلوم می شود که انسانها گناه غیر خود را نمی بردارند، و این که به آنها عمل غیر آنها نفع نمی رساند و از این جهت است کسی به جای فرد دیگر روزه گرفته نمی تواند.

ممکن است علماء جانب مقابل این استدلال را به مناقشه گرفته بگویند این آیات عام هستند ولی احادیث وارده در مورد جواز نیابت روزه از طرف مرده دلالت دارند خاص هستند، و خاص مقدم بر عام می باشد، چنان چه در علم اصول مقرر می باشد.

درست است که اصل این است که از برای انسان نمی رسد مگر سعی خود او و لکن دلایلی وجود دارد بر این که روزه گرفتن غیر برای میت نفع می رساند، وقتی به گردن او باقی مانده باشد که از جمله دین الله - ﷻ - محسوب شده و دین الله - ﷻ - مقدم است به قضاء آوردن چنانچه سنت مطهره به آن دلالت دارد.^۴ اما باید توجه نمود که ثبوت احکام به دلایل قطعی الثبوت و قطعی الدلالت ضرورت دارد و آیات عام را تنها با دلایل قطعی که آیه دیگر و یا حدیث متواتر و یا اقلاً حدیث مشهور باشد

۱- (سورة النجم آیه: ۳۹)

۲- (سورة فاطر آیه: ۱۸)

۳- الکاسانی، علاء الدین، ابوبکر بن مسعود بن احمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ج ۳ ص ۲۱۲ الطبعة ۲ - بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ هـ ق. ابن همام، فتح القدر ج ۳ ص ۶۵.

۴- به احادیث فوق که در بحث دلایل جواز تحریر گردید توجه شود: صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۴۰، و صحیح مسلم ج ۲ ص ۸۰۳، رقم (۱۱۴۷).

نیازمند است چگونه می‌شود آیات عام قرآن کریم را به احادیث که راوی آنها خود شان به خلاف روایت خود فتوی داده باشد خاص نموده باشیم: (لاتصوموا عن موتاكم وأطعموا عنهم)^۱. ترجمه: روزه نگیرد از طرف مرده‌های تان و از جانب آنها طعام دهید. از عموم آیات هم عدم نیابت نمودن روزه به جای فرد دیگر ثابت می‌شود و فتوای صحابی مانند حضرت عایشه و عبدالله ابن عباس- رضی الله عنهم- بر آن دلایل بنا یافته است، و محال است چنین صحابی بدون دلیل مشخص روایت خود را ترک نموده مطابق نظر خود عمل نمایند. بر مبنای همین برداشت نظریه علماء مشهور تابعین مثل امام لیث، امام سفیان ثوری، و امام اوزاعی - رحمت الله علیهم- و مذاهب چهارگانه اهل سنت به این قول ذهاب نموده اند. دلایل شان از سنت: دلایل شان احادیثی است که به تعدادی از آنها پرداخته می‌شود. حدیث اول: حدیث ابی هریره- رضی الله عنه- است که نبی - ﷺ - فرمود

- ۲۰ -

(إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَالدِّ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ)^۲.

ترجمه: وقتی که بمیرد انسان قطع می‌شود از او عمل آن مگر از سه چیز: مگر این که از او صدقه جاریه باقی ماند باشد، و یا علمی که مردم از آن نفع بگیرند و یا اولاد صالحی که برای آن دعای خیر نمایند.

از دلالت حدیث فوق ظاهر می‌شود که میت به روزه گرفتن غیر نفع نمی‌برد مگر به امورات سه گانه فوق منصوص علیها، و زمانیکه منفعت بردن میت خاص به امور سه گانه منصوص علیها شده معلوم می‌شود که از غیر آن میت نفع نمی‌برد و این شامل روز و غیر آن می‌باشد.

این استدلال از طرف جانب مقابل به مناقشه گرفته می‌شود بر این که در این حدیث فقط انقطاع عمل میت ذکر شده است نه عمل غیر او که از طرف او انجام شود و حدیث به آن کدام منافات به نفع و یا اثبات آن ندارد و حکم نفع برداشتن از ادله دیگری گرفته می‌شود.

حدیث دوم: حدیث عبدالله بن عمر- رضی الله عنهما- از نبی کریم- ﷺ - است که فرمود: (مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ شَهْرٍ فَلْيُطْعَمْ عَنْهُ مَكَانَ كُلِّ يَوْمٍ مِسْكِينًا)^۳.

۱- اجراع نموده همین دو اثر را بیهقی در السنن الکبری از حضرت عایشه- رضی الله عنها ج ۶ ص ۲۵۷ کتاب الصیام- باب من قال یصوم عنه ولیه وقال فی «جوهرنقی» بعد ما ذکر أثر عایشة وفتواها بالاطعام دون الصیام، قال: «وهذا أيضاً سنده صحیح». الجوهرنقی بهامش السنن الکبری للبیهقی ج ۶ ص ۲۵۷، و أخرجهما ابن حجر فی فتح الباری ج ۴ ص ۱۹۴.

۲- النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۲۵۵، رقم حدیث (۱۶۳۱)، الناشر؛ الدعوه والارشاد - المملكة السعودیه.

۳- الترمذی، امام ابی عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سوره، سنن الترمذی ج ۲ ص ۱۱۰، رقم ۷۱۴، الناشر دارالفکر، طبع الثالث عام ۱۳۹۸ هـ. و قال ابی عیسیٰ فی حکمه: حَدِيثُ ابْنِ عَمْرٍ، لَا نَعْرِفُهُ مَرْفُوعًا إِلَّا مِنْ هَذَا الْوَجْهِ، وَالصَّحِيحُ عَنِ ابْنِ عَمْرٍ مَوْفُوفٌ قَوْلُهُ.

ترجمه: کسی که بمیرد و بروی روزه ماه رمضان باقی مانده باشد پس به جای او در بدل هر روز روزه اش یک مسکین را طعام دهید.

این حدیث دلالت به این دارد که به جای قضای روزه میت از طرف او در بدل هر روز روزه اش یک مسکین را طعام دهند و این حکم برای این مسأله می باشد و لازم است که به آن عمل شود.

جواب به این استدلال: ممکن است از استدلال نمودن به این حدیث به دو وجه جواب داده شود. اول: از ناحیه سند: امام نووی^۱ - رحمه الله - گفته: که این حدیث از نبی - ﷺ - ثابت نیست.^۲ و ترمذی - رحمه الله - گفته: این حدیث موقوف به این عمر است و اما رفع آن ثابت نیست.^۳

دوم: اگر قبول کنیم مجادله در این حدیث را مرفوعاً به نبی - ﷺ - برسانیم باز هم ما تسلیم نیستیم که صوم را از جانب میت منع نماید.

در این حدیث امر به دادن طعام صورت گرفته و معارضه به گرفتن روزه از جانب میت به نفی و یا اثبات آن ندارد و این وضعیت باعث آن می شود که از دلایل دیگر استفاده شود و این استدلال از احادیث صحیح دیگری است که امر به نیابت نمودن صوم از طرف میت را نموده اند.^۴ سوم: اثر عبد الله بن عباس - رضی الله عنهما - که گفت:

- ۲۱ -

(لَا يُصَلِّي أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ، وَلَا يَصُومُ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ وَلَكِنْ يُطْعِمُ عَنْهُ مَكَانَ كُلِّ يَوْمٍ مَدًّا مِنْ حِنْطَةٍ).^۵

ترجمه: هیچ کس به جای دیگری نماز نگذارد و هیچ کس به جای دیگری روزه نگیرد لیکن به جای هر روز آن صاعی از گندم طعام دهد: (وَلَا يَصُومُ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ) دلالت بر این دارد هیچ کس نمی تواند به جای دیگری روزه را نیابت نماید و این نص دلالت به عدم جواز روزه از غیر آن را دارد بلکه از جانب آن طعام دهند و این شامل مرده و زنده می باشد و اما طرف مقابل استدلال به این حدیث را به مناقشه گرفته میگویند: در مرفوع بون این حدیث اختلاف وجود دارد امام شوکانی^۶ -

۱ - او أبو زکریا یحیی بن شرف بن مری بن حسن بن حزام النووی است - تولد در بنوی - یکی از قرای حوران - در سنه ۶۳۱ هـ سفر به طلب علم نموده و به شام رفت و سرآمد روزگار خود شد بعد به نوی باز گشت و در آنجا به سنه ۶۷۶ هـ به ۴۵ سالگی وفات نمود و از برای تألیفات فراوانی است. موسوعه الاعلام ج ۲ ص ۷۳.

۲ - النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ۸ ص ۲۵، رقم حدیث (۱۶۳۱)، الناشر؛ الدعوة والارشاد - المملكة السعودية.

۳ - الترمذی، امام ابی عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سوره، سنن الترمذی ج ۲ ص ۱۱۰، رقم ۷۱۴، الناشر دارالفکر، طبع الثالث عام ۱۳۹۸ هـ.

۴ - النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ۲ ص ۸۰۵، کتاب صیام - باب قضاء الصوم عن الميت رقم حدیث (۱۱۴۹)، الناشر؛ الدعوة والارشاد - المملكة السعودية.

۵ - اخرجه بیهقی مرفوعاً عن ابن عباس رضی الله عنهما السنن الکبری (ج ۴ ص ۲۵۷).

۶ - او محمد بن علی بن محمد الشوکانی الصنعائی، از کبار علماء در حدیث، تفسیر و فقه بوده در سنه ۱۱۷۳ هـ و در سنه ۱۲۵۰ هـ او دارای نوشته ها و تصنیفات زیاد است از جمله «ارشاد الفحول الی تحقیق علم الأصول، فتح القدير فی التفسیر، نیل الأوطار شرح منقی الأخبار» و غیره. البدر الطالع ج ۲ ص ۲۱۴ - ۲۲۴، فتح المبین ج ۳ ص ۴۴.

رحمت الله تعالى- میگوید: عبدالحق.^۱ گفته طعام دادن صحیح نیست و این حدیث مرفوع است.^۲ ولی از تخریج سابق این اثر معلوم می‌شود که موقوف بودن آن صحیح است.^۳

دوم: اگر صحیح بودن این حدیث را نیز فرض کنیم در آن حالت نیز چیزی یافت نمی‌شود که روزه گرفتن از طرف میت را منع کند، هرچند در آن دادن طعام از طرف فرد ذکر شده است، ولی این حدیث با روزه گرفتن معارضه ندارد و در حکم آن استفاده از ادله دیگری می‌شود.

دلایل عقلی: اما دلایل عقلی شان دلایل از این قبیل است.

اول: قیاس نمودن روزه به نماز است، و توضیح آن این که: روزه عبادت بدنی محضه است و نیابت نمودن ادای آن در حالت حیات و بعد از مرگ مانند نماز جایز نیست.^۴

دوم: عبادات بدنی به قصد تربیت نفس و آنداختن آن برای تحمل مشقت فرض شده است و این هدف در نیابت نمودن روزه از طرف فرد دیگری حاصل نمی‌شود، مگر به فعل نفس خود فرد از این جهت نیابت نمودن در آن درست نیست به خاطر آنکه این مقصد در آن یافته نمی‌شود.^۵

سوم: قیاس نمودن فرد میت به شیخ فانی است وقتی از طرف شیخ فانی به خاطر عذر او طعام داده می‌شود همچنان از طرف مرده نیز طعام داده می‌شود و روزه گرفته نمی‌شود.^۶

مناقشه: ممکن اصحاب قول اول به دلایل فوق این گونه جواب دهند: اینها دلایل عقلی در مقابل نصوص است، پس به این دلایل حجت گرفته نمی‌شود و اگر بگویند بعضی اینها دلایل عقلی است که در باب عبادت به قیاس ثابت شده، قیاس در بخش عبادات محل اختلاف است و استدلال به آن درست نمی‌شود.^۷

قول سوم اختیار ولی بین روزه و طعام دارد: این قول از علماء اهل حدیث است و این مذهب دیگر امام شافعی- رحمت الله علیه- می باشد.

۱- او أبو محمد عبدالحق بن عبدالرحمن بن عبدالله بن عبدالله بن حسین بن سعید الأزدی الاشیبلی او فقیه، حافظ عالم به حدیث و علل آن بود و عارف بعلم رجال، او موصوف به خیر، صلاح، زهد، ورع و ملزم به سنت بود در احکام دو نسخه از او: بنام کبرای و صغری می باشد و همچنان از برای او کتابی است بنام الجمع بین الصحیحین در سنه ۵۱۰ هـ تولد و در سنه ۵۸۱ هـ وفات نموده است.

۲- الشوکانی، امام محمد بن علی بن محمد، نیل الأوطار ج ۴ ص ۳۱۷، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر.

۳- البیهقی، اخرجہ بیهقی مرفوعاً عن ابن عباس رضی الله عنهما السنن الکبری (ج ۴ ص ۲۵۷).

۴- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۳ ص ۸۹، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان. القرطبی، الجامع لأحكام القرآن للقرطبی ج ۱ ص ۲۸۶.

۵- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۸۹، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان.

۶- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۸۹، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان.

۷- ابی یعلی، محمد بن الحسین الفراء البغدادی الحنبلی، العدة فی أصول الفقه ج ۴ ص ۱۴۱۲. و آثاره الأصولیة - القسم الثانی ص ۳۳۸ لمعالی الدكتور عبد العزیز ابن عبد الرحمن السعید.

ادله قول سوم: این قول به اختار ولی بین روزه گرفتن و طعام دادن استدلال نموده و میان هر دو نظریه جمع نموده اند: میگویند احادیثی امر به گرفتن روزه به جای میت نموده است و دلایل دیگری برای ما رسیده که امر به دادن طعام از طرف میت می نماید.^۱

بنابر این این قول میان هر دو نظر جمع و توافق نموده اند ولی علماء استدلال نمودن به این مسلک را به مناقشه گرفته نظر ابن حجر- رحمه الله علیه- ارایه نموده اند: اینجا جای جمع نمودن میان روزه از طرف میت و طعام دان از طرف آن نیست، بلکه سبب آن این است بعضی دلایل تقرر یافته به قاعده عامه، و بعضی آن بصورت مستقل است که به وقت واقع شدن از آن سوال شده است پس میان آنها تعارض واقع نمی شود تا سیر نمایم به طرف جمع و حالتیکه ما ذکر نمودیم.^۲

سبب اختلاف: ابن رشد.^۳ - رحمت الله علیه- در مود اختلاف علماء در نیابت نمودن روزه فرد از طرف میت میگوید: سبب اختلاف میان علماء امت در این موضوع را معارضه قیاس با اثر وارد در بحث میدانند و کسانیکه به قیاس عمل نمایند قیاس تقاضای عدم نیابت روزه را می نماید، که هیچ کس از طرف فرد دیگر در روزه نیابت کرده نمی توان و کسانیکه به اثر وارده در مورد نیابت نموده صوم به جای مرده عمل می کند نص وارد ایجاب گرفتن روزه را توسط ولی میت را می نماید.

ولی اینها نیز در میان شان اختلاف دارند که آیا این گرفتن روزه به ولی میت واجب است و یا این که ولی میت بین گرفتن روزه و یا دان فدیة طعام اختیار دارد.^۴ و خلاصه کلام این که سبب اختلاف معارضه قیاس به اثر وارد در این بحث است.

اما از نظر ما اینجا تنها معارضه قیاس با آثار وارده در نیابت نمودن فرد از طرف مردها نیست بلکه معارضه احادیث خاص با مفاهیم است که از عموم آیات مبارکه و حدیث ابی هریره- رضی الله عنه- که مرگ سبب انقطاع انتفاع اعمال به استثنای سه چیز میگرد بنا یافته است همچنان این احادیث با احادیث دیگری که بر عدم جواز روزه از طرف میت می باشد معارض واقع شده اند و به فتوای صحابی که این احادیث را روایت نموده اند نیز معارض واقع شده است و این سوال را ایجاد می کند که چگونه صحابی مانند حضرت عایشه و عبدالله ابن عباس- رضی الله عنهم- مخالف روایت خود فتوای داده اند و حدیث ابن عمر- رضی الله عنهم- هم نظر اینها را تقویه می نماید و به این

۱- ابن رشد، ابی الولید محمد بن احمد رشد القرطبی، بداية المجتهد ج ۱ ص ۳۰۰، الناشر: دارالمرفه لطباعة والنشر، طبع ۱۳۹۸. النووی، صحیح مسلم بشرح النووی ج ۸ ص ۲۵- ۲۶، و در صفحات گنشت این رساله نیز به آن پرداخته شده.

۲- العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۱۹۳، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

۳- او أبو الولید محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبی المالکی، او عالم فقهی متبحر، محدث، داشمند طب و عالم بزرگ در بخش کلام و فلسفه حتی در این بخش به ضرب المثل زمان خود تبدیل شده بود. از برای او تصانیف مهم در فقه، طب و منطق است و در مراکش در سنه ۵۹۵ هـ وفات نمود است ترجمه: شذرات الذهب ج ۴ ص ۳۲۰.

۴- ابن رشد، ابی الولید محمد بن احمد رشد القرطبی، بداية المجتهد ج ۱ ص ۳۰۰، الناشر: دارالمرفه لطباعة والنشر، طبع ۱۳۹۸.

سهولت نمی‌شود استدلال نمودن از عمومیت آیات را خاص نمود در حالی که احادیث دیگری هم به منع نمودن نیابت روزه دلالت دارد و همچنان نیابت نموده صوم با حکمت‌های عبادات بدنی مخصوصاً روزه که قرآن کریم آن را به ایجاد تقوا الهی، شکر گزاری از نعمتها او تعالی و در نتیجه به رشد بندها منتهی می‌شود هم خوانی ندارد.^۱

ترجیح: از مناقشه فوق نمی‌توان نظر یکی از اقوال ذکر شده را بر دیگری ترجیح داد. نظر اول به احادیث قوی و صریحی که مشخص به جواز نیابت توسط حضرت عایشه و ابن عباس- رضی الله عنهم- روایت شده است استدلال نموده اند اما نظر دوم به عموم آیات و عام حدیث صحیح ابوهریره استدلال آنها را رد نموده و دیدگاه خود را به فتوای صحابه مانند حضرت عایشه و ابن عباس که بر خلاف روایات یاد شده خود فتوای به دادن فدیة نموده اند استناد نموده اند. نیابت در عبادات بدنی مانند روزه را مخالفت با علت و حکمت‌های که روزه به خاطر آن فرض شده می‌دانند و نظر اکثریت علماء نیز به دادن فدیة را تایید می‌نماید.

از همین جهت ما در این بحث سکوت نموده تنها نظر امام بیهقی.^۲ رحمت الله علیه - نقل می‌نمایم: ایشان نظریه جواز نیابت روزه قضایی ماه مبارک رمضان را ترجیح می‌دهد و سبب این ترجیح را نیز بیان می‌نماید.

سبب ترجیح: بیهقی- رحمت الله علیه- سبب ترجیح قول اول این طور بیان نموده است: در هر دو روایات منع شده نیابت روزه رمضان از طرف میت اختلاف وجود دارد و احادیث دیگر که در باره ذکر شده اسناد شان مرفوع بوده و رجال شان مشهور است اگرچه صاحبان کتاب‌های شان ادعای صحیح بودن آنها را نموده اند و امام شافعی به تمام طرق و تظاهر آنها توقف نموده و ان شاء الله که با آنها کدام مخالفت ندارد.^۳

ما بر مبنای این ترجیح امام بیهقی فروعاتی شامل این بحث را نیز به طور خلاصه می‌نویسیم:
فرع اول: اصحاب قول اول نیز میان خود اختلاف دارند بعضی از ایشان به واجب بودن نیابت از طرف میت سخن گفته و تعدادی دیگری به مستحب بودن آن باور دارند.^۴ بعد از تأمل در میان ادله شان مستحب بودن نیابت روزه از طرف میت ثابت می‌شود. بعض ادله خبر از صحت نیابت صوم می‌نمایند و بعضی به شکل امر آمده و قرینه آمدن آن به خبر بیشتر است و امر را از طرف وجوب

۱- به ترجمه و تفسیرسورة بقره آیات ۱۸۳ الی ۱۸۶ مراجعه شود.

۲- او امام ابوبکر أحمد بن الحسین بن علی بن عبدالله بن موسی البیهقی، فقیه شافعی است محدث حافظ، مشهور به نسبت او به بیهق، و بیهق قریه از قریه های نیشاپور می باشد در سنه: ۳۸۴ هـ، تولد و در سنه ۴۵۸ هـ در نیشاپور وفات نموده است. از او مصنفات زیادی است که از جمله از کتاب «السنن الکبری فی الحدیث»، «دلایل النبوة» و فیات الأعیان ج ۱ ص ۷۵.

۳- بیهقی، امام ابی بکر احمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری للیهقی ج ۴ ص ۲۵۷، طبع الاولی، مطبعه مجلس دائره المعارف العثمانیه - الہند.

۴- المرادوی، الشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان، الانصاف ج ۳ ص ۳۳۴، الناشر: الاحیاء بیروت - لبنان، طبع عام ۱۴۰۰.

به طرف مستحب سوق میدهد و قول به وجوب الزام شخص به مکلفیت‌های دیگران است و تعدادی از علماء نیز رجحان مستحب بودن نیابت روزه را تایید نموده اند.^۱ ابن قدامة - رحمت الله علیه - میگوید: «بعد از ثابت شدن جواز نیابت نمون روزه از طرف میت این موضوع روشن می‌شود که این روزه گرفتن برای ولی میت واجب نبوده زیرا پیغمبر - ﷺ - آن را به دین تشبه نموده است و ادای دین بر ولی میت واجب نیست و متعلق به ترکه او در صورت داشتن آن می‌شود و اگر نداشته باشد چیزی بروی واجب نیست لیکن بر ورثه مستحب است به خاطر خلاصی میت از دین و رهایی گردن او اقدام نمایند همچنان نیابت نمود روزه مانند آن است»^۲

فرع دوم: از طرف میت ولی او روزه بگیرد و مراد از ولی: هر قریب میت را شامل است اگرچه عصبه باشد، و نه تنها ورثه و یا ولی مال او.^۳ و در این مورد نیز اختلاف در میان علماء وجود دارد.^۴ و آن چه در این موارد از سنت وارد شده حدیث بریده بن الحصیب - رضی الله عنه - است:

- ۲۲ -

(بَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذْ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ، فَقَالَتْ: إِنِّي تَصَدَّقْتُ عَلَى أُمِّي بِجَارِيَةٍ، وَأَنْهَا مَاتَتْ، قَالَ: فَقَالَ: «وَجَبَ أَجْرُكَ، وَرَدَّهَا عَلَيْكَ الْمِيرَاثُ» قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُ كَانَ عَلَيْهَا صَوْمٌ شَهْرٍ، أَفَأَصُومُ عَنْهَا؟ قَالَ: «صُومِي عَنْهَا»...).

ترجمه: بریده بن حصیب - رضی الله عنه - گفت: وقتی ما نشسته بودیم نزد رسول الله - ﷺ - نزد وی فردی آمد و گفت: من کنیزی را به عنوان صدقه برای مادرم بخشش نمودم و او وفات نموده، پس رسول الله - ﷺ - گفت واجب شده به تو اجر تو و میراث اش برای تو بر می‌گردد. آن مرد گفت ای رسول الله: بالای آن کنیز روزه ماه مبارک رمضان باقی مانده آیا به جای او روزه بگیرم؟ رسول الله فرمود: به جای او روزه بگیر.

محل استدلال از این قسمت سخن پیغمبر - ﷺ - می باشد «صومی عنها» وجه دلالت آن این است که رسول الله - ﷺ - سائل را به گرفتن قضاء صوم از طرف کنیزی که به مادرش بخشیده بود و در مورد قضاء روزه آن پرسیده بود امر به گرفتن روزه به جای او نمود و این کنیز مرده از جمله عصبه او نبود.^۶

۱- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۳۹، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

۲- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۱۴۴ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۳- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۳۹، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

۴- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۳۹، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

۵- النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ۲ ص ۸۰۵، رقم حدیث (۱۱۴۹)، الناشر: الدعوة والارشاد - المملكة السعودیة.

۶- العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۱۹۳، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

و از جمله علماء که مطلق بودن آن را ترجیح داده ابن حجر - رحمت الله علیه - است آنجا که میگوید:

« جواز دهنده گان نیابت صوم به جای میت در مورد قوشان که ولی کیست اختلاف دارند تعدادی هر قریب را ولی گفته و بقول بعضی مراد خاص به ورثه او بوده و همچنان گفته شده مراد عصبه است. اول أرحح بوده و دوم اقرب و سومی آن به قصه زنی که از نذر مادرش پرسید رد می‌شود.^۱»

فرع سوم: وقتی ورثه به گرفتن روزه از طرف میت شان اتفاق نمودند جایز است که یکی از آنها به جای او روزه بگیرد و اگر ورثه میت ایام روزه‌های قضایی رمضان او را میان خود به اساس میراث که مستحقین آن از میت اند تقسیم نمایند و این عمل به خاطر قطع نزاع و برائت نمودن او بهتر است.^۲ و بنا بر این اگر یک جمعی به نیابت از میت در یک روز تمام روزه قضایی او را بگیرند و عدد آنها به اندازه عدد روزه‌های قضایی او بوده باشد درست می باشد و بری الزمه می‌شود و مقصود به این فعل حاصل می‌شود و گردن او از زمه خلاص می‌شود و این از مقاصد شریعت شریف است.^۳

فرع چهارم: از نظر وجوب روزه‌های کفارات نیز به روزه ماه مبارک رمضان پیوسته می باشد. و زمانی که بر یک مسلمان روزه کفاره واجب شود و در ادای آن کوتاهی نماید تا این که فرصت را از دست دهد و بمیرد اهل علم در این مورد مانند نیابت نمودن صوم در ماه رمضان اختلاف نموده اند و ما به طور خلاصه نظر بعضی از مذاهب را ذکر می‌نمایم.

قوال اول جواز نیابت در آن: و این سخن قدیم امام شافعی^۴ بوده و ظاهریه آن را بر اولیاء او مانند روزه قضایی واجب میدانند.^۵

قول دوم روزه نگیرد بلکه از طرف او طعام دهد: این که از طرف او طعام دهند و این نظر جمهور اهل علم است که به آن حنفی‌ها، مالکی‌ها، شوافع و حنابله ذهاب نموده اند.^۶

۱- العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۱۹۳، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

۲- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۳۹، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

۳- البهوتی، علامع منصور بن یونس بن ادريس، کشف القناع ج ۲ ص ۳۳۵، الناشر: المكتبة النصر الحديث.

۴- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۳۹، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان. النووی، المجموع ج ص ۴۲۸.

۵- الظاهری، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم، المحلی الآثار ج ۶ ص ۴۱۲، الناشر: مکتبه الجمهوریه العربیه ۱۳۹۰ هـ طبع.

۶- السمرقندی، علاءالدین محمد السمرقندی، تحفة الفقهاء ج ۲ ص ۴۵۹، طبع الاولى عام ۱۴۰۸ ق، الناشر: دارالکتب علمیه بیروت. ابن عابدین، حاشیه ابن

عابدین ج ۲ ص ۱۱۸، و در آن اشاره است که طعام به کفاره قتل جایز نیست و خاص به کفاره صوم است. القرطبی، الکافی ج ۱ ص ۳۳۹، النووی،

المجموع ج ۶ ص ۴۲۹، المرادوی، الانصاف ج ۳ ص ۳۳۵، البهوتی، کشف القناع ج ۲ ص ۳۳۵.

دلایل این علماء: دلایل شان همان دلایل سابقه است که در بحث نیابت نمودن روزه ماه مبارک رمضان مفصل به آن پرداخته شده است و به اساس قیاس نمودن روزه کفاری به روزه قضایی رمضان صحت نیابت نمودن در روزه کفاره نیز قابل توجه می باشد. والله اعلم.

مطلب پنجم: نیابت از میت در روزه نذری

وقتی کسی نذر کند که به خاطر رضای الله - ﷺ - یک روز و یا چند روز روزه بگیرد و فرصت روزه گرفتن را نیز داشته باشد، اما غفلت نموده قبل از گرفتن روزه نذر بمیرد علماء در نیابت از او به اقوال ذیل سخن گفته اند:

قول اول: نیابت نمودن در روزه از طرف میت جواز دارد. این قول تعدادی از صحابه^۱ - رضی الله عنهم - مانند ابن عباس - رضی الله عنهما - و از تابعین: لیث، و أبو ثور، و أبو عبیده^۲ و مذهب قدیم امام شافعی و به قول مرداوی مذهب امام احمد ابن حنبل رحمت الله علیه نیز همین است.^۳

ادله قول اول: علماء قول اول به سنت و عقل استدلال نموده اند.

دلایل از سنت: احادیث زیادی در مورد وجود داشته که در گذشته به تعدادی از آنها پرداخته شده است و از جمله حدیث عبدالله ابن عباس - رضی الله عنهما - قال:

- ۲۳ -

(جَاءتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمٌ نَذْرٍ، أَفَأَصُومُ عَنْهَا؟ قَالَ: «أَرَأَيْتِ لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكَ دَيْنٌ فَقَضَيْتِيهِ، أَكَانَ يُؤَدِّي ذَلِكَ عَنْهَا؟» قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: «فَصُومِي عَنْ أُمِّكَ»^۴)

ترجمه: حضرت عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - فرمود: زنی نزد رسول الله - ﷺ - آمده گفت: ای رسول الله مادر من مرده و بالای او روزه نذر شده است آیا از طرف او روزه بگیرم؟ پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: اگر بالای مادرت دین باشد قضای آن را می آوری و آیا آن را ادا می کنی از او؟ زن گفت بلی و رسول الله - ﷺ - فرمود روزه بگیر از طرف مادرت» وجه استدلال از حدیث فوق این است که این حدیث نص صریح است بر این که پیغمبر - ﷺ - امر به ادای روزه نذری به

۱ - الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۳ ص ۱۴۳، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

۲ - ابو عبیده القاسم بن سلام البغدادی اللبغوی، فقهی و قاضی. در هرات تولد شده و فقهی مامون، و حافظ حدیث، در رسته علماء لغت، عالم به فقه، امام در قرائت. و به تاریخ ۲۲۴ هـ به عمر ۶۷ در مکه مکرمه وفات نمود. از مؤلفات او: «کتاب الأموال، غریب الحدیث» تذکره الحفاظ ج ۲ ص ۴۱۷، تهذیب التهذیب ج ۸ ص ۴۹.

۳ - النووی، محی الدین یحیی بن شرف النووی، المجموع شرح المذهب ج ۶ ص ۴۲۷، الناشر: مکتبة السلفیه. الشربینی، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۳۹، البهوتی، کشف القناع ج ۲ ص ۳۳۵.

۴ - بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۴۰، دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، صحیح مسلم ج ۲ ص ۸۰۴.

جای مادر میت نمود. که آن زن از رسول الله - ﷺ - پرسید و سائل تصریح نمود که این روزه روزه نذری است پس لزماً به طرف روزه نذری بر می‌گردد.

دلیل عقلی ایشان: نیابت در عبادت داخل بوده به حسب خفت آن و نذر بدون شک که حکم آن خفیف تر از حکم روزه فرضی است، بگونه‌ای که بر انسان واجب نبوده و خود فرد آن را بر خود واجب نموده است و از این جهت نیابت در آن جایز می‌باشد.^۱

قول دوم: به جای روزه گرفتن به نیابت از او از جانب او طعام داده شود. به این قول مذهب امام ابوحنیفه، مالکی‌ها و مذهب جدید شافعی.^۲ و ابن عقیل.^۳ از علماء حنابله این قول را اختیار نموده است.

ادله قول دوم: اصحاب این قول به عموم ادله شان از آیاتی که در این رساله تحت این که نفع نمی‌رساند به انسان عمل غیر او استدلال نموده و نیز به احادیثی سابقه که به دادن طعام و ترک گرفتن روزه تأکید نموده است استدلال نمود اند.

و همچنان به دلایل عقلی استدلال نمودن اند به این که روزه از عبادات بدنی بوده که نیابت در آن داخل نمی‌شود کاملاً مانند نماز است و این ادله قبلاً در معرض استدلال قرار گرفته که نیابت نمودن در روزه قضایی فرض داخل نمی‌شود و قبلاً توجیهاً و مناقشات شان گذشت که به ذکر آنها دو باره بر نمی‌گردیم و در صورت ضرورت خوانند گرامی به آن مراجعه نماید.

قول سوم: روزه گرفتن برای اولیای او واجب است برابر است وصیت نموده باشد و یا وصیت نه نموده باشد و این مذهب ظاهریه است.^۴

ادله قول سوم: علماء ظاهریه تمسک به ظاهر احادیثی وارده در این مورد نموده اند.^۵ از جمله حدیث حضرت عبدالله بن عباس- رضی الله عنهما-

- ۲۴ -

(قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمٌ شَهْرٍ، أَفَأَقْضِيهِ عَنْهَا؟ فَقَالَ: «لَوْ كَانَ عَلَى أُمَّكَ دَيْنٌ، أَكُنْتَ قَاضِيَهُ عَنْهَا؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى.»^۱)

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۱۴۴ المكتبة الاسلامیة تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۲- السمرقندی، علاءالدین محمد السمرقندی، تحفة الفقهاء ج ۲ ص ۳۶۰، طبع الاولی عام ۱۴۰۸ ق، الناشر: دارالکتب علمیه بیروت. الکاسانی، بدائع الصنائع ج ۲ ص ۱۰۴، الدسوقی، حاشیة الدسوقی ج ۲ ص ۱۸، النووی، المجموع ج ۶ ص ۴۲۹، الشربینی، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۳۹.

۳- او أبو الوفاء علی بن عقیل بن محمد بن عقیل البغدادی، یکی از علماء اعلام بوده قرآن را حفظ نمود وسمع حدیث نموده و سرآمد روزگار خود در تمام علوم بود، و در زمان خودش بنام شیخ حنابله، یاد می‌شود فقه را از قاضی اُبی یعلی و غیر آموخت و در سنه: ۴۳۱ هـ تولد و در سنه: ۵۱۳ هـ وفات نمود او دارای تألیفات زیادی از جمله: «الفنون، الفصول، الارشاد، الواضح». البداية والنهاية ج ۱۲ ص ۱۸۴، الفتح المبين ج ۲ ص ۱۲-۱۳.

۴- الظاهری، ابي محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم، المحلی الآثار ج ۶ ص ۴۱۲، الناشر: مكتبة الجمهوریه العربیة ۱۳۹۰ هـ. طبع.

۵- الظاهری، ابي محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم، المحلی الآثار ج ۶ ص ۴۱۳، الناشر: مكتبة الجمهوریه العربیة ۱۳۹۰ هـ. طبع.

ترجمه: حضرت عبدالله بن عباس فرمود: مردی نزد نبی - ﷺ - آمده گفت ای رسول الله: مادر من مرده و بالای او روزه ماه رمضان است آیا از طرف او قضایی بگیرم؟ پیغمبر فرمود بلی: دین خداوند تعالی مستحق تر به قضاء آوردن است. وجه استدلال از حدیث فوق این است که این حدیث مثل حدیث سابقه نص صریح است بر این که روزه به جای میت قضایی آورده می شود زیرا دینی از جانب خداوند است و دین خداوند مستحق تر بقضاء است که ادا شود.

ممکن است برای این دلیل چنین پاسخ داده شود احادیث وارده در باره روزه از طرف میت بعضی شان به لفظ اخبار وارد شده مانند این که در حدیث عائشة - رضی الله عنها - و بعضی به صراحت بیان می نماید: (مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيِّهِ)^۲ و از این قرینه ظاهر می شود مراد جواز می باشد نه وجوب آن.

ترجیح: از خلال استدلالها و مناقشات معلوم می شود که دلایل علماء اول قویتر به نظر می رسد و اسباب آن قرار ذیل است:

- ۱: قوت ادله که این علماء به آن اعتماد نموده اند با ظاهر بودن دلالت آنها به گرفتن روزه است.
- ۲: ارائه جوابهای مناسب به ادله قول دوم و سوم.
- ۳: وقتی دقت شود ادعای وجوب صوم بر ولی میت نظر به قول ظاهریه باعث تکلیف انسان می شود به چیزی که اصلاً ملزم به آن نبوده است و حمل مکلفیت یک فرد به دیگری می باشد.
- ۴: روزه نذری خفیف تر از روزه قضایی فرضی است وقتی در روزه فرضی جواز داشته باشد در روزه نذری از باب اولی جایز می باشد. والله اعلم.

مطلب ششم: حکم اذن اجنبی در نیابت روزه از طرف میت

البتة در گذشته به آن پرداختیم که روزه گرفتن به نیابت از طرف زنده جواز ندارد و نیابت نمودن روزه از طرف میت اختلافی است و جواز نیابت میت نیز متعلق به ولی میت بوده که ولی اولی به نیابت از جانب میت است لیکن اگر اجنبی اراده به گرفتن روزه به نیابت از طرف او نماید آیا اجازه گرفتن از ولی لازم است یا خیر؟ در این مورد دو نظر از علماء وجود دارد.

قول اول: اذن ولی برای اجنبی لازم نیست، بلکه روزه اجنبی نیابتاً از طرف میت درست می باشد. برابر است ولی اجازه داده و یا اجازه نداشته باشند و این یکی از اقوال مذاهب شافعی بوده و این قول مذهب صحیح حنابله است.^۳ و ابن حجر رحمت الله علیه.^۴ این قول را اختیار نموده امام بخاری

۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۴۰، دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، مسلم ج ۲ ص ۸۰۴.

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۴۰، دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، مسلم ج ۲ ص ۲۴۰.

۳- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۳۹، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

۴- العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۱۹۲، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

- رحمه الله عليه - دانسته که بابی را در صحیح خود به عنوان: «باب من مات وعليه صوم. وقال الحسن: ان صام عنه ثلاثون رجلاً يوماً واحداً جاز» این جا کلام مطلق ذکر شده و قید به ولی نشده است.

ادله قول اول: استدلال نمود اصحاب این قول به سنت و عقل.

دلیل از سنت: حدیث حضرت عبدالله بن عباس- رضی الله عنهما-

- ۲۵ -

(قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمٌ شَهْرٍ، أَفَأَقْضِيهِ عَنْهَا؟ فَقَالَ: «لَوْ كَانَ عَلَى أُمَّكَ دَيْنٌ، أَكُنْتَ قَاضِيَهُ عَنْهَا؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى»^۱.

ترجمه: حضرت عبدالله بن عباس فرمود: مردی نزد نبی - ﷺ - آمده گفت ای رسول الله: مادر من مرده و بالای او روزه ماه رمضان است آیا از طرف او قضایی بگیرم؟ پیغمبر - ﷺ - فرمود بلی: دین خداوند تعالی مستحق تر به قضاء آوردن است. «وجه استدلال از حدیث فوق این است که این حدیث مثل حدیث سابقه نص صریح است بر این که روزه به جای میت قضایی آورده می شود به خاطر که دینی از جانب خداوند- جل جلاله- است و دین خداوند- ﷺ - مستحق تر بقضاء است که ادا شود.

محل اشهاد این قسمت حدیث است: (فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى) «دین خداوند تعالی مستحق تر به قضاء آوردن است.» نبی کریم - ﷺ - صوم را به دین تشبیه نموده، و قضاء دین از طرف میت جایز است، برابر است که اذن ولی بوده و یا نباشد و همین طور حکم روزه است.^۲ علماء این استدلال را به مناقشه گرفته این گونه جواب می دهند: تشبیه نمودن روزه به قرض مساوات او را با سایر احکام لازم نمی گرداند و بر همین اساس تشبیه نمودن روزه را به دین در جواز این قول به جواز روزه به نیابت از میت بدون اذن ولی لازم نیست.^۳

دلایل معقول: دلایل عقلی ایشان دلایل است که به تعدادی از آنها می پردازیم.

اول: قیاس نمودن روزه است به حج: نیابت در حج از طرف میت توسط اجنبی با اذن ولی و بدون اذن ولی صورت می گیرد و همین طور در روزه می باشد.^۴

جواب به دلیل: میان حج و روزه تفاوت زیاد است حج عبادت مالی است و مشابهت به قضای دین دارد به خلاف روزه که عبادت بدنی محضه است، با این تفاوت نمی شود میان اینها قیاس نمود. و

۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۴۰، دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، صحیح مسلم ج ۲ ص ۸۰۴.

۲- العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۱۹۴، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

۳- الشوکانی، امام محمد بن علی بن محمد، نیل الأوطار ج ۴ ص ۳۲۱، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر.

۴- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۳۹، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

همچنان نیابت در حج از جمله امور اختلافی است و قیاس به امور اختلافی درست نیست جانب مقابل می گوید این مذهب شما است و ما ملتزم به آن نیستیم و از نظر ما اذن ولی در حج نیز برای اجنبی لازم است.

دوم: روزه گرفتن به نیابت از جانب میت از باب تبرع است، و تبرع مشابهت به قضای دین دارد و قضاء دین اجازه اذن ولی را نمیخواهد، و همین طور روزه می باشد^۱. و به این استدلال ممکن است از طرف علماء قول دوم این گونه جواب ارائه شود: ما موافق نیستیم که روزه به نیابت از طرف میت از باب تبرع مطلق باشد. بلکه گاهی تبرع و گاهی در مقابل مال می باشد، از همین جهت این استدلال دقیق نیست زیرا بنا یافته به امر غیر مسلم به است.

قول دوم: روزه گرفتن به نیابت از به جای میت صحیح نیست مگر این که به اذن ولی آن میت صورت گرفته باشد و این موضوع برای ما فهمیده می شود به آن چه از حنفی به دست رسیده و شوافع^۲. در قول صحیح تر آنها و یک قول حنابله نیز می باشد^۳.

ادله قول دوم: این علماء نیز به سنت و عقل استدلال نموده اند.

سنت: حدیث حضرت عائشه- رضی الله عنها- است: (مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ)^۴.

ترجمه: کسی که بمیرد و بر او روزه باشد، روزه بگیرد از طرف او ولی او.

وجه دلالت از حدیث فوق این است حدیث ظاهراً روزه گرفتن را برای ولی قریب میت خاص می سازد نه غیر آن را و این حدیث دلالت دارد که ولی قریب میت روزه بگیرد نه غیر آن از این جهت برای اجنبی جایز نیست که بدون اذن ولی روزه بگیرد.

ولی جانب مقابل این دیدگاه و برداشت از حدیث را به مناقشه گرفته میگویند: ذکر ولی به خاطر اجرای غالب آن می باشد، و اکثراً ولی قریب میت نظر به نزدیکی اش بیشتر از غیر مسؤلیت پذیر می باشد که این احساس مسؤلیت در دیگران کمتر می باشد و تشبه نمودن نبی- ﷺ- روزه را به دین این پیام را می رساند که دین مختص به قضای دین توسط ولی نمی باشد^۵.

عقل: قیاس نمودن آن به حج است: مثل اجنبی که به اذن ولی از طرف دیگری حج نماید و همین طور روزه وقتی به اجازه ولی برای اجنبی گرفته شود جایز است^۶. جواب مقابل این است که میان

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۱۴۴ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق. البهوتی، كشاف القناع ج ۲ ص ۲۲۵، ابن قاسم، حاشیة ابن قاسم علی الروض المربع ج ۳ ص ۴۴۳.

۲- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۳۹، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

۳- المرادوی، الشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان، الانصاف ج ۳ ص ۳۳۶، الناشر: الاحیاء بیروت - لبنان، طبع عام ۱۴۰۰.

۴- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۴۰، دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، صحیح مسلم ج ۲ ص ۸۰۴.

۵- العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۱۹۴، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

۶- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۲ ص ۴۳۹، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

حج و روزه تفاوت زیاد است حج عبادت مالی است و مشابهت به قضاء دین دارد به خلاف روزه که عبادت بدنی محضه است با این تفاوت نمی‌شود میان اینها قیاس نمود و همچنان نیابت نمودن در حج نیز از امور اختلافی بشمار میرود و قیاس نمودن به امور اختلافی درست نیست جانب مقابل می‌گوید این مذهب شما است و ما ملتزم به آن نیستیم و از نظر ما اذن ولی در حج نیز برای اجنبی لازم است.

سبب اختلاف: سبب اختلاف در این مسأله به اصل عدم نیابت در عبادات بدنی بر می‌گردد و روزه از عباداتی است که نیابت در حیات انسان در آن داخل نیست همین طور بعد از مرگ، مگر جای که دلیل روشنی در مورد آن وجود داشته باشد که به اندازه وارد شده عمل می‌شود و باقی به اصل گذشته باقی می‌ماند.^۱

ترجیح: از مناقشه فوق جواز نیابت روزه اجنبی مستقلانه به نیابت از طرف میت به اذن و یا بدون اذن ولی معلوم می‌شود و ترجیح قول اول را نشان میدهد و سبب ترجیح این نظر عبارت از این است که شریعت اسلامی امر به تبرئه ذمه میت را از حقوق الله - ﷻ - و حقوق انسانها نموده است.

مطلب هفتم: نیابت در اعتکاف

اعتکاف در لغت: حبس شدن، مواظبت بر یک چیز و ملازمت را گویند. در اصطلاح عبارت از التزام فرد در مسجد برای طاعت الله متعال به صفت مخصوص از جانب شخص به نیت تقرب به الله متعال می‌باشد.^۲ و حکمت آن مستحب می‌باشد در همه وقت واجب نمی‌شود مگر به نذر و یا به شروع نمودن آن و برای مستحب بودن آن دلایل زیادی از کتاب و سنت وجود دارد.^۳ نیابت در عبادات بدنی محضه درست نیست و این موضوع اتفافی بین علماء می‌باشد و این عبادات از جمله عبادات است که توسط بدن انجام می‌شود و قوت بدنی می‌طلبت بدن يك مؤمن باید در عبادت خداوند متعال (ﷻ) مشغول باشد، در قرآن شریف آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾.^۴

ترجمه: خداوند از مؤمنان بدنها و مالهایشان را خریده است، زیرا برایشان جنت را آماده نموده است.

۱- العسقلانی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۱۹۴، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بيروت. الشوكاني، نیل

الأوطار ج ۴ ص ۳۲۱، الشربینی، مغنی المحتاج ج ۲ ص ۴۳۹.

۲- الرازی، شیخ محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر، مختار الصحاح ص ۴۴۹ - مادة عكف، القاموس المحيط ج ۳ ص ۱۸۳، مادة عكف. الشربینی، مغنی

المحتاج ج ۱ ص ۴۴۹، ابن مفلح، المبدع ج ۳ ص ۶۳.

۳- ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزيز عابدین الدمشقي، الدر المختار حاشية ابن عابدین ج ۲ ص ۱۲۹، الناشر: دارلنكر بيروت.

۴- (سورة التوبة آیه ۱۱۱)

عبادات بدنی عبارت اند از: نماز، روزه، هجرت، اعتکاف و غیره در این عبادات نیز نیابتی در کار نیست و باید توسط خود فرد انجام شود مثلاً نماز که عاجزی نفس و اظهار شکر در برابر خالق انسان است و این از طریق نیابت حاصل نمی‌شود بنا به اجماع علماء نیابت در نماز از طرف فرد زنده اصلاً جایز نیست.^۱ ولی در مورد ادای نماز فرد بعد از مرگ او اختلاف وجود دارد.^۲ و در روزه که عبادات نفلی بوده به اتفاق علماء نیابت در آن از طرف افراد زنده جواز ندارد و ادای آن از جانب فرد بعد از مرگ آن اختلافی می‌باشد.^۳ و اعتکاف نیز از جمله این عبادات بدنی محضه بود و کدام مدخل مالی در آن وجود ندارد، بلکه مقصد از آن انقطاع انسان از مردم به خاطر عبادت الله واحد است و دوری انسان از تمام مشاغل دنیوی به خاطر تحقق اخلاص و تحصیل تجرد فرد خاص به خاطر رضای الله - ﷻ - است از این جهت نیابت از طرف فرد زنده در اعتکاف درست نیست، لکن اگر انسان نذر برای اعتکاف نموده و قبل آزادای آن فوت نموده باشد - آیا نیابت از طرف او درست است و یا خیر؟ علماء در نیابت اعتکاف نذر شده به سه قول اند:

قول اول: مستحب است که از طرف میت ولی او قضایی بگیرد و این سخن عبدالله ابن عباس، حضرت عائشه و ابن عمر - رضی الله عنهم - بوده و این قول طاوس و یک قولی از اقول امام شافعی و قول صحیح مذهب حنابله است.

ادله قول اول: این علماء به سنت و دلایل عقلی استدلال نموده اند:

سنت: اینها به احادیث و آثاری از صحابه - رضی الله عنهم أجمعین - استدلال نموده اند: از جمله حدیث عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما -

- ۲۶ -

(أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ الْإِنصَارِيَّ اسْتَفْتَى النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي نَذْرِ كَانَتْ عَلَى أُمِّهِ، فَتَوَفَّيْتُ قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَهُ. فَأَفْتَاهُ أَنْ يَقْضِيَهُ عَنْهَا، فَكَانَتْ سُنَّةً بَعْدُ).^۴ متفق علیه.

ترجمه: حضرت عبد الله بن عباس - رضی الله عنهما - روایت نموده است که سعد ابن عباده انصاری - رضی الله عنه - طلب فتوای نمود از رسول الله - ﷺ - در مورد نذری که بر مادر او بود و قبل از قضاء آوردن آن وفات نموده بود پس فتوی داد او را که قضایی بیاوری از طرف او، پس سنت قرار

۱ - المرغینانی، علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل الفرغانی المرغینانی، أبو الحسن برهان الدین، الهدایة البدایة ج ۳ ص ۶۵. ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین ج ۲ ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

۲ - سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۲، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان.

۳ - سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۳ ص ۸۹، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان. الکاسانی، بدایع الصنائع ج ۲ ص ۱۰۳.

۴ - الهلیل، دوکتور صالح بن عثمان به عبدالعزیز، النیابة فی العبادات ص ۲۲۹، موسسه الرساله، طبع اول ۱۴۱۷ هـ، بیروت - لبنان.

۵ - بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۷ ص ۲۳۳، دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق، کتاب الأیمان والنذر، باب من مات وعليه نذر النیشابوری، واخرجه مسلم فی صحیحه ج ۳ ص ۱۲۶۰، کتاب باب الأمر بقضای النذر، رقم «۱۶۳۸».

گرفت.» وجه استدلال از حدیث فوق این است که به طور مطلق و ظاهراً از این حدیث قضایی نذر معلوم می‌شود و این مطلق بودن حدیث از نذر شامل نذر اعتکاف نیز می‌شود. از این جهت مستحب است از برای ولی قضای چیزی را که میت از عبادات نذر نموده باشد و این جواز بر مبنای فتوی رسول الله - ﷺ - است و آثار صحابه روایت شده از بعض صحابه کرام - رضوان الله علیهم أجمعین - که ایشان به جواز نیابت در اعتکاف نذر شده از طرف میت فتوی داده اند از جمله ایشان از ابن عباس، عائشه، و ابن عمر، و مخالفتی از صحابه دیگری در این مورد دیده نشده است.^۱ از جمله قول عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - وقتی سوال در مورد زنی که نذر نموده بود ده روز را اعتکاف بنشیند و قبل از اعتکاف نشستن وفات نموده بود ابن عباس گفت: «اعتکف عن أمک».^۲ اعتکاف بنشین از طرف مادرت.

دلایل عقلی: از جمله دلایل عقلی شان دلایلی است که به تعداد آنها می پردازیم:

اول: قضاء نذر میت لازمی می باشد از جمله اعتکاف که به خاطر رسیدن دین و رسیدن نیکی به او^۳. و این چیزی است که شریعت به آن امر نموده است.

دوم: قیاس نمودن اعتکاف به صوم است.^۴ وقتی ولی میت از جانب میت اعتکاف نذری او را ادا می نماید، مانند قیاس به روزه نذری از طرف او می باشد بر این که هر یکی از اینها کفایت کننده از منع آن می باشد.^۵ اصحاب قول دوم این قیاس را به مناقشه گرفته که در اینجا قیاس به مسأله اختلافی شده و این اختلاف در جواز و عدم جواز نیابت روزه از طرف میت می باشد.^۶

قول دوم: قضایی نگیرد به نیابت از طرف او هیچ کسی به خاطریکه نیابت نمودن در آن درست نمی باشد و به همین قول مذهب مالکی و شوافع نیز در یک قول شان می باشد و فدیة هم برای آنها جایز نیست و این مقتضی مذهب حنفی است به اعتبار این که نیابت در عبادات بدنی درست نیست.^۷ و از جمله این عبادات اعتکاف است.

ادله قول دوم: این علماء برای صحت مدعای خود به کتاب الله، سنت و عقل استدلال نموده اند.

۱- ابن مفلح، برهان الدین أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع ج ۳ ص ۴۹، الطبعة ۱۴۱۸ هـ، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.

۲- ابن اثر را عبد الرزاق در مصنف خود اخراج نموده ج ۹ ص ۵۸، و حافظ ابن حجر نیز آن را در فتح الباری ج ۱۱ ص ۵۸۴ اخراج نموده است.

۳- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۹ ص ۳۰ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۴- ابن مفلح، برهان الدین أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع ج ۳ ص ۴۹، الطبعة ۱۴۱۸ هـ، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.

۵- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۳۹، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

۶- صفحات گذشته همین اثر.

۷- امام مالک، روایة سخنون بن سعید التتوخی عن عبدالرحمن بن قاسم العتقی عن امام مالک، المدونه الکبری ج ۱ ص ۲۳۳، طبع الاولی عام ۱۳۲۳ هـ، الناشر: مطبعة السعادة جوار محافظ مصر. الشربینی، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۳۹، ابن قدامه، المغنی ج ۵ ص ۹۲، ابن مفلح، المبدع ج ۳ ص ۴۹، السرخسی، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۲.

کتاب الله: از جمله این آیه مبارکه قول الله تعالی است: ﴿وَأَنْ نَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۱.

ترجمه: و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

وجه دلالت آن از آیه مبارکه این آیه مبارکه به عموم آن دلالت بر آن دارد که انسان نفع نمی برد مگر به سعی و عمل خود او و سعی و عمل فرد دیگری به او نفع نمی رساند، از همین جهت اگر کسی اعتکاف از طرف فرد دیگری نماید نظر به عموم آیت نفعی برای غیر او نمی رساند و اعتکاف به نیابت از طرف میت جایز نمی باشد.

سنت: اما از سنت حدیث اَبی هریره- رضی الله عنه - أن رسول الله - ﷺ - قال:

- ۲۷ -

(إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَالدِّ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ)^۲.

ترجمه: از اَبی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله وسلم فرمود: وقتی بمیرد انسان قطع می شود از او عمل آن مگر سه چیز: مگر صدقه جاریه، یا علمی که به او نفع می رساند، یا فرزند صالح که از برای او دعا کند. « از حدیث فوق معلوم می شود که عمل انسان بعد از مرگش قطع می شود و این که برای انسان نفع نمی رساند مگر این امور سه گانه؛ وقتی انتفاع میت به این اعمال منحصر شده دلالت دارد و بر این که غیر از این اعمال ذکر شده چیز دیگری به او نفع نمی رساند. از این جهت اگر اعتکاف بنشیند از طرف او غیر او درست نمی باشد.

در مقابل اینها علماء دیگری می گویند: این حدیث انقطاع عمل میت را بیان نموده مگر به امور سه گانه ذکر شده و به انتفاع میت از عمل غیر تعرض نداشته و آن را نفی نمی کند و برای ثبوت این اعمال دلایل دیگری وجود دارد که به آن در گذشته پرداخته شده است و شما هم به انتفاع میت به اعمالی دیگران باور دارید که شامل این سه چیز نیستند مثل صدقه، دعا و استغفار پس چگونه مخصوص به این عبادات خاص می باشد و این عبادات هم به اساس دلایل دیگر به اثبات رسیده اند و به همین شکل بخشیدن ثواب عبادات نیز درست می باشد.

دلیل عقلی: اما دلایل عقلی آنها تمسک بر اصل نیابت در عبادات بدنی است که اصل در آن عدم جواز نیابت در عبادات بدنی محضه است و از این جمله عبادات اعتکاف است، پس نیابت در عبادات بدنی محضه جواز ندارد و این عبادات تعلق به بدن دارد که بالای خود فرد بوده و به غیر آن نیست.

۱- (سورة النجم آیه ۳۹)

۲- النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۲۵۵، رقم حدیث (۱۶۳۱)، الناشر؛ الدعوة والارشاد - المملكة السعودية.

این دلیل عقلی نیز به مناقشه گرفته شده و به رد آن این گونه پرداخته شده است: این که شما گفتید که اصل در عبادات بدنی عدم نیابت است درست است، لیکن سنت مطهره از میان این عبادات تعدادی از عبادات را از این اصل استثنای نموده که عبادات نذری است و از آن جمله اعتکاف می باشد. در این صورت نیابت نمودن اعتکاف از طرف میت به خاطر ثبوت این نص چنان چه گذشت جایز است.

قول سوم: بر ولی میت واجب است که قضایی نذر اعتکاف میت خود را به جای بیاورد و اگر قضایی نگرفت از طرف او اجیر بگیرد و از رأس مال او دینش را قبل از دین مردم ادا نماید و این مذهب اهل ظاهر است.^۱

ادله قول سوم: استدلال نموده اند اصحاب این قول به ادله از کتاب و سنت استدلال نموده.

ادله آنها از کتاب به این قول الله تعالی است: ﴿...مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ...﴾.^۲

ترجمه: بعد از ادای وصیت است که کرده به آن یا بعد از ادای دین...

محل اشهاد در آیه این قسمت قول الله است ﴿مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ ابن حزم- می گوید: این قسمت جز آیه دلیل به نیابت نمودن اعتکاف به جای میت است اما وجه دلالت آن را ذکر نکرده شاید منظورش این باشد آیت عام بود شامل تمام دیون می شود، و اعتکاف واجب بالای میت دین نتمه او می باشد پس لازم است قضای آن از طرف میت توسط ولی او و ولی قریب مکلف به نیابت نمودن آن از طرف او می باشد. علماء این نظر را به مناقشه گرفته اند که این آیه از جمله آیات موارد است و خاص در مورد اموال می باشد و مقصد از دیون در آیت دیون مالی است و این مناسب این مقام است.

ترجیح: از لابلائی دلایل طرفین و مناقشه و استدلال علماء معلوم می شود که دلایل مستحب بودن قضایی ولی میت برآزنده تر بوده و اعتکاف نذر شده مانند نماز نذر شده می باشد و جایز است به جای میت به نیابت از او ادا شود. والله اعلم.

۱- الظاهری، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم، المحلی الآثار ج ۸ ص ۳۷۵ - ۳۷۶، الناشر: مکتبه الجمهوریه العربیه ۱۳۹۰ هـ طبع.

۲- (سورة النساء آیه ۱۱)

مبحث سوم: نیابت در زکات

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی زکات

ا: تعریف زکات در لغت: زکات کلمه عربی بوده و در لغت به این معانی می آید:

به معنی نماء و زیادت: مانند این قول زکی ای نما و زاده یعنی نماء نمود و زیاد شد و یا مثل این که گفته شود زکا الزرع اذا نما و زاده یعنی زیاد شد کشت وقتی نمو نموده و زیاد شد.

به معنای مدح: مانند این فرموده الله: ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ﴾^۱.

ای لاتمدحوها «مدح نکنید نفسای تان را.»

به معنی تطهیر و پاکی: مانند این قول خدای تعالی: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾^۲.

ای طهرهها من الأدناس «یعنی پاک نمود آن را از پلیدیها» و این قول الله: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾^۳. ترجمه: به تحقیق رستگار شد آنکه نفسش را از آلوده گیها پاک نمود.

به معنی اصلاح: مانند این که گفته شود زکی الرجل ای صلح فهو زکی من ازکیاء اینجا زکا به معنی اصلاح فرد به اثر تزکیه او از بدیها استعمال شده است.

تمام این معانی نیکی لغوی در زکات استعمال می شود و در معنی زکات حقیقتاً وجود دارد در زکات نما و زیادت وجود دارد، باعث پاکی مال و نفس می شود، فرد پرداخت کننده مدح کرده می شود و به پرداخت آن اصلاح احوال و اشخاص صورت گرفته و آنعام می شوند.^۴

ب: تعریف اصطلاحی زکات: علماء برای زکات در اصطلاح تعریف های نزدیک و متقارب به هم نموده اند که تعدادی از این تعاریف با در نظر داشت مصدر آن صورت گرفته و تعدادی از علماء دیگری با در نظر داشت معنی اسمی زکات به تعریف آن پرداخته اند.

از مجموعه تعاریف به این نتیجه می رسیم که زکات: «عبارت است از ایجاب جز تعیین شده از مال مخصوص برای افراد مخصوص در زمان مخصوص است.»^۵

ج: شرح مفردات تعریف: منظور از (ایجاب) الزام یعنی فرضیت زکات از جانب شارع است که به انجام دادن آن ثواب و تارک آن مستحق عقاب است و زکات از همین قبیل عبادات بوده و حتا رکنی از ارکان بزرگ اسلام است.

۱- (سورة النجم آیه ۳۲)

۲- (سورة الشمس آیه ۹)

۳- (سورة الاعلی آیه ۱۴)

۴- الفیروز آبادی، مجدالدین ابوظاهر محمد بن یعقوب، القاموس المحيط ج ۲ ص ۳۴۱، الطبعة: الأولى ۱۴۱۴هـ، الناشر: دارالجیل - بیروت.

۵- الموصلي، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي، الاختيار لتعليل المختار ج ۱ ص ۹۹، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة. الشربيني، مغنی المحتاج ج ۱

ص ۳۰۸.

مراد از (جز اندازه شده) اخراج اندازه مشخص از مال است که زکات بر آن واجب شده و از اموال زکات می باشد و این اندازه تعیین شده به اساس قرآن کریم و سنت رسول الله - ﷺ - بوده و اجتهاد را در آن مجال نیست.

مراد از (مال مخصوص) عبارت از اموال مخصوصه است که زکات از آن پرداخته می شود از چهار پایان چرنده، حبوبات، میوه ها، طلا و نقره، پول نقد و اموال تجارتي و غیره است. و مراد از (افراد مخصوص) طوایف و صنوف هشت گانه است که زکات بر آنها مصرف می شود و در آیه قرآن کریم مشخص شده است:

و مراد از (زمان مخصوص) از شرط بودن گذشتن سال است بالای اشیاء مانند چهار پایان چرنده ها، مال تجارت، پول و غیره اشیای که گذشتن سال در آن ضرورت است اگر چه در بعضی اشیای گذشتن سال شرط نیست ولی این قید به خاطر این است که اکثریت اموالی که زکات در آن فرض است و سپری شدن سال در آنها شرط می باشد این قید به اعتبار اکثریت در تعریف اعتبار داده شده است.

مطلب دوم: ادله مشروعیت زکات

برای مشروعیت زکات دلایل از قرآن، سنت و اجماع وجود دارد از جمله این مبارکه است که می فرماید: ﴿ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ... ﴾^۱. ترجمه: پس بر پا دارید نماز را و بدهید زکات را و چنگ بزنید به الله؛ یعنی از وی مدد بخواهید و به وی توکل نمایید و به مددش اعتماد کنید.

و آیه: ﴿ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴾^۲. ترجمه: بر پا دارید نماز را و بدهید زکات را و رکوع کنید همراه رکوع کننده گان. در مورد فرضیت زکات احادیث زیادی وارد شده که به طور نمونه به یک حدیث آن می پردازیم: از حضرت عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - روایت است که: رسول الله - ﷺ - فرموده اند:

- ۲۸ -

(بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ).^۳

ترجمه: بنیاد نهاده شده اسلام به پنج چیز؛ شهادت دادن به این که به غیر از الله تعالی هیچ معبودی دیگر وجود ندارد. و اینکه محمد بنده و فرستاده او است و برپا داشتن نماز و دادن زکات و روزه داشتن

۱ - (سورة الحج آیه ۷۸)

۲ - (سورة البقرة آیه ۴۳)

۳ - بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۸ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق.

ماه رمضان و خانه الله تعالی را حج کردن است از برای کسیکه قدرت رفتن به آن جا را داشته باشد. حدیث مبارک دلالت به این دارد که زکات رکنی از ارکان اسلام بوده و به وضاحت فرضیت زکات از آن ثابت می‌شود.

اجماع: با وجود دلایل روشن از قرآن کریم و سنت مطهره تمام امت اسلامی از زمان صحابه کرام سلف و خلف علماء امت اسلامی تا امروز بدون هیچ اختلافی اتفاق دارند که زکات بالای هر فرد مرد و زن مسلمان که صاحب نصاب باشد فرض بوده و رکنی از ارکان پنج‌گانه اسلام است.

مطلب سوم: نیابت زکات از طرف فرد زنده

از جمله عبادات که به اتفاق علماء نیابت در آن جواز دارد عبادات مالی است که در راس آن زکات قرار دارد و نیابت در اصناف مختلف زکات بخش عمده نیابت در عبادات مالی را تشکیل میدهد که درحالت اختیار و ضرورت به اجماع علماء درست می‌باشد.^۱ برای افرادی که مالک نصاب اند بهتر است که زکات خود را خودشان اداء نمایند و یا به فرد دیگری وظیفه دهند که به نیابت از آنها زکات مالشان را جدا نموده و آن را برای مستحقین آن بپردازد و برای جواز نیابت در زکات اموال دلایل از سنت و عقل وجود دارد که به تعدادی از آنها می‌پردازیم. سنت در این بحث فعل پیامبر - ﷺ است: که عاملان زکات را روان نموده تا زکات را جمع آوری نموده و برای مستحقین آن توزیع نمایند از جمله به حدیث حضرت معاذ بن جبل- رضی الله عنه- است که رسول الله- صلی الله علیه وسلم- او را به یمن فرستاده و برایش فرمود:

- ۲۹ -

(ادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ تُوْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ...)^۲

ترجمه: دعوت شان بده به خواند کلمه شهادت و اگر پیروی نمودن ترا درخواند کلمه شهادت پس بفهمان شان بر این که خداوند - ﷺ - در یک شبانه روز پنج وقت نماز را بر آنها فرض گردانیده است و اگر درخواند نماز تو را پیروی نمودن به اطلاعشان برسان که خداوند - ﷺ - صدقه ای به گردنشان نهاده است که از سروتمندان شان گرفته و به تهی دستان شان داده می‌شود و اگر تو را در آن پیروی نمودن آگاه باش که از گرفتن اموال خوبشان بپرهیزد.

۱- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۲۵، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت لبنان. ابن قدامه، المغنی ج ۵ ص ۹۱.

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۱۰۸، دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، صحیح مسلم ج ۱ ص ۵۰، به رقم (۱۹).

وجه استدلال از این حدیث این است که پیامبر - ﷺ - برای حضرت معاذ بن جبل - رضی الله عنه - دستور داد تا برای مردم بفهماند که بر آنها زکات فرض بوده و از اغنیا آنها گرفته و به فقراء آنها به نیابت از آنها تقسیم نماید و این حدیث نشان میدهد که پرداخت نمودن زکات از اصناف مختلف آن مانند پول نقد، طلا، نقره، اموال تجارتي، بهایم و عشر نیابتاً از طرف دیگران درست می باشد.

دلایل عقلی: اول: قیاس نمودن زکات به پرداختن دین می باشد و زکات از جمله عبادات مالی است و از برای مالک زکات جایز است که فرد دیگری را برای جدا نمودن زکات و توزیع آن برای مستحقین آن نایب بگیرد مانند این که برای یک فرد جایز است برای پرداختن دیون خود وکیل بگیرد.^۱

دوم: با در نظر داشتن انسان به مقاصد زکات می بینیم که هدف از پرداختن زکات انتفاع اهل آن به زکات می باشد که این هدف بدون در نظر داشت پرداخت کننده آن توسط مالک و یا نایب آن صورت می گیرد.

بنابر این پرداخت زکات توسط خود فرد و یا توسط وکیل آن درست می باشد و این به خاطر مصلحتی است که در پرداختن زکات برای مستحقین وجود دارد و پرداختن زکات توسط نایب و یا وکیل آن کدام مشکلی به مصالح نهفته در زکات ندارد.^۲

بعد از اتفاق نظر در صحت نیابت زکات توسط وکیل اختلاف در این است که آیا ادای زکات توسط خود فرد بهتر است و یا تأدیه آن توسط نایب بهتر می باشد در این مورد از علماء دو قول وجود دارد:

قول اول: جمهور علماء به این نظر اند که مال زکات توسط خود صاحب مال مشخص شده و به مستحقیق آن توسط خود فرد پرداخته شود و این قول فقهای مذاهب احناف، شوافع و حنابله است.^۳

ادله قول اول: جمهور استدلال عقلی نموده می گویند.

اول: این که خود فرد صاحب مال زکات را اخراج نموده و برای مستحقیق می پردازد مستقیماً زکات به مستحقین می رسد و حیف و میل نمی شود و گردن فرد از این فرض توسط خودش خلاص می شود.

دوم: پرداختن زکات و جدا نمودن آن اقدام به خیر و ثواب است و مسلمان نفس خود را از خیر و ثواب محروم نمی کند و لازم است خودش به این کار نیک اقدام نماید.

۱- الشریبئی، الشیخ محمد الشریبئی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۱۳، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

۲- ابن مفلح، شمس الدین، ابی عبدالله محمد بن مفلح، الفروق ج ۲ ص ۲۰۵، طبع الثانیه عام ۱۳۸۱ هـ، دار المصر للطباعة.

۳- النووی، ابی زکریا محی الدین یحیی بن شرف النووی، المجموع شرح المذهب ج ۶ ص ۱۳۸، الناشر: مكتبة السلفیه. ابن قدامه، المغنی ج ۲ ص ۶۴۱.

سوم: اقدام فرد به خاطر جدا نمودن زکات و پرداخت آن توسط خود فرد وسیله برای کشادن سختی از اهل زکات و غنی ساختن مستحقین آن و وسیله ای برای دفع حاجت محتاجین از اقارب و نزدیکان انسان می باشد و به همین وسیله تحقق صله رحم نیز می شود.

بنا بر همین دلایل پرداخت زکات توسط خود فرد بهتر و مناسب تر می باشد.^۱

قول دوم: مذهب مالکی و تعدادی از علماء شافعی را رای بر آن است که در پرداخت زکات بهتر است از طریق نایب فرد مشخص شده و برای مستحقین زکات به وسیله او پرداخته شود.^۲

دلیل قول دوم: این علماء نیز به دلیل عقلی استدلال نموده اند.

اول: این که خود فرد زکات را جدا نمده و آن را ادا نماید سبب مدح مردم قرار گرفته و باعث ریا می گردد و ریا ثواب اعمال صالح را نابود می سازد.

مناقشه: جمهور علماء می گویند: اگر فرد به اثر پرداختن زکات توسط دست خودش می دانند که مرتکب عمل ریا می شود بهتر است آن را از طریق نایب خود انجام دهد و این وسیله را مسدود نماید ولی این یک قاعده کلی شده نمی تواند که همه مردم این گونه باشند و این دلیل نمی تواند افضلیت ادای زکات توسط نایب فرد را بر ملا نماید بلکه بهتر است خود فرد زکات خود را پرداخت نماید.

دوم: در پرداختن زکات توسط امام مزیتی وجود دارد و آن این که یقین به برائت مالک به تسلیم نمودن آن می باشد و او به احوال مستحقیق رعیت خود داناتر بوده و قدرت رساندن آن را برای مستحقیق بهتر از مالک وکیل و از دیگران دارد.^۳

مناقشه: از طرف علماء قول اول به این تحلیل نیز جواب گفته می شود بر این که امام خودش متولی انجام چنین عملی نمی شود بلکه دیگران را امر به گرفتن و پرداختن زکات می کند و این مزیت که شما به استدلال نمودید در آن دیده نمی شود و بسا اوقات توسط عاملان حکومتی اموال زکات مصرف شده و آندک چیزی از آن هم به مستحقیق اصلی نمی رسد.^۴

ترجیح: از دلایل طرفین و مناقشه کلام معلوم می شود که نظر جمهور علماء ترجیح دارد و بهتر است پرداختن زکات توسط خود فرد صورت گیرد و سبب ترجیح آن احتیاط مسلمان به خاطر خلاصی او از واجبات خودش و رعایت صله رحمی و نیکی است که با پرداخت زکات به فقراء نزدیک خود به آن می پردازد و رعایت اینها در شریعت اسلامی از شمنند است.

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۶۴۳، المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق. الشریبئی، المغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۱۴.

۲- النووی، ابی زکریا محی الدین یحیی بن شرف النووی، المجموع شرح المذهب ج ۶ ص ۳۹، الناشر: مكتبة السلفیة، طبع دارالاحیای التراث العربی سال ۱۴۱۵. الشریبئی، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۱۳ - ۴۱۴، الدسوقی، حاشیة الدسوقی ج ۱ ص ۴۹۸.

۳- الشریبئی، الشیخ محمد الشریبئی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۱۴، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

۴- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۶۴۴، المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

اما اگر به فرض این که کسی دیگری به غیر از صاحب مال زکات را بپردازد مسائل ضروری دیگری نیز لازم است که به آنها توجه خاص صورت گیرد و عبارتند از نیت است.

مسئله نیت در نیابت نمودن زکات: وقتی یک مسلمان کسی را نایب گرفته باشد که زکات او را جدا نموده و برای مستحقین توزیع نماید برای او لازم است که پرداختن زکات را طریق نایب خود نیت نماید و نیت نایب به تنهایی برای پرداخت زکات کافی نیست.

زیرا منوب عنه مالک مال بوده اگر چه سرپرستی تفریق و توزیع و تقسیم زکات را نایب دارد و اگر بدون نیت صاحب مال زکات آن را اخراج کند زکات بدون نیت صاحب آن درست نبوده و عمل آن باطل می‌شود. زیرا نیت شرط صحت اعمال می باشد نظر به حدیث مبارک (إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَأَنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى...)^۱. جز این نیست که صحت اعمال به نیت و برای هر کس پادشاه اعمال نیت شده او داده می‌شود. و زکات نیز در این اعمال شامل است و هیچ کسی از اهل علم جز امام اوزاعی.^۲ با این قول مخالف نیست از نظر امام اوزاعی زکات دینی مانند دیون دیگر است و در ادای دین نیت لازم نیست.^۳ جواب جمهور علماء این گونه است:

اول: این قول در تصادف واقع می‌شود با حدیث (إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ...) و شکی در این وجود ندارد که زکات عملی از اعمال است و مصر سخن به سوی نص است و نیت در اخراج زکات شرط می باشد.^۴

دوم: اگر فرض کنیم این موضوع با نص مخالفت ندارد و قیاس کنیم آن را به دیون دیگر در این صورت قیاس مع الفارق نموده ایم، زیرا قضاء دیون عبادت نبوده تنها خلاصی از ادای دین می باشد ولی زکات از جمله مهم ترین عبادات مالی محضه محثوب می‌شود. و زمانی که تفاوت میان زکات و دیون دیگر معلوم شد قیاس فاسد و بی اعتبار می‌شود.

بعد از ثبوت شرط بودن نیت در زکات مال این سوال مطرح می‌شود اگر فرض کنیم که امام زکات را از صاحب آن اخذ نماید آیا نیت امام کافی است و یا ایجاب نیت صاحب مال نیز ضرورت می باشد؟ در جواب باید گفت این موضوع از دو حالت خالی نیست: اگر مالک به رضایت و اختیار

۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۱ ص ۲ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق.

۲- او ابو عمرو عبد الرحمن بن عمرو احمد الأوزاعی. در سنه ۸۸ هـ تولد شده و در سنه ۱۵۷ هـ وفات نموده است وی امام بلا منازعه شام بود عبد الرحمن بن مهدی - رحمت الله تعالی - می گوید: درس‌زمین شام کسی عالم تر از امام اوزاعی نبوده وقتی امام اوزاعی و سفیان ثوری با هم ملاقات می نمودن سفیان ثوری به استقبال او خارج شده و او را پزیرایی می نمود و این دلالت به جا یگانه علمی امام اوزاعی می نماید سفیان ثوری نیز از علماء بسیار مشهور بود طبقات الفقهاء للشیرازی ص ۷۶.

۳- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۶۳۸، المکتبۃ الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۴- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۶۳۸، المکتبۃ الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

خودش زکات را به نیت ادای آن برای امام پرداخت کند همین نیت کفایت نموده و بدون اختلاف نیازی برای نیت امام در وقت دادن زکات به اهل آن نیست.

در این حالت امام نایب از فقرا، مساکین و امسال آنها در وقت قبض زکات قرار گرفته و به عنوان وکیل آنها می باشد.^۱ اما اگر صاحب مال نیت نکرده باشد ولی امام نیت نموده و یا نیت نه نموده باشد در این صورت اختلاف وجود دارد ولی صحیح این است که این گرفتن امام جایز است زیرا امام از طرف مردم فرض آنها را ادا نموده و خود این عمل ظاهراً نیت او را کفایت می کند.^۲

حالت دوم این است که امام قهراً زکات را از افراد اخذ نموده باشد و اگر در حالت اخذ مال صاحب مال نیت زکات نماید نیز جایز است و کدام اشکالی ندارد مثلیکه در حالت اختیار زکات را تادیه نموده باشد، اما اگر صاحب مال نیت زکات را نکرده باشد ولی امام نیت گرفتند زکات را نموده باشد در این صورت میان علماء اختلاف وجود دارد ولی صحیح ترین نظر این است که درست می باشد و نیت امام به خاطر رفع ضرورت قایم نیت صاحب مال می شود و همچنان قیاس به نیت ولی طفل، مجنون و سفیه می باشد.^۳ که در مذاهب مالکی، شوافع و حنابله مروج است.

با در نظرداشتن مطلب فوق الذکر معلوم می شود که محل اختلاف میان علماء کرام در افضلیت پرداختن زکات توسط خود فرد و یا توسط نایب آن و یا اخذ مال توسط امام به نیابت از صاحب مال آیه مبارکه است: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾.^۴

ترجمه: ای پیامبر از اموال مؤمنان زکات مال شان را بگیر و به وسیله آن اموال و نفس های شان را از آلوده گیها پاک نما.

آیه مبارک دلالت به اخذ مال زکات توسط امام می نماید و کدام مخالفت از اهل علم در آن وجود ندارد.^۵ وقتی امام مامور به دادن مال زکات به جای صاحب مال به مستحقین شده قایم مقام تفریق و توزیع زکات نیز می شود، و این موضوع از طرف صحابه- رضی الله عنهم اجمعین- روایت شده است.^۶ و آنها مامور به دفع نمودن زکات برای امام در هر حال بوده و از مالکان مال در جدا نمودن زکات و توزیع نمودن زکات به اهل آن نیابت می نمودند.

۱- النووی، ابی زکریا محی الدین یحیی بن شرف النووی، المجموع شرح المذهب ج ۶ ص ۱۶۲، الناشر: مکتبة السلفیه، طبعة احیاء التراث العربی طبع سال ۱۴۱۵ هـ. ابن قدامه، المغنی ج ۲ ص ۶۳۹.

۲- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۱۵، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

۳- النووی، ابی زکریا محی الدین یحیی بن شرف النووی، المجموع شرح المذهب ج ۶ ص ۱۶۴، الناشر: مکتبة السلفیه، طبعة احیاء التراث العربی طبع سال ۱۴۱۵ هـ. ابن قدامه، المغنی ج ۲ ص ۶۴۰.

۴- (سورة التوبه آیه ۱۰۳)

۵- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۶۴۳ المکتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۶- از جمله ابن عمر، جابر، ابوسعید الخدری، ابوهریره، انس ابن مالک و صحابه دیگر برای معلومات بیشتر به کتاب المغنی ج ۲ ص ۶۴۴، مراجعه شود.

و مسئله دیگر این که آیا حکم نیابت در دفع نمودن زکات از طرف زکات دهنده به وسیله نایب مانند حکم آن در تفریق و توزع نمودن آن می باشد؟ ظاهر کلام علماء در مورد آن این است که حکم هردو آنها یکی است و بهتر است که مزکی از مال خالصش خودش زکات را به خاطر اجر و ثواب پرداخت نماید نه این که از طرف او آن را کسی دیگری دفع نماید و در نیابت نمودن زکات توسط فرد دیگر اذن صاحب مال شرط است و حتی در وقت دفع آن نیز نیت نماید زیرا نیت شرط از شرایط زکات است. اگر زکات را بدون اذن صاحب مال پرداخت نماید نیابت نمودن نایب از جانب صاحب مال درست نمی شود و اگر آن را اجازه داد باشد نیابت نایب درست می شود با وجود آنکه اختلافاتی در بعض جزئیات آن وجود دارد.^۱

مطلب چهارم: نیابت زکات از طرف یتیمها و مجانین

این بحث ما اطفال، مجنون و معتوه و افراد مانند آنها را که توانایی تصرف مالی را ندارند شامل می شود.

علماء در مورد نیابت از اطفال، مجانین و افرادی که در حکم آنها است به دو قول اختلاف نموده اند: **قول اول:** علمای مذهب احناف عقل و بلوغ را مانند مسلمان بودن از شرایط زکات میدانند می گویند: تا زمانی که افراد عاقل و بالغ نشده باشند در مال شان زکات واجب نیست. پس نزد احناف عقل و بلوغ از جمله شرایط وجوب زکات بالای افراد محسوب می شود.^۲

قول دوم: زکات از جمله عبادات مالی محضه است و جمع زیادی از علماء به وجوب زکات در اموال ایتم و مجانین سخن گفته اند و این قول سخن جمهور علماء مالکی، شوافع، حنابله و اهل ظواهر است بر اساس همین قول علماء ولی ایشان به نیابت از آنها زکات مال شان را مشخص و پرداخت می نماید.^۳

بنابر این قول؛ ولی به عنوان نیابت در اخراج زکات و توزیع آن از جانب آنها نیابت می کند و از طرف آنها ادای زکات را نیت می نماید زیرا آنها صاحب نیت نیستند.

پس چون آنها در داشتند نیت معذور پنداشته می شوند ولی آنها در نیت نمودن ادای زکات قایم مقام آنها می شود و این حکم به اساس قیاس نمودند نیابت ولی در اخراج و توزیع زکات می باشد.^۴ در این حالت ولی قایم مقام آنها در ادای آن چه بر آنها لازم است می باشد از این جهت نیت نمودن به خاطر

۱- الکلسانی، علاء الدین، ابوبکر بن مسعود بن احمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ج ۲ ص ۴۱ الطبعة ۲ - بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ هـ. ق.

۲- الموصلي، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي، الاختيار لتعليل المختار ج ۱ ص ۹۹، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة.

۳- الشيرازي، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف، المهذب ج ۱ ص ۱۴۰، الناشر: دار الکتب العلمیة. البهوتي، كشف القناع ج ۱ ص ۱۶۹.

۴- الشربيني، الشيخ محمد الشربيني الخطيب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۱۴، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

ادای زکات معتبر است مانند یکه نیت نمودند از طرف صاحب مال معتبر می باشد.^۱ و در این موضوع قائلین صحت ادای زکات از طرف ولی به عنوان نایب از طرف آنها اتفاق نظر دارند.^۲ و این موضوع به اساس روایاتی است که از بعضی صحابه کرام مانند ام المؤمنین عایشه، عبدالله ابن عمر، علی ابن ابی طالب، عبدالله ابن عباس و جابر بن عبدالله - رضی الله عنهم اجمعین - روایت شده است.^۳ و جمع این صحابه نظرشان این است که ولی زکات مال ایتم و مجانین را پرداخت نماید و بعضی این بزرگان خودشان این عمل را انجام داده اند.

مطلب پنجم: نیابت نمودن زکات به جای میت

نیابت نمودن در زکات از طرف میت یکی از مباحث عمده در این بخش می باشد و به این مفهوم که اگر کسی بمیرد و بر ذمه او زکات فرضی باقی مانده باشد، در خصوص این مسئله که آیا به نیابت از او زکات اداء شود و یا خیر، چهار قول فقهی متفاوت وجود دارد که عبارتند از^۴:

قول اول: ادای قضای دین میت برای ورثه او واجب است و ورثه او بدون هیچ ملاحظه یی دیون او را ادا نمایند، و بدون در نظر داشت این که برای ورثه خود وصیت ادای دیون خود را نموده و یا ننموده باشد و رثه میت در خارج نمودن زکات نایب او آند، و به این قول جمع زیادی از علماء از جمله عطاء، حسن، زهری، قتاده، أبو ثور، و ابن المنذر - رحمت الله علیهم - ذهاب نموده اند و این قول مذهب امام شافعی، حنابله و اهل ظواهر نیز می باشد.^۵

صاحبان این قول به دلایلی از قرآن کریم، سنت مطهره و عقل استدلال نموده اند.

ادله قرآنی: این علماء به آیات مواریث استدلال نموده اند که می فرماید: ﴿فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾.^۶

ترجمه: اگر میت را برادر باشد برای مادر سهم سدس است پس از آنکه حق وصیت و دین که به مال تعلق گرفته استتنا شود.

و وجه استدلال آنها از آیه این است: آیه مبارکه در مورد ادای تمام دیون میت قبل از وصیت نمودن آن می باشد و زکات در ذمه میت دین ثابت وقائم الله - ﷻ - است زیرا میت بعد از وجوب زکات و

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۶۲۲ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۲- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۱۴، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان. ابن قدامه، المغنی ج ۲ ص ۶۲۲

۳- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۶۲۲ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۴- الهلیل، دوکتور صالح بن عثمان به عبدالعزیز، النيابة فی العبادات ص ۲۲۹، موسسه الرساله، طبع اول ۱۴۱۷ هـ، بیروت - لبنان.

۵- النووی، ابی زکریا محی الدین یحی بن شرف النووی، المجموع شرح المذهب ج ۶ ص ۲۲۶، الناشر: مکتبة السلفیه، طبعة احیاء التراث العربی طبع سال ۱۴۱۵ هـ. الشربینی، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۱۱، ابن قدامه، المغنی ج ۲ ص ۶۲۳، المرادوی، الانصاف ج ۳ ص ۴۱، ابن حزم، المحلی ج ۵ ص

۱۱۴.

۶- (سورة النساء آیه ۱۱)

قبل از ادا نمودن آن فوت نموده و در عموم این آیت داخل می‌شود و از این جهت از رأس مال میت قبل از توزیع میراث او خارج می‌شود.^۱

دلایل شان از سنت: اما دلایل شان از سنت حدیث حضرت عبدالله ابن عباس- رضی الله عنهما- است که گفت:

-۳۰-

(جاء رجل إلى النبي - صلى الله عليه وسلم - فقال: يا رسول الله إن أمي ماتت وعليها صوم شهر، فأقضيه عنها؟ فقال: "نعم"؟ قال فدين الله أحق أن يقضى).^۲

ترجمه: حضرت عبدالله بن عباس فرمود: مردی نزد نبی- ﷺ- آمده گفت ای رسول الله: مادر من مرده و بالای او روزه ماه رمضان است آیا از طرف او قضایی بگیرم؟ پیغمبر- ﷺ- فرمود. بلی: دین خداوند تعالی مستحق تر به قضاء آوردن است.

این حدیث را امام بخاری و امام مسلم اخراج نموده اند ولی این لفظ از امام بخاری است و در روایت دیگر آمده است: (اقضوا الله فإله أحق بالوفاء)^۳

ترجمه: قضاء دین الله بیاور زیرا دین الله مستحق تر به آوردن قضاء است.

موضع اشهاد در احادیث فوق فدين الله أحق أن يقضى و از روایت دوم (اقضوا الله فإله أحق بالوفاء)^۴ و این دو لفظ حدیث دلالت واضح دارند که دین الله- ﷻ- نسبت بر دین بنده گان مستحق تر به ادا و قضای دین آن می باشد و زکات نیز از همین قبیل بوده و همچنان واجب نذمه میت می باشد، و قضاء آوردن آن از طرف ورثه میت به نیابت از او به خاطر تنفیض حکم رسول الله - صلی علیه وسلم- به قضای دیون الله- ﷻ- به شکل عام آن واجب می باشد.^۵

دلایل عقلی: اهل این نظریه ادله‌های عقلی را هم پیش کش نموده اند که به آنها می پردازیم. اول: این علماء زکات واجب را به دین آدمی قیاس نموده می گویند: «زکات عبارت از ادای حق مالی واجب برای انسان مسلمان است که وصیت نمودن در آن صحیح می‌شود، و به مرگ آدمی از انسان ساقط نمی‌شود و مانند دیون مردم است که به موت کسی ساقط نمی‌شود، بلکه از ترکه میت بیرون می‌شود، و همچنین زکات از متروکه میت بیرون شده و به مستحقین آن پرداخته می‌شود».^۶ ولی امکان آن میرود که طرف داران قول دوم به یکی از دو وجه آتی دلیل عقلی آنها را رد نمایند.

۱- الظاهری، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم، المطی الآثار ج ۵ ص ۱۱۵، الناشر: مکتبه الجمهوریه العربیه ۱۳۹۰ هـ. طبع.

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۴۰ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، مسلم ج ۲ ص ۸۰۴.

۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۱۷-۲۱۸، دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق.

۴- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۱۷-۲۱۸، دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق.

۵- الهلیل، دوکتور صالح بن عثمان به عبدالعزیز، النیابة فی العبادات ص ۲۲۵، موسسه الرساله، طبع اول ۱۴۱۷ هـ، بیروت-لبنان.

۶- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۶۸۴ المکتبه الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

اول: این که عبادات را نمی‌توانیم بر معاملات میان انسانها قیاس نمایم و این نوع قیاس نمودن قیاس مع الفارق می‌باشد زیرا پرداختن دیون الله - ﷻ - به اساس مسامحه بنا یافته و دیون آدمی بر مبنای جدیت در اخذ نمودن آن می‌باشد و همچنان قیاس نمودن در بخش عبادات محل اختلاف میان علماء است و نمی‌شود به آن حجت نمود.

دوم: مسائل متعلق به امور زکات یا به اساس زمه بر انسانها است و یا هم به اساس عین مال می‌باشد. و راهی به قسم سوم در آن وجود ندارد و اگر این گونه استدلال شود که مستحقین زکات در عین مال شرکای ورثه قرار گرفته‌اند و حق ایشان را چه گونه باطل نموده و باقی بگذاریم و حقوق انسانهای دیگر را از مال مشترک آنها پرداخت نمایم و یا اگر گفته شود این زکات فرض زمه میت است و به مرگ او چگونه از وی ساقط می‌شود و پاسخی به این حرفها وجود ندارد، بنا برین بر مبنای همین دلایل عقلی نیز مقدم بودن ادای زکات به تناسب دیون مردم ثابت شده است و این موضوع به عقل انسان نیز مانند این که قبلاً به شرع ثابت شده است ثابت می‌باشد.^۱ بنا برین بر ورثه میت واجب است تا در وقت ترکه نمودن مال میت زکات آن را به نیابت از میت مشخص نموده و به خاطر تبره زمه میت زکات مال او را به مستحیق زکات پرداخت نمایند.

قول دوم: پرداختن زکات بر ورثه میت واجب نبوده و از مترکه میت نیز خارج نمی‌شود مگر این که ورثه آن تبرعاً به عنوان صدقه از طرف میت زکات آن را پرداخت نمایند، و اگر میت قبل از وفات خود پرداخت نمودن زکات را برای ورثه خویش وصیت نموده باشد مانند وصایای دیگر از سوم حصه مالش پرداخته می‌شود، و در این حالت زکات نیابتاً از طرف میت توسط ورثه آن پرداخته می‌شود و اگر برای ورثه اش وصیت نکرده باشد این زکات به وسیله مرگ از او ساقط می‌شود و این سخن قول علماء مانند شعبی، نخعی و مذهب امام ابوحنیفه - رحمت الله علیهم اجمعین - می‌باشد.^۲

دلایل قول دوم: این علماء به سنت و دلایل عقلی استدلال نموده‌اند که به آنها پرداخته می‌شود:
دلیل آنها از سنت: اما دلیل شان از سنت حدیث ابی هریره- رضی الله عنه- است که رسول الله - ﷺ - فرمود:

۱- الظاهری، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم، المطی الآثار ج ۶ ص ۱۱۶، الناشر: مکتبه الجمهوریه العربیه ۱۳۹۰ هـ طبع.
۲- الطحاوی، امام المحدث ابی جعفری احمد بن محمد بن سلامه الحنفی، مختصر لطحاوی ص ۵۲، طبع الاولی عام ۱۴۰۶ هـ، فی مطبعة المعارف الشرقيه بالهند.

(يَقُولُ الْعَبْدُ: مَالِي، مَالِي، إِنَّمَا لَهُ مِنْ مَالِهِ ثَلَاثٌ: مَا أَكَلَ فَأَفْنِي، أَوْ لَبَسَ فَأَبْلِي، أَوْ أُعْطِيَ فَأَقْتَنِي، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ ذَاهِبٌ، وَتَارِكُهُ لِلنَّاسِ).^۱

ترجمه: بنده میگوید مال من مال من جز این نیست که از مال برای انسان سه چیز حاصل می‌شود: آن چه خورده به فنا داد، آن چه پوشیده بود کهنه کرد و یا داد ثوابش را به دست آورد ما سواي این سه چیز رفتنی و گذاشته شده به مردم خواهد بود.

از حدیث ذکر شده به خوبی فهمیده می‌شود از مالیکه انسان از آن استفاده نکرده و یا صدقه نداده باشد فقط تا زمان حیاتش در آن تصرف دارد اما بعد از وفات او دیگر در آن تصرف نداشته بلکه آن مال به ورثه او انتقال می‌نماید و این حدیث انقطاع علاقه انسان به مال میت را به وسیله موت او به اسباط می‌رساند.^۲

این نظریه را علماء قائل به پرداختن زکات بعد از موت افراد به مناقشه گرفته این طور استدلال می‌نمایند: آن چه را که شما به عنوان قطع رابطه میان فرد با مال او را به وسیله موت وی بیان نموده اید درست است و ماهم به آن موافقیم، ولی این به این معنی نیست آن چه از دین بر او واجب است به وسیله مرگ از میت ساقط شود بلکه از مال متروکه او توسط ورثه میت ادا می‌شود و اولویت در قضای آوردن دین ادای دین الله متعال می‌باشد نظر به حدیث که در این مورد قبلاً به آن پرداخته شده است.^۳

دلایل عقلی: این علماء به دلایل عقلی ارائه نموده اند که به آنها نیز به طور مختصر پرداخته می‌شود.

اول: عبارت است از این که مال به وسیله مرگ صاحب آن متعلق به ورثه میت می‌شود و چیزی دیگر برای ورثه آن لازم نمی‌شود که بعد انجام نمودن انکار ملک خود را بگیرد.^۴

این نظر نیز مورد مناقشه قرار گرفته است: این که مال به وسیله مرگ صاحب آن ملکیت ورثه می‌شود مطلق نبوده بلکه بعد از ادای دیون، وصیت‌های لازم و موارد دیگری که به امور

۱- النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۲۷۳، رقم حدیث (۲۹۵۹)، الناشر؛ الدعوة والارشاد - المملكة السعودية. همین حدیث را امام مسلم از طریق قتادة از مطرف و او از پدرش به این عبارت استخراج نموده است که گفت: أتیت النبی - ﷺ - وهو یقرأ ألهاکم التکاتر قال: یقول العبد مالی مالی، قال وهل لک یا ابن آدم من مالک الی ما أکلت فأفنی، أولیبت فأبلیت، أو تصدق فامضیت، صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۲۷۳، به رقم ۲۹۵۸.

۲- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۲ ص ۱۸۶، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق، بیروت لبنان.

۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۴۰ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، مسلم ج ۲ ص ۸۰۴.

۴- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۲ ص ۱۸۷، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت لبنان.

ترکه تعلق می‌گیرد را شامل می‌شود و بعد از ادای آنها مال به ورثه میت تعلق می‌گیرد پس چگونه به محز مرگ انسان مال متعلق به ورثه او شود؟

دوم: و دلیل دوم عقلی این علماء که گفته اند که حقوق الله - ﷻ - وقتی با حقوق بنده‌ها جمع شود حقوق بنده‌ها از نظر قدامت ادا اولویت داده می‌شود، به خاطریکه مبنای حقوق الله - ﷻ - را عفو و مسامحه تشکیل میدهد و مبنای حقوق بنده‌ها را اخذ حق تشکیل می‌دهد و ترکه آن در این حالت متعلق به ورثه او می‌شود، پس حق ورثه به حق الله - ﷻ - مقدم می‌شود.^۱

این دلیل عقلی شان نیز مورد مناقشه قرار گرفته و این گونه پاسخ داده شده است: این که حقوق بنده‌ها در ادای دیون میت مقدم به حقوق الله - ﷻ - است نظر شماست ولی نظر ما استوار بر این است که حقوق الله - ﷻ - بر اساس حدیث شریف (اقضوا الله فالله أحق بالوفاء).^۲

ترجمه: قضاء دین الله بیاور زیرا دین الله مستحق تر به آوردن قضاء است. بر حقوق بنده‌ها مقدم است.

سوم: برای زکات دهنده پرداختن زکات فعل واجب شرعی می‌باشد و این زمانی متحقق می‌شود که زکات توسط خود فرد پرداخته شود و این ادای فعل زکات امکان ندارد که با مال میت به حالت خود باقی بماند و بعد از وفات نمودن میت قایم مقام بودن ادای دین میت بنمه ورثه آن انتقال نماید و همچنان امکان ندارد ورثه در ادای زکات باقی مانده مال میت نایب او شود.

زیرا زکات از جمله عبادت بوده و معنی زکات بدون داشتن نیت متحقق نمی‌شود و برای کسیکه زکات واجب شده است خود وی حقیقتاً و یا حکماً آن را انجام می‌دهد.^۳

به همین دلیل ورثه از این نوع میت نایب شده نمی‌تواند و یا به عباره دیگری «در این حالت وارث در قضیه موت مورث خود خلیفه جبری مورث خود بدون اختیار از جانب او می‌شود و عبادت به این شکل ادا نمی‌شود و این گونه انجام دادن ادای واجبات جایز نیست، و این واجبات زمانی ادا می‌شود که میت قبل از وفات خود به ادای آنها برای ورثه خود وصیت نموده باشد که در آن حالت مانند سایر تبرعات دیگر از ثلث مال باقی مانده میت پرداخته می‌شود».^۴ به همین جهت ورثه از مورث خود در اخراج نمودن این وصیت نایب می‌گیرد.

این نظر از طرف علماء دیگر مورد مناقشه قرار گرفته می‌گویند: این قول شما: که واجب بر مزکی فعل ایتاء زکات آن است، و این به اجرای خود فرد صورت می‌گیرد در این موضوع نیز

۱- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۲ ص ۱۸۶، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ه ق بیروت لبنان.

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۱۷- ۲۱۸ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق.

۳- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۲ ص ۱۸۶، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ه ق بیروت لبنان.

۴- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۲ ص ۱۸۶، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ه ق بیروت لبنان.

اختلاف وجود دارد که با اجماع سابق مخالف است و این اختلاف جواز نیابت فرد دیگر در تفریق زکات از طرف صاحب آن می باشد، و این واجب نیست که زکات دهنده تنها به دست خودش زکات را ادا نماید، بلکه می تواند نایب گرفته و از طریق نایب زکات خود را ادا نماید و شما نیز به آن اعتراف دارید.^۱ و چگونه آن را دلیل محکم می پندارید؟ و همچنان این قول شما که اگر وصیت نموده باشد مانند دیون دیگر قابل پرداخت می باشد هم قابل مناقشه است شما حق خداوند - ﷻ - را که زکات است با تبرعات ملحق نموده اید و فرق بین زکات و تبرعات بسیار آشکارا بوده پوشیده نیست. از همین جهت شرط گذاشتن وصیت در زکات مانند تبرعات دیگر که خارج نمودن زکات از ترکه تنها در صورت وصیت نمودن میت می باشد کار درست نیست.

دلیل چهارم: اگر زکات را میت وصیت ننموده باشد، از میت ساقط می شود، و زکات از عباداتی است که نیت نمودن در آن شرط می باشد، و به صوم قیاس می شود.^۲ به این قیاس از دو ناحیه جواب ارایه می نمایند: یکی این که این قیاس در باب عبادت است و قیاس در این باب اختلافی است و اختلاف در صحت آن می باشد.

دوم: این قیاس از جمله قیاس مع الفارق است زیرا روزه از جمله عبادت بدنی محضه بوده و زکات از جمله عبادات مالی محضه است و قیاس یکی بر دیگری درست نبوده و از این جهت مردود می باشد.

دلیل پنجم: این علماء میت را به مفلس قیاس نموده اند که تفصیل آن چنان بیان می شود: که محل زکات ذات مال است نظر به قول الله سبحانه و تعالی: ﴿ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴾.^۳ ترجمه: در اموالشان حق مشخصی برای سائل و محروم است.

یک شی به فوت محل آن فوت می کند، وقتی صاحت مال وفات نماید زکات به خاطر فوت محل آن فوت می شود و قیاس می شود به سقوط دین مفلسی که به افلاس بمیرد.^۴ و به این تعلیل این گونه جواب داده می شود: این قیاس شما که زکات را به سقوط دین مفلسی که به افلاس بمیرد دیون او فوت می شود قیاس نموده اید مع الفارق است، زیرا مفلس مالی ندارد که به آن دینش را ادا نماید به خلاف میتی که مالی از او باقی مانده و کفایت دیون او را می نماید، برابر است این دین دیون آدمی باشد و یا دیون دیگر پس وقتی فرق را میان این دو موضوع بیان نموده ایم این قیاس شما نیز باطل می شود.

۱- الکلسانی، علاء الدین، ابوبکر بن مسعود بن احمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ج ۲ ص ۴۰ الطبعة ۲ - بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ هـ.ق.

ابن عابدین، شرح الدر به حاشیه ابن عابدین ج ۲ ص ۱۱.

۲- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۶۸۲ المکتبة الاسلامیة تحقیق ۱۴۱۲ق.

۳- (سورة الذاریات آیه ۱۹)

۴- الزیلعی، علامه فخرالدین عثمان بن علی الحنفی، تبیین الحقائق ج ۲ ص ۲۰۷، الناشر: دارالمعرفة للطباعة والنشر، طبع الثانیة.

علماء قول اول به طور خلاصه دلایل فوق مذهب حنفی را این گونه رد نموده اند: این تعلیلات شما مخالف به عموم آیات کتاب الله و سنت صحیح رسول - علیه السلام - می باشد.^۱ و به خاطر مصادمه آنها با کتاب و سنت قابل قبول نمی باشد.

قول سوم: وقتی میت قبل از مرگ دادن زکات را وصیت نموده باشد و اعتراف به حلول سال آن نیز نموده باشد از رأس مال وی زکات مال او خارج می شود و اگر تنها وصیت به پرداخت آن نموده باشد فقط از ثلث مال آن پرداخته می شود و اگر وصیت ننموده باشد پرداختن زکات برای ورثه او لازم نیست مگر این که ورثه او تطوعاً از طرف او زکات مالش را پرداخت نمایند.

از لابلای این قول معلوم می شود زکات در صورت عدم وصیت از میت ساقط می شود مانند این که حنفیها گفته اند و این قول مذهب امام مالک می باشد.^۲

دلایل قول سوم: از ظاهر مذهب امام مالک معلوم می شود بین مال ماشی و نقد فرق نموده است اگر مال مال ماشیه.^۳ باشد و صاحب آن قبل از مجیء ساعی.^۴ فوت نموده باشد زکات ندارد و مبنای قول آنها این است که مجیء ساعی شرط زکات ماشیه می باشد.^۵ و اگر گیرنده مال زکات نیاید و زکات را قبض ننماید برای کسیکه قبل از آمدن آن فوت نمود باشد زکاتی بر مال ماشیه او نیست.^۶ و اگر آن مال پول باشد بدون وصیت صاحب آن مال زکاتی در آن نبوده و به فوت صاحب مال زکات در آن نمی باشد.

ایشان در این مسئله کدام دلایل خاصی هم برای تایید سخن خود ارایه نکرده اند و علماء قول اول این نظریه مذهب مالکیه را این گونه مناقشه نموده اند: دانستن مال ماشیه نظر خاص مذهب مالکی در این بحث است، و شرط دانستن قول شان به مجیء ساعی هم دلایل قوی می خواهد که چنین دلایل را مالکیها ارائه ننموده اند و این نظر غریب بوده نیاز به دلایل قوی دارد اما قول آنها در موضوع پول و امثال آن عین دلایل مذهب حنفی است که قبلاً به مناقشه آن پرداخته شده است.

۱ - هدف از عموم آیت، آیه موارث و از سنت حدیث عبد الله بن عباس رضی الله عنه است. مبنی بر آنیکه دین خداوند - ﷺ - مستحق تر به قضاء است؛ که علماء قول اول در بالا به آنها استدلال نموده اند.

۲ - النووی، ابی زکریا محی الدین یحیی بن شرف النووی، المجموع شرح المذهب ج ۵ ص ۳۰۹، الناشر: مکتبة السلفیه. ابن قدامه، المغنی ج ۲ ص ۶۷۴.

۳ - مال ماشیه شتر، گاو، و گوسفند که برای نسل و خوردن باشند.

۴ - آمدن مسؤل جمع آوری زکات و مالیات.

۵ - ابن رشد، ابی الولید محمد بن احمد رشد القرطبی، بدایة المجتهد ج ۱ ص ۲۴۹، الناشر: دار المرفه لطباعة والنشر، طبع ۱۳۹۸.

۶ - امام مالک، روایه سخنون بن سعید التتوخی عن عبدالرحمن بن قاسم العتقی عن امام مالک، المدونه الکبری ج ۲ ص ۳۲۶ - ۳۲۷، طبع الاولی عام ۱۳۲۳ هـ، الناشر: مطبعة السعاده جوار محافظ مصر.

قول چهارم: زکات در اموال میت در صورتیکه که کمتر از سوم حصه مالش بوده قبل از آنکه به وصایات او پرداخته شود خارج می‌شود و این قول امام لیث^۱ و امام اوضاعی-رحمت الله علیهم- می‌باشد.^۲ اینها نیز دلایلی برای توضیح گفته‌های خود ارائه نموده اند، ولی نظر اینها با قول علماء اول بسیار نزدیک است. تنها قید این که این زکات مال از سوم حصه مال میت تجاوز نکند تفاوت میان این دو نظریه می‌باشد.

ترجیح: بعد از بررسی نظریات فوق دیده می‌شود که نظریه علماء قول اول قویتر است، زیرا بعد از این که یک شخص وفات نموده و زکات خود را که دین الله متعال است در زمان حیات خود ادا ننموده باشد ورثه او مکلف به ادای دین او می‌باشند، و ارتباطی به وصیت نمودن و عدم آن ندارد بلکه از ترکه او زکات را پرداخت نمایند و زکات قبل از تقسیم میراث از رأس متروکه میت پرداخته می‌شود و سبب ترجیح این قول امورات آتی می‌باشد:

۱- قوی بودن استدلال قول اول به تناسب اقوال دیگر.
۲- دیون الله متعال بر مصالح و خیر بندها است و هدر نمودن آن به وسیله مرگ افراد لازم نیست.

۳- سخن گفتن بسقوط زکات فرض بعد از مرگ فرد مسلمان قولی است که احتیاج به دلایل قوی و مشخص منصوص دارد و این دلایل ارائه شده شما دلایل عقلی اجتهادی است که در باب عبادت به آن عمل نمی‌شود و دلایل عقلی برای ثبوت ساقط نمودن زکات از ورثه میت کافی نیست.

با ترجیح دادن نظریه علماء قول اول لازم است مسئله بنا یافته به این موضوع را نیز توجه نمایم. بر مبنای این ترجیح برای ما روشن می‌گردد که حقوق الله-ﷻ- مخصوصاً زکات مقدم بر حقوق میراث و دیگر حقوق بندها می‌باشد و خلاصه مسئله این که وقتی ترکه میت بسیار بوده و همه حقوق بازمانده میت را تکافو نماید ابتدا حقوق الله-ﷻ- و حقوق بندها ادا می‌شود و متباقی متروکه میت به ورثه او قرار می‌گیرد و اگر متروکه میت کمتر بوده و تکافو تمام دیون و حقوق بازمانده برای میت را ننماید حقوق الله-ﷻ- مانند ادای زکات در این موضوع ترجیح و اولویت داده می‌شود.

۱- او لیث بن سعد بن عبدالرحمن، ابوالحارث است، او امام اهل مصر در زمان خود در فقه، و حدیث بود، و از عطاء، و نافع و از بسیاری حدیث روایت نموده است امام شافعی در توصیف او می‌گوید: لیث بن سعد فقهی تر از امام مالک بود او امام، ثقه، حجة، و دارای علم وسیع بود، در سنه ۸۵ هـ متولد و در سنه ۱۷۵ هـ وفات نموده است. شذرات الذهب ج ۱ ص ۸۵، و فیات الاعیان ج ۳ ص ۲۸۰.

۲- النووی، ابی زکریا محی الدین یحیی بن شرف النووی، المجموع شرح المذهب ج ۵ ص ۳۰۹، الناشر: مکتبة السلفیه. ابن قدامه، المغنی ج ۲ ص ۶۸۳.

بر اساس این که حق الله - ﷻ - مقدم به وفا و ادا نمودن است از یکسو و از سوی دیگر مصرف نمودن زکات نیز برای آدمها و منافع مالی آنها است و این هر دو نوع حق « حقوق الله - ﷻ - و حق بندها او» در زکات جمع می‌شود.^۱

مطلب ششم: شروط عاملین زکات

عاملین زکات عبارت از افراد اند که امام مسلمین به خاطر جمع آوری زکات و تقسیم نمودن زکات آنها را میان مستحقین زکات منصوب می نماید: چنان چه رسول الله - ﷺ - معاذ بن جبل - رضی الله تعالی عنه - را به یمن فرستاد و برایش فرمود:

-۳۲-

(ادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ، تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَانِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ...)^۲

ترجمه: دعوت شان بده به خواند کلمه شهادت و اگر پیروی نمودن ترا در خواند کلمه شهادت پس بفهمانیشان بر این که خداوند در یک شبانه روز پنج وقت نماز را بر آنها فرض گردانیده است و اگر در خواند نماز تو را پیروی نمودن به اطلاعشان برسان که خداوند صدقه ای به گردنشان نهاده است که از سروتمندانشان گرفته و به تهی دستان داده می‌شود و اگر تو را در آن پیروی نمودن آگاه باش که از گرفتن اموال خوبشان بپرهیزید...» وجه استدلال علماء از حدیث مبارک این است که پیامبر - ﷺ - برای حضرت معاذ بن جبل - رضی الله عنه - دستور داد تا برای مردم یمن بفهماند که بر آنها زکات فرض بوده و از اغنیا آنها گرفته و به فقراء آنها تقسیم نماید و این حدیث نشان میدهد که زکاة از طرف عاملین جمع آوری شده به مستحقین توزع می‌گردد.

اما نایب کسی است توسط صاحب مال به خاطر تفریق مال زکات گماشته شده و بغرض تحقق پرداختن زکات با عامل زکات همکاری می نماید و در نتیجه همین همکاری زکات از پول داران گرفته شده و به مستحقین زکات پرداخته می‌شود، بر اساس همین همکاری‌های دو جانبه عامل و نایب است که وقتی به این موضوع در کتب فقه متوجه میشویم می بینم که بعضی از علماء تحت نام شروط عاملین مسائل مربوط به عامل و نایب را باهم یک جا به بحث می‌گیرند و وکیل و عامل را

۱- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۱۱، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۱۰۸ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، صحیح مسلم ج ۱ ص ۵۰.

نایب صاحب مال میدانند، و تعداد از علمای دیگر میان آنها تفاوت قائل شده شرایطی را برای عامل و شرایط را برای وکیل معرفی می نمایند.^۱ برای عاملین زکات شرایط آتی لازمی است:

شرط اول اسلام: نیابت نمودن یک فرد مسلمان برای مسلمان دیگر برای تفریق و توزیع نمودن مال زکات درست می باشد و براساس همین شرط است که تعدادی از علماء نیابت نمودن کافر بر مال مسلمان را درست نمیدانند و علماء مذاهب اسلامی در این مسأله به سه قول اختلاف نموده اند.

قول اول: برای مسلمان جایز نیست که کافر را برای نیابت از خود مسئول جدا نمودن زکات نماید و این قول سخن مذهب امام مالک - رحمت الله علیه - بوده.^۲ و به یک روایت مذهب امام احمد ابن حنبل حنبل - رحمت الله علیه - نیز به همین قول استوار می باشد که در کتاب الانصاف به آن پرداخته شده است.^۳

ادله قول اول: این علماء دلایلی از قرآن کریم و عقل ارائه نموده اند که به آن پرداخته می شود:

دلایل از قرآن کریم اول: از جمله ادله آنها آیه مبارکه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾.^۴

ترجمه: ای مؤمنان یهود و نصارا را دوستان مگیرید بعض آنان در میان خود دوست یکدیگراند و کسیکه دوست دارد ایشان را از شما پس او از ایشان است. هر آینه خداوند قوم ظالمان را هدایت نمی کند.) وجه استدلال از آیه مبارکه این است: الله - ﷻ - مؤمنان را از ولی و دوست گرفتن یهود و نصارا منع نموده است و متولی قرار گرفتن کافران نوعی از ولایت بوده جایز نیست و نهی در اینجا افاده ایجاب تحریم را می کند و در این تحریم تمام کافران شامل می باشند.

دوم: و به این قول الله - ﷻ - نیز استدلال نموده اند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْتُونَكُم بِخَبْرًا وَدُوًّا مَا عَنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ...﴾^۵

ترجمه: ای مؤمنان مگیرید کسی را دوست نهانی غیر از خود شما کوتاهی نمی کنند در خرابی شما دوست دارند رنج شمارا، به تحقیق آشکارا شده دشمنی از دهان های شان.

وجه استدلال آنها از این آیه مبارکه نهی شدن مومنان از گرفتن کافران به عنوان بطانه می باشد و بطانه خاص ساختن مرد به کاری معین است و در این نهی هر آن چه در صدد آن باشد داخل می شود

۱- الکلسانی، علاء الدین، ابوبکر بن مسعود بن احمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرايع، ج ۲ ص ۴۰ - ۴۴: الطبعة ۲- بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ هـ. ق.

۲- علامه خلیل، خلیل بن إسحاق بن موسی، ضیاء الدین الجندی المالکی المصری، مختصر خلیل ص ۶۴، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۶ هـ، الناشر: دار الحدیث/القاهرة.

۳- المرادوی، الشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان، الانصاف ج ۳ ص ۱۹۷، الناشر: الاحیاء بیروت - لبنان، طبع عام ۱۴۰۰.

۴- (سورة المائدة آیه ۵۱)

۵- (سورة آل عمران آیه ۱۱۸)

و این امر شامل عاملین به زکات نیز است و از همین جهت در نهی داخل می‌شود که ایجاب تحریم را می‌کند و حرام می‌باشد.

دلایل عقلی: علماء علاوه از دلایل نقلی در این باره دلایل عقلی را نیز ارایه نموده اند:

اول: از شروط عاملین زکات به اتفاق علماء اسلامی امانت عامل است و کافر امین نمی‌باشد و اعتماد به امانت داری او در تامین، تفریق و پرداخت زکات نیست و تولیه او قبل از متولی قرار دادن وی به این وظیفه جایز نیست، چنان چه شهادت او نیز جواز ندارد.^۱ قاضی أبویعلی - رحمت الله علیه - به این نظریه جواب داده است: ما زمانی برای عاملین زکات امانت را شرط گذاشته ایم که شروط عدالت در وجود آنها تحقق پیدا کند و اگر امکان تحقق این شرط در وجود آنها به وسیله کافر بودند آنها نباشد در چنین شرایطی ترک نمودن شرایط امانت که «مسلمان بودن آنها» می‌باشد جایز است و کافر می‌تواند با داشتن ویژگی‌های دیگر امانت داری از جمله عاملان زکات باشد، چنان چه عدالت داشتن آنها در شهادت دادن بر وصیت درحالت سفر نیز شرط گذاشته شده است ولی درحالت کفر نیز این شهادت درست می‌باشد.

بنا برین این تعلیل که کافران در مجموع غیر امین باشند نفی می‌شود و ما برای کافر در حالت کفر او نیز شروط عدالت می‌گزاریم.^۲ ممکن است که به این مناقشه نیز این گونه جواب داده شود: که کفر در ذات خودش عدم امانت و خیانت آشکارا در مقابل خالق هستی است و گناهی سنگین تر از آن نیست اما موضوع وصیت و قبول شهادت کافران در حال سفر به خاطر ضرورت بوده و با عامل قرار دادن کافر در زکات قیاس نمی‌شود و اگر درحال سفر نیز شاهدان مسلمان وجود داشته باشد شهادت کافر جایز نمی‌باشد.

دوم: عامل قرار دادن افراد برای زکات ولایت است و کافراهل ولایت نیست.^۳

سوم: عامل در مسائل زکات نیاز به علم احکام دینی دارد تا در قسمت نصاب و اندازه مقدار آن و آن چه تابع این موارد از قبیل قبول سخن آنها در پرداخت نمودن زکات و امثال آنها است معلومات کافی داشته باشد و کافران اهل این مسائل نیستند و اهلیت این کار را ندارند که متولی امور مسلمین باشند.^۴

قول دوم: برای پرداختن زکات جایز است از کافران اهل نمه و امثال شان استفاده شود و این قول جمهور علماء از جمله حنفیها و و قول دوم مالکیها، و مذهب امام شافعی و روایت دوم مذهب حنابله

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۶۵۴ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۲- الزرکشی، شمس الدین محمد بن عبدالله الزرکشی الحنبلی، شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی ج ۲ ص ۴۳۵، طبع الاولی ۱۴۱۰ هـ.

۳- ابن مفلح، برهان الدین أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع ج ۲ ص ۴۱۸، الطبعة ۱۴۱۸ هـ، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان.

۴- ابن مفلح، برهان الدین أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع ج ۲ ص ۴۱۸، الطبعة ۱۴۱۸ هـ، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان.

- رحمت الله عليهم اجمعين- می باشد.^۱ با این تفاوت که تمام منابع مذهب امام ابوحنیفه- رحمت الله علیه- مراد از کافر را کافر نمی تعبیر نموده اند.

ادله علماء قول دوم: این علماء نیز به کتاب الله و دلایل عقلی استدلال نموده اند، که به آنها می پردازیم: از جمله ادله شان به قرآن کریم به مفهوم عموم آیه مبارکه توجه نموده اند: **(إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا...)**^۲

ترجمه: جز این نیست که زکات تنها برای فقیران و مساکین و وظیفه داران جمع آوری صدقات است.

وجه استدلال از این آیه مبارکه از: **(وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا)** ترجمه: و وظیفه داران جمع آوری زکات است که عامل عام ذکر شده و تمام عاملین در آن داخل می شود و عام بر هر صفت که باشد آنها را شامل می شود.^۳ و این عمومیت کافر و مسلمانان را شامل می باشد ولی جانب مقابل استدلال نموده می گوید: این عمومیت لفظ از عمومیت اصناف دیگر جدا نبوده مانند فقراء و مساکین است که شامل تمام فقراء و مساکین مسلمین می باشد و به کافران سرایت نمی کند.

آیا می شود عام بودن لفظ فقراء و مساکین را بر فقراء و مساکین مسلمین و غیر مسلمین عام بدانیم؟ در جواب باید گفت نه بلکه خاص است به فقراء مسلمین و مساکین آنها همچنان لفظ عاملین علیها خاص از برای مسلمین بوده و عام در میان خود شان می باشد.

این سخن ما را قول نبی- ﷺ- در حدیث معاذ- رضی الله عنه- تایید می نماید:

-۳۳-

(.. اَدْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ، تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيُنِيانِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ...)^۴

ترجمه: و اگر در خواندن نماز تورا پیروی نمودن به اطلاعشان برسان که خداوند- ﷻ- صدقه ای به گردنشان نهاده است که از ثروت مندانشان گرفته و به تهی دستان داده می شود و اگر تورا در آن پیروی نمودن آگاه باش که از گرفتن اموال خوبشان بپرهیزد.

۱- الکلسانی، علاء الدین، ابوبکر بن مسعود بن احمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ج ۲ ص ۴۰ الطبعة ۲ - بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ هـ ق. الحصفکی، شرح الدرالمختار به حاشیه ابن عابدین ج ۲ ص ۱۱. لیکن در تفسیر تمام آیت منابع حنفی ها تعبیر از کافر، کافر نمی نموده اند. الدسوقی،

حاشیة الدسوقی ج ۱ ص ۴۹۵، النووی، المجموع ج ۶ ص ۱۳۸، الشربینی، مغنی المحتاج ج ۲ ص ۴۱۳.

۲- (سورة التوبة آیه ۶۰)

۳- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۶۵۴، المکتبة الاسلامیة تحقیق ۱۴۱۲ق.

۴- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۱۰۸، دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، صحیح مسلم ج ۱ ص ۵۰، کتاب الایمان باب الدعاء الی الشهادتین وشرائع الاسلام به رقم (۱۹).

وجه استدلال از حدیث فوق الذکر این است که در این حدیث به صراحت بیان شده از مردم یمن بعد از مسلمان شدن شان زکات را از اموال مسلمین شان گرفته و برای خود مسلمین شان پرداخته نماید و بر غیر آنها پرداخته نمی‌شود.

بنا بر این غیر مسلمانان کدام دخل و تصرفی در امور مربوط به زکات ندارند و عامل زکات نیز شده نمی‌توانند اما اشکالاتی بر پاسخ این علماء وارد می‌شود.

نخست این که حکم اهل نمه در تعاملات شان با مسلمانان از کفار دیگر متفاوت است و اینها در تعاملات شان با مسلمانان از دیگر اهل کفر فرق می‌کنند و دوم حدیث فوق الذکر بیان اخذ و مصرف زکات را برای مسلمین را بیان نموده که زکات توسط عاملین زکات حکومت اسلامی از مسلمانان گرفته شده و برای مسلمانان مستحق داده شود و بر این که عاملین مسلمانان باشد اشاره نشده و خاص نموده حکم آیه: **(وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا)**. ترجمه: وظیفه داران جمع آوری زکات. برای مسلمانان دلایل قطعی الثبوت و قطعی الدلالات می‌خواهد تا بوضوح روشن سازد که هدف تنها مسلمانان اند.

دلایل عقلی قول دوم: این علماء دلایل عقلی را نیز ارایه نموده که به آنها پرداخته می‌شود.

اول: زکات عبارت از عبادت مالی محضه بوده و آنابت^۱ نمی‌در آن صحیح می‌شود اگر چه از اهل نیت نباشد، زیرا در آن نیابت امر شرط است، و آن عبارت از مالک مسلمان آن می‌باشد که در حقیقت ادا کننده او می‌باشد و نمی‌وقتی به عنوان عامل باشد در جای صاحب مال قرار نمی‌گیرد و این نظریه را نیز علماء مورد مناقشه قرار داده می‌گویند ما در این بحث با شما موافق ایم که زکات عبادت مالی محضه است اما این دلیل برای صحت انابت نمی‌برای تفریق زکات کافی نیست زیرا این کار در مقام اجتهاد قرار گرفتن مصارف زکات است و کافر به خاطر احتمال خیانت آن اهل امانت نیست.

دوم: این علماء وکیل قرار گرفتن عاملین زکات را بر اساس جواز وکیل قرار دادن کافر برای ذبح قربانی قیاس نموده اند به اساس این که هر دو آنها عبادت مالی محضه اند وقتی در قربانی جواز داشته باشد در توزیع و تفریق زکات نیز جایز می‌باشد.

این قیاس را نیز علماء رد نموده می‌گویند قیاس در مسائل عبادات موضوع اختلافی بوده و نمی‌شود به امور اختلافی حجت نمود.

قول سوم فرق نمودن در آن: شرط گذاشتن اسلام برای عاملین زکات شرط اخذ زکات است نه شرط عامل قرار گرفتن به آن، و اگر امام آن را از بیت المال معاش داده و چیزهای لازمی که ایجاب می‌کند برای او واضح بیان نموده باشد و او از دایره تعیین شده تصرف بیشتر تصرف نکند، در این

۱ - در اینجا انابت قائم مقام کسی گردانیدن را معنا میدهد.

حالت توضیف چنین افرادی با همین قیدها جایز است و این قول نیز از علماء مالکی، شوافع و حنابله است.^۱

ادله قول سوم: این علماء به دو دلیل عقلی استدلال نموده اند:

اول: آن چه عامل مقابل عمل خود از زکات اخذ می‌کند به عنوان اجر و معاش آن را اخذ می‌کند نه به عنوان زکات و گرفتن مزد از زکات برای کافر نیز جایز است.^۲ در جواب این موضوع علماء چنین ابراز نظر می‌نمایند: ما متولی شدن کافران را از زکات به گرفتن اجرت منع نمی‌کنیم، بلکه از جهت این که کافر درحالی که به کفر خود باقی باشد اهل مقام عبادت، از جمله زکات نیست منع نمودیم و کفر در راس سائر خیانات است و سبیلی بر مؤمنین ندارند نظر به قول الله متعال: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾.^۳

ترجمه: و هرگز الله برای کافران بر (ضرر) مومنان راه غلبه قرار نداده است.

دوم: کافر نظر به این قول از باب رساله بوده نه از باب ولایت. و سخن فوق را این طور جواب داده اند ما موافق نیستیم که عمل او از باب رسالت باشد بلکه نوعی از ولایت بر این عبادت وجود دارد و این امر جواز ندارد و اگر فرض کنیم که او رسول باشد چنان چه شما می‌کنید پس ولی زکات شده نمی‌تواند.

ترجیح: از مناقشه و دلایل ذکر شده معلوم می‌شود که عامل قرار دادن کافر برای تفریق زکات مناسب نیست زیرا کافر اهل آن نمی‌باشد و از جمله دلایل که این نظر را ترجیح میدهد از واقعه است که برای ابی موسی الاشعری- رضی الله عنه- و حضرت عمر- رضی الله عنه- واقع شده است: « وقتی که ابی موسی به نزد حضرت عمر- رضی الله عنه- می‌آید و همراهی او کاتب نصرانی نیز وجود داشت و ابی موسی نوشته او را به نزد حضرت عمر- رضی الله عنه- تقدیم نموده و آن را تحسین نمود گفت: برای کاتب بگوید بیاید و نوشته خود را بخواند. ابی موسی گفت او داخل مسجد نمی‌آید عمر گفت چرا؟ او نصرانی است حضرت عمر- رضی الله عنه- خشم شده فرمود آنها را امین خود نگیرید حالانکه ایشان به الله- ﷻ- خیانت نموده اند و به ایشان نزدیک نشوید به تحقیق دور داشته ایشان را الله تعالی و عزت نکنید ایشان را و هر آینه ذلیل ساخته ایشان را الله

۱- الازهری، صالح عبدالسمیع الابی الازهری، جواهر الاکلیل شرح مختصر خلیل ج ۱ ص ۱۳۸، الناشر: دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت - لبنان.

النووی، المجموع ج ۶ ص ۱۴۲، المرادوی، الانصاف ج ۳ ص ۲۴۲.

۲- الزرکشی، شمس الدین محمد بن عبدالله الزرکشی الحنبلی، شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی ج ۲ ص ۴۳۵، طبع الاولی ۱۴۱۰ هـ.

۳- (سورة النساء آیه ۱۴۱)

۴- النووی، ابی زکریا محی الدین یحی بن شرف النووی، المجموع شرح المهذب ج ۶ ص ۱۴۲، الناشر: مكتبة السلفیه.

تعالی».^۱ از همین توجیه خلیفه اسلام معلوم می‌شود که متولی قرار دادن کافران در هیچ بخشی از امور مسلمان درست نبود به خصوص امور مربوط به زکات که از عبادت مهم محسوب می‌شود.

شرط دوم: داشتن تکلیف به معنی داشتن عقل و بلوغ: داشتن عقل و بلوغ از جمله شروط عاملین زکات می باشد بر اساس این شروط عامل قرار گرفتن مجنون برای زکات درست نبوده زیرا برای خود او درحالت ضرورت ولی گرفته می‌شود و نمی‌تواند به هیچ چیزی ولی شود.^۲ همچنین متولی شدن فرد غیر بالغ جایز نیست، و این شامل اطفال ممیز و غیر ممیز می‌شود و در غیر ممیز این منع ظاهرتر و آشکارا بوده اما در مورد طفل ممیز علماء به دو قول اختلاف نموده اند:

قول اول: شرط نیست که متولی زکات بالغ باشد بلکه ممیز بودن او لازمی است و این قول سخن مذهب امام شافعی- رحمه الله - بوده و یکی از دو روایت مذهب حنابله نیز می باشد.^۳ اهل این نظر به دلیل عقلی استدلال کرده اند که نیابت نمودن برای ممیز از اهل عبادت مانند انسان بالغ جایز است.^۴

قول دوم: عدم جواز تولیه زکات ایشان به زکات از طرف دیگران می باشد و این قول مذهب امام مالک- رحمت الله علیه- است که شرط نزد ایشان مطلق بلوغ است و روایت دیگر مذهب حنابله نیز می باشد.^۵ اینها به خاطر صحت قول خود شان بدلائل عقلی استدلال نموده اند که تفریق و توزیع زکات ولایت بوده.^۶ و شرط در ولایت رسیدن به بلوغ می باشد و غیر بالغ وکیل گرفته نمی‌شود. از لابلای نظر طرفین به این نتیجه می رسیم که جمع نمودن میان هر دو نظریه ممکن بوده و منسفانه می باشد و این جمع نمودن بگونه ای است که این طفل ممیز را با اطفال ممیز دیگر فرق نمایم اگر این ممیز چنان هوشیار بوده و کفایت کننده برای این وظیفه بود باشد و بدون فریب خوردن این مسؤلیت را بخوبی انجام دهد به نظر امام شافعی- رحمه الله علیه- عمل شود و اگر این ممیز به این اندازه کافی توانایی و هوشیاری نداشته باشد ولی گرفته نشود و بر قول امام مالک عمل شود. والله أعلم.

۱- بیهقی، امام ابی بکر احمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری للبیهقی ج ۱۰ ص ۱۲۷، طبع الاولی، مطبعه مجلس دائره المعارف العثمانیه - الهند. النووی، المجموع ج ۶ ص ۴۳۰.

۲- البهوتی، علامع منصور بن یونس بن ادريس، كشف القناع ج ۲ ص ۲۷۵، الناشر: المكتبة النصر الحديث.

۳- الشریبئی، الشیخ محمد الشریبئی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۱۳، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان. ابن مفلح، المبدع ج ۱ ص ۴۰۶، المرادوی، الانصاف ج ۳ ص ۱۹۸.

۴- المرادوی، الشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان، الانصاف ج ۳ ص ۱۹۸، الناشر: الاحیاء بیروت - لبنان، طبع عام ۱۴۰۰.

۵- الازهری، صالح عبدالسمیع الابی الازهری، جواهر الاکلیل شرح مختصر خلیل ج ۱ ص ۱۳۸، الناشر: دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت - لبنان. ابن مفلح، المبدع ج ۱ ص ۴۰۶، المرادوی، الانصاف ج ۳ ص ۱۹۸.

۶- البهوتی، علامع منصور بن یونس بن ادريس، كشف القناع ج ۲ ص ۲۷۵، الناشر: المكتبة النصر الحديث.

شرط سوم عدالت: برای عاملین زکات و متولین امور آن شرط است که عادل، ثقه و قابل اطمینان باشند تا بر آنها اعتماد کامل داشته باشند از این که خیانت ننموده و آن را در محل آن مصرف می نمایند. و به این قول تمام حنفیها، مالکیه، شوافع و حنابله- رحمت الله علیهم اجمعین- تصریح نموده اند و در این شرط باهم متفق اند که عدالت برای عاملین زکات و وکیل آنها لازم است.^۱ و وجه اشتراط آن این است که عامل زکات به شکل جمعی و متفرق ولایت بوده و فاسق اهل ولایت نبوده و از اهل امانت نمی باشد.^۲ و معنی عدالت این است که عامل فاسق نباشد چنان چه قبلاً نیز به آن اشاره نمودیم.

شرط چهارم علم داشتن به احکام زکات: مراد این است که عامل فقهی در احکام زکات باشد بگونه یبکه بداند زکات را از کیها به کدام اندازه بگیرد و برای کدام افراد پرداخت نماید و از مسائل که عامل بودن آن را ایجاب می کند معلومات کافی داشته باشد وقتی به این اندازه علم نداشته باشد ایجاب نمی کند که از جمله عاملین زکات انتخاب شود.^۳ و حالت متولی امور زکات از دو امر خالی نیست. اول: این که برای او تمام امور مربوط به زکات از قبیل توزیع و جدا نمودن آنها سپرده شده و این امر نیاز به داشتن علم و فقهت در موارد احکام عام زکات دارد.

دوم: این که فقط همین قدر از علم برای عاملین زکات لازم است که برای او مشخص و معین شود آن چه از مال زکات گرفته می شود بر آن آگاهی داشته باشد، پس در این حالت نیاز مبرم به فقهت بیشتر ندارد و این شرط را مالکیها، شوافع و حنابله تصریح نموده اند.^۴

شرط پنجم ذکوریت: مرد بودن یکی از شرایط عاملین زکات است بنا بر این متولی قرار دادن زنان به عنوان عاملین زکات جواز ندارد و در این قول علماء به دو نظر میان خود اختلاف نموده اند:

قول اول: مرد بودن برای عاملین زکات شرط است و به این قول تمام علمای مذهب مالکیها، شوافع و در یک روایت قول معتبر مذهب حنابله- رحمه الله علیهم اجمعین- نیز به این قول ذهاب نموده اند.^۵

ادله قول اول: علماء قول اول برای قوت نظر خود از کتاب الله، سنت و دلایل عقلی استدلال نموده اند.

۱- ابن عابدین، محمد أمین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی، الدر المختار حاشیة ابن عابدین ج ۲ ص ۲۸، الناشر: دارالفکر بیروت. الشربینی، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۱۵، ابن مفلح، المبدع ج ۱ ص ۴۰۶.

۲- الشیرازی، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشیرازی، المهذب ج ۱ ص ۱۶۸، الناشر: دار الکتب العلمیة.

۳- البهوتی، علامع منصور بن یونس بن ادريس، کشف القناع ج ۲ ص ۲۷۵، الناشر: المكتبة النصر الحديث.

۴- علامه خلیل، خلیل بن إسحاق بن موسی، ضیاء الدین الجندی المالکی المصري، مختصر خلیل ص ۶۴، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۶هـ، الناشر: دار الحديث/القاهرة. الشیرازی، المهذب ج ۱ ص ۱۶۸، ابن مفلح، المبدع ج ۲ ص ۴۱۸- ۴۱۹، البهوتی، کشف القناع ج ۲ ص ۲۷۵.

۵- الازهری، صالح عبدالسمیع الابی الازهری، جواهر الاکلیل شرح مختصر خلیل ج ۱ ص ۱۳۸، الناشر: دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت- لبنان.

۱: دلیل از قرآن کریم: آیه مبارکه: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾.^۱

ترجمه: جز از این نیست که زکات برای فقراء مساکین و برای کسانی که کارگزاران آن اند. موضع اشهاد و وجه استدلال از آیه ﴿وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾ این است که عاملین علیها در آیه به لفظ مذکر آمده شامل زنان نمی‌شود از همین جهت زنان نمی‌توانند عاملین زکات شوند.^۲ این استدلال مورد مناقشه قرار گرفته که استمال لفظ مذکر در ﴿وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾ برای اسباط این موضوع برابر نیست و حضور زنان را عاملین علیها منع نمی‌کند. اگر به خاطر لفظ مذکر بودن آنها را منع نماییم لفظهای فقراء، مساکین، و ابن سبیل همه این الفاظ در آیه کریمه به لفظ مذکر آمده اند ولی گوینده ای نیست که گفته باشد که زنان شامل این الفاظ نمی‌شود بلکه اجماع منعقد بر این است بر این که زنان تابع مردان در این الفاظ می‌باشد اگر چه خطاب و ضیغه مذکر ذکر شده است.^۳

۲: دلیل سنت: اما دلیل علماء از سنت حدیث ابی بکر^۴ - رضی الله عنه - است که گفت:

-۳۴-

(لَقَدْ نَفَعَنِي اللَّهُ بِكَلِمَةٍ سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَيَّامَ الْجَمَلِ...، لَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنَّ أَهْلَ فَارِسَ قَدْ مَلَكُوا عَلَيْهِمْ بِنْتَ مِسْرَى قَالَ « لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ »).

ترجمه: به تحقیق نفع رسانید الله - ﷺ - من را در ایام جمل وقتی خبر رسید به پیامبر که دختر کسری ملکه و حاکم فارس شده فرمود: هرگز رستگار نمی‌شود قومی که اداره امور مملکت شان را زنی بگیرد.

وجه استدلال از حدیث فوق این است که حدیث عام بر تمام ولایت زنان است و ولایت زنان دلیل عدم رستگاری است، و در این اشاره به عدم ولایت زنان است و عامل قرار گرفتن زنان را نیز شامل می‌شود. این برداشت نیز مورد مناقشه اهل علم قرار گرفته که مراد از این ولایت ولایت عامه است که زن خودش صاحب امر و نهی و صلاحیت عام و تام بوده باشد، اما وظایف همچون عامل قرار گرفتن برای جمع آوری زکات در این حدیث داخل نمی‌شود.^۵ و مراد از حدیث ولایت بوده آنها است نه عامل قرار گرفتن آنها.

۱- (سورة التوبة آیه ۶۰)

۲- المرادوی، الشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان، الانصاف ج ۳ ص ۲۲۶، النناشر: الاحیاء بیروت - لبنان، طبع عام ۱۴۰۰.

۳- الفرضاوی، الشیخ دوکتور یوسف الفرضاوی رح، فقه الزکاة ج ۲ ص ۵۸۹، الناشر: موسسه الرساله.

۴- اسم این صحابی نفع بن مسروح بن کلدة ثقفی مولى رسول الله - ﷺ - بود و از فضلاء صحابه بشمار میرود و در سنة ۵۱ وفات نموده است. ترجمه:

الاستیعاب ج ۴ ص ۲۳.

۵- بخاری، مجد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۸ ص ۹۷ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. کتاب الفتن، رقم الباب (۱۸).

۶- الفرضاوی، الشیخ دوکتور یوسف الفرضاوی رح، فقه الزکاة ج ۲ ص ۵۸۸ - ۵۸۹، الناشر: موسسه الرساله.

دلایل عقلی: اما دلایل آنها از معقول دلایلی است که به آنها نیز مختصراً می پردازیم:

اول: از مسلمانان در تاریخ نقل نشده که زنی سرپرستی عمال زکات شده باشد و ترک نمودن این عمل از گذشته تا به حال دلالت به عدم جواز آن می باشد.^۱ اما علماء دیگر در جواب قول، قائلین به جواز عامل بودن زنان این گونه استدلال نموده اند: ورود دلیل خاص برای منع این ولایت از برای زنان امر لازم و ضروری است که دلالت به عدم جواز آن نماید، ولی در صورت نبون دلیل مشخص و معین بر منع یک شی حکم به جواز آن می شود. زیرا اصل در اشیاء اباحت است و از جهت عدم ورود دلیل جواز حکم بر مبنای برائت اصلی می باشد به عباره دیگر با در نظر داشت این سخن ایشان که در تاریخ نقل نشده که زنان عاملین زکات باشد دلیل به عدم جواز آن نیست بلکه در زمانهای گذشته ظرفیت های اقتصادی و اجتماعی آن زمان ایجاب نمی نمود که زنان به چنین عمل متولی شوند و ترک نمودن مردم این عمل را دلالت بحرمت آن نمی کند بلکه از وضعیت اجتماعی و اقتصادی آنها ناشی می باشد.

دوم: عامل بودن به زکات ولایتی از بخش ولایات است و زنان اهل ولایت نیستند، این دلیل را نیز علماء به مناقشه گرفتند که مراد از ولایت ولایت عامه بوده که ولایت آن برای زنان درست نیست و آن چه از آن تفریع شده مثل قضاء و غیره می باشد و عاملین زکات وامثال آنها شامل در این ولایت نیستند.

قول دوم: مرد بودن شرطی برای عاملین زکات نمی باشد و زنان نیز می توانند عاملین زکات شوند و این قول دوم مذهب حنبلیها می باشد.^۲

دلیل قول دوم: این علماء کدام دلیل خاص در این زمینه ارایه نکرده اند ولی ممکن است که به این اصل استدلال نموده باشند.

این خطاب شرعی هر دو مرد و زن مسلمان را شامل می شود. اگر چه غالباً به لفظ مذکر استعمال شده است و به این اصل متمسک شده اند تا زمانیکه رد شود به چیزی که دلالت به تخصیص آن نماید و از جمله نصوص وارده در این مقام قول الله متعال است: **﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾**^۳

ترجمه: جز از این نیست که زکاتها برای فقراء مساکین و برای کسانی که کارگزاران آن اند.

۱- ابن مفلح، برهان الدین أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع ج ۲ ص ۴۱۸، الطبعة ۱۴۱۸ هـ، الناشر: دار الکتب العلمية، بيروت - لبنان. البهوتی، کشف القناع ج ۲ ص ۲۷۵.

۲- ابن مفلح، برهان الدین أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع ج ۲ ص ۴۱۸، الطبعة ۱۴۱۸ هـ، الناشر: دار الکتب العلمية، بيروت - لبنان. البهوتی، کشف القناع ج ۲ ص ۲۷۵.

۳- (سورة التوبة آية ۶)

وجه استدلال شان از آیه مبارکه از لفظ عاملین در آیه متذکره می باشد که ظاهراً مذکر ذکر شده ولی شامل مرد و زن می شود مثل الفاظ که گذشت در صدر آیه و الفاظ ملحق بعد از آن در آیه مبارکه همه مذکر ذکر شده و زنان تابع مرد بوده هر دو را شامل می شود و همان طور که مردان فقیر از زکات استفاده می نمایند زنان فقیر نیز از آن مستفید می شود و همان طور که مردها از زکات استفاده می نمایند زنهای هم می توانند استفاده نمایند و همان طور که مردها عاملین زکات می شود زنهای هم نیز عاملین زکات می شود و از ظاهر آیه معلوم می شود که زنان عاملین زکات شده می تواند.

شرط ششم آزادی: آزادی نیز یکی از شرائط عاملین زکات می باشد بنابراین شرط غلام نمی تواند متولی زکات شود و اختلاف نموده علماء در این شرط به سه قول:

قول اول: حریت و آزادی در عامل بودن زکات شرط نبوده و استعمال غلام به صفت عامل برای زکات جایز است و این مذهب حنابله می باشد چنانچه کتاب انصاف آن را از مفردات مذهب دانسته است.^۱

ادله قول اول: این علماء بر مبنای سنت و عقل استدلال نموده اند که بر آن پرداخته می شود آنها به عموم حدیث انس بن مالک - رضی الله عنه - که گفت: رسول الله - ﷺ - فرمودند:

- ۳۵ -

(اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَإِنِ اسْتَعْمَلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ كَانَ رَأْسَهُ زَبِيْبَةً).^۲

ترجمه: بشنوید و اطاعت نماید اگرچه امیر قرار گرفته باشد برای شما غلام حبشی که سرش مانند کشمش باشد.

وجه استدلال از حدیث مبارکه فوق این است که حدیث به عموم خود دلالت بر جواز متولی قرار گرفتن غلام دارد و در این عموم عامل قرار گرفتن غلام برای زکات نیز شامل می باشد **دلیل عقلی:** اما دلیل عقلی ایشان این است که مقصود و هدف از عامل بودن به زکات به ولایت عبد نیز حاصل می شود مانند این که با افراد آزاد این مقصود حاصل می شود.^۳

قول دوم: از شرایط عاملین زکات این است که عامل کاملاً آزاد باشد و عامل قرار گرفتن غلام بر زکات درست نمی باشد و به این قول مذهب احناف، مالکیها و روایتی از حنابله نیز به آن می باشد.^۴ **دلایل قول دوم:** این علماء برای ثبوت سخن خود دلایل عقلی ارائه نمودند.

۱- المرادوی، الشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان، الانصاف ج ۲ ص ۲۲۶، الناشر: الاحیاء بیروت - لبنان، طبع عام ۱۴۰۰.

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۴ ص ۱۰۴، دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۴۶۸.

۳- ابن مفلح، برهان الدین أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع ج ۲ ص ۴۱۸، الطبعة ۱۴۱۸ هـ، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان. الهوتی، کشف القناع ج ۲ ص ۲۷۵.

۴- ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزيز عابدین دمشقی، الدر المختار حاشیة ابن عابدین ج ۲ ص ۳۸، الناشر: دارالفکر بیروت. الازهری، جواهر الکلیل ج ۱ ص ۱۳۸، المرادوی، الانصاف ص ۲۲۶، ابن مفلح، المبدع ج ۲ ص ۴۱۴.

این که عامل بودن بر زکات ولایت است و غلام به خاطر ضعیف بودن آن به جهت غلام بودن اهل ولایت نیست.^۱ این استدلال از طرف جانب مقابل به مناقشه گرفته می‌شود می‌گویند این استدلال عقلی شما با جواز متولی قرار گرفتن غلام نظر به حدیث ای که انس بن مالک - رضی الله عنه روایت نموده مقابل واقع می‌شود: که رسول الله - ﷺ - فرمودند:

-۳۶-

(اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْ اسْتَعْمَلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيْبَةٌ).^۲

ترجمه: بشنوید و اطاعت نماید اگرچه امیر قرار گرفته باشد برای شما غلام حبشی که سرش مانند کشمش باشد. «متفق علیه و این لفظ از امام بخاری است.

وجه استدلال از حدیث این است که حدیث دلالت بر جواز متولی قرار گرفتن غلام و وجوب استماع آن را دارد.

قول سوم فرق گذاشتند میان حالات: این علماء میان حالات آن فرق گذاشته اند.

۱: اگر غلام وکیل تأدیه زکات از طرف صاحب خود بوده باشد، مانع برای صحت زکات وجود ندارد و همچنان اگر از طرف امام غلام عامل برای زکات تعیین شده باشد بشرط این که امام برای او گرفتن شی معین را دستور داده باشد در این صورت جایز است.

۲: اما اگر عامل برای اخذ زکات عام قرار گرفته باشد تا زمانیکه غلام باشد برای او عامل قرار گرفتن جایز نیست و حریت در آن شرط می‌باشد و به این قول مذهب شوافع و قول دوم حنابله ذهاب نموده است.^۳ علماء این قول تنها به دلیل عقلی استدلال نموده اند که غلام در این حالت رسول بوده نه ولی.^۴ و تنفیذ می‌شود به او آن چه سپرده باشد.

از دلایل ذکر شده فوق معلوم می‌شود که غلام در عامل قرار گرفتن مانند آزاد بوده و نص ذکر شده این موضوع را ظاهر می‌سازد و دلایل عقلی قول دوم و سوم نمی‌تواند با نص وارده مقابله نماید.

شرط هفتم: این که عاملین زکات هاشمی و یا مانند آنها از اهل بیت که برای شان زکات گرفتن جایز نیست نباشند: درحقیقت این شرط از برای گرفتن صدقه است، اما برای متولی قرار گرفتن آنها به عنوان عامل شرط نیست و این چیزی است که تصریح نموده به آن مذهب حنفیه، مالکیه، شوافع و حنابله - رحمت الله علیهم اجمعین- بر آن متفق می‌باشد.

۱- دمشق، امام تقی الدین ابی بکر بن محمد الحسینی، کفایة الأخیار ج ۱ ص ۳۸۰، ناشر: المكتبة العصرية طبع الثالث.

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۸ ص ۱۰۴ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۴۶۸.

۳- الشریبئی، الشیخ محمد الشریبئی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۱۳، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان. ابن مفلح، المبدع ج ۲ ص ۴۱۸، المرادوی، الانصاف ج ۳ ص ۲۲۶.

۴- النووی، ابی زکریا محی الدین یحی بن شرف النووی، المجموع شرح المذهب ج ۶ ص ۱۴۲، الناشر: مكتبة السلفیه.

بنا بر این اگر فرد هاشمی و مانند آنها به عامل شدن زکات و گرفت مزدی غیر از زکات دوطالب شود مانع برای آنها در به دست گرفتن این وظیفه نیست و این به اساس این دلیل و علت ممنوع شده است که آنها از زکات مستفید نشوند که گرفتن زکات برای خاندان هاشمی جواز ندارد و دلیل منع آن حدیث عبدالمطلب بن ربیع بن حارث است و محل اشهاد آنها در عدم استفاده از زکات این قسمت حدیث می باشد:

-۳۷-

(قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْتَ أَبْرُّ النَّاسِ وَأَوْصَلُ النَّاسِ، وَقَدْ بَلَّغْنَا النَّكَاحَ، فَجِئْنَا لِتَوَمَّرَنَا عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الصَّدَقَاتِ، فَنُودِيَ إِلَيْكَ كَمَا يُودَى النَّاسُ، وَنُصِيبَ كَمَا يُصِيبُونَ، قَالَ: فَسَكَتَ طَوِيلًا حَتَّى أَرَدْنَا أَنْ نُكَلِّمَهُ، قَالَ: وَجَعَلْتُ زَيْنَبُ تَلْمُحُ عَلَيْنَا مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ أَنْ لَا تُكَلِّمَاهُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَتَّبَعِي لِأَلِ مُحَمَّدٍ إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ...»).^۱ مسلم.

ترجمه: عبدالمطلب بن ربیع بن حارث گفت: ای رسول الله، تو نیکوترین و با صله ترین مردم هستی و برای ما وقت نکاح رسیده پس آمده ام تا به دادن قسمتی از این صدقات برای ما امر نمایی مانند این که برای دیگران می‌دهید و نصیبی مانند حصه آنها برای ما ادا نماید گفت: پس سکوت طولانی نمود تا این که اراده نمودیم با او سخن گویم... باز فرمود: هر آینه صدقه به آل محمد سزاوار نیست این صدقات پلیدی مردم است.

وجه استدلال از حدیث این است که استعمال زکات برای قرابت رسول الله جایز نیست و این به علت قرابت شان با رسول الله - ﷺ - است نظر به قول خودش «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَتَّبَعِي لِأَلِ مُحَمَّدٍ إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ.» این است که برای عاملین زکات که آل محمد - ﷺ - باشند گرفتن از مال زکات جایز نیست.

اما گرفتن از غیر مال زکات در بدل کار به عنوان معاش کدام تعارض بر حدیث فوق ندارد پس به اصل رجوع می‌شود که اباحت می باشد مانند غیر مسلمین.

دلیل عقلی: اما دلیل عقلی آنها این است گرفتن مزد برای هاشمی‌ها مانند آنها از باب اجاره است نه از باب صدقه.^۲ و هاشمی و غیره هاشمی در باب اجاره باهم برابر اند.

خلاصه: آن چه از شروط عاملین زکات و از جمله نایب آن به نظر ما اتفاقی و پذیرفته شده به نظرمی رسد عبارت از اسلام، عقل، امانت و علم می باشد که از نظر استدلال و عقل ثابت اند.

مراد از علم فقهی به احکام چیزی مکلف به امور مربوط به زکات باشد مراد این نیست که فقهی در تمام امور مربوط به زکات باشد و بر اساس همین مسائل از برای مسلمان لازم است وقتی از طریق

۱- النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ۲ ص ۷۵۲، رقم حدیث (۱۰۷۲)، الناشر: الدعوة والارشاد - المملكة السعودية.

۲- النووی، ابی زکریا محی الدین یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب ج ۶ ص ۱۴۲، الناشر: مكتبة السلفية. البهوتی، كشاف القناع ج ۲ ص ۲۷۵.

وکیل زکات خود را می پردازد کسی را انتخاب کند که بهترین این شرایط را داشته باشد تا مطمئن شود که به طریقه شرعی زکات خود را اخراج نموده و آن را انجام داده است و خود را بری الزمه نماید.

فروعات این مطلب: نایب یا عاملین زکات از دو حالت خالی نیست:

اول: افراد عاملیکه به خاطر رضای الله - ﷺ - بدون مزد این وظیفه را اجرا می نمایند اینها دارای کدام مزد نبوده و أجر شان بر الله - ﷻ - می باشد.

دوم: افرادی عاملیکه در مقابل کار خود مزد و معاش می خواهند این مزد خواستن نیز جایز و مشروع بوده است، صاحب مال برای آنها از مال خاص خود مزد دهد و یا به خاطر مستحق بودن آنها از مال زکات که از جمله و العاملین علیها می باشند می توانند از نفس مال زکات سهم خود را اخذ نمایند.

اما در مورد وکیل باید گفت که صاحب مال مکلف است از مال خود اجرت وکیل یا نایب خود را ادا نماید. زیرا ادای مزد او بر مبنای قاعد اصولی برای وی واجب است.^۱ «وَمَالِیْمَ الْوَاجِبِ الْاِبَهُ فَهُوَ وَاجِبٌ»^۲.

ترجمه: آن چه تمام نمی شود یک واجب مگر به وسیله آن پس آن نیز واجب است. بنابراین در مقابل آن از زکات عوض گرفته نمی شود و این کمک نمودن در بخش دفع نمودن زکات برای مالک می باشد.

از همین جهت برای صاحب مال و وکیل او جایز نیست که حصه یی عامل را بگیرد زیرا آنها عامل نیستند، بلکه نایب مالک مال از تادیه زکات آن می باشد، و یا وکیل که اجرتش بر عهده مالک از نفس اموال شخصی او است، اما اگر از جمله عاملین باشد خداوند - ﷻ - سهمی برای او در زکات مقرر نموده است نظر به این قول خداوند متعال که می فرماید: (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا...)^۳.

ترجمه: جز از این نیست که زکاتها برای فقراء مساکین و برای کسانی که کارگزاران آن اند. در میان اصناف زکات سهمی برای وکیل و یا نایب کسیکه در جدا نمودن زکات و پرداخت آن از صاحب مال نماینده گی نمایند مشخص نشده است و جایز نیست در سهم عاملین زکات شامل گردند. والله اعلم.

۱- المرادوی، الشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان، الانصاف ج ۳ ص ۲۲۷، الناشر: الاحیاء بیروت - لبنان، طبع عام ۱۴۰۰. البهوتی، کشف القناع ج ۲ ص ۲۷۵ - ۲۸۸.

۲- قاضی محمد، بن عبدالله ابوبکر بن العربی المعافری المالکی، المحصول فی علم الأصول ج ۲ ص ۳۱۷، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰هـ، الناشر: دار البیارق - عمان. الامدی، سیف الدین ابی الحسن علی بن ابی محمد الامدی، الاحکام فی اصول الأحکام ج ۱ ص ۱۱۰ الطبعة الاولى سنة ۱۳۸۴هـ.

۳- (سورة التوبة آیه ۶۰).

فصل سوم

نیابت در حج و اجزای آن

این فصل شامل مباحث و مطالب ذیل می‌باشد:

مبحث اول: نیابت در حج

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی حج

مطلب دوم: دلایل مشروعیت حج

مطلب سوم: نیابت در حج فرضی به جای فرد عاجز

مطلب چهارم: نیابت از مریضی که احتمال بهبودی دارد

مطلب پنجم: نیابت به جای فرد زنده در حج نفلی

مطلب ششم: حکم اعاده صحت یابی نایب گیرنده

مطلب هفتم: بحث مکان انشاء نیابت

مطلب هشتم: نیابت نمودن به جای میت

مطلب نهم: حج نمودن نفل از طرف میت

مطلب دهم: شروط نایب

مبحث دوم: نیابت نمودن در اجزای حج

مطلب اول: نیابت نمودن در احرام

مطلب دوم: احرام بستن از جانب مجنون

مطلب سوم: احرام بستن از جانب مغمی علیه

مطلب چهارم: حکم نیابت در طواف وسعی

مطلب پنجم: نیابت نمودن در رمی

مطلب ششم: نیابت در تکمیل نمودن مناسک حج به جای محرم مرده

مطلب هفتم: گرفتن مزد در حج نمودن از طرف فرد دیگر

مبحث سوم: مخالفت نمودن نایب و اثر آن بر نیابت

مطلب اول: نایب برای حج مفرد بوده نسک دیگر را اضافه نماید

مطلب دوم: نایب برای حج قرآن بوده ولی حج مفرد و یا تمتع نماید

مطلب سوم: نایب گرفتن دو نفر یک فرد را

فصل سوم

نیابت در حج و اجزای آن

مبحث اول: نیابت در حج

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی حج

در این مطلب ابتدا به تعریف حج می پردازیم.

۱: **تعریف لغوی حج:** لفظ حج در قرآن کریم به فتح حاء و به کسر حاء استعمال شده است. به فتح حاء چنان چه در آیه مبارکه آمده: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾.^۱

ترجمه: حج و عمره را به تمام و کمال خالصانه برای خدا انجام دهید. کسر حاء مانند این فرموده الله جل جلاله: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾.^۲

ترجمه: خاص برای خداوند بر مردم که استطاعت داشته باشد حج لازم و ضروری است.

حج در لغت به معنای مختلف استعمال می شود ولی مشهور ترین اینها: قصد کردن است به سوی کار بزرگ. ۳ و همچنان به معانی قدوم، غلبه به حجت، کثرت اختلاف، تردد قصد مکه برای منسک حج استعمال می شود. ۴

اگرچه کلمه حج به معانی فوق استعمال می شود ولی نزدیک ترین این معانی به حج معنی قصد است.

۱- (سورة البقره آیه ۱۹۶)

۲- (سورة آل عمران آیه ۹۷)

۳- المرغینانی، تسهیل الهدایه ترجمه فارسی شرح هدایه ترجمه پروفیسر دکتور شاه فیصل ج ۲ ص ۳۹۵. چاپ محله جنگی پشاور. پاکستان.

۴- الموصلي، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي، الاختيار لتعليل المختار ج ۱ ص ۱۳۹، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة. ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین ج ۲ ص ۱۳۸. الطبعة الثانية ۱۴۰۷هـ الناشر: داراحیاء التراث العرب للطباعة والنشر والتوزیع.

ب: در اصطلاح: در اصطلاح برای حج تعاریف زیادی وجود دارد. ما به ذکر دو تعریف آن اکتفاء می کنیم: «حج عبارت از زیارت اماکن مخصوص در وقت مخصوص بر وجه مخصوص می باشد.»^۱

و یا «حج عبارت از زیارت نمودن مکان مخصوص در زمان مخصوص و به فعل مخصوص می باشد.»^۲ مکان مخصوص عبارت از کعبه شریف و عرفه است و مراد از زمان مخصوص وقت زوال نمودن آخر روز عرفه تا به صبح عید بوده و مراد از فعل مخصوص این است که محرم باید نیت حج را داشته باشد.^۳

مطلب دوم: دلایل مشروعیت حج

فرضیت حج به قرآن کریم، سنت و اجماع امت ثابت می باشد.
کتاب الله: الله متعال در قرآن کریم در مورد فرضیت حج بالای مردم می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^۴

ترجمه: خاص برای خداوند لازم و ضروری است حج بر مردمی که استطاعت آن را داشته باشند. این قسمت جز آیه مبارکه دلیل واضح و روشن بر فرضیت حج است و علماء کرام- رحمت الله علیهم أجمعین- می گویند: (علی) در این آیه کریمه برای وجوب است و این قسمت آیه تاکید به الزام دارد.^۵

سنت نبوی: احادیث زیادی نیز فرضیت حج را با صراحت کامل تایید مینماید و از جمله این حدیث پیامبر اکرم- صلی الله علیه وسلم- که می فرماید:

-۳۸-

(عن ابن عمر قال: قال رسول الله - صلی الله علیه وسلم- بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ).^۶

ترجمه: از عبدالله ابن عمر- رضی الله تعالی عنهما- روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم- فرمود: اسلام بر پنج چیز بنا یافته است. شهادت دادن بر این که غیر خدای یگانه معبود

۱- المرغینانی، تسهیل الهدایه ترجمه فارسی شرح هدایه ترجمه پروفیسور دکتور شاه فیصل ج ۲ ص ۳۹۵. چاپ مطه جنگی پشاور پاکستان.

۲- ندوی، شفیق الرحمن ندوی فقه میسر بر مذهب امام اعظم ابی حنیفه ص ۲۵۳. انتشارات شیخ الاسلام احمد جام سال طبع ۱۳۸۷.

۳- ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی، الدر المختار حاشیة ابن عابدین ج ۴ ص ۱۵۰، الناشر: دارالفکر بیروت.

۴- (آل عمران آیه ۹۷)

۵- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المیسوط ج ۴ ص ۲، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان. شوکانی، فتح القدر امام شوکانی ج ۱ ص ۳۶۳.

۶- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۱ ص ۶ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق.

دیگری نیست و حضرت محمد پیامبر بر حق او است و اقامه نماز، دادن زکات و روزه ماه مبارک رمضان و حج رفتن بیت الله است برای کسیکه استطاعت آن را داشته باشد.

و همچنان حدیث اَبی هریره- رضی الله عنه قال

-۳۹-

(خَطَبْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ، فَحُجُّوا»، فَقَالَ رَجُلٌ: أَكَلَّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " لَوْ قُلْتُ: نَعَمْ لَوْجِبْتُ، وَلَمَّا اسْتَطَعْتُمْ "، ثُمَّ قَالَ: «دُرُونِي مَا تَرَكْتُمْ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سَوَالِهِمْ وَ اخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَإِذَا نَهَيْتُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ...»^۱)

«از اَبی هریره - رضی الله عنه- روایت است که گفت برای ما رسول الله - صلی الله علیه وسلم- خطابه بی ایراد نموده فرمود: ای مردم هر آینه الله متعال حج را برای شما فرض گردانیده است پس حج نماید مردی گفت: آیا هر سال حج را بالای ما فرض گردانیده است؟ رسول الله- صلی الله علیه وسلم- سکوت نمود تا این که سه بار این سخن را تکرار نمود. پس رسول الله - صلی الله علیه وسلم- فرمود: اگر میگفتم بلی برای شما واجب می شد و توان انجام دادن آن را نداشتید پس فرمود: بگزارید من را به آن چه که برای شما گذاشتم، هر آینه هلاک شدن کسانی که پیش از شما بودند به سبب کثرت سوال ایشان و اختلاف آنها با انبیای شان، وقتی شمارا برای چیزی امر نمود آن را بقدر توان خود انجام دهید، وقتی شمارا از چیزی منع نمودم آن را ترک نمایید.

از حدیث فوق معلوم می شود که حج در تمام عمر یک بار بالای مسلمانان فرض می باشد.

اجماع امت: علمای امت اسلام به شمول همه مذاهب اسلامی از صدر اسلام تا به امروز سلف و خلف آن بر فرضیت حج بر شخصی که توانایی انجام دادن آن را داشته باشد برای یک مرتبه در تمام عمر اجماع و اتفاق دارند و منکر فرضیت این رکن اسلامی را مرتد و خارج از دین اسلام میدانند. زیرا به دلایل محکم قرآنی و احادیث صحیح ثابت شده است.^۲

مطلب سوم: نیابت در حج فرضی به جای فرد عاجز

مراد از فرد عاجز بدنی کسی است که به سبب کبر سن توان رفتن به حج را نداشته باشد و یا به مرض مزمن گرفتار باشد و یا به کسر اعضا و امثال اینها سردچار شده باشد.^۳ این مسأله از جمله مسائل است که علماء در مورد آن بحث های طویل و اختلافی نموده اند: زمانیکه انسان از نظر مالی

۱- النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ۲ ص ۹۷۵، رقم حدیث (۱۳۳۷)، الناشر؛ الدعوة والارشاد - المملكة السعودية.

۲- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۱۷۰، المكتبة الإسلامية تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۳- نووی، یحیی بن شرف، نهاية المحتاج ج ۳ ص ۲۴۵، الناشر: دارالکتب علمیه - بیروت لبنان.

برای انجام دادن حج استطاعت (توانایی) پیدا می‌کند ولی از نظر قدرت بدنی و جسمی استطاعت ندارد و عذرهای مانند مریضی کوری و غیره برایش پیش شده باشد در این صورت لازم است که به جای خود نایب بگیرد تا از جانب او حج نماید. اما در صورتیکه عجز و عذر آن دایمی باشد و تا به وقت فرا رسیدن مرگ پایان نیابد موضوع اختلافی میان علماء است و در صورتیکه این فرد قدرت بدنی داشته باشد نیابت نمودن برای آن جواز ندارد.

اول محل نزاع: علماء بر عدم صحت نیابت نمودن حج فرضی به جای انسان زنده ای که توانایی رفتن حج بیت الله شریف را دارد اتفاق نظر دارند که خود فرد فریضه حج را بنفس خودش انجام دهد.^۱ در این مورد میان علماء اختلافی وجود ندارد. ابن منذر^۲ - رحمت الله علیه - میگوید: (وَأَجْمَعُوا أَنْ مِنْ عَلَيْهِ حُجَّةُ الْإِسْلَامِ وَهُوَ قَادِرٌ لِأَجْزِيهِ إِلَّا أَنْ يَحْجَّ بِنَفْسِهِ وَلَا يَجْزِيءُ أَنْ يَحْجَّ عَنْهُ غَيْرَهُ).^۳ ترجمه: و اجماع نموده علماء بر این که حج بالای کسیکه حج از طرف اسلام بروی فرض شده و قادر به انجام دادن آن است جایز نیست مگر این که خودش حج نماید و جایز نیست که کسی دیگری به جای او حج نماید.

اختلاف علماء در مورد انسان عاجز از حج فرضی است که توانایی رفتن حج بیت الله نداشته باشد. آیا می‌تواند کسی را به نیابت از خود به انجام دادن حج فرضی انتساب نماید؟ موضوع اختلافی است: **دوم: اقوال علماء در حکم نیابت از افراد عاجز:** در این مورد علماء به سه قول اختلاف نموده اند. **الف: اسباب اختلاف:** سبب اختلاف در این مسأله به قول ابن رشد - رحمت الله علیه - تعارض بین قیاس با نص است بگونه ای که قیاس در باب عبادات تقضای این را می‌نماید: که هیچ کسی از کسی دیگری نیابت نه نماید ولی این قیاس مخالفت با این اصل که به حدیث مشهور عبدالله ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده است که:

۱ - الزبلی، علامه فخرالدین عثمان بن علی الحنفی، تبیین الحقائق ج ۲ ص ۸۵، الناشر: دارالمعرفة للطباعة والنشر، طبع الثانیه. الموصلى، الاختیار ص ۲۲۶، النووی، المجموع ج ۷ ص ۱۱۲، ابن قدامه، المغنی ج ۳ ص ۲۳۰، البهوتی، کشف القناع ج ۳ ص ۳۹۰.

۲ - ابن منذر ابوبکر محمد بن ابراهیم بن منذر بن جارود نیشاپوری، فقیه، محدث و مفسر مکی است. در نیشاپور متولد شده، حدوداً ۸ سال را در مصر گذرانید و سپس برای کسب علم به مکه رفت. وی در نزد محمد بن اسماعیل صانع در مکه پیرامون حرم دانش آموخت و تا پایان عمر در حرم زیست داشت، از مصنفات مشهور او می‌توان به الاجماع اشاره نمود که در فقه نبشته شده است. وی دانشمند شافعی مذهب بود و یکی از متبحرترین مفسرین دوران خویش بوده است. محمد ذهبی، تذکرة الحفاظ ج ۳ ص ۷۸۲.

۳ - ابن منذر، ابی بکر محمد بن ابراهیم بن منذر النیشاپوری، الاجماع لابن المنذر ص ۶۷، الناشر: دارالطیبه، طبع عام ۱۴۰۲ هـ. العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۷۰.

(... أن امرأة من خثعم قالت: يا رسول الله، إن فريضة الله على عباده في الحج، أدركت أبي شيخاً كبيراً لا يستطيع أن يثبت على الرحلة، فأحج عنه؟ قال: «نعم»...).

ترجمه: از حضرت عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که زنی از قبیله خثعم به رسول الله - ﷺ - گفت: ای رسول الله: هر آینه پدرم که شیخ کلان سال است فریضه خدا بر بندگانش حج را درک نموده و بر راحله خود قرار گرفته نمی‌تواند آیا از طرف او حج نمایم؟ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود بلی» کسی که تمسک به اصل قیاس نماید میگوید: نیابت درست نیست و کسی که به حدیث استدلال نماید میگوید جایز است.^۲

ب: اقوال علماء و ادله آنها: علماء در این مورد به سه قول اختلاف نموده اند:

قول اول: اگر فردی را بیابد که به نیابت از طرف او حج نموده و مال آن را هم داشته باشد که نایب بگیرد حج نمودن بالای او واجب است - به همین قول حضرت علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - و حسن بصری و سفیان ثوری - رحمهما الله عنهم - ذهاب نموده اند.^۳ و این قول امام شافعی و حنابله در قول مشهور نزد شان است چنانچه در کتاب انصاف موقف بدون شک مذهب گفته شده است.^۴ و این قول روایتی از امام ابی حنیفه - رحمت الله علیه - و آنتخاب شده نظر صاحبان.^۵ او است و موقف خود امام ابی حنیفه در صورت عجز بدنی صاحب مال همین است.^۶ و این مذهب مطلق ظاهریه است در صورتی که کسی پیدا شود که از او اطاعت نماید باید از طرف او حج و عمره انجام شود برابر است که مال داشته و یا نداشته باشد.^۷ در این صورت نایب گرفتن برای ادای حج واجب است.^۸

دلایل قول اول: اصحاب این قول از علماء به کتاب الله، سنت و دلایل عقلی استدلال نموده اند.

-
- ۱ - بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۱۴۰، دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، مسلم ج ۲ ص ۹۷۴ به رقم (۱۳۳۵).
 - ۲ - ابن رشد، ابی الولید محمد بن احمد رشد القرطبی، بدایة المجتهد ج ۱ ص ۳۲۰، الناشر: دارالمرفه للطباعة والنشر، طبع ۱۳۹۸.
 - ۳ - النووی، ابی زکریا محی الدین یحیی بن شرف النووی، المجموع شرح المهدب ج ۷ ص ۱۰۰، الناشر: مکتبة السلفیه.
 - ۴ - شافعی، أبو عبدالله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبدالمطلب بن عبد مناف المطلبي القرشي المكي، الام لشافعی ج ۲ ص ۱۲۳، الناشر: دار المعرفة - بیروت فی عام ۱۴۱۰ هـ. ابن قدامه، المغنی ج ۳ ص ۲۳۸، السرخسی، المبسوط ج ۲ ص ۱۵۳.
 - ۵ - امام أبو حنیفه نعمان بن ثابت بن زوطا بن موه کوفی در سنه ۸۰ متولد و در سنه ۱۵۰ در بغداد وفات نموده و مذهب حنفی به او منسوب است. وی از فقیهان بزرگ امت اسلامی بوده که در علم فقه و استخراج احکام متبحر زمان خویش بود. کتاب مشهور منسوب به ایشان فقه اکبر است که در محور عقیده نوشته شده است. پیروان اهل سنت او را امام بزرگ خویش دانسته و به اتفاق العموم به وی جایگاه بلندی قایل هستند. از شاگردان مشهور او می توان صاحبان را نام برد و مراد از صاحبان: امام أبو یوسف و امام محمد بن حسن الشیبانی - رحمت الله علیهم - می باشد. طبقات الفقهاء ج ۱ ص ۸۶.
 - ۶ - الزبلی، علامه فخرالدین عثمان بن علی الحنفی، تبیین الحقائق ج ۲ ص ۸۵، الناشر: دارالمعرفة للطباعة والنشر، طبع الثانیه.
 - ۷ - الظاهری، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم، المحلی الآثار ج ۷ ص ۳۲ - ۳۳، الناشر: مکتبه الجمهوریه العربیه ۱۳۹۰ هـ. طبع.
 - ۸ - ممکن است اینها بر مبنای این اصلی فقهی استدلال نموده باشند «أن ما لا یتم الواجب إلا به فهو واجب» حج بر فرد معضوب و کسی که در حکم آن است واجب است و او توان انجام آن را بنفس خود ندارد و استنابت در حق او واجب است. زیرا واجب تمام نمی شود مگر به آن.

الف: قرآن کریم: می فرماید: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا).^۱

ترجمه: و بر خدا است بر بالای مردم که حج بیت الله را بکنند، البته برای کسی که توان رفتن به آن جا را دارد.^۲

آیه مبارکه دلالت دارد بر این که حج بالای کسی است که استطاعت آن را داشته باشد و این استطاعت شامل توانایی مالی و بدنی می‌شود، همان طور که بر نفس انسان لازم می‌باشد. از همین جهت کسیکه قادر به حج نمودن به وسیله مال خود باشد، بروی واجب است که نایب بگیرد و به جای او حج نماید اگرچه این فرد از لحاظ بدنی عاجز باشد، به خاطریکه وصف استطاعت بر وی از این جانب صدق می‌نماید.^۳ و این توانایی را حدیث شریف توضیح نموده که مراد از استطاعت زاد و راحله است از حضرت عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - روایت است که:

- ۴۱ -

(جاء رجل إلى النبي - صلى الله عليه وسلم- فقال يا رسول الله: ما يوجب الحج؟ قال: الزاد و راحله).^۴

ترجمه: مردی نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمد گفت ای رسول الله چه چیز حج را واجب می‌سازد پیامبر فرمود: توشه و بار بردار» و همچنان از انس ابن مالک - رضی الله عنه - وقتی از تفسیر سبیل پرسیده شد؟ گفت: زاد و راحله است.^۵

از احادیث فوق معلوم می‌شود که توانایی داشتن مالی حج را واجب می‌سازد اگرچه عاجز بدنی باشد.

اما علامه ابن حجر عسقلانی^۶ - رحمت الله علیه - استدلال به این آیه و تفسیر استطاعت را به زاد و راحله به مناقشه گرفته می‌گوید: ابن منذر - رحمت الله علیه - گفته «حدیثی که در آن مراد از

۱ - (آل عمران آیه ۹۷)

۲ - دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۱ ص ۳۵۷. طبع ۱۴۰۹ ق. مطبعه دولتی کابل افغانستان.

۳ - شافعی، أبو عبدالله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبدالمطلب بن عبد مناف المطلبي القرشي المكي، الام لشافعي ج ۲ ص ۱۳۲، الناشر: دار المعرفة - بيروت في عام ۱۴۱۰ هـ. الشربيني، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۶۹.

۴ - الترمذی، امام ابی عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سوره، سنن الترمذی ج ۲ ص ۱۵۴، الناشر دارالفکر، طبع الثالث عام ۱۳۹۸ هـ. و قال ترمذی: هذا حدیث حسن، ج ۲ ص ۱۵۴ باب ما جاء فی ایجاب الحج بالزاد و راحله.

۵ - الدارقطنی، علامه امام علی بن عمر الدارقطنی، سنن الدار قطنی ج ۲ ص ۲۱، النشر: السنه ملتان - پاکستان.

۶ - ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن علی بن احمد بن محمد بن احمد حجر عسقلانی مصری؛ وی یکی از علمای بزرگ امت، محدث و فقیه درمذهب شافعی است. بدین وسیله همچنان وی نیز مورخ و شاعر است. از او به عنوان حافظ العصر، شیخ الاسلام و امیر المومنین یاد کرده اند. وی در کنار رود نیل متصل ۲۲ شعبان ۷۷۳ به دنیا آمده و در ۸۵۲ وفات یافته است. وی با وفات پدرش در دوران خورد سنی خود به مکه رفت و تمامی علوم را در مکه پیش اساتید مشهور چون، عمر بن رسلان بن معروف به سراج بلقینی از محدثان و فقیهان شافعی فرا گرفت. همچنان در دوران پسا علم خویش به عنوان امام مسجد جامع الازهر مقرر گردیده بود. ابن حجر، احمد، ج ۱ ص ۱۷۴ - ۲۰۱، الدرر الكامنة حیدرآباد دکن، ۱۳۹۲ ق.

استطاعت زاد و راحله ذکر شده به اثبات نرسیده است و آیه کریمه عام بوده مجمل نیست تا بیان شود و یا احتیاج به بیان داشته باشد و گویا آیه مکلف نموده هر توانمندی را که قدرت مالی و یا بدنی داشته باشد حج نماید.^۱ و از تخریح حدیثی که استطاعت را در آن زاد و راحله تفسیر نموده معلوم می‌شود که این حدیث ضعیف است.

ادله از سنت: اما در استدلال این علماء از سنت مطهر احادیث است که به آنها پرداخته می‌شود.

۱: حدیث عبدالله ابن عباس- رضی الله عنهما- است که گفت:

- ۴۲ -

(كَانَ الْفَضْلُ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَجَاءَتْ امْرَأَةٌ مِنْ خَثْعَمَ، فَجَعَلَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَتَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَجَعَلَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَصْرِفُ وَجْهَ الْفَضْلِ إِلَى الشَّقِّ الْأَخْرِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ أَذْرَكَتْ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يَثْبُتُ عَلَى الرَّاحِلَةِ، أَفَأَحُجُّ عَنْهُ قَالَ « نَعَمْ » متفق عليه.^۲

ترجمه: فضل در عقب رسول الله - ﷺ - قرار داشت زنی از خثعم آمده و فضل به سوی او نگاه می‌کرد و او به طرف وی نگاه می‌نمود و پیغمبر - ﷺ - روی فضل را از طرف او به سوی دیگر دور داد آن زن گفت: ای رسول الله! هر آینه پدرم که شیخ کلان سال است فریضه خدا بر بندگانش حج بالای او فرض شده و بر راحله خود قرار گرفته نمی‌تواند آیا از طرف او حج نمایم؟ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود بلی. « و در روایت امام مسلم (فحجی عنه) «حج نما از طرف آن» امر به حج نمودن به جای آن مرد شده تصریح به جواز حج، به جای کسی است که به سبب مرگ یا عجز و یا توان انجامش را ندارد شده باشد و امر حقیقتاً برای وجوب استعمال می‌شود و مذهب جمهور علماء همین است تا این که صارفه آن را از وجوب آن به سوی دیگری سوق دهد. اما در اینجا صارفه ای وجود ندارد که امر را به سوی دیگر بگشاند و امر بر اصل باب خود که وجوب است باقی می‌ماند، چنان چه رای جمهور اصولین است.^۳

۲: حدیث ابی رزین^۴ العقلی رضی الله عنه است:

- ۴۳ -

(عَنْ أَبِي رَزِينِ الْعُقَيْلِيِّ أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ وَلَا الْعُمْرَةَ وَلَا الظَّنَّ. ^۱ قَالَ حُجَّ عَنْ أَبِيكَ وَاعْتَمِرْ).^۲

۱- العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۳ ص ۳۷۹، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۱۴۰ دار الفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، صحیح مسلم ج ۲ ص ۹۷۴، رقم (۱۳۳۵).

۳- الامدی، سیف الدین ابی الحسن علی بن ابی محمد، الاحکام فی اصول الأحکام ج ۲ ص ۱۴۴، طبع الاوّل سنة ۱۳۸۷/۱۳۸۸ هـ. شوکانی، إرشاد الفحول امام شوکانی ص ۹۴.

۴- او صحابی جلیل القدر لقیط بن عامر صبره بنت عبد الله بن المنفق بن عامر العقلی است و کنیه او برای او غلبه نمود. الاستیعاب ج ۳ ص ۳۲۴.

ترجمه: از ابوزرین عقیلی روایت شده که او نزد پیامبر - ﷺ - آمده گفت: «یا رسول الله! پدرم پیری کهن سال است به گونه ای که توانایی حج، عمره و سفر را ندارد.» فرمود: «به جای پدرت حج نما و عمره به جای آور.»

وجه استدلال از حدیث مبارک این است که امر نمودن به حج از طرف افراد عاجز به خاطر ابراء زمه او است و این امر دلالت به نیابت نمودن از طرف او می نماید. و اگر حج بر بالای وی با وجود عجز آن فرد لازم نمی بود پیغمبر ما چنین امر به او نمی نمود.

۳: حدیث عبدالله بن زبیر^۳ - رضی الله عنهما - است گفت:

- ۴۴ -

(جَاءَ رَجُلٌ مِنْ خَتَمِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبِي أَدْرَكَ الْإِسْلَامَ وَهُوَ شَيْخٌ كَبِيرٌ لَا يَسْتَطِيعُ رُكُوبَ الرَّحْلِ ، وَالْحَجُّ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ أَفَأَحُجُّ عَنْهُ قَالَ: " أَنْتَ أَكْبَرُ وَوَلَدِهِ؟ " قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: " أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى أَبِيكَ دَيْنٌ فَقَضَيْتَهُ أَكَانَ ذَلِكَ يَجْزِي؟ " قَالَ: نَعَمْ ، قَالَ: " فَأَحُجُّ عَنْهُ. ")^۴

ترجمه: مردی از ختم به سوی رسول الله - ﷺ - آمد و گفت پدرم شیخ کبیره است و توان نشستن بر اسب را ندارد و فریضه حج الله را یافته آیا جایز است که به جای او حج نمایم؟ پیغمبر - ﷺ - تو پسر بزرگ او هستی؟ گفت بلی. آیا اگر دینی بر پدرت باشد ادایش می کنی؟ گفت بلی. پیامبر - ﷺ - فرمود حج نما از طرف او.

وجه استدلال از حدیث فوق این است که نیابت نمودن یک فرد از طرف دیگری در حج بیت الله شریف جواز دارد و مشابهت به دین دارد و دین واجب الأدا است، همین طور حج نیز از طرف عاجز بدنی واجب الأدا می باشد، مثل این که سائل در این حدیث میگوید: (وَأَدْرَكَتَهُ فَرِيضَةُ اللَّهِ فِي الْحَجِّ) و فریضه حج الله را یافته است. و رسول الله - ﷺ - این موضوع را انکار نکرد و اگر حج واجب بروی نمی بود، رسول الله - ﷺ - می گفت بالای پدرت حج فرض نیست. زیرا آنجا وقت بیان نمودن این حکم بود و بیان را از وقت بیان آن تاخیر نمی کرد.

۱ - بفتح ظاء و سکون عین و حرکتها، الراحلة أى لا يقوى على السير ولا على الركوب من كبر السن. تحفة الأحمدي، ج ۳، ص ۵۸۱.

۲ - الترمذی، امام ابی عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سوره، سنن الترمذی ج ۲ ص ۲۰۴، الناشر دارالفکر، طبع الثالث عام ۱۳۹۸ هـ. أبواب حج - باب ما جاء في الحج عن الشيخ الكبير والميت. رقم الحديث (۹۳۲). و قال عنه حديث حسن صحيح.

۳ - او عبدالله بن زبیر بن عوام بن خویلد بن أسد بن العز القرشی الأسدی مادرش اسماء بنت ابی بکر الصدیق - رضی الله عنهما - در سال هجرت تولد شده و احادیث از پیامبر در سن خورد سالی حفظ نموده و اولین طفل مسلمانی است که در مدینه تولد شده و در مکه مکرمه توسط لشکر حجاج بن یوسف در سنه جمادی الأول ۷۳ هـ به شهادت رسیده است. الاستیعاب ج ۲ ص ۳۰۰.

۴ - امام احمد، حنبل، مسند امام احمد ج ۲۶ ص ۴۷، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م، و قال في حكمه: حديث صحيح دون قوله: "أنت أكبر ولده".

مناقشه به احادیث فوق: علماء استدلال نمودن به این احادیث را به مناقشه گرفته و اعتراضات خود را بر نحوه استدلال به این احادیث را قرار آتی تحریر نموده اند:

۱- این سوالها از طرف سائلین به جهت تبرع صادر شده و چیزی در آنها وجود ندارد که دلالت به وجوب نماید.^۱ قائلین بر وجوب به این اعتراض این گونه جواب ارایه نموده اند: این سخن شما که وقوع این سوالها به سبیل تبرع است احتیاج به دلیل دارد، که در احادیث یاد شده که به این موضوع دلالت نماید اگر فرض کنیم این سوال به سبیل تبرع هم باشد باز هم دلالت به جواز نیابت می نماید که شما به آن قائل نیستند. اما قول شما که در این احادیث تصریح به وجوب نیابت نشده درست نیست بلکه در احادیث موارد وجود دارد که دلالت به وجوب آن می باشد مانند این قول پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - «**فحجی عنه**» حج و عمره به جای پدرت به جای بیاور.

۲- اعتراض دوم شان در مورد برداشت از این قسمت حدیث است (إن فريضة الله على عباده) «هر آینه فريضة خداوند - جل جلاله - بر بنده ها» دلیل به وجوب حج نمی شود و معنای آن این طور می شود حج را که الله - جل جلاله - بر بندگان به شرط استطاعت فرض گردانیده واقع شده بر پدرم به صفتی که توان حج نمودن را ندارد، آیا از طرف او حج نمایم؟ یعنی آیا جایز است برای من این عمل؟ آیا اجر و منفعت دارد؟^۲ علماء قول اول به این اعتراض اینگونه استدلال نموده اند: به فرض این که این عبارت افاده وجوب را نه نماید، وارد شده در بعضی الفاظ سوال بر اجزای آن است و از آن معلوم می شود که حج بر انسان عاجز واجب است.^۳ از همین طریق قول سائل در حدیث سوم: (فهل یجزئ أن أحج عنه؟) «آیا جایز است که از جانب او حج نمایم»

۳- اعتراض سوم شان این است این قضیه خاص به فرد خثعمیه است چنان چه خاص ساخته او را سالم مولی اُبی حذیفه به جواز راضی ساختن کلان.^۴ این اعتراض هم از طرف علماء قول اول جواب داده شده است: اصل در ادله عام بودن آن است تا زمانیکه دلیلی بر خاص بودن آن حکم نماید در حالیکه تا حال در فقه اسلامی کدام دلیلی بر خاص بودن این حکم به آن زن باشد وجود ندارد، پس حکم به حالت عام آن باقی می ماند و اگر گفته شود: در حدیث زیادت وجود دارد که دلیل بر خاص بودن آن دارد و آن این قول پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - است که می

۱- العسقلانی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۶۹، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

۲- ابن عربی، ابي بكر محمد بن ابراهيم بن المنذر النيشاپوري، احكام القرآن لابن العربي ج ۱ ص ۲۹۰. العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۶۹.

۳- العسقلانی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۶۹، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

۴- العسقلانی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۶۹، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

فرماید: **(حجی عنه و لیس لأحد بعد)** «حج نما به جای او و جایز نیست به افراد بعد از آن.» ما می‌گویم این زیادت در حدیث اسنادش ضعیف بوده به همراهی آن که این حدیث مرسل می‌باشد، در این حالت حجت نمودن به آن درست نمی‌باشد.^۱ ابن حزم در کتاب المحلی الآثار در این مورد می‌گوید: «در این موضوع مجهولات است که نمی‌دانیم اینها کیها هستند؟ و آنها: عبارت از محمد بن عبدالله بن کریم.^۲ و ابراهیم.^۳ بن محمد العدوی اند.

دلایل عقلی: یکی از دلایل عقلی قیاس نمودن حج به روزه می‌باشد که بیان آن این گونه است: حج عبارت از عبادت است که فاسد نمودن آن کفاره را واجب می‌سازد، پس جایز است فعل غیر که قایم مقام فعل فرد قرار گیرد مانند روزه که در حالت عجز از طرف او فدیة داده می‌شود.^۴ این دلیل عقلی مورد اعتراض قرار گرفته و این قیاس را قیاس مع الفارق میدانند. زیرا فدیة در روزه به نص قرآن به عنوان بدل آن ثابت شده است، ولی مال بدلی از اصل حج معرفی نشده است، به دلیل این که به مال ادا نمی‌شود و ادای آن به وجود نایب مستقیماً صورت می‌گیرد.^۵ در موجودیت این گونه فرق قیاس نمودن یکی بر دیگر جواز ندارد، از منظر دیگر اینجا قیاس در بحث عبادت صورت گرفته است.

قول دوم: اصلاً حج بالای آن واجب نیست که برای خود نایب بگیرد و این مذهب حنفیه است و در کتاب مبسوط به این اشاره شده است.^۶ قابل ذکر است که نیابت نزد احناف جایز است، بلکه شرط جواز آن عجز دائم فرد تا زمان مرگ است با اختلافی که در میان علماء خود این مذهب وجود دارد.^۷

دلایل قول دوم: این علماء نیز برای صحت قول خود به کتاب، سنت و عقل استدلال نموده اند.
دلایل شان از قرآن کریم: خداوند متعال در قرآن کریم میفرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾.^۸

ترجمه: خاص برای خدا- جل جلاله- بر مردم که استطاعت داشته باشد حج لازم و ضروری است.

۱- العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۶۹، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

۲- درباره او امام ذهبی در میزان الاعتدال می‌گوید: او محمد بن عبدالله بن کریم شیخ اسماعیل بن ابی اویس است و اومجهول است. میزان الاعتدال ج ۱ ص ۶۳.

۳- امام ذهبی می‌گوید: که او ابراهیم بن محمد بن یحیی العدوی البخاری، نام معلوم است که کسی او را نمی‌شناسند مصدر سابق.

۴- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۲۸ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق. البهوتی، کشف القناع ج ۲ ص ۳۹۱.

۵- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۳-۱۵۴، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان.

۶- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۳، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان.

۷- الزلیعی، علامه فخرالدین عثمان بن علی الحنفی، تبیین الحقائق ج ۲ ص ۸۵، الناشر: دارالمعرفة للطباعة والنشر، طبع الثانیة.

۸- (آل عمران آیه ۹۷)

وجه استدلال شان از آیه مبارکه این است که الله - سبحانه و تعالی- حج را بالای کسی که توان رسیدن به خانه اش دارد فرض نموده است و انسانی که بدن ضعیف دارد توان رسیدن به بیت الله شریف را ندارد این خطاب خداوند- جل جلاله- شامل این فرد ضعیف البدن نمی‌شود.^۱ بر مبنای همین موضوع حج بالای چنین افرادی فرض نبوده، و جایز نیست که برای خود نایب بگیرد.

ممکن است علماء دیگر به استدلال این علماء این گونه جواب دهند: تفسیر شما از استطاعتی که در آیه مذکور ذکر شده قوی نیست: که گویا مراد از استطاعت رسیدن به بیت الله شریف است احتیاج به اسناد قوی و محکم دارد و این قید که در قول شما که هدف از: «استطاعت رسیدن به بیت الله شریف است» در آیه مبارکه وجود ندارد بلکه آیت مطلق ذکر شده است. از جهت دوم اگر تسلیم شویم بر این که مراد از آیه مبارکه این است که حج بالای کسی که توان رسیدن را به خانه کعبه دارد فرض نموده است و انسانی که عجز بدنی دارد توان رسیدن به بیت الله شریف ندارد این خطاب خداوند- جل جلاله- شامل این فرد ضعیف البدن نمی‌شود و انسان بدن ضعیف تحت مدلول این آیت شامل نمی‌باشد. در این مورد دلایل دیگری از سنت برای افرادی که بدن ضعیف دارند ولی قادر به دادن مال برای نیابت در حج باشند وجود دارد و این ادله برای اسباط و جوب حج در محل نزاع کافی می‌باشد.^۲

دلایل شان از سنت: اما دلیل این علماء از سنت حدیث حضرت علی - رضی الله عنه- است که فرمود:

- ۴۵ -

(قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم- من ملك زاداً او راحلةً تبلغه إلى بيت الله ولم يحج فلا عليه أن يموت يهودياً أو نصرانياً وذلك الله يقول في كتابه): (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً).^۳

ترجمه: رسول الله- صلى الله عليه وسلم- فرمود کسکه مالک زاد و راحله (توشه و بار بردار) را داشته باشد و او را به بیت الله شریف برساند و حج نه نماید و نیست بر آن مگر این که بمیرد مگر یهودی و یا نصرانی و خدای تعالی در کتاب خود میگوید: «خاص برای خدا- جل جلاله- بر مردم که استطاعت داشته باشد حج لازم و ضروری است.» وجه دلالت از حدیث فوق این است که رسول الله- صلى الله عليه وسلم - برای حج نمودن بیت الله شریف توشه و بار بردار را برای

۱- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۳، دائرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان.

۲- به سه حدیثی که علماء قول اول در همین بحث استدلال نموده اند نظر اندازی شود.

۳- الترمذی، امام ابی عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سوره، سنن الترمذی ج ۲ ص ۱۵۳ - ۱۵۴، رقم ۷۱۴، الناشر دارالفکر، طبع الثالث عام ۱۳۹۸ هـ. التخریج:

حکمه علی هذا الحدیث بأن؛ هذا حدیث غریب، مستخرج الطوسی علی الترمذی ج ۴ ص ۲۳.

رسیدن به آن مانند که در قول اش آمده «تبلیغه الی بیت الله» شرط گذاشته است و انسانی که بدن عاجز دایمی دارد زاد و راحله او را به زیارت بیت الله شریف نمی رساند در این صورت وجود زاد و راحله مانند عدم آن است.^۱

جواب علماء دیگر به این دلیل ما از چند ناحیه است:

اول از ناحیه سند: امام ترمذی.^۲ در مورد این حدیث که خودش اخراج نموده فرموده: (هذا حدیث غریب لانعرفه إلا من هذا الوجه، وفي سنده مقال، وهلال بن عبدالله^۳ مجهول، والحارث^۴ يضعف فی الحدیث). ترجمه: این حدیث غریب است نمی شناسم آن را مگر به این صفت و در سند آن سخن وجود دارد وهلال بن عبدالله در سلسله سند آن مجهول بوده و حارث ضعیف الحدیث است.

دوم از ناحیه مدلول: این حدیث به نسبت کسی که بدن ضعیف دارد مطلق بوده و معارض به چیزی واقع نمی شود و ظاهر آن در برداشت درست این است که این حدیث شامل مالک مالی می شود که انسان را به بیت الله شریف می رساند، اما در مورد عاجزی که مالک مال باشد معارض بنفی و اثبات آن واقع نمی شود و حکم آن از ادله دیگر گرفته شده است.

دلایل عقلی: این علماء نظر به مقصود عبادت حج استدلال نموده اند که آن تعظیم مکان به زیارت است و مال و وسیله ای است که فرد را به این مقصود می رساند و در حق انسانی که بدن عاجز و ضعیف دارد این مصلحت وجود ندارد پس با نبودن این مقصود وجود شرط اعتبار ندارد.

زیرا شرط طبع بوده و جانشین اصل در اثبات حکم نمی شود.^۵ و حج در این حالت واجب نیست. ممکن است علماء به این دلیل عقلی این گونه استدلال نمایند: ما با شما موافق هستیم که حج تعظیم مکان مبارک به زیارت یکی از مقاصد حج است ولیکن تمام مقاصد حج در آن محصور نشده است و از جمله مقاصد حج انفاق مال در راه خدا- جل جلاله- و تجرد در راه الله سبحانه و تعالی است. و همچنان از این دلایل بر می آید که حج عبادت بدنی و مالی است و کسی که توان مالی و بدنی داشته باشد حج بروی واجب قطعی است زیرا در این حالت مستطیع قادر به تمام جهات حج است و کسی که عاجز بدنی از ادای حج نمودن باشد و نه هم مالی برای ادای حج داشته باشد به خاطر عدم

۱- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۳، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت لبنان.

۲- الترمذی، امام ابی عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سوره، سنن الترمذی ج ۲ ص ۱۵۴، رقم ۷۱۴، الناشر دارالفکر، طبع الثالث عام ۱۳۹۸ هـ.

۳- او هلال بن عبدالله مولى ربيعه بن عمرو ابن مسلم الباهلي كنيه اش أبوهاشم البصرى. زيادى از ائمه حدیث او را ضعیف دانسته اند از او امام بخاری به عنوان منکر الحدیث یاد نموده و امام ترمذی او را مجهول گفته عقلی گفته در حدیثش پیروی نمی کنم و حربی گفته او را نمی شناسم. میزان الاعتدال ج ۴ ص ۳۱۵. تحفة الأوحوزی ج ۳ ص ۵۴۱.

۴- او حارث بن عبدالله الهمدانی الأعور كنيه او أبا زهير، از کبار تابعین است و در مورد ضعف او سخن های گفته شده شعبی گفته: او دروغ گو و ابن مدنی او را به کذب متهم نموده و ابن معین او را ضعیف و جمع دیگری از محدثین نیز آن را ضعیف گفته اند. میزان الاعتدال ج ۱ ص ۴۳۵ - ۴۳۷. تحفة الأوحوزی ج ۳ ص ۵۴۱.

۵- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۳، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت لبنان.

شروط حجی بروی واجب نیست اما کسی که عجز بدنی داشته ولی توانایی مالی برای حج نمودن را داشته باشد حج آن از طریق نیابت حاصل می‌شود از همین جهت دلیل بر وجوب حج نیابتی از طریق دلایل که قبلاً گذشته ثابت می‌شود.^۱

قول سوم: قول سوم تاکید به منع دارد که از طرف فرد زنده مطلقاً حج صورت نگیرد اگر چه توان حج رفتن را آن فرد نداشته باشد و این معتمدترین سخن نزد مالکی‌ها است چنان چه در حاشیه‌ی الدسوقی چنین آمده **(والمعتمد منع النيابة عن الحي مطلقاً سواء كان صحيحاً او مريضاً كانت النيابة في الفرض اوفى النفل... الخ)**.^۲

ترجمه: معتمدترین قول در نیابت فرد زنده منع مطلق آن می باشد برابر است که صحتمند و یا مریض بوده و یا در فرض و یا نفل باشد. «تنها این عربی از علمای مالکی جواز نیابت در حج را خاصة بالای افراد قریب مانند پسر و پدر بیان نموده است.^۳

دیدگاه مذهب مالکیه در این مورد: مالکیها میگویند: اگرچه حج از جمله عباداتی مرکب از عبادت بدنی و مالی است ولی جانب بدنی آن بر جنبه مالی آن غالب است بنا برین نیابت را از طرف آن کسیکه حج فرضی دارد قبول نمی‌کند و برایش جواز ندارد که به جای او نایب گرفته شود خواه دارای صحت بدنی بوده و یا مریض باشد که امیدی به صحت مندی وی وجود داشته باشد. چرا که استطاعت بدنی و جسمی ندارد که خود را بر مرکب و یا وسایل امروزی مانند طیاره و غیره به خاطر بزرگی عمرش محکم بگیرد و یا این که مریض مزمن و جاگیری دایمی دارد که امیدی به صحتمندی آن نیست، ولی تنها از استطاعت و توانمندی مالی بر خوردار است؛ در این صورت لازم نیست که دیگری به جای آن حج نماید و همچنین امام مالک - رحمت الله علیه - می فرماید که حج از آن ساقط است چرا که تنها قدرت مالی از نظر امام مالک بدون قدرت بدنی و جسمی استطاعت گفته نمی‌شود. پس گویا که شخص استطاعت ندارد و بر شخصیکه استطاعت نداشته باشد حج فرض نیست. این قول میان مالکی‌ها مشهور است و برخی برصحت این نظر تأکید کرده‌اند که هیچکس حق نیابت از دیگری را ندارد. چه سالم و چه مریض باشد. فقط تنها درباره میتی که وصیت کرده باشد، نیابت را مجاز دانسته‌اند.^۴

دله این دیدگاه: مالکیها برای ثبوت قول شان به کتاب الله، سنت و عقل استدلال نموده‌اند.

۱ - به صفحه که دلایل حج نیابتی ثابت شده توجه شود.

۲ - الدسوقی، محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقی المالکی، حاشیه‌ی الدسوقی علی الشرح الکبیر ج ۲ ص ۱۸، الناشر: دارالفکر.

۳ - مبارک پوری، أبو العلاء محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم، عارضة الأهودی شرح سنن الترمذی ج ۴ ص ۱۵۹ - ۱۶۰، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

۴ - امام مالک، روایه سحنون بن سعید التنوخی عن عبدالرحمن بن قاسم العتقی عن امام مالک، المدونه الکبری ج ۱ ص ۴۹۱، طبع الاولی عام ۱۳۲۳ هـ، الناشر: مطبعة السعادة جوار محافظ مصر. الکافی، ص ۳۵۷؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۲.

دلایل قرآنی: اول: الله جل جلاله می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^۱

ترجمه: خاص برای خدا بر مردم که استطاعت داشته باشد حج لازم و ضروری است. وجه استدلال شان از آیه مبارکه این است که الله- سبحانه و تعالی- حج را معلق ساخته بر استطاعت و فردی که عجز بدنی دارد غیر مستطیع می باشد و حج بالای آن واجب نیست.^۲ علماء برای این استدلال این گونه جواب ارایه نموده اند: آیه مبارکه استطاعت را شرط گذاشته و تخصیص نداده آن را به توانایی بدنی پس برای کسی که توانایی مالی دارد مستطیع گفته می شود اگر چه توانایی بدنی نداشته باشد.^۳

دوم: ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۴

ترجمه: این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

وجه دلالت این آیه چنین است: برای هیچ کس چیزی نیست مگر سعی و تلاش او؛ حال آنکه نیابت در حج از سعی و تلاش خود شخص نیست؛ بلکه کوشش نایب است. پس امر نیابت با ظاهر این آیه، منافات دارد.^۵ به این استدلال، پاسخ هایی داده شده است که بدان ها اشاره می شود: در اینجا از سوی عاجز و ناتوان نیز سعی و تلاش صورت گرفته است که همان بذل مال وی جهت حج نمودن دیگری، به جای او است.^۶ از ابن عباس گزارش شده که این آیه با آیه ۲۱ سوره طور نسخ گردیده است: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾^۷

ترجمه: و کسانی که گرویده و فرزندان شان آنها را در ایمان پیروی کرده اند، فرزندان شان را به آنان ملحق خواهیم کرد و چیزی از کار هاشان نمی کاهیم. هر کسی در گرو دستاورد خویش است.^۸ این آیه مخصوص قوم حضرت موسی و ابراهیم علیهم السلام است؛ چرا که این واقعه ای است حکایت شده از صحف آنها دارد.^۹ خداوند این گونه فرمود: ﴿أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ. وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾^{۱۰}

۱- (سورة آل عمران آیه ۹۷)

۲- ابن عربی، محمد بن ابراهیم، احکام القرآن، ج ۱ ص ۳۸۹؛ الطبعة الثانية القاهرة. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵ ص ۱۷۶ مکتبة الرياض الحديثية.

۳- النووی، ابی زکریا محی الدین یحی بن شرف النووی، المجموع شرح المہذب ج ۷ ص ۱۰۱، الناشر: مکتبة السلفیہ.

۴- (سورة النجم آیه ۳۹)

۵- القرطبی، ابی عبدالله بن محمد بن احمد الانصاری، الجامع الأحکام القرآن للقرطبی ج ۴ ص ۱۵۱، الناشر: دارالحیاء، بیروت.

۶- النووی، ابی زکریا محی الدین یحی بن شرف النووی، المجموع شرح المہذب ج ۷ ص ۱۰۱، الناشر: مکتبة السلفیہ.

۷- (سورة طور آیه ۲۱)

۸- القرطبی، ابی عبدالله بن محمد بن احمد الانصاری، الجامع الأحکام القرآن للقرطبی ج ۱۷ ص ۱۰، الناشر: دارالحیاء، بیروت. زیلعی، جمال الدین، نصب الریة، ج ۲ ص ۸۴، الناشر: دارالحديث، طبع الاولى بمصر - قاهره.

ترجمه: چه در صحیفه‌های موسی آمده خبر نیافته است؟ و نیز در نوشته‌های همان ابراهیمی که وفا کرد؛ که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

گفته شده برای انسان نیست، مگر آن چه برای آن کوشش کرده است؛ اما این اطلاق در آیه با دلیل شرعی دیگری تخصیص خورده است. باورمندان به دیدگاه دوم بر این توافق دارند که شریعت، صدقه دادن و دعا نمودن را از جانب میت در حق او را پذیرفته است.^۳ افزون بر این مطلب، قائلین دیدگاه دوم پذیرفته اند که نیابت از میت، در صورت وصیت، جایز است.^۴ در حالیکه حج دیگران به جای او پس از درگذشتنش، تلاش و کوشش او نیست؛ پس این مطلب با اصل آنها ناهماهنگ است.^۵

دلایل شان از سنت: دلیل این علماء از سنت حدیث حضرت علی-رضی الله عنه- است که فرمود:

- ۴۶ -

(قال رسول الله- صلى الله عليه وسلم- مَنْ مَلَكَ زَادًا أَوْ رَاحِلَةً تَبَلَّغَهُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ تَعَالَى وَلَمْ يَحْجْ فَلَا عَلَيْهِ أَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا وَ ذَلِكَ اللَّهُ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾)^۶ ترجمه: رسول الله- صلى الله عليه وسلم- فرمود کسیکه مالک زاد و راحله (توشه و بار بردار) داشته باشد و او را به بیت الله شریف برساند و حج نه نماید و نیست بر آن مگر این که بمیرد مگر یهودی و یا نصرانی و خدای تعالی در کتاب خود میگوید: «خاص برای خدا بر مردم که استطاعت داشته باشد حج لازم و ضروری است.

وجه دلالت از حدیث فوق این است که رسول الله- صلى الله عليه وسلم- برای حج نمودن بیت الله شریف توشه و بار بردار را برای رسیدن به آن مانند که در قول اش آمده «تبليغه الي بيت الله» شرط گذاشته است و انسانی که بدن ضعیف دایمی دارد زاد و راحله او را به زیارت بیت الله شریف نمی‌رساند در این صورت وجود زاد و راحله مانند عدم آن است.^۷ جواب علماء دیگر به این دلیل

۱- زلیعی، جمال الدین، نصب الریة، ج ۲ ص ۸۲، الناشر: دارالحدیث، طبع الاوای بمصر - قاهره.

۲- (سورة النجم آیه ۳۹ - ۳۶)

۳- السوکی، محمد بن أحمد بن عرفة السوکی المالکی، حاشیة السوکی علی الشرح الکبیر ج ۲ ص ۲۲۳، الناشر: دارالفکر.

۴- امام مالک، روایة سحنون بن سعید التتوخی عن عبدالرحمن بن قاسم العتقی عن امام مالک، المدونه الکبری ج ۶ ص ۵۸، طبع الاوای عام ۱۳۲۳ هـ، الناشر: مطبعة السعادة جوار محافظ مصر. السوکی، حاشیة السوکی، ج ۲، ص ۲۲۸.

۵- شافعی، أبو عبدالله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبدالمطلب بن عبد مناف المطلبی القرشي المکی، الام لشافعی ج ۲ ص ۱۶۲، الناشر: دار المعرفة - بیروت فی عام ۱۴۱۰ هـ. ابن حزم، المحلی الاثار، ج ۷، ص ۵۸.

۶- الترمذی، امام ابی عیسی محمد بن عیسی بن سورة، سنن الترمذی ج ۲ ص ۱۵۳، الناشر دارالفکر، طبع الثالث عام ۱۳۹۸ هـ. قال الشیخ الألبانی: (ضعیف) انظر حدیث رقم: ۵۸۶۰ فی ضعیف الجامع.

۷- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن أبی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۳، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان.

از چند ناحیه است: که در صفحات قبلی به آن پرداخته شده و خلاصه آن چنین است این حدیث ضعیف است و به آن حجت گرفته نمی‌شود زیرا در سند آن جهالت است و علت ضعف آن هلال بن عبدالله^۱ مجهول و حارث ضعیف الحدیث است.^۲

دلایل عقلی: قیاس نمودن حج به نماز است همان گونه که نیابت در نماز و روزه در صورت توانایی فرد بر انجام دادن شان صحیح و جایز نیست و ناتوانی در آن دخالتی ندارد، حج نیز چنین است.^۳ در پاسخ این مطلب گفته‌اند نماز با حج تفاوت زیاد دارد؛ چرا که نماز هیچگاه از عهده مکلف برداشته نمی‌شود و در هر حال - ایستاده، نشسته و خوابیده - باید آن را به جا آورد.^۴ افزون بر این، در نماز «مال» دخالتی ندارد؛ برخلاف حج.^۵ اما درباره روزه، اگر کسی توانایی گرفتنش در ماه رمضان را نداشته باشد، باید قضا کند و اگر نتواند، فدیة و کفاره بر عهده او است.^۶ در نهایت باید گفت چنین قیاسی باطل است؛ چرا که نص صحیح در این مورد وجود دارد.

ترجیح: از ارایه دلایل و توجیه‌های که در این بحث ذکر نمودیم و مناقشات علماء را باهم مقایسه نمودیم معلوم می‌شود که قول جمهور علماء قوی تر است و برای افرادی ضعیف و کسانی که در حکم همه چه افراد باشند حج واجب بوده و برای شان لازم است که نایب گرفته و حج را به جای آنها به جای آورد.

سبب ترجیح: سبب ترجیح نظریات اینها عبارت اند از:

- ۱- قوت أدله این علماء است که بر مبنای ارائه سندهای قوی از جمله احادیث که در صحیحین ظاهراً به وجوب آن دلالت می‌کند.
- ۲- ضعف أدله قول اخیر که به دلایل آنها از طرف جمهور جوابهای قناعت بخش ارایه شده است.
- ۳- در ترجیح این قول به احتیاط جانب ادای عبادت نیابتی و یکی از ارکان بزرگ اسلام گرفته شده که در عمر یک بار برای افراد که توانایی آن را دارند واجب است ادا می‌شود.

۱- در سند این حدیث هلال بن عبدالله مولى ربيعه بن عمرو بن مسلم الباهلی كنيه اش أبو هاشم البصری. زیادی از ائمه حدیث او را ضعیف دانسته اند از او امام بخاری به عنوان منکر الحدیث یاد نموده و امام ترمذی او را مجهول گفته عقلی گفته او را در حدیث اش پیروی نمی‌کنم و حربی گفته او را نمی‌شناسم میزان الاعتدال ج ۴ ص ۳۱۵، رقم ترجمه (۹۲۷۲) تحفة الأحوزی ج ۳ ص ۵۴۱.

۲- و در سلسله راویان این حدیث حارث بن عبدالله الهمدانی الأعور كنيه أوأبا زهير، از كبار تابعین است و در مورد ضعف سخن های او گفته شده. شعبی گفته: او دروغ گوی است. و ابن مدنی او را به کذب متهم نموده و ابن معین او را ضعیف و جمع دیگری از محدثین نیز آن را ضعیف گفته اند. میزان الاعتدال ج ۱ ص ۴۳۵ - ۴۳۷. تحفة الأحوزی ج ۳ ص ۵۴۱.

۳- قرافی، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن مفلح، الفروق ج ۲ ص ۲۰۶، طبع الثانیة عام ۱۳۸۱ هـ، دار المصر للطباعة.

۴- شافعی، أبو عبدالله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبدالمطلب بن عبد مناف المطلبی القرشي المكي، الام لشافعی ج ۲ ص ۱۵۸، الناشر: دار المعرفة - بیروت فی عام ۱۴۱۰ هـ.

۵- النووی، ابی زکریا محی الدین یحی بن شرف النووی، المجموع شرح المهدب ج ۷ ص ۱۰۱، الناشر: مكتبة السلفیه.

۶- شافعی، أبو عبدالله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبدالمطلب بن عبد مناف المطلبی القرشي المكي، الام لشافعی ج ۲ ص ۱۵۸، الناشر: دار المعرفة - بیروت فی عام ۱۴۱۰ هـ.

مطلب چهارم: نیابت از مریضی که احتمال بهبودی دارد

نیابت نمودن از مریضی که امید به صحت‌مندی اش باشد. در بحث گذشته حکم مریض و ضعیفی که همیشه به آن حالت بوده و توان حج نمودن بیت الله شریف همیشه ندارد بحث نمودیم. و حالا به حکم مریضی که احتمال صحت‌مندی او بیشتر است و افرادی که در حکم آنها مانند محبوسین اند: آیا کسی را نایب بگیرند که از آنها نیابت نماید و یا منتظر بمانند تا وضع حال شان مشخص شود؟ در این مورد میان علماء دو نظر است:

قول اول: ایجاب می‌کند که چنین افرادی کسی را نایب نگیرند و بر آنها لازم است منتظر بمانند تا حال شان مشخص شود و یا شفاء یابد و بنفس خودشان حج نمایند. و به این قول مذهب مالکی و شوافع در یک قول شان و مذهب حنابله هم همین گونه است.^۱

ادله علماء این قول: این علماء به دلایل عقلی استدلال نموده اند که به طور مختصر به آنها می‌پردازیم:

اول: مریضی که امید صحت‌مندی او می‌رود و امید قدرت حج نمودن را هم بنفس خود داشته باشد لازم نیست که نایب بگیرد.^۲ و قیاس به انسان فقیری می‌شود که امید غنای آن می‌رود از همین جهت نیابت نمودن به جای او درست نیست.

دوم: نصوص وارده که در مورد نیابت نمودن حج به جای شیوخ کلان سال وارد شده برای کسانی است که امیدی برای ادای مناسک حج توسط نفس خود شان باقی نمانده باشد، پس افراد دیگر به آنها قیاس نمی‌شود مگر کسانی که مثل آنها باشند.^۳

قول دوم: فرق نهاده اند در اجزای از عدم آن و این مذهب حنفیه و قولی از شوافع است.^۴ و مفاد آن مراعات نمودن این عزر بعد از فعل نایب است، اگر این مانع استمرار یابد و این فرد به همان عزر بمیرد بری ذمه می‌باشد. و اگر خوب شد و یا مانع قبل از مرگ وی بر داشته شده باشد بری ذمه نمی‌باشد و واجب است به آن که به نفس خودش حج نماید. و به نظر امام ابویوسف.^۵ - رحمت

۱- الفرطی، ابی عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمری القرطبی، الکافی ج ۱ ص ۳۵۶، طبع الاولی ۱۳۹۸ هـ، الناشر: مکتبة الریاض الحدیثیه. السوقی، حاشیة السوقی ج ۲ ص ۱۸، الشافعی، الأم ج ۲ ص ۱۳۴، الشیرازی، المذهب ج ۱ ص ۱۹۹، ابن قدامه، المغنی ج ۳ ص ۲۲۹، المرادوی، الإنصاف ج ۳ ص ۴۰۶.

۲- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۲۹ المکتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۳- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۲۹ المکتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۴- ابن الهمام، امام کمال الدین محمد بن عبدالواحد، فتح القدر علی الهدایة ج ۳ ص ۶۷ - ۶۸، الناشر: دار الحیاء تراث العربی، طبع عام ۱۴۰۶ هـ، بیروت - لبنان. الشیرازی، المذهب ج ۱ ص ۱۹۹.

۵- او قاضی أبویوسف یعقوب بن إبراهیم بن حبیب بن خنیس بن سعد بن خبته، الانصاری، یکی از شاگردان امام ابی حنیفه و یکی از صاحبان است. و در زمان هارن الرشید بصفت قاضی القضاة خلافت اسلامی انتخاب شده و درگسترش مذهب حنفی نقش اساسی داشت. او حافظ، صاحب حدیث، و اولین

الله علیه- وقتی مریض قبل از فراغت نایب صحتمند شود اعاده نمودن آن حج لازم است و اگر بعد از ادا نمودن حج توسط نایب صحت یاب شود اعاده آن حج لازم نیست.^۱

ادله قول دوم: این علماء هم به دلایل عقلی استدلال نموده اند:

اول: دوام عجز فرد توبه کننده نزدیک به مرگ او را به مرحله یأس می کشاند و از طرف انسان مأیوس نیابت نمودن جایز است به خلاف فرد مریضی که امید به صحتمندی او می شود پس نیابت نمودن از این نوع مریض درست نیست. زیرا مأیوس از اداء نمودن حج توسط خود شان نیستند.^۲ علماء قول اول این نظر را به مناقشه گرفته میگویند: از تعلیل شما معلوم می شود که شما انسان مریضی را که امید بر صحت آن می رود و قبل از زوال مرض بمیرد را به مریض مأیوس قیاس نموده اید. در حقیقت این قیاس شما قیاس مع القارق است زیرا فرد مأیوس از صحتمندی عاجز مطلق بوده و از قدرت یافتن در اصل مأیوس شده است و مشابهت به فرد مرده دارد.^۳ به خلاف فرد مریضی که امید به صحتمندی او می رود زیرا اوزنده است و امید صحتمندی را دارد و با این تفاوت قیاس نمودن آن به مرده درست نیست چنان چه در علم اصول مقرر است.^۴

دوم: گذشتن و سپری شدن وقت کافی به انجام دادن فرض حج در عمر است بعد از این که نیابت نماید از طرف او در آن به خاطر عجزیکه به آن ملحق شده است. و نفی شرط رخصت در آن روشن می شود، پس لازم است مباشرة بنفس خودش آن را اداء نماید.^۵ و به دلیل مرض موجوده نیابت نمودن از طرف او جایز می باشد ممکن است به این دلیل عقلی نیز علماء این گونه جواب ارائه نمایند: رخصت موقت در وقت حصول مقتضای آن حاصل می شود وقتی مقتضی ذایل شد و شروط آن منتفی گردد مستقبل خود را منتفی می نماید. اما آن چه فعل آن جاری باشد به تحقیق موافق مقتضی شریعت می ماند و اعاده ندارد. و اگر ما قاعده زوال رخصت را به انتفای شروط آن در ماضی و مستقبل قرار دهیم چیزی از رخصت برای عمل نمودن باقی نمی ماند.

ترجیح: از مناقشه و استدلال طرفین نمی شود که نظر یکی را بر دیگری ترجیح داد چون هر کدام به دلایل عقلی استدلال نموده و به نصوص استدلال نکرده و همچنان پاسخ قناعت بخش به ادله یکدیگر ارائه نکرده اند.

کسی است کتبی بر مذهب ابي حنيفة - رحمه الله - نوشته. به سنه ۱۱۳ هـ. تولد و در سنه ۱۸۲ هـ، وفات نموده است. الجواهر المضیة الحنفیة ج ۲ ص ۳۰۲، و فیات الأعیان ج ۶ ص ۳۷۸.

۱- الکرلانی، جلال الدین خوارزمی، الکفایه علی الهدایة ج ۳ ص ۶۷، الناشر: دارالاحیاء التراث العربی، طبع ۱۴۰۶ هـ، بیروت - لبنان.

۲- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۳ ص ۱۵۲ - ۱۵۳، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان.

۳- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۲۹ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۴- ابن تیمیة، شیخ الاسلام ابن تیمیة رح، مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة ج ۲۰ ص ۵۰۵، طبع الاوولی عام ۱۳۹۸ هـ.

۵- ابن الهمام، امام کمال الدین محمد بن عبدالواحد، فتح القدر علی الهدایة ج ۳ ص ۶۷ - ۶۸، الناشر: دارالاحیاء تراث العربی، طبع عام ۱۴۰۶ هـ، بیروت - لبنان. الشیرازی، المهدب ج ۱ ص ۱۹۹.

مطلب پنجم: نیابت به جای فرد زنده در حج نفلی

علماء در مورد نیابت نمودن حج نفلی برای کسی که قادر بر رفتن حج باشد باهم به دو قول اختلاف نموده اند:

قول اول: علماء مذهب حنفی و شوافع در یک قول شان و حنابله نیز در یک قول شان.^۱ که اساس مذهب شان را به گفته کتاب انصاف تشکیل میدهد به جواز نیابت نمودن این نوع حج سخن گفته اند.^۲

دلایل قول اول: این علماء به تأیید سخن خود به این دلایل عقلی استدلال نموده اند:

اول: تمام عبادتی که نیابت فرضی آن جایز باشد نیابت نمودن نفلی آن نیز از باب اولی جایز است و به صدقات قیاس می‌شود.^۳ این دلیل عقلی از طرف علماء دیگر مورد مناقشه گرفته شده و این گونه جواب ارائه می‌نمایند: این قاعده مطلق نبوده بلکه مشخص به صوم به جای میت می‌باشد و اما در مورد نیابت نمودن حج در فرض آن جایز بوده و در نفل آن جایز نمی‌باشد.^۴

دوم: در این نوع حج انفاق مال است، و بر انسان لازم است مال خود را توسط نفس خودش انفاق نماید، همان گونه که می‌تواند مال خود را از طریق نایب انفاق نماید. این عمل صحیح بوده و آن را در نفل نیز منع نمی‌کند اگرچه در فرض آن منع صورت گرفته باشد. زیرا امر در نفل وسیع تر از فرض می‌باشد. مانند نماز که نیابت نمودن آن در نفل با وجود قاعده قدرت داشتن به قیام آن جایز بوده اگر چه در نمازهای فرض جواز ندارد، و همچنان در حج نفلی نیز به اساس قیاس نمودن آن به نماز جایز است.^۵

سوم: حج نفلی غیر لازم است، نیابت نمودن در آن جایز است و قیاس می‌شود به مریض دایمی و ضعیف که امکان صحت یابی و رفع ضعف آن موجود نباشد.^۶ ممکن است علماء دیگر این استدلال را به مناقشه گرفته و این گونه جواب ارائه نمایند: در اینجا قیاس بر مبنای اختلافی شده و قیاس نمودن بر مبنای اختلافی درست نیست و این استدلال نمودن به قیاس مذهب شما است و ما ملزم به آن نیستیم.

۱- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۲، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت لبنان. الشیرازی، المذهب ج ۱ ص ۲۰۶، الشربینی، مغنی المحتاج ۱ ص ۴۷۰، ابن قدامه، المغنی ج ۳ ص ۲۳۰.

۲- المرادوی، الشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان، الانصاف ج ۳ ص ۴۱۸، الناشر: الاحیاء بیروت - لبنان، طبع عام ۱۴۰۰.

۳- الشیرازی، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشیرازی، المذهب ج ۱ ص ۲۰۶، الناشر: دار الکتب العلمیة.

۴- النووی، ابی زکریا محی الدین یحی بن شرف النووی، المجموع شرح المذهب ج ۷ ص ۱۱۳، الناشر: مکتبة السلفیة.

۵- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۲، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت لبنان. بر مبنای این قاعده معروف «النفل أوسع من الفرض» این قاعده در کتاب الأشباه والنظائر لابن نجیم ص ۱۵۴. طبعة مؤسسة الحلبي وشركاه عام ۱۳۸۷ هـ. وجود دارد.

۶- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۳۰ المکتبة الاسلامیة تحقیق ۱۴۱۲ق.

قول دوم: نیابت نمودن حج از طرف افراد زنده ای که قدرت حج نمودن را داشته باشند جواز ندارد مخصوصاً وقتی که این حج نفلی باشد و مذهب مالکی به تمام، شوافع در یکی از اقوال شان و حنابله نیز در روایت دیگرشان به این قول تاکید نموده اند.^۱ علماء این قول هم به دلیل عقلی استدلال نموده اند: انسان زنده فرد قادر بوده و مجبور به گرفتن نایب برای حج نمی باشد به خاطر این که قادر به نفس خود برای حج نمودن است از همین جهت نیابت نمودن او در حج نفلی درست نیست.^۲

ترجیح: از لابلای دلایل ذکر شده ترجیح قول اول ظاهر می شود اگر چه در ادله طرفین به نصوص استدلال نشده ولی از ناحیه استدلال عقلی قوت دیدگاه شان به دلایل آتی معلوم می شود:

۱- تمام عبادتی که نیابت فرضی آن جایز باشد نیابت نمودن نفلی آن نیز از باب اولی جایز است.

۲- در این نوع حج انفاق مال است و بر انسان لازم است مال خود را توسط خودش انفاق نماید و می تواند مال خود را از طریق نایب انفاق نماید زیرا در مسایل مالی امر در نفل وسیعتر از فرض می باشد.

۳- حج نفلی غیر لازم است، نیابت نمودن در آن جایز است و قیاس می شود به مریض دایمی و ضعیف که امکان صحت یابی و رفع ضعف آن موجود نباشد. والله اعلم.

مطلب ششم: حکم اعاده صحت یابی نایب گیرنده

بر مبنای آن چه گذشت که نایب گرفتن بر انسان عاجز جایز است، مسأله جدید پیدا می شود: وقتی نایب گیرنده صحتمند شود آیا اعاده نمودن آن لازم است؟ این موضوع مسأله اختلافی است که به آن می پردازیم.

محل نزاع: از برای این مسأله سه صورت وجود دارد:

صورت اول: وقتی نیابت گیرنده قبل از احرام بستن نایب خود صحتمند شود. در این حالت نیابت نمودن از طرف او جواز ندارد، از همین جهت اگر کسی از طرف او نیابت نمود باشد اعاده نمودن آن نظر به یک قول لازم است.^۳ و وجه اتفاق میان علماء در این دو امر است:^۴

۱- القرطبی، ابی عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمری القرطبی، الکافی ج ۱ ص ۳۵۷، طبع الاولی ۱۳۹۸ هـ، الناشر: مكتبة الرياض الحديثه. النسوقی، حاشیة النسوقی ج ۲ ص ۱۸، الشیرازی، المهذب ج ۱ ص ۲۰۶، المرادوی، الإنصاف ج ۳ ص ۴۱۸.

۲- الشیرازی، أبو اسحاق إبراهیم بن علی بن یوسف الشیرازی، المهذب ج ۱ ص ۲۰۶، الناشر: دار الکتب العلمیة. المجموع ج ۷ ص ۱۱۲، ابن قدامة، المغنی ج ۳ ص ۲۳۰.

۳- ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد، فتح القدیر علی الهدایة ج ۳ ص ۶۷ - ۶۸، الناشر: دارالحیاء تراث العربی، طبع عام ۱۴۰۶ هـ، بیروت - لبنان. الشیرازی، المهذب ج ۱ ص ۱۹۹. الشافعی، الأم ج ۲ ص ۱۳۴، المرادوی، الإنصاف ج ۳ ص ۴۰۵، ابن حزم، المحلی الآثار ج ۷ ص ۴۷، الامدی، الاحکام فی أصول الاحکام لابن قاسم ج ۲ ص ۲۳۱.

۴- الامدی، سیف الدین ابی الحسن علی بن ابی محمد، الاحکام فی اصول الاحکام ج ۲ ص ۲۳۱، طبع الاولی سنة ۱۳۸۷/۱۳۸۷ هـ.

اول: این فرد قادر بر تبدیل نمودن قبل از بدل آن است در این صورت مانند متیمم است که آب را قبل از نماز به دست آورد که نماز او به تیمم درست نمی‌شود.

دوم: این به مثابه آن است که شخصی فرد دیگری را نایب بگیرد به امید این که اگر صحت یاب شده خودش معامله خود را انجام دهد و اگر صحت نیافت نایب به نیابت از او معامله او را انجام دهد. در این صورت اگر نایب گرفت و صحت یاب شد نیابت نمودن از طرف او درست نیست.

صورت دوم: و اگر بعد از احرام بستن و قبل از تمام نمودن مناسک حج توسط نایب صحت یاب شود.

صورت سوم: و اگر صحت یابی فرد بعد از فراغت نایب او از مناسک حج باشد.

این دو مسأله محل نزاع میان علماء است که در این دو مورد علماء به دو قول اختلاف نموده اند:

قول اول: اعاده بروی لازم نبوده، و این نیابت نمودن برای او جایز است. و این مذهب حنابله، اهل ظواهر و قول اسحاق راهویه - رحمت الله علیهم اجمعین - است.^۱

ادله قول اول: این علماء به ادله عقلی استدلال نموده اند از جمله.

دلیل اول: وقتی نایب از طرف نایب گیرنده معذور به دستور او حج می نماید از گردن وی خلاص می‌شود و اعاده ای در آن نمی باشد.^۲

دلیل دوم: این علماء که به واجب بودن اعاده تاکید دارند و ایجاب ملزم بودن فرد را که به اداء دو باره حج خواسته اند، دلیل مستند شرعی ندارد. بلکه ادله فیصله کننده این است که حج در عمر یکبار فرض بوده.^۳ و بر این موضوع اجماع علماء وجود دارد.^۴

قول دوم: نیابت نمودن به جای چنین فردی جواز ندارد و از همین جهت اعاده نمودن آن لازم است. و به این قول مذهب حنفیه، شوافع و قولی از حنابله در مورد کسی است قبل از فراغت نایب صحت یاب شود باشد.^۵ و این قول ابن منذر مطلقاً می باشد.^۶

ادله قول دوم: اصحاب این قول نیز به دلایل عقلی استدلال نموده اند از جمله:

۱- المرادوی، الشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان، الانصاف ج ۳ ص ۴۰۵، النناشر: الاحیاء بیروت - لبنان، طبع عام ۱۴۰۰.
البهوتی، کشف القناع ج ۲ ص ۳۹۱، ابن حزم، المطی الآثار ج ۷ ص ۴۷، ابن قدمه، المغنی ج ۳ ص ۲۲۸.
۲- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۲۹ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق. الامدی، الإحکام شرح اصول الأحکام ج ۲ ص ۳۳۱.
۳- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۲۹ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.
۴- ابن منذر، ذکره ابن منذر فی الکتاب الإجماع ص ۵۴ و ابن قدامه فی المغنی ج ۳ ص ۲۱۷.
۵- ابن الهمام، امام کمال الدین محمد بن عبدالواحد، فتح القدر علی الهدایة ج ۳ ص ۶۷ - ۶۸، النناشر: دارالحیاء تراث العربی، طبع عام ۱۴۰۶ هـ، بیروت - لبنان. ابن عابدین، امین الشهیر ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین ج ۱ ص ۴۹۱ - ۴۹۲، دارالحیاء التراث العربی، طبع الاولی ۱۳۹۷ هـ. الشافعی، الأم ج ۲ ص ۱۳۴، الشربینی، مغنی المحتاج ج ۲ ص ۴۶۹.
۶- ابن عابدین، امین الشهیر ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین ج ۱ ص ۴۹۱ - ۴۹۲، دارالحیاء التراث العربی، طبع الاولی ۱۳۹۷ هـ.

اول: آن عذر موجوده که عبارت از عجز آن فرد بود زائل شده و عذر باقی نمانده، پس حکمی که بر آن بنا یافته بود منتفی شده است و آن حکم جواز نیابت نمودن آن بود که بعد رفع عذر، عذری باقی نمانده است. از همین جهت اعاده نمودن آن لازم می‌شود.^۱ ممکن این استدلال را به مناقشه گرفته بگویند: عجز را زائل نمی‌کند مگر بعد از زوال وجوب حج و برائت الذمه شدن او. از این جهت زوال آن موثر واقع نمی‌شود مگر به بطلان نیابت از عاجزی که بری از این علت باشد و با این حالت اعاده ای وجود ندارد.

دوم: نایب گرفتن دلالت به عجز و نا امیدی فرد می‌کند وقتی صحتمند شده از مایوسی رهایی می‌یابد و برای او حج لازم می‌شود و این موضوع قیاس به زنی شده که از دیدن حیض مایوس شده باشد، وقتی عدت اش را به گذاشتن ماه می‌گذراند و بعد حیض میبیند لازم است عدت خود را به حیض سپری نماید.^۲ این سخن نیز از طرف مقابل به مناقشه گرفته شده که این قیاس نمودن فرد مایوس به زن الایسه از حیض قیاس مع الفارق است زیرا الایسه حساب به ماها است و تصور بازگشت حیض آن نمی‌رود. حتی اگر خون را هم ببیند حیض نبوده و عدت‌های او را باطل نمی‌کند.^۳

ترجیح: از لابلائی استدلال طرفین ترجیح قول اول معلوم می‌شود که فرد نایب گیرنده در این حالت برائت الزمه است، اگر چه بعد از مراسم حج صحت یاب شده باشد، و این بر اساس دو امر است.

۱: هر دو طرف دلیل عقلی ارائه نموده اند اما علماء قول اول جواب عقلی به استدلال قول دوم نمودند.

۲: این قول مناسب تر بر روح شریعت اسلامی است که مبنای آن بر اساس مسامحه استوار است و شفا یافته بری الزمه از التزامات و واجبات شرعی است.

مطلب هفتم: بحث مکان انشاء نیابت

بر نایب لازم است از مکانی حج را آغاز نماید که حج در همان مکان بر فرد نایب گیرنده واجب شده است زیرا قضاء حکایت از اداء را می‌نماید و اداء- عاده - از همان شهری است که حج در آن فرض شده است.^۴ و اگر از میقات به جای آن فرد حج نماید؟ اهل علم در این مورد به دو قول اختلاف نموده اند:

۱- ابن الهمام، امام کمال الدین محمد بن عبدالواحد، فتح القدير على الهداية ج ۳ ص ۶۷-۶۸، الناشر: دارالحیاء تراث العربی، طبع عام ۱۴۰۶ هـ، بیروت لبنان.

۲- المغنی ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۲۸- ۲۲۹ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۳- المغنی ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۲۹ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۴- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۲۶، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان.

قول اول: با حج نمودن نایب از میقات نیز حج اداء می‌شود. و به این قول علماء حنفی مذهب در یک قول شان و مذهب شافعی به تمام و یک قولی از مذهب حنبلی نیز همین گونه می‌باشد.^۱

دلیل قول اول: اینها به دلیل عقلی استدلال نموده اند: که احرام بستن به نسک حج قبل از رسیدن به میقات واجب نمی‌باشد.^۲ بلکه از میقات واجب است برابر است محرم به اصل خودش محرم بوده و یا به نیابت از دیگری احرام بسته باشد. به عباره دیگر ممکن است گفته شود: که به جای غیر خود از میقات حج نماید و این متمسک شدن اصل است و اصل این است، که احرام از میقات آغاز می‌شود و کسیکه اراده دارد به نیابت از دیگری حج نماید جایز است که نیابت خود را از میقات آغاز نماید.

قول دوم: حج نمودن نایب به نیابت از فرد دیگر از میقات جایز نبوده بلکه لازم است حج را به جای آغاز نماید که حج در آن مکان فرض شده است. و این قول نزد حنفیها بوده و اساس مذهب حنابله را تشکیل میدهد و قول حسن بصری و همچنان اسحاق بن راهویه - رحمت الله علیهم- نیز می‌باشد.^۳

ادله قول دوم: این علماء نیز به دلایل عقلی استدلال نموده اند از جمله:

دلیل اول: قضاء بر وفق اداء می‌باشد و اداء نمودن از محل اداء از وطن اصلی آغاز می‌شود و از همان محل برای حجاج تعیین می‌شود، مانند حالات در نماز و روزه می‌باشد.^۴ این تعلیل به مناقشه گرفته شده و ممکن است به یکی از دو جواب این گونه پرداخته شود:

اول: این که گفته شود این نیابت قضاء نیست بلکه اداء آن است زیرا قضاء برای فوت نمودن وقت می‌باشد و نیابت نمودن در حج از انسان زنده از برای عاجز بودن او و از میت به خاطر عذر آن می‌باشد.

دوم: این دلیل بر مبنای قیاس نمودن حج بر نماز و زکات بوده و این قیاس قیاس مع الفارق است. زیرا حج عبادت مالی و بدنی بوده و نماز عبادت بدنی محضه و زکات عبادت مالی محضه است و قیاس نمودن حج به این دو عبادت دیگر درست نیست.

دلیل دوم: نایب در اینجا در اداء واجب در مقام نیابت گیرنده خود قرار می‌گیرد و واجب است حج را از جانب او از جایی که واجب شده است اداء نماید.^۵ ممکن است به این استدلال این گونه جواب

۱- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۲۶، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت لبنان. الشیرازی، المذهب ج ۱ ص ۱۹۹، النووی، المجموع ج ۷ ص ۱۱۰، المرادوی، الإنصاف ج ۳ ص ۴۰۹.

۲- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۲۳۴ المکتبة الاسلامیة تحقیق ۱۴۱۲ ق. الشیرازی، المذهب ج ۱ ص ۱۹۹.

۳- الموصلی، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلی، الاختیار لتعلیل المختار ج ۱ ص ۱۷۲، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة. ابن همام، فتح القدير ج ۳ ص ۷۶، المرادوی، الإنصاف ج ۳ ص ۴۰۹، البهوتی، کشف القناع ج ۲ ص ۳۹۳، ابن قدامه، المغنی ج ۳ ص ۲۴۳.

۴- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۲ ص ۲۳۴ المکتبة الاسلامیة تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۵- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، الکافی لابن قدامه ج ۱ ص ۳۸۶. المکتبة الاسلامیة تحقیق ۱۴۱۲ ق.

ارایه شود: ما براین موافق هستیم که واجب است ادای حج توسط نایب از محل وجوب آن صورت گیرد. لیکن مقام وجوب حج محلی نیست که نایب در آن زندگی می‌کند. بلکه مکان وجوب حج میقات است که از آن فرد تجاوز کرده نمی‌تواند. و اگر فرض کنیم که یک شخص در مکه برود و در آن تا زمان وقت حج باقی بماند و اراده اداء فریضه حج را نماید. آیا لازم است به شهری برود که در آن بالای او حج واجب شده است و از آنجا حج را آغاز نماید؟ و یا او از مکه احرام میبندد؟ در این حالت از مکه احرام میبندد و همین طور نایب او می‌باشد.

دلیل سوم: عمل به معروف متعارف نزد مردم می‌باشد.^۱ انسان حج را از منزل خود که حج در آن بالای آنها واجب شده آغاز می‌کند، زیرا خطاب متوجه او است.^۲ و لازم است حج را از همان شهر برای تنفیذ خطاب آغاز نماید. ممکن است این استدلال هم به مناقشه گرفته بگویند: عمل به عرف وقتی مخالف نص شرعی باشد حجت شرعی بوده نمی‌تواند و اعتماد بالای عرف در واجب بودن حج بالای شخص از منزل آن فرد است که حج در آن بالای وی واجب شده است و این موضوع مخالف است به این که حج از محل میقات بالای افراد واجب می‌شود.

ترجیح: از دلایل طرفین فوق و مناقشه شان ظاهر می‌شود که قول علماء اول قوی بوده و نیابت نایب از میقات جایز است و سبب ترجیح این قول عبارت اند از.

۱- این قول قضاء را مانند اداء به مکانی که احرام از آن بسته می‌شود قرار می‌دهد.

۲- این نظر با روح شریعت اسلامی که دعوت به سهولت و آسانی بر مردم است سازگار می‌باشد.

نتیجه این اختلاف: ثمره اختلاف این است که اگر فردی به جای فرد دیگری از خارج شهر او حج نماید، بر اساس قول اول جایز بوده و درست می‌باشد. و بر مبنای قول دوم جایز نبوده و لازم است بار دیگر برای ادای حج به جای خود نایب بگیرد. والله اعلم بالصواب.

مطلب هشتم: نیابت نمودن به جای میت

در نیابت نمودن حج از طرف فرد مرده ای که وصیت نموده باشد، میان علماء مذاهب اهل سنت کدام اختلافی وجود ندارد و به اتفاق نیابت نمودن از به جای او را جایز میدانند.^۳ اما در مورد فردی که بالای آن حج واجب شده و قبل از ادای آن بمیرد و وصیتی هم برای حج نمودن از به جای خود را نکرده باشد میان علماء به دو قول اختلاف وجود دارد:

۱- الموصلي، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي، الاختيار لتعليل المختار ج ۱ ص ۱۷۲، الناشر: مطبعة الطيبي - القاهرة.

۲- ابن الهمام، امام كمال الدين محمد بن عبدالواحد، فتح القدير على الهداية ج ۳ ص ۷۶، الناشر: دارالحياة تراث العربي، طبع عام ۱۴۰۶ هـ، بيروت - لبنان.

۳- سرخسي، شمس الدين ابى بكر محمد بن أبى سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۴۷، دائرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بيروت لبنان.

قول اول: ایجاب می‌کند که به جای او حج نمایند اگرچه وصیت نکرده باشد و به این قول مذهب امام ابی حنیفه، شافعی و حنبله است.^۱ و ابن حزم در این مورد گفته که این مذهب جمهور سلف است.^۲

دلایل قول اول: این علماء به سنت و دلایل عقلی استدلال نموده اند:

دلایل شان از سنت: دلایل شان از سنت احادیث است که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود.

اول:

- ۴۷ -

حدیث (بریده) رضی الله عنه - قال أتت النبی - صلی الله علیه وسلم - یا رسول الله، إنَّ أُمِّي مَاتَتْ

وَلَمْ تَحُجَّ أَفَأَحُجُّ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ»^۳.

«حضرت بریده - رضی الله عنه - گفت به نبی - صلی الله علیه وسلم - زنی آمده و گفت: ای رسول الله مادر من مرده و حج ننموده آیا به جای او حج نمایم پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود حج نما به جای آن.» وجه استدلال از حدیث فوق این است که این حدیث دلالت واضح به مشروعیت حج به جای میت دارد. برابر است وصیت نموده و یا ننموده باشد. و این حدیث با وصیت نمودن معارض واقع نمی‌شود.

دوم: حضرت ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت می‌کند:

- ۴۸ -

(عن بن عباس - رضی الله عنه - أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ، جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ: إِنَّ أُمِّي نَذَرَتْ أَنْ تَحُجَّ فَلَمْ تَحُجَّ حَتَّى مَاتَتْ، أَفَأَحُجُّ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ حُجِّي عَنْهَا، أَرَأَيْتِ لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكَ دَيْنٌ قَاضِيَةً؟ اقْضُوا اللَّهَ فَاللَّهُ أَحَقُّ بِالْوَفَاءِ»^۴.)

«از عبد الله ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت است که یکی از زنان طایفه جهنیه نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: مادرم نذر کرده بود که به حج برود ولی موفق نشد وفوت کرد، آیا می‌توانیم به جای او حج کنیم؟ رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: بلی به جای او حج کن اگر مادرت قرض دار می بود آیا قرض اش را پرداخت نمی‌کرد؟ پس وام خدا را اداء کند. زیرا

۱ - سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۴۷، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان. الموصلى، الاختيار لتعليل المختار ج ۱ ص ۲۲۶. الشيرازي، المهذب ج ۱ ص ۱۹۹، المرادوى الإنصاف ج ۱ ص ۴۰۹، البهوتي، كشف القناع ج ۲ ص ۳۹۳.
۲ - الظاهري، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم الظاهري، المحلى الآثار ج ۷ ص ۵۰، الناشر: مكتبة الجمهوريه العربية ۱۳۹۰ هـ طبع.
۳ - أخرجه الترمذی فی سننه ج ۲ ص ۲۰۵ - ابواب الحج. باب ما جاء فی الحج عن الشيخ الكبير والمیت. رقم الحدیث (۹۳۴) وقال عنه: هذا حدیث حسن صحیح.
۴ - صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۱۷ - ۲۱۸، باب الحج والنذور عن المیت والرجل یحج عن المرأة.

ادای حق خداوند واجب تر است.» وجه استدلال از حدیث فوق این است در این حدیث دلالت صریح بر مشروعیت نیابت در حج به جای میت است و آن چه تأیید می‌کند این را تشبیه نبی - صلی الله علیه وسلم- حج را به قرض می‌باشد و دین واجب القضاء بوده و مراد از این دین حج است.

دلیل عقلی: قیاس نمون حج به دین آدمی است. مانند این که دین آدمی به مرگ ساقط نمی‌شود. بلکه از طرف میت پرداخته می‌شود. همچنان عبادت حج، زیرا آن حقی است که نیابت در آن داخل می‌شود و بالای انسان در حالت حیات لازم شده و در حالت موت هم از او ساقط نمی‌شود و راهی برای ادای آن جز قضاء حج از طریق نیابت باقی نمی‌ماند.^۱

قول دوم: از طرف میت نیابت نمودن جایز نیست، مگر زمانی جایز است که آن فرد وصیت نموده باشد، که در آن صورت نیز همراه با کراهیت جایز می‌باشد و این مذهب امام مالک است.^۲ و امام نووی- رحمت الله علیه - در کتاب المجموع می‌گوید: امام ابی حنیفه - رحمت الله علیه- گفته: کسی که مرده و وصیت ننموده باشد به جای او حج نکنند.^۳ اما این سخن امام نبوی- رحمت الله علیه- با این که مراجعه به کتب زیاد مذهب حنفی نمودم در هیچ جای چنین سخنی را ندیدم بلکه در تمام کتب حنفی عباراتی وجود دارد که دلالت بر جواز نیابت نمودن حج می‌کند.^۴ اگرچه وصیت به انجام آن ننموده باشند. ممکن است امام نووی- رحمت الله علیه- در این مورد اشتباه نموده باشد و یا برحسب علم و برداشت خودش از مذهب حنفی چنین نقل نموده باشد. و ممکن است امام نووی- رحمت الله علیه- در کدام روایتی از ابی حنیفه - رحمت الله علیه- و یا در کدام کتب فقهی حنفی چنین چیزی را دیده باشد.

دلیل قول دوم: دلیل مشخص در این مورد از کتب این علماء دیده نمی‌شود مگر آن چه را که قرافی- رحمت الله علیه- در معرض سخن خود مبنی بر این که آن چه نیابت را قبول می‌کند و یا آن چه نیابت را نمی‌پذیرد به بحث گرفته و در خلاصه آن می‌گوید: در نیابت نمودن حج تأدیب شخص نفس انسان را به جدایی از وطن و تهذیب نمودن آن به خارج شدن از راه معتاد و غیر از این قبیل مصالح که در حج برای فرد نهفته است حاصل نمی‌شود. صحیح نیست مگر این که خود فرد مباشرة حج را انجام دهد و با ملاحظه این نظر دیده می‌شود که او در این مسأله موافق مذهب امام

۱- الشیرازی، أبو اسحاق إبراهیم بن علی بن یوسف الشیرازی، المهدب ج ۱ ص ۵۱، الناشر: دار الکتب العلمیة. النووی، المجموع ج ۷ ص ۱۰۹، البهوتی، کشف القناع ج ۲ ص ۳۹۳.

۲- الدسوقی، محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقی المالکی، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر ج ۲ ص ۱۸، الناشر: دارالفکر.

۳- النووی، ابی زکریا محی الدین یحیی بن شرف النووی، المجموع شرح المهدب ج ۷ ص ۱۱۲، الناشر: مکتبة السلفیة.

۴- الشیبانی، أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی، الحجة علی أهل المدينة ج ۲ ص ۲۲۵، الناشر: عالم الکتب - بیروت.

مالک می باشد، که گفته: نیابت نمودن در حج جواز ندارد.^۱ ممکن است به این استدلال این گونه جواب داده شود:

۱: این استنباط معنی و علت بر مبنای منع نیابت نمودن حج مخالف نصوص صحیح می باشند که فیصله به مشروعیت نیابت می نماید و در مقام نصوص اجتهاد را مجال استدلال با نص نمی باشد.

۲: مذهب مالکیه: قضاوت به جواز نیابت وقتی می نماید که میت وصیت به آن نموده باشد و این جدایی نیاز به دلیل دارد، زیرا معنای که در استدلال شان به آن اشاره نموده اند اداء نمودن حج را نمی نماید اگرچه وصیت به حج نمودن نموده باشد. زیرا از جمله امور ذاتی است. والله أعلم.

ترجیح: از آن چه گذشت ظاهراً قوت استدلال قول اول ظاهر می شود که قاضی را به مشروعیت نیابت قضای حج واجب از طرف میت به نیابت نمودن او تایید می نماید. و این بر اساس نصوص صحیح و صریحی است که در این مورد وجود دارد و دلایل عقلی در مقابل نصوص قوت ندارد. با ترجیح قول اول فروعاتی هم از این مسأله خارج می شود.

اول: وقتی میت به حج نمودن وصیت نموده باشد تنفیذ وصیت او واجب می باشد تا بری الذمة شود. زیرا گردن او مشغول است به حجی که بر او واجب شده است.

دوم: وقتی میت وصیت نکرده باشد آیا از وی ساقط می شود؟ در این مورد بین اهل علم اختلاف وجود دارد و بهتر این است که حج را به جای او اداء نمایند. زیرا نصوص دلالت بر مشروعیت نیابت از طرف آن می نماید و در آن حج تشبه به دین شده است و دین را قضاء نمودن واجب است. و همچنان آن چه به دین مشابهت داشته باشد^۲ مانند آن می باشد. و بنا یافته به آن این که از ترکه و جمع مال او این حق بیرون شود تا از طرف او حج نموده و عمره را به جای آورند تا براءة الذمة شود.^۳

مطلب نهم: حج نمودن نفل از طرف میت

معلوم می شود که مذاهب سه گانه اهل سنت از جمله حنفی، شوافع و حنابله نیابت نمودن حج را مطلقاً جایز دانسته اند برابر است وصیت نموده و یا هم وصیت ننموده باشد. در این حالت نزد ایشان نیابت نمودن از طرف میت جواز دارد، برابر است که این نیابت در حج نفلی و یا فرضی باشد.^۴ و از عبارات های مالکیها ظاهر می شود که فرقی بین حج فرضی و نفلی وجود ندارد در تمام آنها نیابت

۱- قرافی، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن مفلح، الفروق ج ۲ ص ۲۰۶ - ۲۰۵، طبع الثانیه عام ۱۳۸۱ هـ، دار المصر للطباعة.

۲- الترمذی، امام ابی عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سوره، سنن الترمذی ج ۲ ص ۲۰۴، الناشر دارالفکر، طبع الثالث عام ۱۳۹۸ هـ. ابواب حج. النسائی، سنن النسائی ج ۳ ص ۱۱۷ - ۱۱۸، کتاب مناسک حج تشبه قضاء حج بدین.

۳- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۴۱، المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۴- الموصلی، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلی، الاختیار لتعلیل المختار ج ۱ ص ۲۲۶، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة. الرملي، شمس الدین محمد بن ابی العباس احمد بن حمزه شهاب الدین، نهاية المحتاج ج ۳ ص ۲۴۶، المرادوی، الإنصاف ج ۳ ص ۴۰۹، البهوتی، کشف القناع ج ۲ ص ۳۹۳.

نمودن جواز ندارد مگر به وصیت.^۱ که درمطلب قبلی به آن پرداختیم. با قرار گرفتن حکم به حالت قبلی دو امر باقی می ماند:

اول: ابن رشد- رحمه الله - در مورد نیابت نمودن در حج چنین میگوید: «اختلافی میان مسلمین در نیابت نمودن حج نفلی در حق غیر وجود ندارد و اختلاف در وقوع حج فرضی است»^۲ و این مشکل در عبارات مالکیه دیده می شود. در کتاب مدونه آمده: «از برای ابن قاسم.^۳ گفتیم قول امام مالک در مورد کسیکه مرده و وصیت به حج نمودن نکرده است چیست تا به نیابت آن از طرف او ولد او و غیره حج نفلی نمایند. ابن قاسم گفت مالک فرمود: از طرف او اعمال نفلی غیر از حج را انجام دهند، و یا از طرف او صدقه دهند...»^۴ و تصریح نموده از این آن چه در شرح صغیر به حاشیه بلغة السالک آمده که چنین است: «المعتمد فی المذهب أن النيابة عن الحي لا يجوز ولا تصح مطلقاً إلا عن میت أوصی به...»^۵.

ترجمه: معتمد در مذهب این است که نیابت نمودن از انسان زنده جایز نبوده و مطلقاً درست نیست مگر به جای فردی مرده بی که وصیت نموده باشد.

امر دوم: موضوع نفل مطلق ذکر شده برابر است از جانب مرده و یا از طرف زنده باشد و تحت قاعده «هبة الثواب» داخل می شود و به عباره دیگر درکتاب عقیده انتفاع اموات به عمل افراد زنده رد شده است» و در این مسأله عقیده بی کلام طولانی پیرامون آن وجود دارد. و اختلاف بین ثابت کننده و نفی کننده وجود دارد و آن چه در نزد ما مهم است این است که صحت نیابت در حج تطوع فرع این قاعده است که در گذشته به آن پرداخته شده و حالا می خواهم اشاره به این امر نمایم که تقعیماً به فرع آن می پردازم.

مسأله: بعضی از علماء حج نمودن انسان به جای پدر و مادر را مستحب می دانند.^۶ به خصوص وقتی که آنها مرده و یا عاجز باشند این علماء به اساس احادیثی که در گذشته صاحبان قول اول در مورد افراد عاجزی که توانایی حج را ندارند استدلال نموده اند. و ادله دیگری هم از سنت در مورد

۱- امام مالک، روایه سخنون بن سعید التنوخی عن عبدالرحمن بن قاسم العتقی عن امام مالک، المدونه الکبری ج ۲ ص ۴۹۱، طبع الاولی عام ۱۳۲۳ هـ، الناشر: مطبعة السعادة جوار محافظ مصر.

۲- ابن رشد، ابی الولید محمد بن احمد رشد القرطبی، بداية المجتهد ج ۱ ص ۳۲۰، الناشر: دارالمرفه لطباعة والنشر، طبع ۱۳۹۸.

۳- او ابو عبدالله عبدالرحمن بن قاسم بن خالد بن جنادة العتقی المصری فقهی مالکی که به ابن قاسم معروف است او بین علم و زهد جمع نموده و از امام مالک درس شنیده است او در درسنه ۱۳۲ هـ و در سنه ۱۹۱ هـ وفات نموده و کتاب المدونة الکبری را از امام مالک روایت نموده الدیباج المذهب ص ۱۴۶.

۴- امام مالک، روایه سخنون بن سعید التنوخی عن عبدالرحمن بن قاسم العتقی عن امام مالک، المدونه الکبری ج ۲ ص ۴۹۱، طبع الاولی عام ۱۳۲۳ هـ، الناشر: مطبعة السعادة جوار محافظ مصر.

۵- الصاوی، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوئی، الشهير بالصاوي المالكي، الشرح الصغير ج ۱ ص ۲۴۷، الناشر: دار المعارف.

۶- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۴۵ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق. المرادوی، الانصاف ج ۳ ص ۴۱۹.

وجود دارد که در صفحات قبلی به آنها پرداخته ایم و هم این نیابت از جمله نیکی به والدین محسوب می‌شود از جمله احادیث که این عمل را نیکی به والدین محسوب نموده به دو حدیث ذیل استدلال صورت می‌گیرد:

۱: حدیث ابن عباس- رضی الله عنهما- قال:

- ۴۹ -

(قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ حَجَّ عَنْ أَبِيهِ أَوْ قَضَى عَنْهُمَا مَغْرَمًا بُعِثَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْأَبْرَارِ»).^۱

ترجمه: کسی که به جای پدر و مادر خود حج نماید و یا از طرف آنها تاوانی را به خاطر رهایی شان قضا آورد در روز قیامت از جمله نیکوکاران زنده شود.

۲: حدیث زید بن أرقم.^۲ - رضی الله عنه -

- ۵۰ -

(قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - (إذا حج الرجل عن والديه يقبل منه ومنهما واستبشرت أرواحهما في السماء وكتب عليه البر)).^۳

ترجمه: وقتی حج نماید مرد به جای والدین خود قبول می‌شود از طرف او و از طرف آنها و خوش خبری داده شود ارواح آنها را در آسمان نوشته شود بروی نیکی» از احادیث ذکر شده و دلایل دیگری ظاهر می‌شود که وجوب برحج واجب را اولویت میدهد زیرا در آن از اختلاف بیرون می‌شود و آن مستحب بودن موضوع است.^۴ و ادله آمده یا منصوب برحج واجب بوده و یا عام می‌باشد و در این حالت عمل به قاعده اصولی است «أن العام يخص بالخاص». ماوردی - رحمت الله علیه - در کتاب انصاف اثناء ذکر این مسأله می‌گوید: «مستحب است این که به جای والدین خود حج نماید و بعضی اصحاب گفته اند در صورتی که حج نکرده باشد.»^۵ و ابن قدامه^۶ - رحمت الله

۱- أخرجه الدار قطنی فی سننه باللفظ أعلاه ج ۲ ص ۲۶۰ کتاب المناسک - باب المواقیف رقم: (۱۱۰). قال الدار قطنی: یترک حدیثه یعنی صلۀ بن سلیمان عن ابن جریج وشعبه. المیزان ج ۲ ص ۳۲۰. و ایضا ابن حبان حکم فی اسنادہ انه ضعیف، الضعفا ج ۱ ص ۳۷۲.

۲- او صحابی جلیل زید بن أرقم بن قیس بن النعمان بن مالک بن الأغر بن ثعلبه بن کعب الانصاری، الخزرجی غزوه نموده در رکاب پیامبر - ﷺ - هفده غزوه و اولین آن در احد بوده و در سنه ۶۶ در کوفه وفات نموده است. به ترجمه فی الاستیعاب ج ۱ ص ۵۵۶، الإصابه ج ۱ ص ۵۶۰.

۳- أخرجه الدار قطنی فی سننه ج ۲ ص ۲۵۹-۲۶۰ باللفظ أعلاه - کتاب المناسک - باب المواقیف - به رقم (۱۰۰) قال فی التعلیق المغنی علی الدار قطنی نقلاً عن شرح الجامع الصغیر: هذا حدیث صحیح، دار القطنی ج ۲ ص ۲۵۹ - ۲۶۰.

۴- ابن نجیم، الأشباه والنظائر ابن نجیم ص ۱۳۶ الناشر مؤسسه الحلبي و شرکاه طبع عام ۱۳۸۷هـ.

۵- المرادوی، الشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان، الانصاف ج ۳ ص ۱۱۹، الناشر: الاحیاء بیروت - لبنان، طبع عام ۱۴۰۰.

۶- عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه جماعلی مقنسی و دمشقی حنبلی یکی از محدثین اهل سنت در مذهب حنبلی بوده که در سال ۵۴۱ هـ در فلسطین چشم به جهان گشود. او به دمشق مهاجرت کرد و قرآن آموخت و احادیث زیادی از پدرش شنید و از مشایخ چون ابی المکارم و ابوالمعالی استفاده علمی نمود. سپس به بغداد رفت و از علما و فضلاء این شهر چون عبدالقادر گیلانی و مبارک بن طباطبائی نیز استفاده علمی نمود. از وی کتاب های زیادی از جمله

علیه- در کتاب المغنی گفته: « و مستحب است آغاز نمودن حج به جای مادرش در صورتی که نفل باشد و یا به آنها حج واجب شده باشد- و امام احمد در حج نفلی آن را قید نموده است که اگر حج فرضی بالای پدرش باشد نه بر مادرش در این حالت از طرف پدر خود حج را آغاز نماید زیرا این حج واجب است و فرض مهم تر از نفل است.^۱

مطلب دهم: شروط نایب

شروط نایب در باب نیابت این است که نایب مرد باشد، آزاد باشد، عاقل باشد، بالغ باشد و به طریقه حج و افعال آن عالم باشد و حج فرضی خود را ادا نموده باشد و این شروط به دو امر ضرورت دارد: اول انجام دادن حج به کامل ترین وجه آن است که نایب با تکمیل نمودن تمام ارکان حج، شروط حج، واجبات حج و سنت‌های حج را عملی انجام دهد و دوم خارج شدن از مسائل اختلافی علماء است از این جهت که امور نافذ مذکور اختلافی اند و بعضی شان زمانی که در وجود نایب کامل شود نیابت نمودن از بحث اختلافی آن خارج می‌شود و این امر مستحب است.^۲ از این جهت نوشتن شروط نایب لازم است:

شرط اول نیت: نیت نمودن شرط صحت تمامی اعمال است و علماء- رحمت الله علیهم- آن را نظر به حدیث عمر ابن الخطاب- رضی الله عنه-:

- ۵۱ -

(إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى).

ترجمه: جز این نیست که صحت اعمال به نیت انسان است و برای هرکس داده می‌شود ثواب آن چه را که نیت نموده است.

و از اعمال انسان نیابت نمودن در مراسم حج است. پس عاری از نیت بوده نمی‌تواند و کیفیت آن این است که بگوید: لبیک عن فلان. لبیک از طرف فلانی و اگر نامش را فراموش نمود بگوید لبیک از طرف کسیکه برایم مالی را برای ادای حج نمودن به جای خود تسلیم نموده است تا به وسیله آن حج نمایم تا تمیز به نیت حاصل شود و کفایت می‌کند که از طرف نایب گیرنده حج را نیت نماید. و خدای- عزوجل- از اسرار بندها آگاه است.^۳ و اما در مورد شاهد گرفتن برای نیابت به جای فرد دیگر طایفه‌ی از فقهای مالکیه آن را لازم نه دانسته و به آن تأکید نکرده اند: و گفته اند

المغنی و الکافی باقی مانده است. وی در سال ۶۲۰ هجری از دنیا رحلت نمود. الذهبی محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء ج ۲۲ ص ۱۶۵ - ۱۷۳، موسسه الرساله بیروت - لبنان.

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۴۵ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۲- الموصلي، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي، الاختيار لتعليل المختار ج ۱ ص ۱۷۱، الناشر: مطبعة الطيبي - القاهرة.

۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۴ ص ۲ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق.

۴- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۹، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ ه ق بیروت لبنان.

در وقت احرام بستن مردم را شاهد گرفتن بر این که از طرف فلانی احرام می بندم لازم نیست مگر این که عرف به آن جریان داشته باشد و یا نیابت گیرنده برای نایب خود شرط مانده باشد و یا نایب به خیانت متهم باشد.^۱

شرط دوم عقل: شرط دوم برای نایب این است که نایب عاقل باشد: و بر مبنای این شرط نیابت نمودن مجنون و کسی که در حکم آن مانند عاجز ناتوان و طفل غیر ممیز است درست نیست و دلیل آن حدیث است که حضرت علی-رضی الله عنه- از رسول الله-ﷺ- روایت نموده است:

-۵۲-

(عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ).^۲

ترجمه: برداشته شده قلم از سه طایفه از خواب برده تا بیدار شود از طفل خورد تا جوان شود و از دیوانه تا هوشیار شود.

وجه دلالت آن از این قسمت حدیث است «و عن المجنون حتى يعقل» و از دیوانه تا زمانی که هوشیار شود. این حدیث دلالت دارد که قلم از این سه طایفه برداشته شده است و این افاده آن را دارد که مجنون غیر مکلف است و عبادت او درست نمی شود و بالای دیوانه مکلفیت نیست تا زمانی که هوشیار نشود و به خوبی فهمیده می شود که سبب تکلیف شرعی عقل است. و این حدیث عام بوده فرق نمی کند در آن که این عمل برای نفس مجنون و یا برای غیر آن باشد و نیابت او در این مورد قبول نمی شود و از این عموم گرفته می شود. به اساس این تعلیل این دیوانه ها که عقل ندارند و اعمالشان از برای نفس خود شان قبول نمی شود از باب اولی در حق غیرشان هم درست نمی شود.^۳

شرط سوم بلوغ: شرط سوم برای نایب جوان بودن او است و بر مبنای این شرط نیابت نمودن صبی ممیز تا زمانی که جوان شود درست نمی شود. و این چیزی است که مالکیها، شوافع، حنابله و در مذهب حنفی نیز فهمیده می شود.^۴ صورت مسأله این است که حج نمودن طفل ادای حج را از برای خود او نیز ساقط نمی کند و از طرف غیر او از باب اولی درست نمی شود.^۵ و به عباره دیگر: طفل به

۱- علامه خلیل، خلیل بن اسحاق بن موسی، ضیاء الدین الجنیدی المالکی المصري، مختصر خلیل ص ۷۵، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۶هـ، الناشر: دار الحدیث -

القاهرة. الزرقانی، شرح الزرقانی علی مختصر خلیل (ج ۲ ص ۲۴۷) النسوقی، حاشیة النسوقی ج ۲ ص ۲۰.

۲- بخاری، صحیح البخاری، اخرجه معلقا بصیغة الجزم ج ۲ ص ۱۸۸. ابوداود، سنن ابی داود ج ۴ ص ۱۴۱ کتاب الحدود رقم ۴۴۰۳.

۳- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۱۸- ۲۴۸، المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۴- امام مالک، روایه سحنون بن سعید التتوخی عن عبدالرحمن بن قاسم العتقی عن امام مالک، المدونه الکبری ج ۲ ص ۴۹۲، طبع الاولى عام ۱۳۲۳ هـ، الناشر: مطبعة السعادة جوار محافظ مصر. الشربینی، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۶۲، ابن قدامه، المغنی ج ۳ ص ۲۴۷، البهوتی، کشاف القناع ج ۲ ص ۳۹۷، الموصلی، الاختیار ج ۱ ص ۱۴۰.

۵- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۴۷، المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

خاطر عدم تکلیف اش نمی‌تواند از غیر خود نیابت بکند. و آن عبارت از شرط برائت الذمة طفل از حج فرضی است همان گونه که سنت مطهره به آن دلالت دارد.^۱ اما باید گفت آن چه در بالا گذشته متعلق به حج فرضی می باشد ولی در مورد حج نفلی احتمال صحت نیابت نمودن آن از طرف اطفال هم وجود دارد زیرا اطفال اهل فرض نبوده اهل تطوع هستند این موضوع را ابن قدامه - رحمت الله علیه- تصریح نموده است.^۲ و از سخن ابن قدامه- رحمت الله علیه- بر می آید که شرط بلوغ در نیابت نمودن حج اطفال تنها برای حج فرضی است و در حج نفلی شرط نمی باشد. از همین جهت امام نووی- رحمت الله علیه- به این مسأله تصریح نموده در مورد حج نفلی به جواز نیابت نمودن آن میگوید: **(وإذا جوزه جاز أن يكون الأجير عبداً و صبياً لأنهما من اهل التبرع، به خلاف حجت الإسلام فإنه لا يجوز استئجارهما فيهما.)**^۳

ترجمه: وقتی جواز دادیم نیابت نمودن اجیر را در حج نفلی جایز است که اجیر گرفته شده غلام و یا صبی باشد. زیرا او از اهل تبرع است به خلاف حج فرضی که اجاره گرفتن آنها در آن جایز نمی باشد. ابن عابدین.^۴ شروط نیابت را ذکر نموده میگوید: محل این شرایط حج فرضی است اما در مورد حج نفلی میگوید: «از آن چه در این باب گذشت دانستیم که تمام این شروط برای حج فرضی بوده نه نفل و این شرائط شامل حج نفلی نمی باشد مگر اسلام، عقل و تمیز...»^۵.

شرط چهارم حریت: شرط چهارم از شرایط نایب نزد اکثر علماء آزادی است و بر اساس این شرط نیابت نمودن غلام برای حج نمودن درست نیست. با آن هم علماء در این مورد به دو قول اختلاف نموده اند. اول: حریت در نیابت نمودن حج شرط بوده و نیابت نمودن غلام درست نیست و بر این قول مذهب مالکی، حنابله،^۶ و از کلام امام شافعی نیز فهمیده می شود مانند این که در کتاب مغنی المحتاج آمده است: **(وإنما يقع عن حجة الإسلام وعمرته بالمباشرة أو النيابة إذا باشره المسلم المكلف: أي البالغ العاقل الحر وأن لم كلف بالحج والمراد المكلف في الجملة لا بالتحج).**^۷

۱- از ابن عباس - رضی الله عنهما- مرفوعاً روایت شده «أیما صبی حج ثم بلغ فلیه حجة أخرى...» این حدیث را امام شافعی در مسند خود ص ۱۰۷ و بیهقی در السنن الكبرى ۵ / ۱۰۶ کتاب الحج- باب حج الصبی از طرف او الحافظ گفته که اسناہ آن صحیح است به فتح الباری ۴ ص ۷۱ مراجعه شود.

۲- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۴۷، المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۳- النووی، ابی زکریا محی الدین یحی بن شرف النووی، المجموع شرح المہذب ج ۷ ص ۱۱۴، الناشر: مكتبة السلفیہ.

۴- او محمد بن أمین بن عمر بن عبدالعزیز بن عابدین، دمشقی فقهی سرزمین شام و امام مذهب حنفی در عصر خود بود در سنه ۱۱۹۸ در دمشق تولد شده و در سنه: ۱۲۵۲ وفات نموده از برای تصانیف زیادی است. از جمله کتاب مشهور «رد المختار علی الدر المختار» و این کتاب معروف به حاشیه ابن عابدین است. الأعلام للزركلي ج ۶ ص ۴۲.

۵- ابن عابدین، امین الشهیر ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین ج ۲ ص ۲۴۱، دارالحیاء التراث العرب، طبع الاولى ۱۳۹۷ هـ.

۶- امام مالک، روایه سحنون بن سعید التتوخی عن عبدالرحمن بن قاسم العتقی عن امام مالک، المدونه الکبری ج ۲ ص ۴۹۲، طبع الاولى عام ۱۳۲۳ هـ، الناشر: مطبعة السعادة جوار محافظ مصر. ابن قدامه، المغنی ۳ / ۲۴۷.

۷- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۱ ص ۴۶۲، المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

ترجمه: و این که به وقوع می پیوندد حجتی که اسلام لازم نمود و عمره که مباشرة توسط خود فرد و یا از طریق نیابت نمودن آن توسط مسلمان مکلف که مباشرة توسط او انجام شود و مکلف برای فرد بالغ، عاقل، آزاد گفته می شود اگر چه مکلف به حج نباشد و مراد از مکلف مطلق فرد مکلف است نه مکلف به حج.

دلایل قول اول: صاحبان این قول به دلایل عقلی استدلال نموده میگویند: بالای غلام انجام دادن حج فرضی او به نفس خودش جواز ندارد و از غیر خود فرد از باب اولی برای او جواز ندارد.^۱

قول دوم: آزادی شرط نبوده و نیابت نمودن غلام درست است. و این قول امام ابوحنیفه - رحمت الله علیه - است و این موضوع نزد این مذهب مانند مذهب شان در مورد حج ضرورت است. و امام کاسانی جواز نیابت غلام را به همراهی کراهیت آن تصریح نموده است.^۲ اما استدلال قول دوم بر مبنای دلیل عقلی است غلام مکلف است به انجام دادن آن چه را که از افعال حج یافته است.^۳ و مانعی برای نیابت نمودن غلام از غیر آن از جانب او باقی نمی ماند. علماء نظریه اول این گونه پاسخ می دهند: ما مخالف شما در این قول هستیم که غلام مکلف است وقتی که توانایی انجام دادن حج را داشته باشد، و اختلاف در صحت نیابت نمودن او از غیر خود او می باشد. با وجود این که حج نمودن بنفس خود او حج را به اجماع از گردن او ساقط نمی سازد.^۴ در این حالت از باب اولی حج را از جانب غیرش ساقط نمی کند. **ترجیح:** با در نظر داشت دلایل طرفین علماء نظر قول اول را ترجیح داده اند و از این جهت آزادی را در نایب شرط گذاشته اند و این به اساس قیاس اولی که ظاهر تر است بنا یافته است. وقتی ما به شرط بودن آزادی در نیابت نمودن حج قرار گرفتیم احتمالی که در حق طفل در جواز نیابت از حج نفلی وجود دارد از طرف غلام نیز در حج نفلی به جای دیگران جایز است.^۵ و ابن عبدالبر^۶ - رحمت الله علیه - در کتاب الکافی و امام نووی در المجموع به آن تصریح نموده اند.^۷

۱- الکاسانی، علاء الدین، ابوبکر بن مسعود بن احمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ج ۲ ص ۲۱۳ الطبعة ۲ - بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ هـ. ق.

۲- الموصلي، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي، الاختيار لتعليل المختار ج ۱ ص ۱۷۱، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة.

۳- الموصلي، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي، الاختيار لتعليل المختار ج ۱ ص ۱۷۱، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة.

۴- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۴۸، المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۵- ابن عابدین، امین الشهیر ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین ج ۱ ص ۲۴۱، دارالحیاء التراث العرب، طبع الاولى ۱۳۹۷ هـ.

۶- او أبو عمر یوسف بن عمر بن عبدالبر النمری القرطبی شیخ علماء انطلس در زمانش بود در سنه ۳۶۸ تولد و در سنه ۴۶۳ در شاطبه وفات نموده است او دارای تألیفات است از جمله آن کتاب الکافی فی فقه اهل مدینة المالکی. انظر ترجمته فی البیاح المذهب ص ۳۵۷ - س. ۳۵۹.

۷- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، الکافی لابن قدامة ج ۱ ص ۴۰۸. النووی، المجموع ج ۷ ص ۱۱۴، و در بحث های گذشته نیز اشاره شده است.

شرط پنجم مرد بودن: علماء بر مرد و یا زن بودن نایب اتفاق نظر دارند جایز است مرد به جای زن و زن به جای مرد نیابت نمایند.^۱ ابن قدامه- رحمت الله علیه- در کتاب المغنی می نویسد: (يجوز أن ينوب الرجل عن الرجل والمرأة والمرأة عن الرجل والمرأة في قول عامة أهل العلم، لا نعلم فيه مخالفاً إلا الحسن بن صالح.^۲ فإنه كره حج المرأة عن الرجل...)^۳

ترجمه: جایز است که مرد به جای مرد وزن و زن نیز به جای مرد و زن به قول عامه اهل علم نیابت نمایند و مخالفی در این مورد میان علماء جز حسن بن صالح نمی بینیم.

علاوه از مخالفت حسن بن صالح مذهب حنفی نیز نیابت نمودن زنان را به جای مردان جایز به همراه کراهیت میدانند. و این مکروهیت از جهت آن است که حج نمودن زن تعدادی از مسائل مربوط به حج را نقص می‌کند. زیرا در حج زن رمل جمرات، سعی در بین بطن وادی و بلند نمودن صوت به تلبیه و تراشیدن سر در آن نبوده اما حج مرد کامل بوده و این اعمال را انجام میدهد.^۴ و در ظاهر قول به مکروهیت آن اختلاف وجود دارد. زیرا کراهیت حکم شرعی است که احتیاج به دلیل دارد و آن چه از این استدلال گرفته می‌شود حجت قوی نیست زیرا مصادم واقع می‌شود به دلیلی که در سنت صحیح آمده است چنان چه در حدیث الخثعمیة.^۵ آمده است که پیغمبر - صلی الله علیه وسلم- امر نمود که به جای پدرش حج نماید و اگر جایز نمی بود برای او امر به حج نمودن نمی‌کرد. از این جهت ابن منذر- رحمت الله علیه - حسن بن صالح را غافل از حدیث ظاهر گفته است.^۶ از حدیث فوق معلوم می‌شود که مرد بودن برای نیابت نمودن در حج شرط نبوده بلکه نیابت مردان از برای زنان و نیابت نمودن زنان از برای مردان جواز دارد در صورتیکه شروط دیگر آن کامل باشد.

شرط ششم این که نایب صورت نباشد: مراد از صورت: این است که نایب حج فرضی خود را که اسلام بالایش فرض نموده باشد انجام نداده باشد. بر اساس این شرط کسی که حج فرضی اش را انجام نداده باشد نیابت نمودن آن درست نیست و در این مورد علماء اختلاف به دو قول نموده اند.

۱- الموصلي، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي، الاختيار لتعليق المختار ج ۱ ص ۱۷۱، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة. السخنون، المدونة ج ۲ ص ۴۹۲- ۴۹۳. الشافعي، الأم ج ۲ ص ۱۳۵ البهوتي، كشف القناع ج ۲ ص ۳۹۱.

۲- او حسن بن صالح بن صالح بن حي الهمداني الثوري روى عن عمرو بن دينار وعبد الله بن محمد بن عقيل وسعيد بن أبي عروبة. و رواية نموده از او: ابن مبارک و وكيع بن الجراح و در ۱۶۹ هـ وفات نموده است. تهذيب التهذيب ج ۲ ص ۲۲۸.

۳- العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني، تهذيب التهذيب ج ۲ ص ۲۲۸، الطبعة: الطبعة الأولى، ۱۳۲۶ هـ، الناشر: مطبعة دائرة المعارف النظامية، الهند.

۴- سرخسي، شمس الدين ابى بكر محمد بن أبى سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۰۵، دائرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بيروت لبنان.

۵- بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ۲ ص ۱۴۰ دارالفكر بيروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النيشابورى، صحيح مسلم ج ۲ ص ۹۷۴، رقم الحديث (۱۳۳۵).

۶- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنى ج ۳ ص ۲۳۳، المكتبة الاسلامى تحقيق ۱۴۱۲ ق. العسقلاني، فتح البارى ج ۴ ص ۶.

قول اول: شرط است که نایب حج فرضی خود را اداء نموده باشد. و اگر حج فرضی خود را انجام نداده باشد این حج از طرف فرد دیگری درست نبوده برای خودش برمی‌گردد. این قول بنای مذهب امام شافعی و مذهب حنبلی و سخن امام اوزاعی^۱ - رحمه الله علیهم اجمعین - است.^۲

ادله قول اول: این علماء به دلایل از سنت و دلایل از عقل استدلال نموده اند که به آنها می‌پردازیم:

دلایل از حدیث: حدیث اول:

- ۵۳ -

(عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ لِنَبِيِّكَ عَنْ شُبْرَمَةَ. قَالَ: «مَنْ شُبْرَمَةَ؟» قَالَ: «أَخٌ لِي أَوْ قَرِيبٌ لِي. قَالَ: «حَجَّجْتَ عَنْ نَفْسِكَ؟» قَالَ لَا. قَالَ: حُجَّ عَنْ نَفْسِكَ ثُمَّ حُجَّ عَنْ شُبْرَمَةَ»^۳.)

ترجمه: از حضرت عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - شنید مردی می‌گوید: (لَبَّيْكَ عَنْ شُبْرَمَةَ) پس ایشان فرمودند: «شبرمه کیست؟» گفت: «از نزدیکان من است.» فرمود: «آیا هرگز حج نموده‌ای؟» گفت: «نه»، فرمود: «این حج را برای خودت قرار بده و یک حج نیز به جای شبرمه به جای آور.» وجه دلالت از این حدیث این است این حدیث به ظاهر خود دلالت دارد بر این که کسی که حج فرضی خود را انجام نداده نیابت نمودنش از کسی دیگری درست نیست، برابر است توانایی داشته و یا نداشته باشد زیرا نبی کریم - ﷺ - تفصیل از آن مرد تلبیه گوینده را نخواست در این حالت به عمومیت آن باقی می‌ماند.^۴ علماء قول دوم این استدلال را از دو ناحیه به مناقشه گرفته اند.

۱ - اوزاعی، امام الحافظ ابو عمرو عبدالرحمن بن عمرو بن محمد الاوزاعی، فقیه و محدث و یکی از تبع تابعین و امام اهل شام در زمان خود بود. وی در دوران طفلی خود، در دمشق یتیم شد و بعد با مادرش او را به بیروت برد. از وی احادیث زیادی روایت شده است. ایشان در سال ۸۸ هـ در قریه الکرک متولد شده و در سال ۱۵۷ هـ وفات یافت و هنگام وفات از وی هفت دینار باقی مانده بود. موسوعة العائلات ج ۱ ص ۵۱ - ۵۲، دارالنهضة العربیه، ۲۴۳۱ هـ، بیروت لبنان.

۲ - شافعی، ابو عبدالله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبدالمطلب بن عبد مناف المطلبي القرشي المكي، الام لشافعی ج ۲ ص ۱۳۴، الناشر: دار المعرفة - بیروت فی عام ۱۴۱۰ هـ. ابن قدامه، المغنی ج ۳ ص ۲۴۵، المرادوی، الإنصاف ج ۳ ص ۴۱۶.

۳ - ابی داوود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود ج ۲ ص ۱۶۲، طبع: ۱۴۱۰ق الناشر: المكتبة للطباعة والتوزيع، استانبول. و ابن ماجه در سننه ج ۲ ص ۹۶۹، و در لفظ ابن ماجه آمده «فاجعل هذه عن نفسك، ثم حج عن شبرمة» كتاب المناسك باب حج عن الميت به رقم (۲۹۰۳) و بیهقی در سنن الکبری این حدیث را اخراج نموده بعد گفته: «هذا اسناد صحيح ليس في هذا الباب أصح منه» ج ۴ ص ۳۳۶، ابن حجر در تخلص الخبير (ج ۲ ص ۲۲۳ - ۲۲۴) گفته همچنان ترجیح داده عبدالحق و ابن قطعان مرفوع بودن آن را و امام طحاوی گفته صحیح این است که این حدیث موقوف است و احمد گفته: «رفعه خطأ» و ابن منذر گفته ثابت نیست رفع این حدیث را سعید بن منصور از سفیان بن عینه از ابن جریج از عطاء و از نبی ﷺ - به همین لفظ روایت نموده است. و این حدیث اسماعیلی در معجم خود به طرق دیگر هم روایت نموده است از ابی زبیر و از جابر روایت نموده که در اسناد شان احتیاج به نظر است ولی این روایت دلالت به صحیح بودن حدیث دارد.

۴ - الشوكاني، امام محمد بن علی بن محمد، نیل الأوطار ج ۵ ص ۱۷ - ۱۸، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر. النجدی، الإحکام شرح أصول الأحكام لابن قاسم ج ۲ ص ۳۳۹.

اول از ناحیه سند: این حدیث مرفوع به ابن عباس- رضی الله عنهما- است. ^۱ و نمی‌شود به حدیث مرفوع استدلال نمود. علماء قول اول به اعتراض این گونه جواب می‌دهند: این که این حدیث از ناحیه ورد به مرفوع و موقوف بودنش به ابن عباس- رضی الله عنهما- مشکل دارد: این موضوع مانع استدلال نمودن نمی‌شود، بلکه بعضی علماء به صحت این حدیث استدلال نموده اند چنان چه در تخریح آن واضح است. ^۲

اعتراض دوم: بالفرض سلامت سند حدیث ابن عباس- رضی الله عنهما- بین این حدیث و حدیث الخثعمیة تعارض به وجود می‌آید و درحالت تعارض دفع می‌شود به یکی از وجوه دفع و از وجوه دفع جمع نمودن بین ادله متعارضه بوده و این ممکن است و به این جهت حمل می‌کنیم حدیث خثعمیة را برای جواز نیابت نمودن از طرف غیر مطلقاً و مطلق ساخته آن را رسول الله- صلی الله علیه وسلم- به این قول خود که گفت **(حجی عن أبیک)** «حج نما از طرف پدرت» بدون این که از حج نمودن قبلی آن برای نفس خودش پرسیده باشد و همین ترک پرسیدن تفصیل از وقایع افعال احوال او به پایان آمدن آن به منزله عموم الخطاب می‌نماید. پس در این صورت مطلقاً افاده جواز آن را می‌نماید. و اما حدیث شبرمة. حمل به مستحب بودن تقدیم حج بنفس را می‌نماید. ^۳ ممکن است به این اعتراض این گونه جواب ارایه نمایند ما به تعارض میان احادیث فوق موافق نیستیم و در واقع هم میان این احادیث معارضه وجود ندارد، بلکه میان آنها مطلق و مقید بودن است. حدیث الخثعمیة مطلق است و دلالت دارد به جواز نیابت نمودن به کسی است که حج نکرده و مقید شده مطلق بودنش به حدیث که ابن عباس- رضی الله عنهما- آن را روایت نموده است. و براساس همین حدیث: نیابت نمودن کسی که حج فرضی خود را اداء نموده است جایز است نه غیر آن. مانند این که امکان دارد که بگوید: که حدیث خثعمیة عام مخصوص به این حدیث باشد. ابن حجر- رحمه الله- در معرض کلام بالای حدیث الخثعمیة گفته: «استدلال نموده اند کوفیان به عموم حدیث فوق به جواز صحت حج از برای کسیکه حج نیابتی نکرده باشد. و جمهور با آنها مخالفت نموده و خاص ساخته است این حدیث نیابت را برای کسی که از طرف خود قبلاً حج نموده باشد، و در این مورد استدلال به حدیثی که ابن خزیمه از حدیث ابن عباس- رضی الله عنها- روایت نموده است:

۱- ابن رشد، ابی الولید محمد بن احمد رشد القرطبی، بداية المجتهد ج ۱ ص ۳۲۰ - ۳۲۱، الناشر: دارالمرفه لطباعة والنشر، طبع ۱۳۹۸. ابن همام، فتح القدير ج ۳ ص ۷۸.

۲- ابی داوود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود ج ۲ ص ۱۶۲، طبع: ۱۴۱۰ الناشر: المكتبة للطباعة والتوزيع، استانبول. ابن ماجه، سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۹۶۹.

۳- ابن الهمام، امام کمال الدین محمد بن عبدالواحد، فتح القدير علی الهدایة ج ۳ ص ۷۹، الناشر: دارالحیاء تراث العربی، طبع عام ۱۴۰۶ هـ، بیروت - لبنان.

(أن النبي - صلى الله عليه وسلم - رأى رجلاً يلبي عن شبرمة... الخ)^۱

سوم: این حدیث برای تعلیم آمده است و طریقه تلبیه گفتن را برای نیابت کننده حج تعلیم می دهد، از این جهت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به این موضوع اشاره نموده که: ابتدا از باب اولی از طرف خودش حج نماید.^۲ ممکن است به این اعتراض این گونه جواب داده شود: در این حدیث چیزی دیده نمی شود که کیفیت تلبیه گفتن از جانب قریب و یا بعید حج نمودن را به جای دیگری بیان نموده باشد و برابر است که تلبیه گفتن در باره تلبیه گوینده و یا در مورد غیر تلبیه گویند باشد.

چهارم: این حدیث به الفاظی وارد شده که در میان شان تعارض وجود دارد گاهی وارد شده به لفظی (أنه سمع رجلاً يلبي عن نبیثة فقال من نبیثة).^۳ در این صورت اقرار به جواز حج از غیر خود قبل از حج نمودن برای نفس خود انسان است به خلاف لفظ یکه قول اول استدلال نموده اند. امام شوکانی - رحمت الله علیه - برای این اعتراض این طور جواب داده است: این حدیث به این لفظ (عن نبیثة، و حج عن نفسک) غیر ثابت است ولیکن حدیث که استدلال نموده به او صاحب بحر میدانم که آن را روایت نموده است و بر آن در کتب معتمد حدیث توقف ننموده پس لازم است به حدیث خود این باب اعتماد شود و کسی که ادعای این را دارد که در سنت حدیث است معارض آن حدیث از او طلب صحت مدعایش را می نمایم.^۴ حدیث دوم حدیث عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - است که فرمود:

(قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - لا صَوْرَةَ فِي الْإِسْلَامِ).^۵ باللفظ أعلاه وجه دلالت از حدیث فوق این است. ضرورت مردی است که حج نکرده باشد: سنت دین این است که تمام مردمی که حج بالای شان فرض است و توان حج نمودن را دارند حج نمایند و ضرورت در

۱- ابی داوود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود ج ۲ ص ۱۶۲، طبع: ۱۴۱۰ق الناشر: المكتبة للطباعة والتوزيع، استانبول. ابن ماجه، سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۹۶۹. حکمه أنه متروک، الزیلعی، نصب الرایه ج ۳ ص ۱۵۴ باب الحج عن الغير.

۲- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۱، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ه ق بیروت لبنان. حکمه أنه متروک، الزیلعی، نصب الرایه ج ۳ ص ۱۵۶.

۳- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۱، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ه ق بیروت لبنان.

۴- الشوکانی، امام محمد بن علی بن محمد، نیل الأوطار ج ۵ ص ۱۹، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر.

۵- ابی داوود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود ج ۲ ص ۱۴۱، طبع: ۱۴۱۰ق الناشر: المكتبة للطباعة والتوزيع، استانبول. کتاب المناسک - باب «لا ضرورة في الإسلام». اسناد صحیح مسند احمد شاکر ج ۳ ص ۲۶۱.

میان مسلمانان باقی نماند و استدلال نموده به آن کسی که گمان نموده اند: جایز نیست از برای آن که حج نماید از غیر آن. و تقدیر کلام از ایشان: صورت درحج وقتی از طرف غیر بگونه بی مشروع است که حج از طرف خود فرد حساب می‌شود و منقلب می‌شود از طرف آن از فرض آن تا معنی نفی حاصل شود، پس صورت نمی‌شود...»^۱ ممکن است علماء قول دوم به استدلال این حدیث این گونه جواب داده اند: لفظ ضرورت احتمال دو معنا دارد: یکی از این معانی این است که شما ذکر نمودید و معنی دوم: ضرورتی برای کسی گفته می‌شود که از نکاح قطع شده باشد و مذهب رهبانیت نصاری را باطل نموده است.^۲ و با این احتمال استدلال را باطل می‌سازد و حمل نمودن لفظ به یکی از دو معنی اهمال تحکیم دوم را دارد. و چیزی که آن را تأیید می‌کند این قاعده است که مفاد آن قرار ذیل است: وقتی دلیل دو احتمال را دارد. استدلال نمودن به آن باطل است.^۳

دلایل عقلی: حج نمودن فرد از طرف دیگر قبل از حج نمودن خود فرد مانند حج صبی است.^۴

قول دوم: اداء حج فرضی خود شخص شرطی برای نیابت نمودن به جای دیگری نیست و می‌تواند کسی که حج نکرده باشد به جای فرد دیگری حج نیابتی نماید و به این قول امام ابی حنیفه و امام مالک- رحمه الله علیهم- با ذکر کراهت آن می‌باشد و روایتی از امام احمد حکایت شده است.^۵

ادله قول دوم: این علماء به دلایل از سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم- و عقل استدلال نموده اند. **دلیل از سنت:** دلیل شان از سنت حدیث ابن عباس- رضی الله عنهما- که قبلاً گذشته روایت شده است:

- ۵۶ -

(امْرَأَةٌ مِنْ خَنْعَمَ عَامَ حَجَّةِ الْوُدَاعِ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ أَذْرَكَتْ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَسْتَوِيَ عَلَى الرَّاحِلَةِ فَهَلْ يَقْضِي عَنْهُ أَنْ أَحُجَّ عَنْهُ قَالَ نَعَمْ).^۱

۱- خطابی، علامه محمد بن ابراهیم بن خطاب، معالم السنن ج ۳ ص ۳۴۹، طبع الاوّلی عام ۱۳۸۶ هـ، الناشر: محمد علی السید. النووی، المجموع شرح المهذب ج ۷ ص ۱۱۳.

۲- خطابی، علامه محمد بن ابراهیم بن خطاب، معالم السنن ج ۳ ص ۳۴۹، طبع الاوّلی عام ۱۳۸۶ هـ، الناشر: محمد علی السید. النووی، المجموع شرح المهذب ج ۷ ص ۱۱۳.

۳- این قاعده را در کتاب القواعد والفوائد الاصولیة لابن اللحام ص ۲۳۴.

۴- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۴۶ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق. البهوتی، کشف القناع ج ۳ ص ۳۹۶.

۵- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۱، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ ق بیروت لبنان. الموصلی، الاختیار ج ۱ ص ۱۷۱، ابن قدامه، المغنی ج ۳ ص ۲۴۵.

ترجمه: زنی از خثعم گفت ای رسول الله: هر آینه پدرم که شیخ کلان سال است فریضه خدا بر بندگانش حج را درک نموده و بر راحله خود قرار گرفته نمی‌تواند آیا از طرف او حج نمایم؟ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود بلی.

در روایت امام مسلم (فحجی عنه) «حج نما از طرف آن» امر به حج نمودن به جای آن مرد شده است. وجه استدلال از حدیث فوق این است که نبی کریم - صلی الله علیه وسلم - برای سوال کننده جواب به اثبات داد که او به جای پدرش حج نماید و تفسیر این را نپرسید که حج فرضی خود را اداء نموده بی یا خیر؟^۱ و اگر نایب شدن برای انسانی که حج فرضی نکرده از طرف غیر خود او جواز نمی‌داشت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - توضیح آن را می‌پرسید زیرا همانجا موقع بیان آن بود و بیان را از وقت آن تاخیر نمی‌کرد. ممکن است این استدلال را نیز علماء به مناقشه گرفته به یکی از دو طریق ذیل پاسخ دهند: اول این که حدیث خثعمیه مجمل بوده و حدیث شبرمه بیان کنند آن است، پس مجمل را بر مبین حمل می‌نمائیم در این صورت معنی آن چنین می‌شود: که مسلمان نیابت نماید به جای فرد دیگر بعد از این که حج فرضی خود را انجام دهند. دوم: و ممکن است که ترک نمودن خواستن تفصیل حدیث خثعمیه به خاطر فهم قبلی پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - از حج فرضی او است اگرچه در حدیث فوق ذکر نشده است.^۲ و ذکر نکردن یک شی در جای آن دلالت به مطلقاً عدم آن نمی‌کند. به خاطریکه امکان ذکر آن در جای دیگر هم است.

دلیل عقلی: دلیل عقلی این علماء حج را به زکات قیاس نموده اند و بیان آن این است که حج از جمله عبادات نیابتی است و جایز است که از طرف غیر او نیز اداء شود و اگر حج را از طرف نفس خود هم اداء نکرده باشد مشکلی نیست و نیابت نمودن آن درست است. مانند درست بودن پرداختن زکات به نیابت از طرف دیگران قبل از این که فرد زکات شخصی خود را پرداخته باشد.^۳ برای این استدلال نیز علمای دیگر این گونه جواب ارایه می‌نمایند: قیاس نمودن حج به زکات در این مسأله به خاطر تفاوت میان شان درست نیست: در ادای زکات جایز است افرادی به نیابت از طرف صاحب مال زکات آن را اداء نمایند به خاطریکه ادای زکات جزئی از زکات می‌باشد. به خلاف حج که در آن جایز نیست فرد از طرف غیر خود بعد از شروع آن تا زمانیکه حج فرضی

۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۱۴۰، دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، صحیح مسلم ج ۲ ص ۹۷۴، رقم (۱۳۳۵).

۲- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۱، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان.

۳- ابن الهمام، امام کمال الدین محمد بن عبدالواحد، فتح القدير علی الهدایة ج ۳ ص ۶۹، الناشر: دارالحیاء تراث العربی، طبع عام ۱۴۰۶ هـ، بیروت - لبنان.

۴- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۴۵، المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

خودش را اداء ننموده باشد نیابت نماید و تا زمانی که از طرف خودش طواف نکرده نمی‌تواند به جای دیگری طواف نماید.^۱

قول سوم: اینها ادای حج فرضی خود شخص را شرط گذاشته اند و اگر این نیابت را قبل از حج فرضی خودش ادا نموده باشد حج او باطل است و در این صورت نه از طرف خود او و نه از طرف غیر او درست نمی‌شود و این قول روایتی از امام احمد^۲ است که آن را ابوبکر عبدالعزیز^۳ اختیار نموده است.

دلیل قول سوم: این قول به دلایل عقلی استدلال نموده اند و قائل به باطل بودن حج نیابتی در صورتی هستند که خودش حج نکرده باشد: از شروط طواف زیارت تعیین نیت است. و هر وقتی که انسان نیت حج نمودن به غیر خود را داشته و برای خود نداشته باشد از طرف خود او اداء نمی‌شود.^۴ و به این استدلال این گونه جواب است: وقت طواف زیارت متأخر از وقت نیت حج است. از همین جهت طواف زیارت زمانی وقت آن بیاید خلاصی نیست که مصادف نیت تعیین شده باشد. از این جهت صحیح واقع می‌شود.

ترجیح: از دلایل اقوال معلوم می‌شود که نظر اول قوت بیشتر دارد که فرد از طرف غیر خود تا زمانی فرض خود را ادا نموده باشد نیابت نه نماید. و سبب این ترجیح عبارت است از قوت بیشتر ادله قول اول بر ادله قول دوم و سوم که به دو قول دیگر از جانب آنها جواب داده شده. و دیگر این که قول اول مطابق ظواهر نصوص شرعی است و اخذ ظواهر شرعی اصل قوی است تا زمانی که خلاف آن ثابت شود.

فرع: بر مبنای ترجیح فوق وقتی نایب مالی را برای ادای حج گرفته از کسی گرفته باشد واجب است که آن را به صاحب آن رد نماید، زیرا حج برای خود او است مگر این که چیزی نفلی به جای او اداء نمایند.^۵

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۴۵ المکتبۃ الاسلامیة تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۲- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۴۵ المکتبۃ الاسلامیة تحقیق ۱۴۱۲ ق. المرادوی، الإنصاف ج ۳ ص ۴۱۶.

۳- او ابوبکر عبدالعزیز بن جعفر بن احمد بن یزید معروف بغلام خلال است او اهل فهم وموثق در علم بوده بسیار روایت کننده است در سنه ۳۶۳ هـ وفات نموده طبقات الحنابلة ۲ / ۱۱۹ المنهج الأحمده ۲ / ۵۶ - ۶۳.

۴- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۴۵ المکتبۃ الاسلامیة تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۵- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۴۶ المکتبۃ الاسلامیة تحقیق ۱۴۱۲ ق.

شرط هفتم: نایب از صاحب مال و یا قایم مقام آن اجازه بگیرد: این شرط دو بخش دارد و این زمانی است نایب گیرنده زنده باشد و در مورد اجازه خاستن از ولی میت اختلاف وجود دارد: مذاهب سه گانه حنفی، شوافع و حنابله به شرط بودن گرفتن اجازه از انسان زنده اتفاق نموده اند.^۱ بنا برین حج نمودن از طرف آن بدون اجازه او صحیح نمی‌شود. و علت آن این است که حج از جمله عبادات نیابتی بوده و از جانب فرد بالغ، عاقل بدون اجازه جایز نمی‌باشد و قیاس به زکات می‌شود.^۲ زیرا حج از جمله عبادت است که احتیاج به نیت دارد و بدون اجازه نایب گیرنده درست نیست. اما در مورد شرط بودن اجازه خاستن افراد از ولی مرده میان علماء به دو قول اختلاف وجود دارد:

قول اول: اجازه ولی شرط نیست بلکه حج نمودن فرد اجنبی هم بدون اجازه از طرف ولی میت جایز است و این قول مذاهب حنفی و شوافع و در روایت صحیح مذهب حنابله- رحمت الله علیهم اجمعین- می‌باشد چنان چه در کتاب انصاف آمده است.^۳

دله قول اول: اصحاب این قول به سنت و عقل استدلال نموده است که مختصراً به آن می‌پردازیم:

دلیل سنت: ابن عباس- رضی الله عنهما- روایت می‌کند:

- ۵۷ -

(عن ابن عباس - رضی الله عنه - أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَتْ إِنَّ أُمَّي نَذَرْتُ أَنْ تَحُجَّ، فَلَمْ تَحُجَّ حَتَّى مَاتَتْ أَفَأَحُجُّ عَنْهَا قَالَ « نَعَمْ. حُجِّي عَنْهَا، أَرَأَيْتِ لَوْ كَانَ عَلَى أُمَّكِ دَيْنٌ قَاضِيَةٌ أَقْضُوا اللَّهَ، فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِالْوَفَاءِ »).^۴

ترجمه: از عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که یکی از زنان طایفه جهنیه نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: مادرم نذر کرده بود که به حج برود ولی موفق نشد وفوت کرد آیا می‌توانیم از طرف او حج کنیم؟ رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: بلی از طرف او

۱- الموصلي، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي، الاختيار لتعليل المختار ج ۱ ص ۱۷۲، الناشر: مطبعة الطلبي - القاهرة. ابن قدامة، المغنی ج ۳ ص ۲۳۴، البيهوتي، كشاف القناع ج ۲ ص ۳۹۷.

۲- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۳۴ المكتبة الإسلامية تحقيق ۱۴۱۲ ق.

۳- ابن عابدين، امين الشهير ابن عابدين، حاشية ابن عابدين ج ۲ ص ۲۳۹، دارالحياة التراث العرب، طبع الاولى ۱۳۹۷ هـ. و در این میان شان اختلاف است. الغزالی، حجت الاسلام محمد بن محمد الغزالی، الوجيز في فقه مذهب الامام الشافعي ج ۱ ص ۱۱۰. الناشر: دار المعرفة، طباعة عام ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م. الشربيني، امغنی المحتاج ج ۳ ص ۴۶۹،

۴- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۱۷ - ۲۱۸، دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق.

حج کن اگر مادرت قرضدار می بود آیا قرضداری اش را پرداخت نمی کرد؟ پس وام خدا را اداء کن زیرا ادای حق خداوند- جل جلاله - واجب تر است.

وجه دلالت از حدیث فوق از این قسمت حدیث است: **(اقضوا لله فالله احق بالوفاء)**. که رسول الله- صلی الله علیه وسلم - قضاء نمودن حج را به قضای دین تشبیه نموده است.^۱ و قضاء آوردن دین بدون اجازه جواز دارد و همین طور در حج نمودن از طرف میت است. و از جهت دیگر: حدیث دلالت به عدم اعتبار اجازه گرفتن دارد: پیغمبر- صلی الله علیه وسلم- در این حدیث و غیره امر به حج نمودن از طرف میت نموده است، و دانسته می شود که اجازه در آن نیست.^۲

دلیل عقلی: انسان مرده عاجز از کسب نمودن عمل است و انسان زنده با مرده فرق دارد وقتی برادر مسلمان او از طرف او حج نماید مانند این است که ثواب عبادات برای او بخشیده است. و اهداء نمودن ثواب عبادات احتیاج به اجازه میت ندارد مانند پرداخت نمودن صدقات.^۳

قول دوم: اجاز ولی شرط بوده و اگر بدون اجازه ولی حج نماید حج آن درست نیست و این قول هم از حناپله است^۴ که ابوخطاب^۵ - رحمت الله علیه - آن را اختیار نموده است.

دلیل قول دوم: اینها کدام دلیل ارایه نکرده اند و شاید صاحبان این قول استدلال نمایند: حج نمودن از طرف مردم بدون اجازه ولی منت نهادن نایب بر ولی میت است و در منت نهادن کار نیکو قبول نمی شود از این جهت شرط گذاشتن اذن ولی را در آن لازمی می داند.

ترجیح: در بحث حج از جانب میت قول اول قوی و راجح است و جواز دارد که فردی از طرف میت حج نماید برابر است که اجازه از وارث آن گرفته و یا نگرفته باشد و سبب این ترجیح عبارت اند از:

- ۱: اعتماد به مفهوم نص است ولی اصحاب قول دوم دلیل معتمد ندارند.
- ۲: شریعت به برائت ذمه شدن میت از حقوق متعلق به آن میکوشد و بزرگتر آن حقوق الله متعال است از جمله این حقوق حج است، از این جهت این قول ترجیح دارد تا این که به شکلی از اشکال نیکی به مردگان برسد و این حج نیایی به جای میت نوعی از رسانیدن معرف و نیکویی برای مردگان است.

۱- البیهوتی، علامع منصور بن یونس بن ادريس، كشف القناع ج ۲ ص ۳۹۷، الناشر: المكتبة النصر الحديث.

۲- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۳۴ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۳- قرافی، شمس الدین ابی عبدالله مجد بن مفلح، الفروق ج ۳ ص ۲۷۰ - ۲۷۱، طبع الثانیه عام ۱۳۸۱ هـ، دار المصر للطباعة.

۴- المرادوی، الشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان، الانصاف ج ۳ ص ۴۱۰، الناشر: الاحیاء بیروت - لبنان، طبع عام ۱۴۰۰.

۵- او أبو الخطاب محفوظ بن الحسن الكلونانی البغدادی امام مذهب حنابله در وقتش بوده که علم فقه را از ابی یعلی گرفته در سنه ۴۳۲ هـ تولد شده و در سنه

۵۱۰ هـ وفات نموده است او دارای تصنیفات بوده از جمله «الهدایة» و «رووس المسائل» و غیره. طبقات الحنابله ج ۳ ص ۱۱۶، البدایة والنهایة ج ۱۲

ص ۱۸۰.

فایده: تفاوت زنده از مرده در مسأله نایب: چیز را که نایب از طرف منوی عنه زنده انجام میدهد و امر به آن هم نشده ماننده حج و عمره. در فرد میت بدون اجازه گرفتن از آن درست است به خاطریکه اذن در آن شرط نیست. ولی این امر در فرد زنده به خاطر عدم تحقق شرط آن که اجازه است درست نمی‌شود و از طرف نایب واقع می‌شود: وجه آن این است وقتی حج زنده از منوی عنه به عزر مواجه شد از جانب خود نایب واقع می‌شود. مانند این که کسی دو مرد را نیابت نماید از طرف آنها احرام ببندد.^۱

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۳۴ المکتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

مبحث دوم: نیابت نمودن در اجزای حج

حج از جمله عباداتی است که اجزای مختلف دارد و این اجزا در محلات جدا گانه صورت می گیرد. به این اساس لازم است پیرامون نیابت نمودن در اجزای آن را نیز تحت یک مبحث جداگانه بحث نماییم. در این مبحث به مطالب از قبیل نیابت نمودن در احرام، نیابت نمودن در طواف کعبه و نیابت نمودن در سعی نمودن بین صفا و مروه، نیابت نمودن در رمی جمرات و نیابت نمودن در اکمال نسک از مرگ محرم پرداخته می شود:

مطلب اول: نیابت نمودن در احرام

این بحث ما شامل نیابت نمودن در احرام از طرف طفل و نیابت نمودن در احرام بستن از جانب مجنون و نیابت نمودن در احرام بستن از طرف مغمی علیه می باشد و به این سه مطلب اساسی پرداخته می شود:

ا: نیابت در احرام بستن از طرف طفل: اطفال به دو بخش ممیز و غیر ممیز تقسیم می شود: طفل ممیز به اجازه ولی خود احرام می بندد و برایش امر به تجرد و پوشیدن ازار و مانند آن چه بزرگ سالان انجام میدهند داده می شود. و این امر به اتفاق مذاهب چهارگانه اهل سنت جایز است.^۱ زیرا این فعل به مصارف مالی ادا می شود و نیاز به اجازه ولی اطفال دارد. مانند اجازه دادن خرید و فروش برای اطفال.^۲ و اما در مورد طفل غیر ممیز بر این که ولی او از طرفش احرام ببندد یا خیر اختلاف است:

قول اول: بسته نمودن احرام طفل غیر ممیز توسط ولی او به نیابت از طرف او توسط ولی آن صورت می گیرد و به این قول مالیکیه، شوافع و حنابله ذهاب نموده اند.^۳
دلایل علماء قول اول: اصحاب این قول به سنت و عقل استدلال نموده اند.
دلیل از سنت: از جمله حدیث عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - است:

- ۵۸ -

(عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقِيَ رَكْبًا بِالرُّوحَاءِ، فَقَالَ: «مَنْ الْقَوْمُ؟» قَالُوا: الْمُسْلِمُونَ، فَقَالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ»، فَرَفَعَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةً صَبِيًّا، فَقَالَتْ: أَلْهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَلَكِ أَجْرٌ».)^۱

۱- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۶۹، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت لبنان. الدرد، الشرح الصغیر

بهامش بلغة السالک ج ۱ ص ۲۴۵، الشافعی، الأم ج ۲ ص ۱۲۱، ابن قدمه، الکافی لابن قدامة ج ۱ ص ۳۸۶.

۲- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، الکافی لابن قدامة ج ۱ ص ۳۸۶. المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۳- الغزالی، حجت الاسلام محمد بن محمد الغزالی، الوجیزی فقه مذهب الامام الشافعی ج ۱ ص ۱۲۳. الناشر: دار المعرفة، طباعة عام ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م. ابن

قدامة، عبدالله بن احمد، الکافی لابن قدامة ج ۱ ص ۱۲۳، المرادوی، الإنصاف ج ۳ ص ۳۹۰.

ترجمه: حضرت رسول اکرم - ﷺ - در محل روحاء با کاروانی رو به رو شد و پرسید که اینان چه کسانی اند؟ پاسخ دادند: مسلمان اند. آنان پرسیدند: شما کیستید؟ آن حضرت فرمود: پیامبر خدا. زنی کودکش را به سوی ایشان بلند کرد و پرسید: آیا این بچه می‌تواند حج کند؟ حضرت رسول خدا پاسخ دارد آری و به تو پاداش میرسد» وجه استدلال از حدیث فوق این است که آن زن طفل را بلند نمود و در بعضی الفاظ گرفت طفل را از محفة خود معلوم می‌شود که طفل بار شده بود و از آن بیرونش ساخت.^۲ این خود دلیل بر خورد بودن و عدم تمیز طفلش است.^۳ و این حدیث دلالت دارد بر این که او از جانب آن احرام بسته بود، زیرا تصور احرام از جانب او نمی‌رفت و این دلیل بر انعقاد احرام از طرف طفل غیر ممیز است و این حدیث را حدیث جابر - رضی الله عنه - تصریح بیشتر نموده است:

- ۵۹ -

(حَجَّجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَمَعَنَا النِّسَاءُ وَالصَّبِيَّانُ، فَلَبَّيْنَا عَنِ الصَّبِيَّانِ، وَرَمَيْنَا عَنْهُمْ).^۴

ترجمه: حج می نمودیم همراهی رسول الله - ﷺ - و همراه ما زنان و اطفال بود و احرام می بستیم برای اطفال و از طرف آن‌ها رم جمرات نمودیم» وجه دلالت از حدیث فوق و محل اشهاد از این قسمت حدیث مبارک است: (فَأَحْرَمْنَا عَنِ الصَّبِيَّانِ) «احرام می بستیم از جانب اطفال» و استدلال این است آنها در محضر رسول الله - ﷺ - از جانب اطفال احرام می بستن و این دلالت به اقرار پیامبر - صلی الله علیه وسلم - دارد که فعل آنها را تایید نموده و این دلالت به جواز احرام بستن از جانب اطفال می‌باشد که نیابتاً از جانب آنها بسته شده است.

دلیل عقلی: قیاس نمودن حج به نکاح است، ولی با صلاحیت نکاح فردی را که زیر دستش باشد منعقد می‌کند. و از جمله ایشان طفل غیر ممیز است که انعقاد احرام آن نیز توسط ولی آن صورت می‌گیرد.^۵

قول دوم: احرام بستن آن صحیح و غیر لازم است و نیازی به نیابت ندارد و این مذهب امام ابو حنیفه - رحمت الله علیه - و مذهب ظاهریه است.^۱ بعضی از علماء حکایت منعقد نشدن حج طفل را

۱ - النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ۲ ص ۹۷۴، الناشر؛ الدعوة والارشاد - المملكة السعودية.

۲ - و در لفظ ابی داوود آمده: (ففزعت امرأة فأخذت بعضد صبي فأخرجه من محفتها فقالت: يا رسول الله هل لهذا حج؟ قال: نعم ولك أجر). سنن ابی داود ج ۲ ص ۱۴۲ کتاب المناسک - باب فی الصبی یحج.

۳ - الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۶۱، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

۴ - اخرجه البيهقي بلفظ «فلبينا بالحج وأهلنا عن الولدان» و به لفظ «فلبينا عن الصبيان، ورمينا عنهم» السنن الكبرى ج ۵ ص ۱۵۶، كتاب الحج - باب حج اصبي. تحقيق الألباني: ضعيف حجة النبي ﷺ ص (۵۰)، ابن ماجه ج ۷ ص ۳۸.

۵ - ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۵۳، المكتبة الاسلامی تحقيق ۱۴۱۲ ق.

در مذهب حنفی حکایت نموده اند از جمله این علماء ابن قدامه است که در کتاب «المغنی» نقل نموده می گوید: «أبوحنيفة گفته احرام بستن طفل منعقد نمی شود و طفل محرم به احرام ولی خود نمی شود». ^۱ و امام نووی- رحمت الله علیه- میگوید: «امام ابوحنيفة - رحمت الله علیه- گفته است حج طفل درست نیست و اصحاب او گفته اند: این حج تمرین برای عادت گرفتن آن طفل برای حج است و حج را بعد از بلوغش دوباره انجام دهد». ^۲ و ابن حجر عسقلانی- رحمت الله علیه- می گوید: «امام ابوحنيفة- رحمت الله علیه- گفته: احرام بستن او درست نمی شود و به فعل او چیزی از محضورات حج و غیره لازم نمی شود». ^۳ مذهب حنفی ایجاب این را دارد که حج طفل منعقد نمی شود ولی از سخن شان فهمیده می شود که حج این اطفال منعقد می شود. امام کاسانی- رحمت الله علیه- میگوید: «فرق در میان آنها این است که احرام کافر و دیوانه به خاطر نداشتن اهلیت شان اصلاً منعقد نمی شود و احرام طفل عاقل صحیح می شود ولیکن غیرلازم است. زیرا طفل غیرمخاطب بوده و احتمال نقص را دارد...». ^۴ از این قول صریح مذهب حنفی معلوم می شود فرق بین اینها و مذاهب سه گانه در لزوم و آن چه مرتب به آن می شود می باشد در نزد ائمه سه گانه حج طفل مانند حج فرد کلان لازم است اما نزد حنفیها غیر لازم می باشد و از این جهت آثار حج مانند فدیة و امثال آن بر وی مرتب نمی شود. و با نظر نمودن به کثرت نصوص وارده و حکایت نمودن از حج نمودن اطفال مذهب حنفیه و تصریحات شان معلوم می شود که مذهب شان اقتضای عدم انعقاد حج را می نماید. ^۵ اما کتب این مذهب به منعقد شدن حج تاکید نموده است و ایجاب می نمود که به این تنبیه اشاره نمایم که این معتمد ترین سخن در اصل مذهب حنفی است و در غیر آنها چنین مسأله وجود ندارد.

دلایل قول دوم: این علماء نیز به سنت و دلایل عقلی استدلال می نمایند:

دلیل شان از سنت: دلیل این علماء از سنت حدیث سابق ابن عباس- رضی الله عنهما-

- ۶۰ -

(أَنَّ امْرَأَةً رَفَعَتْ صَبِيًّا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلِهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَلَكِ أَجْرٌ».) ^۶

۱- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۲ ص ۴، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان. الکاسانی بدائع الصنائع ج ۲ ص ۱۲۱، ابن حزم، المحلی الآثار ج ۷ ص ۴۳۵.

۲- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۵۲، المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ ق.

۳- النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ۹ ص ۹۹، الناشر؛ الدعوة والارشاد - المملكة السعودية.

۴- العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۷۱، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

۵- الکاسانی، علاء الدین، ابوبکر بن مسعود بن احمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ج ۲ ص ۱۲۱ الطبعة ۲ - بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ هـ ق.

۶- مبارکپوری، أبو العلامه عبد الرحمن بن عبد الرحیم المبارکپوری تحفة الاحوذی ج ۳ ص ۶۷۲، الناشر: دارالکتب العلمیة - بیروت.

۷- النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ۲ ص ۹۴۷، الناشر؛ الدعوة والارشاد - المملكة السعودية.

ترجمه: زنی طفلی را بلند کرد گفت: آیا بالای این حج است؟ پیغمبر - ﷺ - گفت بلی و برای تو اجر است.

وجه دلالت از حدیث فوق این است که امام سرخسی آن را این گونه توجه می نماید. (دل ذلك على أنه يجوز للأب أن يحرم عن ولده الصغير، والمجنون بمجنون بمنزلة الصغير)^۱ حدیث شریف دلالت به جواز احرام بستن پدراست که از طرف پسر خورد خود احرام بسته نماید. و دیوانه به منزله صغیره است».

دلیل عقلی: مذهب حنفی استدلال نموده اند که حج طفل غیر لازم است. و تعلیل نموده اند بر این که به به خاطر عادت گرفتن حج نماید تا بعد از بلوغ حج نمودن برایش آسان شود.^۲ و به عباره دیگر احرام بستن طفل درست بوده لیکن غیر ضروری است زیرا مخاطب خطاب تکلیف نیست بلکه خطاب متوجه ولی او می شود که طفل را که تربیه و امر به عبادت نماید. از همین جهت اگر احتیاج به فعل محضورات حج شود از اشیایی که فعل آن ایجاب فدیة بر کلان سالان را دارد کدام چیزی به طفل لازم نمی شود.^۳ ممکن است علماء مذهب اول این گونه جواب دهند. این قول شما که حج طفل غیر ممیز صحیح و غیر لازم است این از اصطلاحات شما است و ما به چنین اصطلاحی باورمند نیستیم. ما میگوییم: احرام بستن در مراسم حج برای صغیر و کبیر لازم است و آثار آن بر احرام بسته کننده مرتب می شود.

ثمره اختلاف: فایده این اختلاف در آن است وقتی طفل احتیاج به انجام دادن چیزی از محضورات احرام داشته باشد و یا عاجز از زدن ریگ و امثال آن باشد. بر مبنای قول اول شان طفل مانند منزلت کلان است و اگر محضورات آتی را انجام دهد از حیث جزا مانند عمل فرد کلان عمل نماید. اما وقتی از رمیه نمودن جمرات و مثل آن عاجز باشد در آن به جای او نیابت می شود.^۴ اما بر اساس قول دوم برای طفل در صورتی انجام دادن فعلی از افعال محظور مانند ترک رمی جمرات چیزی برای او لازم نی می شود. به خاطر این که احرام او غیر لازمی می باشد.^۵ و نظر به قول اول برای ولی طفل لازم است که قبل از عقد احرام نظر به قدرت طفل و ترک نمودن محضورات طفل را نماید. و اگر به گمان غالب وی محضورات حج را انجام داده بتواند خوب در غیر آن برای او احرام نه بندد.

۱- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۶۹، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان.

۲- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۶۹، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان.

۳- الشیبانی، أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی، الحجة على أهل المدينة ج ۲ ص ۴۱۱، الناشر: عالم الكتب - بيروت. الطحاوی، مختصر الطحاوی ص ۵۹. الکاسنی، بدائع الصنائع ج ۲ ص ۱۲۱.

۴- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۶۱، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

۵- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۶۹، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان. ابن حزم، المحلی الآثار ج ۷ ص ۴۳۵، العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۷۱.

وتنها حضور او در جمع مسلمانان کافی است و بدون احرام در جمع مسلمانان در مناسک شان اشتراک نماید.

ترجیح: از دلایل ذکر شده طرفین قوی بودن نظر دوم معلوم می‌شود چون اطفال مکلف به عبادت نبوده و عبادت شان نفلی می‌باشد و علمای قول اول نیز اطفالی را که محضورات حج را بجا آورده نتوانند تنها حضور آنها را بدون احرام در میان مسلمانان کافی میدانند. و از حدیث مبارک که علماء قول اول استدلال نموده اند هم احرام بستن اطفال معلوم نمی‌شود.

مطلب دوم: احرام بستن از جانب مجنون

کسی که عقل او مختل شود و حقیقت اشیای را نداند و فکر نشود که انعقاد احرام را به نفس خود انجام داده بتواند. اگر چنین فردی احرام هم ببندد احرام او منعقد نمی‌شود. زیرا وی اهل عبادت نیست. از این جهت مثل کسی است که احرام نه بسته است.^۱ سخن اینجا است که آیا ولی او می‌تواند به جای او احرام ببندد و این عمل را به نیابت از طرف او انجام دهد؟ اختلاف نموده علماء در این مورد به سه قول:

قول اول: نیابت نمودن حج از جانب او اصلاً درست نیست و این قولی از شوافع و مذهب حنابله است.^۲

دلیل قول اول: مرداوی- رحمت الله علیه- می‌گوید: علت عدم صحت نیابت نمودن ولی در احرام بسته نمودن آن از جانب مجنون: «نبودن نص مشخص در این مورد می‌باشد. بنا برین حج نمودن از جانب او اگر چه احرام را بنفس خود بسته باشد به اجماع درست نیست و همچنان اگر ولی او از جانب آن عقد را نموده باشد اقتضار شده به نص که در مورد طفل آمده است».^۳ و شاید این به اساس این اصل باشد که عبادات توقیفی است و آن چه در آن نص وارد شده به آن عمل می‌شود و از جمله آن احرام بستن از جانب مجنون می‌باشد که کدام نص مشخصی در این مورد وجود ندارد.

قول دوم: احرام بستن از طرف مجنون مطلقاً درست است برابر است دیوانگی او دایمی و یا امید به صحت مندی او موجود باشد و براین قول مذهب امام ابی حنیفه و قولی از امام شافعی و حنابله است.^۴

دلیل قول دوم: اصحاب قول دوم استدلال به قیاس نموده اند می‌گویند: ولی از جانب طفل غیر ممیز

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۴۹ المکتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۲- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۶۱، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان. المرادوی، الإنصاف للمرادوی ج ۳ ص ۳۸۸.

۳- المرادوی، الشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان المرادوی الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف ج ۳ / ۳۸۸. الطبعة الثانی عام ۱۴۰۰ احیاء التراث العربی.

۴- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۶۹، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ق بیروت لبنان. الشربینی، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۶۱، المرادوی، الإنصاف للمرادوی ج ۳ ص ۳۸۸.

احرام می بندد و همچنان از جانب دیوانه ولی او احرام می ببندد. علماء قول اول این طور پاسخ می دهند: **اول:** این قیاس قیاس مع الفارق است و فرق بین اینها: طفل از نوعی است که عبادت نمودن از طرف آن صحیح می شود. به خلاف دیوانه که عبادت نمودن از طرف آن به هر حال درست نیست.^۱ وقتی این تفاوت کلان میان طفل و مجنون وجود دارد قیاس نمودن یکی بر دیگری جواز ندارد. **دوم:** ممکن است آنها بگویند قیاس نمودن به مسأله اختلافی است و آن احرام بستن ولی به جای طفل است که ذکر اختلافی آن قبلاً بیان شده است. وقتی ثابت شد مقیاس علیه مختلف فیه است پس قیاس نمودن به آن درست نیست زیرا جانب مقابل آنها میگویند: این مذهب شما است و ما ملزم به آن نیستیم.

قول سوم: میان دیوانه‌ها فرق نهاده اند. نیابت نمودن از جانب دیوانه ای که امید به صحت نمودن آن نیست جایز است ولی از دیوانه که امید به صحت او میرود نظر به وجوب آن می شود و از جانب او احرام ولیه او منعقد نمی شود. تا زمانی که تخفیف نشود از او فوت نمودن آن و این مذهب مالک است.^۲

ترجیح: از دلایل ذکر شده معلوم می شود که قول اول قویتر است که نیابت نمودن از جانب دیوانه درست نیست و این به خاطر قوت دلایل شان است زیرا مجنون مکلف به انجام عبادت نبوده و مطمئن نیست و باید از اماکن عبادت دور نگاه شود.

مطلب سوم: احرام بستن از جانب مغمی علیه

علماء اهل سنت و جماعت در مورد احرام بستن از طرف فرد مغمی علیه اختلاف نظر نموده اند و از برای ایشان در این مسأله دو قول وجود دارد: قول اول: احرام بستن از طرف او صحیح نمی شود. و این قول مالکیه، شوافع، حنابله و امام یوسف و امام محمد بن حسن از حنفیها است.^۳ و این در حالی است که امر به انجام دادن حج قبل از اغماء نکرد باشد اما وقتی فرد را به انجام دادن آن قبل از اغماء امر نموده باشد در این صورت انجام دادن آن جایز است و این مذهب اهل ظواهر است.^۴

ادله قول اول: این علماء به سنت و دلایل عقلی استدلال نموده اند.

دلیل از سنت: حدیث عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - که گفت از رسول الله - صلی علیه وسلم - شنیدم که گفت: **(إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى...)**^۵.

۱- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۶۱، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

۲- الصاوی، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوئی، الشهیر بالصاوی المالکی، الشرح الصغیر ج ۱ ص ۲۴۴، الناشر: دار المعارف.

۳- الدسوقی، محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقی المالکی، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر ج ۲ ص ۳، الناشر: دارالفکر. الشربینی، مغنی المحتاج ج ۱ ص

۴۶۲، ابن قدامه، المغنی ج ۳ ص ۲۵۵، المرغینانی، الهدایة شرح بدایة المبتدی مع فتح القدیر ج ۲ ص ۴۰۲.

۴- الظاهری، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم، المحلی الآثار ج ۷ ص ۲۸۰، الناشر: مکتبه الجمهوریه العربیه ۱۳۹۰هـ طبع.

۵- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۱ ص ۲ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق.

ترجمه: جزاین نیست که صحت اعمال به نیت است و برای هرکس داده می‌شود صواب چیزی که نیت آن را نموده است.

وجه دلالت از حدیث این است که برای مرد داده می‌شود ثواب چیزی را که نیت نموده است نه چیزی را که نیت نموده غیر او. بنابراین در وقت نیت نیت احرام را بنفس خود نموده باشد و برای نایب لازم نیست که از برای غیر خود که قصد این عبادت را نداشته احرام ببندد و نیت در این نسک داخل است.

دلایل معقول: اینها برای تایید سخن خود دو دلیل ارائه نموده اند: اول آن را به فرد خواب برده قیاس نموده اند مانند این که از طرف فرد خواب برود احرام بسته نمی‌شود همین طور از طرف فرد بیهوش شده است.^۱ و مشابهت با نائم دارد. زیرا اغماء نیز غالباً مانند نداشتن توان محسوب می‌شود.^۲ **دوم:** اگر اجازه گرفته باشد احرام بستن را از کسی که بر او اغماپیش شده است و قبل از اغماء هم اجازه داده باشد نیابت نمودن به جای او جایز نیست و درحالت که اجازه نداده باشد به طریق اولی جایز نیست.^۳

قول دوم: احرام بستن به جای او مطلقاً درست است و این قول خود امام ابوحنیفه- رحمت الله علیه- است برابر است امر به انجام دادن این حج نمودن قبل از اغماء داده و یا نداشته باشد در این صورت برای رفیق او لازم است به جای او احرام ببندد.^۴

دلایل قول دوم: این علماء به یک عده دلایلی استدلال نموده اند که مهم ترین این دلایل عبارت اند از: **دلیل اول:** دلیل به استحسان نموده اند: و وجه استدلال این است که مهربانی و رفقت و کمک به رفیق در چیزی که است که از انجام دادن آن خود فرد عاجز باشد. و این فرد به اثر اغماء از انجام دادن مباشر آن که مقصود احرام بستن به حج در این سفر است عاجز شده است. پس جایز است که به جای او احرام ببندند و این از قبیل مسائل استحسان است.^۵ علماء به دلیل این گونه جواب ارایه نموده اند: استحسان از دلایل اختلافی بین اصولیین است حتا قول امام شافعی.^۶ - رحمت الله علیه- است: «من

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۵۵ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۲- الصاوی، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوئی، الشهیر بالصاوی المالکی، الشرح الصغیر ج ۱ ص ۲۴۵، الناشر: دار المعارف.

۳- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۵۵ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۴- البابری، امام محمد بن محمود البابری، العناية علی الهدایة بهامش فتح القدیر ج ۲ ص ۴۰۲، الناشر: دارالاحیاء تراث العربی، طبع عام ۱۴۰۶ هـ، بیروت.

۵- البابری، امام محمد بن محمود البابری، العناية علی الهدایة بهامش فتح القدیر ج ۲ ص ۴۰۲، الناشر: دارالاحیاء تراث العربی، طبع عام ۱۴۰۶ هـ، بیروت.

۶- او امام أبو عبدالله محمد بن ادريس بن عباس بن عثمان بن شافع که نسبش به عبدالماف پایان می یابد و در آن با پیغمبر - ﷺ جمع می شود و مذهب شافعی به او منتهی می شود درسنه ۱۵۰ در غزه تولد شده و در سال ۲۰۴ ه در مصر وفات نموده است طبقات السبکی ج ۱ ص ۱۹۲ وفيات الأعیان ج ۴ ص

استحسن فقد شرع». ^۱ از این جهت استدلال به استحسان قوت ندارد مخصوصاً در مورد عبادات که توقیفی اند و رأی را مجالی در آنها نیست.

دلیل دوم: قیاس نمودن مغمی به طفل است مانند این که از جانب طفل ولیه او احرام می بندد، و همچنین مغمی علیه است که از جانب او ولی آن احرام می بندد. ^۲ ممکن است این دلیل را نیز علماء این طور جواب دهند قیاس نمودن شما مغمی را به صبی مسأله اختلافی است که در آن اختلاف وجود دارد زیرا خصم به قول خودش رد می شود زیرا ما احرام ولی را برای صبی لازم نمی بینیم. **ترجیح:** از دلایل طرفین قوت قول اول ظاهر می شود و بیننده را به عدم جواز احرام بستن به جای مغمی علیه می نماید و این به اساس قوت استدلال و سخن علماء قول اول است و در نتیجه این قوت: کسی که بروی قبل از بستن احرام اغما پیش آمده و به عرفات توقف ننموده باشد و تا زمانیکه وقت وقوف پایان می یابد و او به همان حالت اغما باقی بماند، حجی بر وی نیست و برای او اعاده حج فرضی واجب است.

مطلب چهارم: حکم نیابت در طواف وسیعی

علماء اهل سنت به عدم جواز نیابت نمودن به جای فرد عاجز در طواف وسیعی اتفاق نظر نموده اند. و این به خاطر امکان طواف و سعی نمودن سواره است و یا به عباره دیگر طواف وسیعی نمودن به آن حمل شده است. ^۳ و اختلافی در این مورد وجود ندارد.

استدلال علماء: علماء مذاهب چهارگانه اهل سنت درباره این مسله به دو حدیث ذیل استدلال نموده اند. ۱: حدیث عبدالله بن عباس- رضی الله عنهما-

- ۶۱ -

(قَالَ: طَافَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ عَلَى بَعِيرٍ، يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِخْبَرٍ).^۴

ترجمه: نبی - ﷺ - در حجة الوداع طواف نمود در حالی که سوار بر شتر بود و بر ستون با اعصای خود تکیه نمود.

وجه استدلال از حدیث فوق این است این حدیث دلالت به جواز طواف نمودن سواره دارد و اگر توان رفتن را خودش داشته باشد از باب اولی برای عاجز، مریض و یا کبیر بودن جواز دارد. از این جهت نیابت نمودن برای او به خاطر تحصیل جواز ندارد.

۱- الامدی، سیف الدین ابی الحسن علی بن ابی محمد، الاحکام فی اصول الأحکام ج ۴ ص ۱۵۶، طبع الاولی سنة ۱۳۸۷۱۳۸۷ هـ.

۲- البابری، امام محمد بن محمود البابری، العناية علی الهدایة بهامش فتح القدير ج ۲ ص ۴۰۲، الناشر: دارالاحیاء تراث العربی، طبع عام ۱۴۰۶ هـ، بیروت.

۳- الموصلي، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي، الاختيار لتعليل المختار ج ۱ ص ۱۵۴، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة. ابن همام، فتح القدير ج ۲ ص ۳۹۰، الشربيني، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۴۹۲، ابن قدامة، المغنی ج ۳ ص ۲۵۴.

۴- النیشابوری، امام مسلم در صحیحه خود این حدیث را از ابن عباس و جابر- رضی الله عنهما- ج ۲ ص ۹۲۶ کتاب الحج - به رقم الحدیث ۲۵۳، ۱۲۷۲.

۲: حدیث دوم حدیث ام سلمه^۱ - رضی الله عنهما - گفت:

- ۶۲ -

«قَالَتْ شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنِّي أَشْتَكِي. قَالَ « طُوفِي مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ وَأَنْتِ رَاكِبَةٌ »^۲.

ترجمه: شکایت نمودم به رسول الله - ﷺ - بر این که من شکایت دارم پس فرمود: طواف نما از عقب مردم در حالیکه تو سواره باشی.

وجه استدلال از این حدیث فوق این است این حدیث دلالت صریح به رکوب عاجز در مراسم حج دارد و محمول تمام مانند راکب است. و از این معلوم می‌شود که نیابت در طواف وسعی مراسم حج جواز ندارد و برای محرم لازم است به طریق سواره و یا به طریق محمول حج نماید.

مطلب پنجم: نیابت نمودن در رمی

اصل این است که حاجی خودش رمی جمرات نموده و تمام افعال حج را انجام دهد و اگر او را مرضی و یا کبر سن عاجز نموده و به اساس همین مزاحمت‌ها نمی‌توانست این افعال را انجام دهد و از نفس خود می‌ترسید و یا بر اثر خورد سالی نمی‌توانست که خودش رمی جمرات نماید. در این حالت مسأله نیابت در رمی مخصوصاً در زمان ما مطرح می‌شود. در این مورد شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمت الله علیه - می‌گوید: «وَكذلك من عجز عن الرمي بنفسه لمرض أو نحوه فإنه يستنيب من يرمي عنه ولا شيء عليه. وليس من ترك الواجب للعجز، كمن تركه لغير ذلك...»^۳.

ترجمه: و همچنان کسی که عاجز باشد از زدن رمی جمرات توسط خودش از جهت مرض و یا مثل آن پس او باید نایب بگیرد کسی را که از طرف او رمی بزند و چیزی بر وی لازم نمی‌شود و انسانی که یک واجب را از جهت عجز ترک نماید مانند فردی که این واجب را از غیر عذر ترک نموده است.

در مورد جواز نیابت نمودن رمی از طرف عاجز، مریض، کلان سال و خورد سال علماء مذاهب چهارگانه اهل سنت اتفاق نظر دارند.^۴ و به همین قول علماء مانند: عطاء، زهری و إسحاق بن

۱ - او ام المومنین هند بنت ابی أمیة بن مغیره بن عبدالله بن عمرو بن مخزوم القریشیة، وأم سلمة کنیه او می باشد. ابتدا خانم پسر کاکای خود سلمة بن عبد الأسدی بود و بعد از وفات آن با رسول الله - صلی علیه وسلم - ازدواج نمود. با شوهر قبلیش سلمه به حبشه هجرت کرد و بعد به مدینه هجرت نمود و در سنه ۶۲ هـ وفات نمود. به کتاب الاستعاب ج ۴ ص ۴۵۴ و کتاب الإصابه ج ۴ ص ۴۵۸ نظر اندازی شود.

۲ - النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ۲ ص ۹۲۷، الناشر؛ الدعوة والارشاد - المملكة السعودية.

۳ - ابن تیمیه، شیخ الاسلام ابن تیمیه رح، مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه ج ۲۶ ص ۲۴۵، طبع الأولى عام ۱۳۹۸ هـ.

۴ - سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۶۹، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت لبنان. السحنون، المدونه ج ۲ ص ۴۲۳ - ۴۲۵، الغزالی، الوجیز ج ۱ ص ۱۲۲، ابن قدامة، المغنی ج ۳ ص ۴۹۰.

راهویه- رحمت الله عليهم- در مورد طفل بعد از عاجز بودن آن موافق اند.^۱ و ابن منذر- رحمت الله عليه- اجماع علماء را در مورد نیابت نمودن از طفلی که توان رمی زدن را نداشته نموده است.^۲

مسأله: ابن قدامه - رحمت الله عليه- در مورد نیابت نمودن رمی از طرف عاجز بر این باور است که از جانب او کسی نیابت ننماید بلکه خودش از جانب خود رمی بزند. و وجه سخن او این گونه می‌شود. «جایز نیست که انسان از جانب غیر خود در رمی نمودن جمرات نیابت نماید. و برای وی لازم که فرض نفسش را خودش انجام دهند.^۳ این موضوع فرعی از مسأله اختلافی است که در شرط ششم شرائط نایب تحت مسأله الضرورة» کسی که حج فرضی خود را اداء نکرده و از جانب دیگری نیابت نماید» به بحث گرفته شده است و خلاصه کلام آن بحث اختلافی است به نظر بعضی از علماء این بود که از ناحیه تطبیق کسی که در حج نمودن از جانب دیگری نیابت می‌نماید باید از جانب خودش ابتدا حج فرضی را اداء نموده باشد و همچنان در این مسأله نیز همین مطرح است که کسی که می‌خواهد از جانب دیگری رمی جمرات نماید تا زمانیکه از جانب خودش رمی جمرات ننموده باشد نمی‌تواند به جای دیگر رمی جمرات نماید. و کسانیکه در آن بحث موافق به این قول نبوده به نظر آن علماء نیابت نمودن در رمی جمرات بدون هیچ قیدی از جانب نایب درست می‌باشد اگر چه رمی جمرات حج خود را اداء نکرده باشد. والله اعلم.

پس بعد از این آگاهی به مسأله اختلافی که به آن اشاره نمودیم تعدادی از فقهای مالکی و از جمله ایشان دیسوقی.^۴ - رحمت الله عليه- می‌گوید: «وقتی از جانب فرد ضعیفی که از رمی نمودن جمرات عاجز باشد کسی به نیابت از او رمی جمرات نماید بالایش دم لازم می‌شود. زیرا فایده نیابت تنها ساقط نمودن گناه است.^۵ ولی این قول اینها که دم بروی لازم است یک موضوع اختلافی است و نیاز به دلایل قوی دارد ولی علماء دیگر مالکی چنین دلایل را مطرح نکرده اند که دم را بر نایب عاجز واجب گردانند، و در این بحث عفو مطلق مطابق روح شریعت اسلامی است و مبدع استطاعت در آن مراعت شود. لذا مطلقاً نزد مذاهب سه گانه دیگر اهل سنت دم بر وی لازم نمی‌شود.^۶ والله اعلم.

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۵۴ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۲- ابن منذر، ابی بکر محمد بن ابراهیم بن المنذر النیشاپوری، الإجماع لابن المنذر ص ۶۶، الناشر: دارالطیبه، طبع عام ۱۴۰۲ هـ.

۳- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۵۴ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۴- او محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي المالکی از اهل دیسوق مصر تحصیل و زندگی او در قاهره بوده و در سنه ۱۲۳۰ هـ وفات نموده است مولفات او بسیار اند از جمله حاشیه مشهور در فقه بنام الفقه علی الشرح الكبير. والحدود الفقهية فی فقه الأمام مالک». الاعلام ج ۶ ص ۱۷.

۵- الدسوقي، محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي المالکی، حاشية الدسوقي علی الشرح الكبير ج ۲ ص ۴۷، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع.

۶- در صورت نیاز به شرط ششم بحث شروط نایب مراجعه نماید.

مطلب ششم: نیابت در تکمیل نمودن مناسک حج به جای محرم مرده

وقتی محرم قبل از تکمیل نمودن مناسک حج وفات نماید. آیا برای تکمیل نمودن این مناسک نایب بگیرد و یا خیر؟ اهل علم در این مورد به دو قول اختلاف نموده اند:

قول اول: عدئی از علماء به عدم جواز تکمیل نمودن اجزای مناسک حج به جای فرد میتی را که در حیاتش اجزای مناسک حج خود را تکمیل نموده است باور دارند و این قول امام شافعی بوده.^۱ و تعدادی از محدثین نیز به این قول باور دارند. از جمله این محدثین امام بخاری- رحمت الله علیه- بابی را در صحیح خود تحت این عنوان قرار داده میگوید: «باب المحرم يموت بعرفة، ولم يأمر النبي- صلى الله عليه وسلم- أن يودي عنه بقية الحج». ^۲ این باب در مورد محرم است که در عرفات مرده باشد و پیغمبر- علیه السلام- امر به تکمیل نمودن آن نکرده است و این خود دلیل به عدم تکمیل بعضی مناسک است:

دلایل قول اول: این علماء به دلایل از سنت استدلال نموده اند که در حدیث عبدالله بن عباس- رضی الله عنهما- به آن پرداخته شده است:

- ۶۳ -

(أَنَّ رَجُلًا كَانَ مَعَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَوَقَّصَتْهُ نَاقَتُهُ، وَهُوَ مُحْرِمٌ، فَمَاتَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - « اَغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفَّنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ، وَلَا تَحْمَرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًّا »).^۳

ترجمه: از ابن عباس- رضی الله عنهما- روایت است که مردی همراه پیامبر- صلی الله علیه وسلم- بود و شترش او را بر زمین انداخته گردنش شکست- و در حال احرام مرد پیامبر- صلی الله علیه وسلم- فرمود وی را با آب سدر بشویند و او را در همان لباسش تکفین نمایید و خشبویی بر وی استعمال نکنید و سرش را نپوشانید؛ چون وی روز قیامت لبیک گوینده حشر خواهد شد.

ممکن است به این حدیث به این وجه استدلال نموده باشند وقتی محرم قبل از تکمیل نمودن مناسک حج مرده باشد از طرف او کسی برای تکمیل آن نایب نمی‌شود، زیرا پیغمبر- صلی الله علیه وسلم- احکام متعلق به محرم مرده را بیان نموده و در میان این احکام قضایی آوردن باقی مانده مناسک شامل نبود و اگر قضاء آوردن مابقیه مناسک حج مشروع می بود پیامبر- صلی الله علیه وسلم- آن را بیان می نمود و همین جا وقت بیان آن بود و بیان را از وقت آن به تأخیر نمی انداخت

۱- غزالی، حجة الاسلام محمد بن محمد غزالی، الوجیز ج ۱ ص ۱۱۳، الناشر: دارالمعرفة طباعة، طبع عام ۱۳۹۹ هـ.

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۱۷ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق.

۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۱۷ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق.- کتاب الحج- باب سنة المحرم إذا مات، وأخرجه- و همچنان- بلفظ دیگر باب المحرم يموت بمعرفة ولم يأمر النبي- ﷺ أن يودي عنه بقية الحج. النيشابوري، و امام مسلم در صحیح خود ج ۲ ص ۸۶۵، کتاب الحج- باب ما يفعل بالمحرم إذا مات - به رقم ۱۲۰۶.

و جالب این است که این حادثه در زمان حج الوداع واقع شده که پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - بسیاری از احکام متعلق به حج را در آن حج بیان نموده است.

قول دوم: این علماء میگویند: ایجاب می‌کند که از طریق نیابت مناسک باقی مانده او را اداء نمایند

و این هم قول دوم امام شافعی و به این نظر مذهب امام احمد ابن حنبل می باشد.^۱

دلیل قول دوم: صاحبان این دیدگاه استدلال به قیاس نموده اند و بیان قیاس نمودن آنها این است: حج از جمله عباداتی است که در آن نیابت نمودن در تمام آن داخل است و در بعض اجزای آن نیز نیابت داخل می‌شود. مانند زکات.^۲ ممکن است که این استدلال این گونه جواب ارایه شود قیاس نمودن حج به زکات قیاس مع الفارق است و فرق بین شان این است که زکات عبادت مالی محضه بود و حج عبادت مالی و بدنی می باشد و زمانیکه تفاوت میان اینها معلوم شد قیاس نمون به آن منع می‌شود.

ترجیح: از آن چه قبلاً به آن پرداخت نمودیم راجح بودن قول اول معلوم می‌شود از این جهت وقتی محرم قبل از تکمیل نسک حج بمیرد از طرف او تکمیل نمی‌شود. و سبب این ترجیح قوت دلیل قول اول است که استدلال به حدیث صحیح نموده است که ظاهراً آن سکوت نمودن از قضاء آوردن باقی مانده حج میت است و این یک اصل بوده تا زمانیکه مخالف آن ثابت شود. و این که قول دوم اعتماد به قیاس عقلی نموده و از جهت ثابت شدن فرق بین مقیس و مقیس علیه این قیاس فاسد بوده و قابل اعتبار نمی باشد. و از جمله موضوعات جزئی نیابت در حج نیابت نمودن در دو رکعت طواف است و از سوی دیگر این دو رکعت از جمله نماز اند و بحث اینها در فصل اول در مبحث نماز ذکر شده است.

مطلب هفتم: گرفتن مزد در حج نمودن از طرف فرد دیگر

اول: ذکر محل نزاع در این مسأله: شیخ الإسلام ابن تیمیة- رحمت الله علیه- محل نزاع در این مسأله را این طور ذکر نموده است: اگر مال گرفته شده برای حج نیابی غیر از پول نفقه باشد به اتفاق علماء جائز است. اما اگر گرفتن مال به طریق اجاره و شبه آن باشد این موضوع محل نزاع بین فقهاء است برابر است این مال معین وصیت شده بوده و یا کمک شده باشد و یا هم خارج شده از اصل ترکه باشد.^۳ و در این باره چند نظر از علماء وجود دارد که مهمترین آنها عبارت اند از.

۱- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۴۴، المكتبة الإسلامية تحقیق ۱۴۱۲ق. المرادوی، والانصاف ج ۳ ص ۴۱۰.

۲- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۴۴، المكتبة الإسلامية تحقیق ۱۴۱۲ق. الکافی لابن قدامة ج ۱ ص ۳۸۶.

۳- ابن تیمیة، شیخ الإسلام ابن تیمیة رح، مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة ج ۶ ص ۱۴، طبع الاولى عام ۱۳۹۸ هـ.

قول اول: این علماء مطلقاً به عدم جواز چنین نیابتی سخن گفته اند و به این قول مذهب حنفی و در روایتی از حنابله بوده و نظر به تصریح کتاب الإنصاف مذهب حنبلی بر این قول استوار می باشد.^۱
استدلال قول اول: این علماء به سنت و دلایل عقلی استدلال نموده اند:

دلایل شان از حدیث: دلایل شان از سنت احادیث است که به آن می پردازیم. از جمله حدیث عباده بن صامت^۲ - رضی الله عنه - قال:

- ۶۴ -

(عَلَّمْتُ نَاسًا مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ الْقُرْآنَ وَالْكِتَابَةَ، فَأَهْدَى إِلَيَّ رَجُلٌ مِنْهُمْ قَوْسًا، فَقُلْتُ: لَيْسَتْ بِمَالٍ، وَأَرَمِي عَنْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْهَا، فَقَالَ: «إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَطُوقَ بِهَا طَوْقًا مِنْ نَارٍ فَأَقْبِلْهَا»^۳). ابن ماجه^۴ این حدیث روایت نموده است.

ترجمه: برای مردمی از اهل صفة قرآن و نوشتن را تعلیم دادم و یک مردی از ایشان برای من قوسی را هدیه داد. و من گفتم: این مال نیست و تیر زدم همراه آن کمان در راه خداوند - جل جلاله - و سوال نمودم رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را از آن کمان پس پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: اگر برای انداختن به گردن تو طوقی از طیوق آتش داده شود می پذیری. این حدیث دلالت به تحریم اخذ مزد به تعلیم قرآن کریم دارد بگونه یی که گیرنده آن به آتش وعده شده است. اگر چه موضوع این حدیث منع گرفتن مزد به تعلیم دان قرآن کریم است اما عبادات دیگر مانند حج نیز به این منع ملحق می شود.^۵

حدیث دوم: حدیث عثمان بن ابی العاص - رضی الله عنه - است: أن النبی - صلی الله علیه وسلم - قال: (... واتخذ مؤذنا لایخذ علی أذانه أجراً... الحدیث)^۶.

۱ - سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۸، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان. الموصلى، الاختیار ج ۱ ص ۱۷۱، ابن قدامة، المغنی ج ۳ ص ۲۳۱، المرادوی، الإنصاف ج ۳ ص ۴۲۱.

۲ - او صحابی جلیل عباده بن صامت بن قیس بن أحمربن فهر و منتهی می شود به خروج خزرجی انصاری لقب او ابوالولید و درغزوات با پیامبر - صلی الله علیه وسلم - حاضر بوده در سنه ۳۴ هـ در رمله وفات نموده است. طبقات ابن سعد ج ۳ ص ۵۴۶.

۳ - ابن ماجه، ابی عبدالله محمد بن یزید، القزید القرونی، سنن ابن ماجه ۲ ص ۷۳۰، الناشر: عیسی البابی الطی و شرکاه. کتاب التجارات باب الأجر علی تعلیم تعلیم القرآن. وأخرجه الإمام أحمد فی مسنده ج ۵ ص ۳۱۵ وأخرجه البيهقی ج ۶ ص ۱۲۵ کتاب الإجاره، باب من کره أخذ الأجرة علیه. و این حدیث از طرق دیگر نیز روایت شده است امام الألبانی آن را خلاصه نموده این حدیث از طریق ابی بن کعب بسند ضعیف روایت نموده ولی شاهدهی برای حدیث عباده بن صامت است و روایت ابی درداء این حدیث را ارتقا به درجه صحت نموده است به کتاب إرواء الغلیل ج ۵ ص ۳۱۶، به رقم حدیث ۱۴۹۳ مراجعه شود.

۴ - او ابوعبدالله محمد بن یزید اربعی بن ماجه، القزوینی الحافظ و خلیل در مورد او گفته: او ثقه بزرگ به اتفاق علیه بود که به آن حجت می گرفت و او معرفت قوی به حدیث و حفظ آن داشت و دارای مولفاتی در سنن و تفسیر بود. در سنه ۲۰۹ هـ تولد شده و در سنه ۲۷۳ هـ وفات نموده است. تذکرة الحفاظ ج ۲ ص ۶۳۶، تهذیب التهذیب ج ۹ ص ۵۳۰.

۵ - الهلیل، الدكتور صالح بن عثمان بن عبدالعزیز، النیابه فی العبادات ص ۳۵۵، چاپ الرساله، طبع ۱۹۹۶ م، بیروت لبنان.

۶ - ابوداود، ابن حدیث را ابوداود در سنن خود بلفظ: «ان عثمان بن ابی العاص قال: یارسول الله، اجعلنی امام قومی. قال: أنت امامهم واقنت بأضعفهم، واتخذ مؤذنا... الخ». به ج ۱ ص ۱۴۶ کتاب الصلاة باب أخذ الأجر علی التأذین رقم الحدیث: ۵۳۱ و امام ترمذی بلفظ: «ان من آخر ما عهد إلى رسول الله صلی

ترجمه: گیر مؤذنی که نگیرد در بدل آذان خود مزد..» وجه دلالت از حدیث فوق این است که پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - عثمان - رضی الله عنه - را امر به گرفتن مؤذن که در بدل آذان خود اجرت نگیرد.

این دلیل بر منع اخذ مال برای اذان است و هرچه مشابه آن از باب قرب به درگاه الهی باشد و از این جمله حج است.

اعتراض به این استدلالها: علماء به این استدلالها اعتراض نموده و این استدلالها را موجه نمی دانند.

اعتراض اول: علماء جانب مقابل استدلال نمودن به این دو حدیث را در باب حج به این قول خود رد نموده: در این دو حدیث مطلقاً تصریح به منع گرفتن مزد نشده است بلکه برای تمام آن چیزهای است که در هر دو حدیث به آن امر شده است: آنها نصوصی اند احتمال تأویل را به موارد خاصی دارند حتی احادیث صحیح دیگری است که دلالت به جواز آن می نماید.^۱

اعتراض دوم: با ملاحظه نمودن به اسناد این دو حدیث و مقارنه آنها با احادیثی که قائلین به جواز مزد گرفتن به آنها استدلال نموده اند حجت قرار نمی گیرند زیرا احیث صحیح و قویتر معارض این دو حدیث هست که علماء دیگر به آنها حجت گرفته اند.^۲

دلیل عقلی: حج عبارت از عبادت است که خاص به فاعل آن اختصاص یافته است که از اهل قربت باشد و گرفتن مزد به آن جواز ندارد و در این حالت حج به نماز و روزه قیاس می شود.^۳ ممکن است این استدلال عقلی را علماء جانب مقابل به یکی از این دو پاسخ این گونه جواب دهند: اول: این قیاس از جمله قیاس مع الفارق است و تفاوت این است که حج عبادت بدنی و مالی است در حالیکه نماز و روزه از جمله عبادات بدنی هستند از همین جهت قیاس نمودن میان این عبادات فرق دارد.

دوم: وقتی نظر به مقیاس علیه که نماز و روزه اند می شود می بینم که محل اختلاف اند که این حج مانند نماز و روزه تنها وسیله قربی برای نزدیکی به سوی خداوند - جل جلاله - نیست. زیرا حکمت های حج بیشتر از قرب به درگاه الله متعال به مصلحت های دنیوی امت اسلامی نهفته است: مانند شاهد بودن برای منافع امت اسلامی، تمثیل عدالت، سهنه نمایی از روز محشر، آشنایی با مسلمانان ممالک دیگر و تصمیم گیری برای مصالح امت اسلامی که بعد از انجام مراسم حج

الله علیه سلم - أن اتخذ مؤذناً... الخ» سنن الترمذی ج ۱ ص ۱۳۵ أبواب الصلاة رقم الباب: ۱۵۵ باب فی: ما جاء فی کراهیه أن يأخذ المؤذن علی الأذان أجراً. وقال عنه: حدیث حسن صحیح و امام نسایی در سنن خود ج ۲ ص ۲۳ کتاب الأذان ذکر کرده اند.

۱- العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۴۵۳، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

۲- العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۴۵۳ - ۴۵۴، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

۳- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۳۱ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

فرصت مناسب برای بزرگان امت اسلامی می باشد. پس قیاس نمودن حج به نماز و روزه که تنها برای قرب الهی اند درست نیست. زیرا در نماز و روزه علاوه از قرب الهی حکمت‌های فراوان دنیوی وجود دارد.^۱

قول دوم: این علماء در این مسأله به جواز نیابت نمودن به همراهی کراهیت آن قائل اند. و این مذهب مالکی‌ها است و به جواز مطلق آن مذهب شافعی و روایتی از حنابله می باشد.^۲

ادله قول دوم: این علماء به سنت و عقل استدلال نموده اند استدلال شان به سنت احادیث ذیل می باشد.

۱: حدیث عبدالله بن عباس- رضی الله عنهما- از نبی- صلی الله علیه وسلم- است که فرمودند: **(أحق ما أخذتم عليه أجرا كتاب الله)**.^۳

ترجمه: مستحق ترین چیزی که می گیرید به آن مزد کتاب الله- جل جلاله است.

این حدیث صریحاً در مورد گرفتن اجرت بر قرآن کریم است. و همچنان سایر عبادات قربی به آن ملحق شده و از این جمله حج است که گرفتن مزد به آن جواز دارد.

۲: حدیث دوم حدیث ابی سعید الخدر- رضی الله عنه- که گفت:

- ۶۵ -

(انطلق نفر من أصحاب النبي - صلى الله عليه وسلم - في سفرة سافروها حتى نزلوا على حى من أحياء العرب فاستضافوهم، فأبوا أن يضيفوهم، فلدغ سيد ذلك الحى، فسعوا له بكل شىء لا ينفعه شىء، فقال بعضهم لو أتيتهم هؤلاء الرهط الذين نزلوا لعلنا أن يكون عند بعضهم شىء، فأتوهم، فقالوا يا أيها الرهط، إن سيدنا لدغ، وسعينا له بكل شىء لا ينفعه، فهل عند أحد منكم من شىء فقال بعضهم نعم والله إنى لأرقي، ولكن والله لقد استضافناكم فلم تضيفونا، فما أنا براق لكم حتى تجعلوا لنا جعلاً. فصالحوهم على قطع من الغنم، فأنطلق ينفل عليه ويقراً الحمد لله رب العالمين) فكأتمنا نشط من عقالي، فأنطلق يمشى وما به قلبه، قال فأوفوهم جعلهم الذى صالحوهم عليه، فقال بعضهم اقسموا. فقال الذى رقى لا تفعلوا، حتى أتى النبي - صلى الله عليه وسلم - فذكر له الذى كان، فنظرت ما يأمرنا. فقدموا على رسول الله - صلى الله عليه

۱- الهليل، الدكتور صالح بن عثمان بن عبدالعزيز، النيابة فى العبادات ص ۳۵۷، چاپ الرساله، طبع ۱۹۹۶ م، بيروت لبنان.

۲- امام مالك، روايه سحنون بن سعيد التتوخى عن عبدالرحمن بن قاسم العتقى عن امام مالك، المدونه الكبرى ج ۲ ص ۲۳۱، طبع الاولى عام ۱۳۲۳ هـ، الناشر: مطبعة السعاده جوار محافظ مصر. الشافعى، الأم ج ۲ ص ۱۳۵، ابن قدامه، المغنى ج ۳ ص ۲۳۱.

۳- بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ۳ ص ۵۳ دارالفكر بيروت چاپ ۱۴۰۱ ق.

وسلم - فَذَكِّرُوا لَهُ، فَقَالَ « وَمَا يُدْرِيكَ أَنَّهَا رُقِيَّةٌ - ثُمَّ قَالَ - قَدْ أَصَبْتُمْ أَقْسُمُوا وَاضْرِبُوا لِي مَعَكُمْ سَهْمًا ». فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ^۱

ترجمه: در یک سفری به یک قبیله یی از قبائل عرب فرود آمده اند و از ایشان خواهش مهمانی نمودند و آنها از ضیافت ایشان ابا ورزیدند. و سردار آن قبیله گزیده شد و برای صحت یابی وی بهر وسیله یی از دارو و درمان تلاش نمودند و هیچ نفعی برای او رساندیده نتوانستند و برخی از افراد این قبیله گفتند: چه می‌شود اگر بروید به نزد این کاروان که فرود آمده اند شاید در نزد بعضی شان چیزی از دوا و دمی برای صحت بابی سید مان باشد پس به نزد ایشان آمده گفتند: ای کاروان: سردار ما گزیده شده و ما به هر چیزی از دوا و درمان به خاطر صحت یابی تلاش نمودیم ولی فایده به او نرسید. آیا در نزد یکی از شما چیزی برای شفا او وجود دارد؟ برخی از ایشان گفتند: بلی بخدا قسم که می‌توانیم رقیه دم بیندازیم ولیکن ما از شما مهمانی خواستیم مهمانی نکردید و من دم نمی‌اندازم تا زمانی که سهمی مقرر نکنید، سپس ایشان به یک پاره گوسفند مصالحه نمودند و رفته با انداختن لعاب دهان الحمد لله را می‌خواند گویا آن مرد: از کره باز شده باشد و شروع به راه رفتن نمود. در حالی که هیچ بیماری نداشت برخی از یاران پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گفتند گوسفندان را تقسیم کنید کسیکه دم کرده بود فرمود چنین کار را انجام ندهید تا نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - برویم سپس کاری که صورت گرفته بود تذکر داده شود و ببینیم مارا به چیز حکم میدهد. نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - تشریف آوردند و واقعه را برایش بیان کردند: فرمود چه میدانستی که این سوره رقیه - دم است سپس فرمودند. کار درست انجام داده اید. گوسفندان را تقسیم نمود هم‌رای خودتان به من هم سهم تعیین کنید و سپس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - خندیدند.

وجه دلالت از حدیث فوق این است در این حدیث دلالت ظاهر به جواز اخذ اجرت به قرآن کریم است که پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - اقرار به آن به این قول خود نموده است (قد أصبتم، اقساموا و اضربوا لی معکم سهما، فضحک) و در روایت امام مسلم آمده که برای شان گفت: (خذوا منهم) و این حدیث صراحتاً جواز اخذ اجرت بر رقیه به قرآن کریم است.^۲ و این نیز خود قرب است از این جهت دلالت بر جواز سایر قروب دارد.

اعتراض به این استدلال: علماء استدلال به این احادیث را به ارائه اعتراضاتی به مناقشه گرفته اند.

اعتراض اول: این علماء مراد از اجر را در این نص به اجر در آخرت حمل می‌نمایند و میگویند که مراد از آن اجر مادی نیست. ولی حدیث دلالت صریح به گرفتن مزد از مال مردم را در عبادات

۱ - بخاری، مجد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۳ ص ۵۳ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق.

۲ - العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۴۵۳، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

قربی دارد و پیغمبر-علیه السلام- اقرار به گرفتن مزد نموده اند.^۱ و این که مراد از امر گرفتن مال نبوده و مراد از آن گرفتن ثواب آخرت است به یقین باید گفت که مراد از امر به گرفتن مال ثواب آخرت نیست.

اعتراض دوم: این دو حدیث و امثال شان به احادیث وارده قبلی و احادیث که در مورد وعید به اخذ اجرت تعلیم القرآن آمد است که ابوداود و غیر آن را اخراج نموده اند منسوخ هستند.^۲ علماء این اعتراض را رد نموده اند بر این که اسباب نسخ به احتمال مردود است و نسخ نیاز به دلیل واضح دارد. و از جانب دیگر ممکن است که این اعتراض را رد نموده بگویند ما تا زمانی که امکان جمع و یا ترجیح میان نصوص موجود باشد به سوی نسخ نمی رویم و ترجیح در این جاه وجود دارد. و این ترجیح به اساس دلیل جواز آن به احادیث صحیح است که در صحیحین وجود دارد و برای استدلال نمودن از دلایل دیگر اولی تر اند.^۳

دلیل عقلی: دلیل عقلی شان بر بنیاد قیاس استوار است. و بیان آن این طور است که مانند این که اخذ نفقه به حج جواز دارد اخذ نمودن مزد نیز جایز می باشد مانند اخذ مزد در مقابل اعمار مساجد و قناطر.^۴

قول سوم: این علماء میان حج فرض و نفلی فرق قائل شده اند و میگویند: گرفتن مزد در حج نفلی جایز و در حج فرضی جایز نمی باشد مگر در صورت عجز جایز می باشد و این مذهب ظاهری است.^۵

دلیل قول سوم: ابن حزم ظاهری می گوید: میان حج فرضی و نفلی تفاوت وجود دارد: حج فرضی بالای شخص انجام دادن آن تعیین شده و گرفتن مال در مقابل آن باطل است. اما حج نفلی را به جای شخص دیگر در مقابل مال انجام دادن و گرفتن مال در مقابل آن جایز است. زیرا این حج بالای هیچ یکی از دو طرف واجب نیست پس عامل می تواند در آن از جانب غیر خود در بدل مال نیابت نماید و از جانب خود نمی تواند و اعتبار داده نمی شود که گناهگار باشد و یا فرمان بردار.^۶ اما در حالت عجز: اجاره گرفتن آن به خاطر داخل بودن این نوع حج به عموم امر نبی- صلی الله علیه وسلم- به اخذ مزد گرفتن جایز است.^۷

۱- العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۴۵۳، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

۲- العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، فتح الباری ج ۴ ص ۴۵۳، الطبعة: ۱۳۷۹، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

۳- الہلیل، الدكتور صالح بن عثمان بن عبدالعزیز، النیابہ فی العبادات ص ۳۶۰، چاپ الرسالہ، طبع ۱۹۹۶ م، بیروت لبنان.

۴- ابن قدامہ، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۳۱ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۵- الظاہری، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم الظاہری، المحلی الآثار ج ۹ ص ۱۹، الناشر: مکتبہ الجمهوریہ العربیہ ۱۳۹۰ھ طبع.

۶- الظاہری، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم، المحلی الآثار ج ۹ ص ۱۸- ۱۹، الناشر: مکتبہ الجمهوریہ العربیہ ۱۳۹۰ھ طبع.

۷- الظاہری، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم، المحلی الآثار ج ۹ ص ۱۹، الناشر: مکتبہ الجمهوریہ العربیہ ۱۳۹۰ھ طبع.

جواب به این دلیل: ممکن است در مقابل استدلال ابن حزم این گونه جواب داده شود: در مورد جواز گرفتن اجرت میان حج فرضی و نفلی کدام تفاوتی وجود ندارد. و با در نظر داشت اصل مشترک آنها تفاوت اینها در احکام نیاز به آوردن دلیل خاص و قوی برای یکی از اینها دارد. که چنین دلیلی ارائه نشده است. بنا بر این آن چه در حج فرض درست باشد در نفل آن نیز درست می باشد.

ثمره اختلاف: از ثمره اختلاف در این بحث مسائل به وجود می آید که به آنها شماره وار می پردازیم:^۱

۱: نظر به قول مانعین جواز: گرفتند اجرت برای کسیکه به نیابت از طرف فرد دیگر حج می نماید جایز نیست و آن چه برای نایب از مال داده می شود اجرت نبوده و به عنوان نفقه پرداخته می شود.

و اگر فرض نمایم که نایب بمیرد و یا مانعی او را مانند مرض، دشمن و مشکلات راه از حج منع نماید. در این حالت مسئولیت این مشکلات پیش آمده را نایب گیرنده به پرداختن نفقه نایب ضامن نمی باشد. اما اگر پرداختن این مصارف احتمالی را به عنوان تعاون و همکاری برای سهولت حج نمودن برای نایب پرداخت نموده باشد جایز است. اما جایز بودن پرداخت اجرت و پرداخت مصارف در حالت است که حاجی محاصره شده و یا راه را اشتباه نموده و امثال اینها شامل ضمانت در مصارف حج می باشد و حج نمودن بر نایب لازم است و اگر نایب بمیرد این معامله نظر به تلف شدن معقود علیه فسخ می شود.^۲

۲: کسانی که قول به عدم صحت نیابت در این بخش را دارند مگویند: لازم نیست هیچ چیزی از مال را تبرعاً برای او و برای غیر خود پرداخت نماید. مگر این که برای او اجازه داده شده باشد. مانند این که در نفقه صلاحیت توسعه را نداشته باشد و به قدر توانایی خود بدون اسراف و تنگی مصرف نماید. اما قائلین برای جواز: تصرف نمودن در مالی را که برای او داده شده مباح میدانند. برابر است که تبرع بوده و یا غیر آن باشد و برای نایب توسعه در نفقه و غیر آن نباشد و چیزی باقی می ماند از برای او می باشد.

۳: قائلین بر منع میگویند: اینجا مجال اجاره و معاوضه نیست اما قائلین به جواز میگویند: اینجا مقام اجاره است. پس اعتبار داده می شود در آن شروط اجاره از جهت گرفتن اجرت و آن چه به سبب عقد خود میگیرد.

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۳۱ - ۲۳۲، المكتبة الإسلامية تحقیق ۱۴۱۲ق.

۲- الهلیل، الدكتور صالح بن عثمان بن عبدالعزیز، النیابة فی العبادات ص ۳۶۲، چاپ الرساله، طبع ۱۹۹۶ م، بیروت لبنان.

ترجیح: با مقایسه اقوال علماء در این مسأله نظر شیخ الاسلام ابن تیمیة- رحمت الله علیه- راجح بنظر می رسد. و این نظر بیشتر بر مبنی قصد نائب بنا یافته است و یکی از این دو چیز را شامل می شود:

اول: از باب احسان به محجوج عنه است. و این به خاطر برائت الذمه فرد از حج فرض شده او زمانی است که بر وی فرض شده باشد و از این جهت حج نمودن احسان برای برائت الذمه او است. و این از مزایایی احسان است. و این غالباً- از برای سبب است که فرد برای آن احسان نمودن خود را مانند: ترحم، دوستی و صدقه انجام داده است. بلکه قصد به رساندن زیادت ثواب حج کننده به حج تطوع شده است چنانچه وصیت به حج مستحب نموده و دوست دارد که ثواب آن برایش برسد.

دوم: این که نائب دوست دارد که حج نماید و مشتاق است که کسی مصارف حج را برایش پرداخت نماید و از نفقه رفتن به حج عاجز می باشد و با مال داده شده برایش به رفتن حج کمک می شود و مقصود دهنده و گیرنده برای رسیدن به حج میسر شده و مقصود حاجی برسیدن اجر حج به نفسش حاصل می شود. و این دو صورت مستحب هستند و هر دو این صورت ها بنا بر قصد نیک آنها جایز می باشند. اما اگر وقتی قصد از این گونه حج نمودن به دست آوردن مال دنیا باشد در این صورت ترجیح دادن مال دنیا بر عمل مربوط به آخرت است. و کسی که به وسیله عمل آخرت مال دنیا را به دست آورد کدام بهره برای او نیست.^۱

خلاصه: نائب گاهی فقط اراده حج و احسان را می نماید، و یا تنها قصد نفقه مشروع را برای آن می نماید و یا قصد هر دو آن را می نماید. در این صورت قصد صورت اول نیک بوده و داشتن قصد هر دو آن نیز صالح می باشد. اما اگر قصد و نیت تنها کسب دنیا باشد این عمل از آداب صالحین نمی باشد.^۲

۱- الهلیل، الدكتور صالح بن عثمان بن عبدالعزیز، النیابة فی العبادات ص ۳۶۳، چاپ الرساله، طبع ۱۹۹۶ م، بیروت لبنان.
۲- ابن تیمیة، شیخ الاسلام ابن تیمیة رح، مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة ج ۲۶ ص ۱۶- ۱۷، طبع الاولی عام ۱۳۹۸ هـ.

مبحث سوم: مخالفت نمودن نائب و اثر آن بر نیابت

برای نائب لازم است که ملتزم به چیزی باشد که با منوب عنه خود و یا ولی وی نموده است و در این صورت جای برای منازعه باقی نمی ماند. اما در صورتی تخلف نمودن از آن اگر مخالفت از جانب نائب باشد چه تأثیری برای نیابت میگذارد؟ و در این بحث به این اثرات احتمالی رو برو می شویم: بر مبنای همین پیش فرضها در این مبحث سه مطلب اساسی گنجانیده شده است که به این ترتیب به آنها پرداخته می شود: اول نائب توافق به نیابت نمودن در حج مفرد نموده بود ولی نایب مخالفت نموده و نه نسک دیگری را نیز به آن علاوه نمود باشد. دوم نائب به حج و عمر بوده ولی نایب مخالفت نموده تنها حج مفرد و یا تمتع را به جای بیاورد. سوم نیابت نمودن یک فرد برای دو نفر است که برای یکی حج و برای دومی عمره را وعده نموده ولی در عمل برای هر دو یک حج قرآن نماید.

مطلب اول: نائب برای حج مفرد بوده نسک دیگر را اضافه نماید

گاهی ممکن است کسی برای حج مفرد نائب شده باشد ولی این نائب علاوه از ادای این حج مفرد مناسک دیگری را نیز انجام دهد. مانند این مثالها:

أ- نایب امر به حج شده بود ولی حج تمتع نموده و یا از میقات برای نفس خود حج عمره نموده باشد.

ب- نائب امر به حج شده ولی حج قرآن می نماید.

ت- و یا امر به حج قرآن شده ولی نائب حج مفرد نموده باشد.

مسئله اول: نایب امر به حج شده بود ولی حج تمتع نموده و یا از میقات برای نفس خود حج عمره نموده باشد در این مورد علماء به دو قول اختلاف نموده اند:

قول اول: این علماء نظر به تفصیل نموده اند که خلاصه آن چنین است: و اگر حج را از میقات آغاز نموده باشد و بعد از آن عمره نموده باشد چیزی بر وی لازم نمی شود. و اگر احرام را از مکه بسته باشد بالای او دم لازم می شود. و از پول نفقه او به قدری آن چیزی که از ترک احرام از میقات الی مکه می باشد مسترد می شود. و در هر دو این حالات حج به امر او اجرا می شود و این قول نزد مذهب حنبلی و مذهب شافعی - رحمت الله علیهم - می باشد.^۱

دلیل قول اول: وقتی نائب از میقات احرام بسته نموده باشد حج را به طور صحیح آن از میقات انجام داده است و این حج معتبر می باشد و در این حالت چیزی بر وی لازم نمی شود. اما اگر این

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۳۴ المکتبة الاسلامیة تحقیق ۱۴۱۲ق. المرادوی، الإنصاف ج ۳ ص ۴۲۲ الشافعی، الام ج ۲ ص ۱۴۱ الغزالی، الوجیز ج ۱ ص ۱۱۲.

احرام را از مکه بسته باشد در این صورت حج او مختل شده به چیزی که جبر آن دم را بر وی لازم می‌سازد. و احرام بستن از میقات معتبر بوده اما احرام بستن از غیر آن نیز درست بوده و دم جبران بر وی لازم می‌شود.^۱

قول دوم: در این نوع حج امر نائب گیرنده عملی نمی‌شود و این قول مذهب حنفیه و مالکی‌ها است و از جمله حنابله قاضی اَبی یعلی نیز این قول را اختیار نموده اند.^۲

دلیل قول دوم: نائب مامور به انجام دادن حج از طرف میت از میقات است و تمتع کننده از داخل مکه به آن پرداخته و این یک نوع مخالفت به امری است که به آن مامور شده است مانند این که او مامور به انفاق نمودن در سفری است که از جانب غیر خود بوده به آن می‌پردازد و زمانی که عمره نمود عامل برای نفس خودش می‌شود و از این جهت مخالف او شده و حج او نیز از جانب منوب عنه واقع نمی‌شود.^۳ ممکن است علماء مقابل بگویند: ما موافق هستیم که نایب با منوب عنه خود مخالفت نموده است ولی آیا این مخالفت تاثیری به اراده منوب عنه شده است و یا خیر و ظاهراً اثری نمی‌گذارد.

از همین جهت حج به وسیله امر او اداء می‌شود و کدام مانع هم ندارد مانند این که حج نماید از طرف یک شخص و عمره را برای دیگر انجام دهید.

ترجیح: در این مسئله تشخیص قوت دلیل یک قول بر دیگرش معلوم نیست چون هر دو طرف به دلایل علقی خود استدلال نموده اند و پاسخ قناعت بخش برای یک دیگر خود ندارند.

مسئله دوم وقتی امر به حج مفرد شده قرآن نماید: در صورتی که امر به حج مفرد شده ولی نائب حج قرآن نماید در این مورد علماء به دو قول اختلاف نموده اند:

قول اول: جمعی بسیار از علماء معتقد به این قول اند که این حج را به جای منوب عنه نموده اند به این قول اکثر مذهب مالکی‌ها در یکی از اقوال شان سخن گفته اند. که ابن عبد البر - رحمت الله علیه - آن را از ایشان نقل نموده است و این سخن مذهب امام شافعی، حنابله و قول صاحبین امام اَبی حنفة امام اَبی یوسف و امام محمد - رحمت الله علیهم اجمعین است.^۴

دلیل قول اول: این علماء برای صحت سخن خود به دو دلیل استدلال نموده اند.

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۳۳۴ المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۲- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن اَبی سهل، المبسوط ج ۳ ص ۱۵۶ - ۱۵۷، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت لبنان. ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین ج ۲ ص ۲۳۹، السحنون، المونة ج ۲ ص ۴۹۲، ابن قدامه، المغنی ج ۳ ص ۳۳۴.

۳- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن اَبی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۶، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت لبنان.

۴- القرطبی، ابی عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمری القرطبی، الکافی ج ۱ ص ۴۰۹، طبع الاولی ۱۳۹۸ هـ، الناشر: مكتبة الرياض الحديثه. الشافعی، الأم ج ۲ ص ۱۴۱. ابن قدامه، المغنی ج ۳ ص ۲۳۴ المرادوی، الإنصاف ج ۳ ص ۴۲۳، الشیبانی، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۵.

اول: وقتی نایب به انجام دادن حج فرضی مکلف شده باشد ولی حج قرآن می نماید. در این حالت نایب مأموریت خود را انجام داده و از جنس آن زیادتی را هم به آن اضافه نموده است، از این جهت مخالف تعهد او نمی‌شود.^۱

دوم: قیاس نمودن نایب به وکیل است و بیان آن این است که: وقتی نایب چیزی را زیاده تر از تعهدات خود انجام داده باشد که امر به انجام دادن آن نشده باشد تأثیری بر حج وی نمی‌کند. زیرا از جنس خود آن است. پس در این حالت مانند وکیل گرفتن به بیع می باشد که از مقداری مالی که برایش اجازه فروش داده شده از جنس همان مال بیشتر فروخته باشد. و این فروش تأثیری بر وکالت ندارد به همین شکل این حج قرآن نمودن توسط وکیل او تأثیری بر حج مفرد نمی‌گذارد.^۲

قول دوم: تعدادی از علمای دیگر به عدم صحت این نوع نیابت امر نموده می‌گویند: این نوع نیابت درست نیست و به این قول مذهب امام أبوحنیفه - رحمت الله علیه- و قول دوم مذهب مالکی‌ها است که در روایت دیگر این مذهب از ابن قاسم - رحمت الله علیه - روایت شده است.^۳

دلیل قول دوم: گوینده گان قول دوم نیز به دلایل ذیل استدلال نموده اند.

اول: نایب در واقع تنها مأمور به انفاق مال در سفر می باشد و سفر وی مشخص به حج می باشد ولی این جا حج و عمره نمودن یک جاه در این سفر صورت گرفته است. پس در این صورت مخالف چیزی است که قبلاً توافق نموده بودند. مانند این که کسی مکلف به نیابت حج بوده ولی حج تمتع نماید.^۴

دوم: این عمره را که اضافه انجام داده از جانت منوب عنه حساب نمی‌شود زیرا او نایب را به ادای آن امر نکرده و به چیزی که امر نشده از طرف او درست نیست و همین طور عمره آن می باشد.^۵

سوم: اینجا مخالفت نمودن به انجام دادن غیر معقود علیه است و مانند این است که کسی را اجیر به حج عمره بگیری و او در بدل عمره از جانب آن فرد حج فرضی را نیابت نماید با وجود این که حج بر عمره افضلیت دارد چنین حجی جواز ندارد.^۶

۱- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۵، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت لبنان.

۲- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۵، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت لبنان.

۳- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۵، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت لبنان. ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین ۲ / ۲۳۵. الزرکشی، مختصر خلیل ص ۲۷۵، القرطبی، الکافی لابن عبدالبر ج ۱ ص ۴۰۹.

۴- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۵، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت لبنان.

۵- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۵، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت لبنان. ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین ۲ / ۲۳۵.

۶- الزرقاوی، عبدالباقی الزرقاوی، شرح الزرقانی علی مختصر خلیل ج ۲ ص ۲۴۲، الناشر: دارالفکر بیروت - لبنان.

مناقشه: دلایل را که قائلین به عدم صحت این نوع حج مطرح نموده اند این است که خلاصه آن به این امر جمع شده است: آن چه را که نایب بیشتر از نسک حج انجام داده از این جهت اداء نمی‌شود که مامور به انجام دادن آن از طرف منوب عنه نبوده و این موارد اضافی مناسک به عدم صحت آن از طرف منوب عنه دلالت می‌نماید. و این دلیل برای دیگران قابل قبول نیست. زیرا این زیادت گاهی تأثیر بر مطلب منوب عنه نموده و گاهی به آن تأثیر نمی‌کند. و اگر بالای آن تأثیر بگذارد در این صورت تصرف را باطل می‌سازد، و اگر تأثیر نگذارد در این حالت باطل کننده نیست. و آن از این بحث ما ظاهر می‌شود: کسی را که امر به حج نمایند ولی او حج قرآن نماید آن چه را اضافه انجام داده بر حج اش تأثیر منفی نمی‌گذارد و تصرف وی در آن صحیح است.^۱ والله اعلم.

مطلب دوم: نایب برای حج قرآن بوده ولی حج مفرد و یا تمتع نماید

وقتی برای نایب امر به ادای حج قرآن شده باشد ولی او با آن مخالفت نموده تنها حج مفرد و یا تمتع نماید حج وی درست و این نوع حج نمودن جایز است. و این مسله نظر به قول مذهب امام شافعی تنها در صورتی جایز است که حج مفرد نموده باشد.^۲ وجه آن نزد حنابله این است که حج تمتع نموده باشد و علت این تجویز به سبب آن است که زیادت در فعل خیر نموده است و زیادت در فعل خیر اشکالی ندارد. و بر اساس مذهب مذکور هر دو حالت آن جایز می‌باشد.^۳ و زمانی که این مسأله برای ما ثابت شد در اینجا حالت نایب و حالت نفقه ای که برای وی داده شده را ذکر می‌نمایم. از نفقه ای که از طرف منوب عنه برای نایب داده شده به اندازه مصرفی است که در انجام دادن آن عمل برای یک فرد تخمین می‌شود و اعمال فوت شده حج او برای منوب عنه مسترد می‌شود و آن عمل ترک شده در حج ترک نمودن احرام از میقات می‌باشد.^۴

مطلب سوم: نایب گرفتن دو نفر یک فرد را

اگر یک فرد را دو نفر نایب گرفته باشد به گونه ای که یکی آن را نایب به حج فرضی گرفته و دیگری او را نایب به حج عمره گرفته باشد. و این فرد نایب یک حج قرآن برای هر دو آنها انجام نموده باشد در این حالت دیده شود اگر اجازه چنین حجی را برایش داده باشند کدام مشکلی ندارد. و حج از برای یکی و عمره را به جای دیگرشان انجام داده است و علت صحت بودن آن حج این است که هر دو مناسک مشروع انجام داده شده و مفسدات در آن منتفی می‌شود. و مانعی برای جمع

۱- الهلیل، الدكتور صالح بن عثمان بن عبدالعزیز، النیابه فی العبادات ص ۳۶۹، چاپ الرساله، طبع ۱۹۹۶ م، بیروت لبنان.

۲- غزالی، حجة الاسلام محمد بن محمد غزالی، الوجیز ج ۱ ص ۱۱۲، الناشر: دارالمعرفه طباعة، طبع عام ۱۳۹۹ هـ.

۳- المرادوی، الشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان، الانصاف ج ۳ ص ۴۲۳، الناشر: الاحیاء بیروت - لبنان، طبع عام ۱۴۰۰.

۴- المرادوی، الشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان، الانصاف ج ۳ ص ۴۲۳، الناشر: الاحیاء بیروت - لبنان، طبع عام ۱۴۰۰.

نمودن این دو حج وجود ندارد. اگر چه صاحب هر دو نسک مختلف باشند.^۱ اما اگر این اجازه را به حج قرآن از طرف آنها نداشته باشد در این صورت علماء اختلاف نموده و نداشتن اجازه حج قرآن محل نزاع است که علماء در مورد آن به دو قول ذهاب نموده اند:

قول اول: حج نمودن آن نایب درست بوده اگر چه اجازه انجام دادن آن را برایش نداده باشند. ولی برای او لازم است نصف آن مالی را که از طریق آنها به دست آورده دو باره برای هر دو آنها مسترد نماید. و این قول حنابله در یک قول شان است و ابن قدامه این نظر را نظر راجح مذهب حنابله می داند.^۲

دلیل قول اول: این علماء به دلیل عقلی استدلال نموده اند: وقتی به این شخص نظر شود می بینیم به آن چه بروی امر شده آن را انجام داده است و تنها در صفت وی تفاوت آورده است نه در اصل آن و مشابه می شود به کسی که امر به تمتع شده و حج قرآن نموده باشد.^۳ اما علت رد نصف نفقه برای هر یکی از دو نفری که او را نایب گرفته اند به خاطریکه بدون اجازه آنها از طرف آن دو نفر سفر نموده است.^۴

قول دوم: این نوع حج نمودن از جانب هر دو ایشان واقع نمی شود و به این قول امام ابوحنیفه - رحمت الله علیه- و از حنابله قاضی ابویعلی و مرداوی- رحمت الله علیهما- می گوید: صواب در عدم صحت حج از جانب هر دو آنها است و همچنان مسترد نمودن تمام مالهای گرفته شده آنها لازم می باشد.^۵

ادله قول دوم: این علماء به دلایلی آتی استدلال نموده اند که قرار ذیل می باشد:

- ۱- نایب با این فعل خود مخالفت با تعهد خود می کند، به گونه ای که سفر برای حج دوم خود نکرده و به همین اساس از وی زیادت ثوابی که به زیادت نفقه او است فوت می شود.^۶
- ۲- دلیل دیگرشان قیاس است: و بیان آن این است که نایب مأمور به انجام دادن مناسک مفرد می باشد. و زمانی که حج قرآن نمود باشد به شکلی که امر شده حج ننموده است. مانند: کسی است که امر به حج شده ولی وی عمره نموده باشد.^۷

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۳۵ المکتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق. المرادوی، الأنصاف ج ۳ ص ۴۲۳ - ۴۴۳.

۲- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۳۵ المکتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق. المرادوی، الأنصاف ج ۳ ص ۴۲۳

۳- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۳۵ المکتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۴- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۳۵ المکتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۵- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۳۵ المکتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق. الأنصاف ج ۳ ص ۴۲۳. المرادوی، الأنصاف ج ۳ ص ۴۲۳.

۶- ابن الهمام، امام کمال الدین محمد بن عبدالواحد، فتح القدير علی الهدایة ج ۳ ص ۷۳، الناشر: دارالحیاء تراث العربی، طبع عام ۱۴۰۶ هـ، بیروت - لبنان. ۱

۷- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۲۳۵ المکتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق. المرادوی، الأنصاف ج ۳ ص ۴۲۳.

مناقشه این تعلیل‌ها: ممکن است به این دلایل علماء دیگر این گونه جواب ارایه نمایند: این قیاس از جمله قیاس نمودن مع الفارق می باشد و این فرق بین حج و عمره زیاده بودن مناسک حج بر عمره است، و زمانی که زیادت مناسک حج بر عمره وجود دارد و این زیادت اعمال حج بر عمره فرق میان حج و عمره را ثابت می نماید، و قیاس در این موارد کامل نمی‌شود.

ترجیح: برای نایب لازم است که صریحاً همراهی منوب عنه بوده و با ولی آن صداقت داشته باشند و از این جهت اجازه طلبیدن در تصرف اضافه به اتفاق آن شده باشد. و این اصل برای برائت الذمه و آزادی قبول است. در این صورت زیادتی برای شخص دیگر راجع می‌شود تا در مقابل آن مالی را به دست آورد و این لازم نیست. زیرا عبادت را به طرف کسب مادی سوق می دهد.

فصل چهارم

نیابت نمودن در اضحیه «قربانی»، هدیه و کفارات

این فصل شامل مباحث و مطالب ذیل می‌باشد:

مبحث اول: نیابت در اضحیه

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی اضحیه یا قربانی

مطلب دوم: تعریف هدیه

مبحث دوم: بیان حکم تکلیفی اضحیه و هدیه

مطلب اول: ادله مشروعیت اضحیه و هدی

مطلب دوم: حکم تکلیفی اضحیه

مطلب سوم: حکم تکلیفی هدیه

مبحث سوم: حکم نیابت در اضحیه و هدیه از طرف زنده و میت

مطلب اول: حکم نیابت در اضحیه و هدیه از طرف زنده

مطلب دوم: حکم نیابت در اضحیه و هدیه از طرف میت

مبحث چهارم: نیابت در کفارات

مطلب اول: تعریف کفارات

مطلب دوم: انواع کفارات

فصل چهارم

نیابت نمودن در اضحیه «قربانی»، هدیه و کفارات

مبحث اول: نیابت در اضحیه

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی اضحیه یا قربانی

الف: اضحیه در لغت: اضحیه مشتق از الضحوة می باشد و این: به معنی ارتفاع روز است و از جهت این که ذبح قربانی درچاشت روز عید قربان صورت میگیرد آن راضحیه نامگذاری نموده اند. مانند این که گفته می شود: (ضحیت بالشاة ای: ذبحتها فی الضحی)، ذبح نمودم درچاشت و از جمع اینها اضاحی، و ضحایا گرفته شده و از همین جهت روز نحر اعیادالضحی نامگذاری نموده اند. و به معنی بروز آفتاب استعمال شده است. مانند این قول الله متعال: ﴿وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى﴾^۱.

ترجمه: این که تو نه تشنه شوی در آن و نه حرارت آفتاب یابی.

گفته می شود أرض مضحاة یعنی زمین که آفتاب از آن غایب نشود. از همین جهت معانی این کلمه واضح و روشن است که جزی از روز ضحی است.^۲

ب: تعریف اصطلاحی: «عبارت از حیوانی است که در روز نحر به نیت قربت برای الله - ﷻ - ذبح می شود»^۳. و نزدیک تر به این تعریف این تعریف است. «ذبح نمودن چهار پایانی است که به خاطر تقرب به سوی خدا از روز اول عید الی آخر روز تشریق صورت می گیرد»^۴. این تعریف بهتر از

۱- (سورة طه، آیه ۱۱۹)

۲- الرازی، شیخ محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر، مختار الصحاح ص ۳۷۸ مادة ضحا، طبع اولی عام ۱۳۷۹ هـ، الناشر: دارالکتاب العربی، بیروت - لبنان.

الفیروزآبادی، القاموس المحيط م ۲ ج ۴ ص ۳۵۶، مادة ضحا نفسها، النشر: شرکه مکتبه و مطبعة البابی الطیبی و اولاده بمصر.

۳- الموصلی، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلی، الاختیار لتعلیل المختار ج ۱ ص ۱۶، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة.

۴- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۴ ص ۲۸۲، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان.

تعریف سابقه است زیرا در این تعریف کلمه « چهار پایان » اضافه شده است زیرا حیوانات چهارپا محل اصلی بحث ما را تشکیل می‌دهد. و تعریف جالب دیگر این است «ذبح حیوانات چهارپای است که به خاطر تقرب به سوی الله - ﷻ - از اول روز عید الی آخر آن صورت می‌گیرد».^۱

مطلب دوم: تعریف هدیه

الف: هدیه در لغت: هدیه در لغت بضم‌ها و به فتح دال دلالت و ارشاد را گویند: و هدی به تشدید به معنی: تحفه دادن یک شی است. و هدیه نمودن به بیت الله شریف نیز از همین معنی تحفه دادن گرفته شده است و این مقصود ما از همین تعریف است.^۲

ب: هدیه در اصطلاح: «عبارت از چهارپایان و غیر آن است که به سوی حرم فرستاد می‌شود.»^۳ و برخی گفته اند که حیوانی که در منی ذبح می‌گردد. هدیه از این جهت به هدیه نام‌گذاری نموده اند که خاص به رضای الله پیش کش کرده می‌شود.^۴ و از تعریف فوق ملاحظه می‌شود این که تمام حیوانی که به منی ذبح می‌شود هدیه گفته نمی‌شود. بلکه خاص به حیواناتی استعمال می‌شود که در سنت به آن پرداخته شده است چنان چه در استدلال به مشروعیت اضحیه و هدیه خاص شده و همچنان آن چه در منی برای بیع ذبح می‌شود هدیه حساب نمی‌شود.^۵

۱- البهوتی، علامع منصور بن یونس بن ادريس، كشاف القناع ج ۲ ص ۵۳۰، الناشر: المكتبة النصر الحديث.

۲- الرازی، شیخ محمد بن ابی بكر بن عبدالقادر، مختار الصحاح ص ۶۹۲ - ۶۹۳، مادة ضحا، طبع اولی عام ۱۳۷۹ هـ، الناشر: دارالكتاب العربی، بیروت - لبنان. مادة هدیه. الفيروزآبادی، القاموس المحيط ج ۴۴ ص ۴۰۶. ماده: هدی.

۳- ابن مفلح، برهان الدین أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع ج ۳ ص ۲۷۶، الطبعة ۱۴۱۸ هـ، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان. البهوتی، كشاف القناع ج ۲ ص ۵۳۰.

۴- ابن مفلح، برهان الدین أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع ج ۳ ص ۲۷۶، الطبعة ۱۴۱۸ هـ، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان. البهوتی، كشاف القناع ج ۲ ص ۵۳۰.

۵- البهوتی، علامع منصور بن یونس بن ادريس، كشاف القناع ج ۲ ص ۵۳۰، الناشر: المكتبة النصر الحديث.

مبحث دوم: بیان حکم تکلیفی اضحیه و هدیه

این مبحث شامل سه مطلب است.

مطلب اول: ادله مشروعیت اضحیه و هدیه

مشروعیت اضحیه و هدیه به کتاب، سنت و اجماع ثابت می‌شود: **(وَالْبُدْنَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)**.^۱

ترجمه: و شترانی را که برای هدیه میرانید گردانیدیم آنها را برای شما از نشانهای الله است. برای شما در آنها نیکویی است پس یاد کنید نام الله را بر آن قربانی در حالیکه صف بسته باشند پس چون (بزمین) بیفتد پهلوهای آنها پس بخورید از آن و بخورانید قناعت کننده و بی قرار را همچنین مسخر نمودیم چهارپایان را برای شما تا شما شکر گزار شوید. **(فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ)**.^۲

ترجمه: پس نماز بخوان برای رب خود و قربانی نما.

مراد نماز عید و از نحر هدیه و قربانی است و این به خاطر وقت ذبح آن است.^۳

دلیل شان از سنت: احادیث زیادی دلالت دارد که نبی - ﷺ - از جانب خود و امت خود قربانی نموده و آن را برای بیت الله شریف هدیه نمود است از جمله به این احادیث توجه شود.

حدیث اول: حدیث انس بن مالک - رضی الله عنه - قال:

- ۶۶ -

(عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ صَلَّى النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ، فَرَأَيْتُهُ وَاضِعًا قَدَمَهُ عَلَى

صِفَاحِهِمَا يُسَمِّي وَيُكَبِّرُ، فَذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ).^۴

ترجمه: از انس بن مالک روایت - رضی الله عنه - روایت است که پیامبر - ﷺ - دو گوسفند سفید مایل به سیاه را قربانی نموده و واضح دیدم پایش را برگردن آنها نهاد و نام خدا را به جای آورده الله اکبر گفت و بادستهای خودش آنها را سر برید. «این حدیث صراحتاً به مشروعیت اضحیه دلالت دارد زیرا ذبح این دو قربانی توسط خود رسول الله - ﷺ - انجام شده است.

حدیث دوم: حدیث طویل جابر بن عبدالله - رضی الله عنه - که در بحث صفت حج رسول الله - ﷺ -

الله علیه وسلم - به آن پرداخته شده است از جمله به قسمت حدیث توجه شود:

۱- (سورة الحج الآية ۳۶)

۲- (سورة الكوثر آية ۲)

۳- القرطبي، ابي عبدالله بن محمد بن احمد الانصاري، الجامع الأحكام القرآن للقرطبي ج ۱۰ ص ۲۱۸، الناشر: دارالحياة، بيروت.

۴- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۶ ص ۲۳۷ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. النیشابوری، و مسلم ج ۳ ص ۱۵۵۶، رقم الحدیث ۱۹۶۶ و

زیاده نموده مسلم - رحمه الله علیه لفظ «أقرنین».

(ثم انصرف إلى المنحر، فحثر ثلاثا و ستين بيده، ثم أعطى عليا فنحر ما غير^١ و اشركه في هديه...)^٢.

ترجمه: باز رفت به قربانی گاه و ذبح نمود شصت و سه هدیه را بعد برای ذبح نمودن باقی مانده اش علی را نایب گرفت و نحر نمود علی مابقیه را و شریک نمود او را در هدیه. وجه استدلال از این حدیث: در این حدیث دلالت واضح به مستحب بودن هدی و تکثیر نمودن آن است از جهت این که رسول الله - ﷺ - چهار پایان زیادی را هدیه نموده است.^٣

اجماع امت: قاطبه امت اسلامی به مشروعیت هدیه و قربانی با استناد به ادله قرآن کریم و سنت مطهره رسول الله - ﷺ - اتفاق نظر دارند.^٤

مطلب دوم: حکم تکلیفی اضحیة

علماء در مورد حکم اضحیه اختلاف نموده اند مذهب جمهور علماء بر این است که سنت موكد است، و برای هر مسلمانی که قادر به اجرا نمودن آن باشد ترک آن لازم نیست. از جمله حنفیه صاحبان امام به همین قول اند و این مذهب مالیکه، شافعیه و حنابله است.^٥ و امام ابی حنفیه-رحمت الله علیه- بر واجب بودن آن برای مقمین و واجدین اهل شهرها نظر داده است.^٦ و قول دوم مالکیه نیز همین است.^٧

دلیل جمهور: دلیل جمهور به سنت تاکید به حدیث أم سلمة- رضی الله عنها- است که نبی- صلی الله علیه وسلم- گفت:

١- معنی قول «ما غیر» ای مابقی. ابی داود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود ج ٢ ص ١٨٦، طبع: ١٤١٠ق الناشر: المكتبة للطباعة والتوزيع، استانبول. النیشابوری، و صحیح مسلم بشرح النووی ج ٨ ص ١٩٢.

٢- النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ٢ ص ٨٩٦، الناشر؛ الدعوة والارشاه - المملكة السعودية.

٣- النیشابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسن النیشابوری، صحیح مسلم بشرح النووی ج ٨ ص ١٩٢.

٤- دمشقی، امام تقی الدین ابی بکر بن محمد الحسینی، کفایة الأخبار ج ٢ ص ٤٤٦، ناشر: المكتبة العصرية طبع الثالث. الشربینی، مغنی المحتاج ج ٤ ص ٢٨٢. ابن قدامه، المغنی ج ٨ ص ٦١٧.

٥- الطحاوی، امام المحدث ابی جعفر احمد بن محمد بن سلامه طحاوی الحنفی، مختصر الطحاوی ص ٣٠٠، طبع اولی ١٤٠٦ هـ، الناشر: المعارف الشرقیه بالهند. ابن رشد، بداية المجتهد ج ١ ص ٢٣٧. الشربینی، مغنی المحتاج، ج ٤ ص ٢٨٢. ابن قدامه، المغنی ج ٨ ص ٦١٧.

٦- الطحاوی، امام المحدث ابی جعفر احمد بن محمد بن سلامه طحاوی الحنفی، مختصر الطحاوی ص ٣٠٠، طبع اولی ١٤٠٦ هـ، الناشر: المعارف الشرقیه بالهند. السمرقندی، تحفة الفقهاء ج ٣ ص ٨١.

٧- القرطبی، ابی عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمری القرطبی، الکافی ج ١ ص ٤١٨، طبع الاولی ١٣٩٨ هـ، الناشر: مكتبة الرياض الحديثه. ابن رشد، بداية المجتهد ج ١ ص ٤٢٩.

«إِذَا رَأَيْتُمْ هَلَالَ ذِي الْحِجَّةِ، وَأَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُضَحِّيَ، فَلْيُمْسِكْ عَنْ شَعْرِهِ وَأَظْفَارِهِ»^۱.

ترجمه: آن که بر وی قربانی است که آن را ذبح می نماید چون ماه ذی الحجه آغاز شود باید که چیزی از موی و ناخن هایش را نگیرد.

وجه استدلال از حدیث فوق این است قول رسول الله - ﷺ - «وَأَرَادَ أَحَدُكُمْ» اگر اراده کرد یکی از شما دلالت بر مستحب بودن قربانی می نماید نه بر وجوب آن زیرا معلق قرار دادن قربانی به اراده افراد توانا دلالت به این موضوع دارد و شی واجب معلق به اراده فرد قرار نمی گیرد.^۲ تعلیق در این مورد منافی وجوب بوده ولالت به سنت و یا مستحب بودن آن است.

مطلب سوم: حکم تکلیفی هدیه

هدیه به دو قسم است:

۱ - هدیه نفلی: عبارت است از این که این هدیه برای مساکین حرم داده شود که بدون کدام سبب مشخص به جز هدف صدقه و پاداش از جانب الله عزوجل چیز دیگر در نظر نیست و آیات و احادیث گذشته بر درست بودن هدیه و مستحب بودن آن دلالت می کند.^۳

۲ - هدیه واجب: دو نوع است:

أ - هدیه واجب به وسیله نذر.

ب - هدیه واجب به سبب نسک مثل دم تمتع و قرآن، و خون واجب به ترک واجبی از واجبات حج و یا فعل محظوری از محظورات الإحرام می باشد.^۴

۱ - النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۵۶۵، الناشر؛ الدعوه والارشاه - المملكة السعودية. کتاب الأضاحی، باب نهی من دخل علیه عشر ذی الحجه وهو مرید التضحیة أن يأخذ من شعره أو أظفاره شيئاً. رقم الحدیث (۱۹۷۷) ثم ذکر مسلم - رحمه الله - أحادیث فی مغنی هذا الحدیث، وألفاظها مقارنیه للفظه.

۲ - المرغینانی، تسهیل الهدایه ترجمه فارسی شرح هدایه، از پروفیسر شاه فیصل ج ۸ ص ۴۲۶ چاپ محله جنگی پشور پاکستان.

۳ - بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۶ ص ۲۳۷ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. کتاب الأضاحی، باب من ذبح الأضاحی بیده. النیشابوری، وأخرجه مسلم فی صحیحه ج ۳ ص ۱۵۵۶ کتاب الأضاحی، باب استحباب الأضحیة، وذبحها مباشرة بلا توكیل، والتسمیة والتكبير، رقم الحدیث ۱۹۶۶ و زیاده نموده مسلم - رحمه الله لفظ «أفرنین» صحیح مسلم ج ۲ ص ۸۹۶، کتاب الحج، باب حجة النبی - ﷺ - رقم الحدیث (۱۲۱۸).

۴ - ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۳ ص ۵۳۴ - ۵۳۶، المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

مبحث سوم: حکم نیابت در اضحیه و هدیه از طرف زنده و میت

طی این مبحث حکم نیابت در اضحیه و هدیه از طرف فرد زنده و میت مورد بررسی قرار گرفته.

مطلب اول: حکم نیابت در اضحیه و هدیه از طرف زنده

برای کسی که اراده قربانی نمودن را داشته باشد بهتر است که قربانی خود را خودش از طرف نفس خویش انجام دهد و کسی دیگری را به این کار امر ننماید و در این مورد میان علماء اختلافی هم وجود ندارد.^۱ و این در صورتی است که ذبح نمودن را خوب بلد باشد در این صورت قربانی و هدیه را به دست خودش ذبح نماید و اگر ذبح نمودن را خوب بلد نباشد بهتر است کسی دیگر را موظف به این عمل نماید.^۲ و سنت مطره نیز به این امر دلالت می‌کند از جمله حدیث انس بن مالک-رضی الله عنه- قال:

-۶۸-

(ضَحَى النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقْرَنَيْنِ، ذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ، وَسَمَّى وَكَبَّرَ).^۳

ترجمه: پیغمبر - ﷺ - دو قوچ ابلق شاخ دار را قربانی نموده و به دست خودش آنها را ذبح نمود و بسم الله والله اکبر گفت.

وجه استدلال از حدیث فوق از این قسمت قول پیامبر - ﷺ - «بیده» است. و استدلال به این می‌شود که ذبح قربانی به دست شریف خود پیامبر - ﷺ - صورت گرفت و این دلالت واضح به مستحب بودن ذبح اضحیه به نفس خودش می‌نماید. اما در مورد هدیه نیز رسول الله - ﷺ - بعض هدیه‌ها را به دست شریف خودش ذبح نموده و بعد از آن بقیه را به علی سپرد چنان چه در حدیث جابر-رضی الله عنه- است: (وَأَنَّهُ ذَبَحَ ثَلَاثًا وَسَتِينَ مِنْ هَدِيَةٍ، ثُمَّ أَنَابَ عَلِيًّا فِي الْبَاقِي).^۴

ترجمه: و این که ذبح نمود شخصت و سه هدیه را بعد برای ذبح نمودن باقی مانده آن علی را نایب گرفت.

۱- الطحاوی، امام المحدث ابی جعفر احمد بن محمد بن سلامه طحاوی الحنفی، مختصر الطحاوی ص ۳۰۲، طبع اولی ۱۴۰۶ هـ، الناشر: المعارف الشرقيه بالهند. المرغینانی، الهدایة للمرغینانی ج ۸ ص ۴۲۳. القرطبی، الکافی لابن عبدالبر ج ۱ ص ۴۲۴.

۲- المرغینانی، تسهیل الهدایة ترجمه فارسی شرح هدایة تالیف مولانا پروفیسر شاه فیصل ج ۸ ص ۴۳۷. طبع پاکستان، الشریبئی، مغنی المحتاج ۴ / ۲۸۴. ۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۶ ص ۲۳۷ دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. کتاب الأضاحی، النیشابوری، صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۵۵۶ کتاب الأضحی، باب استحباب الأضحیة، وذبها مباشرة بلا توکیل، والتسمیة والتکبیر، رقم الحدیث ۱۹۶۶. وزیاده نموده مسلم- رحمه الله علیه لفظ «أقرنین».

۴- النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیشابوری، صحیح مسلم ج ۲ ص ۸۹۶، الناشر: الدعوة والارشاه - المملكة السعودية.

علماء - رحمت الله عليه- بر جواز استنابة در قربانی و هدیه اتفاق نموده اند زیرا اینها عبادت مالی بوده و نیابت نمودن در عبادات مالی اتفاقی است و اختلافی در بین علماء در این مورد وجود ندارد.^۱ و ادله زیادی در این مورد وجود دارد. اختلاف در این است که آیا خوردن گوشت هدیه برای کافر جایز است؟ علماء در این مورد اختلاف دارند:

اول: اختلافی بین اهل علم در جواز وکیل گرفتن مسلمان وجود ندارد.^۲

دوم: اتفاق اهل علم به ناجایز بودن وکیل گرفتن کافر غیر اهل کتاب برای ذبح قربانی است. زیرا ذبیحه آنها حرام بوده و ذبح نمودن قربانی سبب فاسد شدن اضحیه می شود.^۳

سوم: در میان علماء اختلافی در نایب گرفتن اهل کتاب می باشد که ذبیحه شان حلال است.

اول: نایب گرفتن اهل ذمه «یهود یا نصرانی» در ذبح نمودن قربانی جواز ندارد و به این قول علماء مالکیه سخن گفته و روایتی هم از حنابله می باشد.^۴

دلایل قول اول: اینها به دلایل عقلی استدلال نموده اند:

دلایل عقلی: این علماء دلایل عقلی نیز ارایه نموده اند که ذیلاً به آنها پرداخته می شود.

اول ضایع نمودن قسمتی از مال است: ذبح نمودن کتابی سبب ضایع نمودن قسمتی از مال است زیرا شحوم ذبیحه اهل کتاب برای ما حرام است و این خود به منزله تلف نمودن قسمتی از مال است از همین منظر جایز نیست اهل کتاب قربانی مسلمان را ذبح نماید.^۵ علماء این طرز استدلال عقلی را به چالش گرفته میگویند: ما به این سخن اعتراف نداریم که شحوم ذبیحه اهل کتاب برای ما حرام باشد و استدلال نمودن به این مسئله اختلافی جایز نیست.^۶ این موضوع اختلافی است و نتیجه این می شود که بگویم این مذهب و روش شما است و ما ملزم به پذیرش این نظریه نیستیم.

دوم: قربانی عبادت و سبب قربت به- الله ﷻ- می باشد پس ولایت آن نیز جز به اهل ولایت جواز ندارد و تنها مسلمانان اهل قربت و ولایت اند بر مبنای همین استدلال اهل کتاب اهل قرب به الله متعال نبوده ولایت آنها نیز بر مسلمانان جواز ندارد.^۷

۱- به اساس متن حدیث علماء به آن اتفاق نموده اند که در فوق به آن پرداخته شده است.

۲- الطحاوی، امام المحدث ابی جعفر احمد بن محمد بن سلامه طحاوی الحنفی، مختصر الطحاوی ص ۳۰۲، طبع اولی ۱۴۰۶ هـ، الناشر: المعارف الشرقیه بالهند. النووی، المذهب ج ۱ ص ۲۳۹. ابن قدامة، المغنی ج ۸ ص ۶۴۰.

۳- الطحاوی، امام المحدث ابی جعفر احمد بن محمد بن سلامه طحاوی الحنفی، مختصر الطحاوی ص ۳۰۲، طبع اولی ۱۴۰۶ هـ، الناشر: المعارف الشرقیه بالهند. النووی، المذهب ج ۱ ص ۲۳۹. ابن قدامة، المغنی ج ۸ ص ۶۴۰.

۴- القرطبی، ابی عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمری القرطبی، الکافی ج ۲ ص ۴۲۴، طبع الاولی ۱۳۹۸ هـ، الناشر: مکتبة الریاض الحدیثه. النسوی، الشرح الکبیر حاشیة النسوی ج ۲ ص ۱۲۳. ابن مفلح، المبدع ج ۳ ص ۲۸۲. البهوتی، کشف القناع ج ۳ ص ۸.

۵- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۸ ص ۶۴۰ المکتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۶- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۸ ص ۶۴۱ المکتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۷- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۸ ص ۶۴۰ المکتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

قول دوم: نیابت نمودن اهل کتاب در ذبح نمودن قربانی به همراهی کراهیت جایز است و به این قول مذهب حنفیه و قولی از مالکی‌ها است و مذهب شافعی و حنابله نیز آن را اختیار نمود است.^۱

دلایل قول جمهور: ایشان به آثاری از صحابه - رضی الله عنهم و دلایل عقلی استدلال نموده اند. استدلال این علماء به آثار صحابه کرام روایاتی است که از شخصیت‌های مانند حضرت علی، ابن عباس، و جابر - رضی الله عنهم اجمین - در مورد کراهیت این عمل نموده اند.^۲

دلایل عقلی: اینها علاوه از دلایل قبلی به دلایل عقلی نیز استدلال نموده اند که به آنها می پردازیم:

اول: قربانی قربتی از جمع قربت‌های دیگر است که سبب نزدیکی به او تعالی می‌شود و مستحب است که به جز مسلمان کسی دیگر در آن ولی قرار نگیرد و اگر اهل کتابی ولی قرار بگیرد به همراهی کراهیت جایز می‌باشد. زیرا او از اهل قربت نمی‌باشد.^۳ این استدلال را علماء قول اول به مناقشه گرفته می‌گویند: کتابی متولی مسلمان در ذبح قربانی نمی‌شود زیرا اهل قربت و عبادت نیست اما در گفتن این سخن که کتابی متولی ذبح قربانی مسلمان می‌شود همراهی کراهیت به خاطر این که اهل قربت نیست تناقض وجود دارد.

دوم: انسان کتابی از جمله اهل ذبح نمودن حیوانات است.^۴ و وکیل گرفتن او برای ذبح قربانی جایز می‌باشد وقتی برای اهل کتاب ذبح نمودن حیوانات جایز است وکیل گرفتن آن نیز در ذبح نمودن قربانی مسلمان جایز می‌باشد.^۵ علماء این استدلال را نیز به مناقشه گرفته می‌گویند: این استدلال بر مبنای قیاس اهل کتاب در ذبیح نمودن حیوانات مسلمانان استوار بوده و این نوع قیاس قیاس مع الفارق می‌باشد وقتی به ذبح نمودن قربانی توجه شود دیده می‌شود که فرق بین قربانی و ذبح عادی این است که قربانی قربت و ذعبادت است و ذمسلمان اهل این قربت می‌باشد کتابی اهل قربت و عبادت نبوده و با ذبح عادی فرق می‌کند زیرا ذبح نمودن حیوان عادی از جمله عبادت نیست و برای مسلمان نظر به تفاوت مربوطه قیاس نمی‌شود.

سوم: این مسأله اختلافی بود و این اختلاف در وکیل گرفتن اهل کتاب باقی می‌ماند و خارج شدن از اختلاف مستحب است از همین جهت به کراهیت آن به خاطر خلاصی از اختلاف سخن نمودیم.^۶ این دلیل را علماء به مناقشه گرفته می‌گویند: این نوع استدلال که برای رفع اختلاف به کراهیت ذبح

۱ - الطحاوی، امام المحدث ابی جعفر احمد بن محمد بن سلامه طحاوی الحنفی، مختصر الطحاوی ج ۵ ص ۶۷، طبع اولی ۱۴۰۶ هـ، الناشر: المعارف الشرقيه بالهند. الشیرازی، المهذب ج ۱ ص ۲۳۹. الشربینی، مغنی المحتاج ج ۴ ص ۲۸۴. ابن قدامه، المغنی ج ۸ ص ۶۴۰.

۲ - ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۸ ص ۶۴۰. المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق. البیهوتی، کشف القناع ج ۳ ص ۸.

۳ - الموصلي، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي، الاختيار لتعليل المختار ج ۵ ص ۲۰، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة. الشیرازی، المهذب ج ۱ ص ۲۳۹.

۴ - الموصلي، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي، الاختيار لتعليل المختار ج ۵ ص ۲۰، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة.

۵ - ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ج ۸ ص ۶۴۰. المكتبة الاسلامی تحقیق ۱۴۱۲ق.

۶ - الشیرازی، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشیرازی، المهذب ج ۱ ص ۲۳۹، الناشر: دار الكتب العلمية.

نمودن قربانی مسلمان توسط کتابی استدلال شود اختلاف به حال خود باقی می ماند و زمانی این مشکل درست حل می شود که بگوییم که ذبح نکند قربانی مسلمان را مگر مسلمان زیرا به ذبح نمودن مسلمان اختلاف از بین می رود.

ترجیح: نظر یکی بر دیگری ترجیح داده نمی شود؛ چون هر دو به دلایل عقلی استدلال نموده اند.
مفاد مسأله: مفاد مسأله این است وقتی مسلمان برای ذبح قربانی خود مسلمانی دیگری را وکیل گرفت برای صاحب آن نظر به قول رسول الله - ﷺ - مستحب است که حاضر در وقت قربانی خود باشد چنان چه رسول الله برای فاطمه - رضی الله عنها - فرمود:

- ۶۹ -

(أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: " يَا فَاطِمَةُ قَوْمِي إِلَيَّ أُضْحِيَّتُكَ فَأَشْهَدُ بِهَا فَإِنَّهُ يُغْفَرُ لَكَ عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ تَقْطُرُ مِنْ دَمِهَا كُلُّ ذَنْبٍ عَمِلْتِيهِ وَ قَوْلِي...)^۱

ترجمه: ای فاطمه برخیز در نزد قربانی خویش حاضر شو زیرا که به اولین قطره خون قربانی که در زمین میریزد گناهانت بخشیده می شود.

مطلب دوم: حکم نیابت در اضحیه و هدیه از طرف میت

نیابت نمودن در قربانی از طرف میت از دو صورت ذیل خالی نیست که به آنها میپردازیم:
صورت اول: این است که انسان به خاطر تقرب انسان مرده به رحمت الله متعال به ذبح نمودن قربانی از طرف میت از مال خالص او انجام داده و خود میت در آن کدام دخل و تصرفی ندارد. حکم شرعی جواز آن قبلاً در مسأله اهداء ثواب برای میت گذشته است.^۲ و در صورتی ضرورت به آن پرداخته شود. اما در بحث نیابت نمودن در نوافل از طرف فرد دیگر از جانب علماء ما دو قول وجود دارد:

نظر قول اول انتفاع میت به فعل انسان زنده جایز است و قول دوم به منع بودن این عمل تاکید دارد و آن چه این قول را تایید می نماید موضوع قربانی از طرف میت است: که جابر بن عبدالله - رضی الله عنهما - روایت نمود:

۱ - البيهقي، السنن الكبرى للبيهقي كتاب الحج ج ۵ ص ۲۳۹. حكمه: قال الألباني في "السلسلة الضعيفة و الموضوعات ج ۲ ص ۱۵: هو منكر.

۲ - ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، الروح ص ۱۱۷، الناشر: دارالفكر لطباعة والنشر والتوزيع. المسألة السادسة عشرة.

(دَبِحَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الدَّبْحِ كَبْشَيْنِ أَقْرَنَيْنِ أَمْلَحَيْنِ مُوجَّابَيْنِ، فَلَمَّا وَجَّهَهُمَا قَالَ: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ عَلَى مِثْلَةِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ، وَعَنْ مُحَمَّدٍ وَأُمَّتِهِ بِاسْمِ اللَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» ثُمَّ دَبِحَ).^۱

ترجمه: ذبح نمود نبی- ﷺ - روز عید قربان دو قوچ ابلق زیبا قوی را و زمانی که هر دوی آنها را برای ذبح قرار داده فرمود: من مگردانم روی خود را به سوی ذاتیکه آفریده آسمان و زمین. تا این که فرمود: ای بار خدایا این از تو و برای تو از جانب محمد و امت او است.

وجه استدلال از این قسمت حدیث می باشد «وأمته» دلیل واضح است که رسول الله- صلی الله علیه وسلم - از طرف آنها قربانی نموده و این نیابت نمودن بوده و امت پیامبر- ﷺ - شامل زنده و مرده می شود و این حدیث به جواز نیابت انسان مرده مثل زنده است زیرا از امت پیغمبر- صلی الله علیه وسلم- کسانی است قبل از آن ذبح نمودن وفات نموده است.^۲ و این حدیث قربانی نمودن از طرف میت را تایید می کند و این از باب صدقه به آن است و جواز این صدقه قبلاً در بحث صدقه نمودن از طرف میت گذشته است که به اتفاق علماء چهارگانه اهل سنت جایز است.^۳ پس ماهم این وسعت را تنگ نمی کنیم و از تفضل قرینه ای که ثواب آن از جانب الله متعال برای میت میرسد.

صورت دوم: این که میت در زمان حیات خودش قربانی معین نمودن ولی قبل از انجام دادن آن وفات نماید علماء در این مورد به دو قول اختلاف نموده اند.

قول اول: ورثه اش این حیوان را به نیابت از جانب میت قربانی نموده و گوشت آن را تقسیم نمایند و این قول یاران امام ابی حنیفه و مذهب امام مالک بوده که آن را مستحب میدانند و مذهب امام شافعی در قسمت قربانی نذری و وصیت شده است و به این قول مذهب حنابله نیز استوار می باشد.^۴

ادله قول اول: این علماء به دلایل ذیل استدلال نموده اند:

۱- ابی داود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود ج ۳ ص ۹۵، طبع: ۱۴۱۰ق الناشر: المكتبة للطباعة والتوزيع، استانبول. و قال فی حکمه أيضا: حکمه ضعيف، ابی داود ج ۳ ص ۹۵.

۲- الکلسانی، علاء الدین، ابوبکر بن مسعود بن احمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرايع، ج ۵ ص ۷۲ الطبعة ۲ - بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ هـ ق.

۳- ابن قیم، مجد بن ابی بکر بن ابوبکر بن سعد شمس الدین ابن قیم جوزیة، الروح ص ۱۱۷، الناشر: دارالفکر لطباعة والنشر والتوزيع. مقصود این است که اهل بدعت میگوید اهل کلام بر عدم انتفاع میت بفعل زنده ها باورمند است. ولی این مخالف نصوص شرعی است از نصوص شرعی برمی آید انتفاع اموات بفعل زندها ثابت می باشد.

۴- الطحاوی، امام المحدث ابی جعفر احمد بن مجد بن سلامه طحاوی الحنفی، مختصر الطحاوی ص ۳۲۰، طبع اولی ۱۴۰۶ هـ، الناشر: المعارف الشرقیة بالهند. الشریبئی، مغنی المحتاج ج ۴ ص ۲۹۲. ابن مفلح، المبدع ج ۳ ص ۲۸۷.

اول: قیاس نمودن قربانی به وقف می باشد و بیان مسأله این است وقتی قربانی معین شده باشد از ملکیت دیگران مانند وقف خارج می شود.^۱ و از جمله میراث حساب نمی شود و از همین جهت نایب ورثه میت در ذبح نمودن قربانی و توزیع آن مسوول می باشد.

دوم: امام شافعی- رحمت الله علیه- به جواز اضحیه از طرف میت به سبب وصیت به حدیث حضرت علی- رضی الله عنه- استدلال نموده که دو قوچ را قربانی نموده وقتی سوال شد: ما هذا «این چیست» فرمود: (إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْصَانِي أَنْ أُضْحِيَ عَنْهُ فَأَنَا أُضْحِي عَنْهُ).^۲
ترجمه: حضرت علی- رضی الله عنه- گفت: رسول الله- ﷺ- من را وصیت نموده که از طرف او قربانی نمایم. و من از طرف او قربانی نمودم.

وجه استدلال از حدیث فوق از این قسمت حدیث شریف است: (أَوْصَانِي أَنْ أُضْحِيَ عَنْهُ) «وصیت نموده من را که قربانی نماید از طرف او» دلالت واضح بر این است که پیغمبر- ﷺ- به علی- رضی الله عنه- عهد نموده و امر نمود که بعد از وفات پیغمبر- ﷺ- برایش قربانی نماید و همچنان زمانی که میت در زمان حیاتش کسی را وصیت به قربانی نمودن از طرف خود نموده باشد باید از طرف آن قربانی نماید.

مناقشه: علماء جانب مقابل میگویند: این حدیث ضعیف است و به آن حجت گرفته نمی شود.^۳
قول دوم: این انتخاب قربانی ایجاب نیابت نمودن را نمی کند بلکه در جمله مال مورثی مانند سایر اموال قرار میگیرد و این قول امام ابوحنیفه رحمت الله است.^۴

دلیل قول دوم: این قول برای خود دلیلی ارایه نه نموده و شاید امام ابوحنیفه- رحمت الله تعالی- نظرش این باشد که علاقه میت بعد از وفات او با مالش قطع می شود و برای ورثه او بر می گردد و قربانی نیز از این جمله است که بعد از وفات آن ذبح نمی شود. و به فرض این که پایان علاقه میت به مال وی بعد از مرگ آن مطلق نبوده بلکه تنها حقوق متعلق به عین ترکه او است و از جمله حقوق الله عزوجل همین قربانی معینه است، که میراث گرفته نمی شود. و این موضوع دلالت بر این نمی کند که انسان وقتی اضحیه را برای قربانی معین نماید در صورتی که فرد زنده هم باشد برداشتن آن را مالک نمی شود، و پس از مرگ چه گونه خواهد بود؟ معلوم می شود که قول اول راجح است و به نیابت از میت ورثه او در انفاذ ذبح این قربانی و توزیع گوشت آن از جانب وی نیابت می نماید.

۱- الطحاوی، امام ابی جعفر احمد بن محمد بن سلامه طحاوی الحنفی، مختصر الطحاوی ص ۳۲۰، طبع اولی ۱۴۰۶ هـ، الناشر: المعارف الشرقيه بالهند.
۲- ابی داوود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود ج ۳ ص ۹۴، طبع: ۱۴۱۰ق الناشر: المكتبة للطباعة والتوزيع، استانبول. كتاب الضحايا- باب الأضحیة عن الميت، رقم حدیث (۲۷۹۰) و ترمذی در سنن خود ۲۷ / ۳ أبواب الأضحیة - باب فی الأضحیة بکیشین رقم حدیث (۱۵۲۸) و گفته این حدیث حدیث ضعیف است و بیهقی در سنن الکبری ج ۲۸۸ نیز آن را استخراج نموده است.
۳- الشربینی، الشیخ محمد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج ج ۴ ص ۲۹۳، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر بیروت - لبنان. و از جهت این که این حدیث از روایت شریک القاضی ضعیف و این واضح است همچنان از تخریج حدیث معلوم است.
۴- الطحاوی، امام ابی جعفر احمد بن محمد بن سلامه طحاوی الحنفی، مختصر الطحاوی ص ۳۰۲، طبع اولی ۱۴۰۶ هـ، الناشر: المعارف الشرقيه بالهند. و این قول را امام طحاوی از جمله احناف اختیار نموده و آن را میگیریم.

مبحث چهارم: نیابت در کفارات

مطلب اول: تعریف کفارات

حالا به تعریف لغوی و اصطلاحی کفارات پرداخته می‌شود:

الف: کفارات در لغت: الـکُفْر بفتح کاف به معنی ستر و پوشیده ساختن می آید. مانند این سخن: کَفَرَ الشیء که به معنی پوشیده و مخفی ساخت چیزی را استعمال شده است: از همین سبب شب تاریک را کافر نام گذاشته اند. زیرا که شب همه چیز را پوشش و پرده انداخته و هر چیز را می پوشاند «آن را مخفی می سازد» از همین جهت دهقان را نیز کافر میگویند زیرا که دهقان دانه‌های نباتات بزری را زیر خاک مخفی می سازد. الـکُفْر بضم کاف که به معنی ضد ایمان و انکار استعمال شده و از همین جهت منکر را کافر به الله- عزوجل- میگویند زیرا منکر آن چیزی است که ایمان آن را می طلبت.^۱

مراد ما در اینجا معنی لغوی اول است زیرا کفاره گناه صاحب خود را به جهت خضوع و عاجزی به الله متعال نموده و در نتیجه تو به نمودن وی از آن گناه که کفاره دهنده به آن می پردازد بخشیده می‌شود.

ب: تعریف اصطلاحی کفاره: کفاره «عبارت از مال و روزه یی است که به سبب ظهار یا قتل و یا جماع در جریان روزه رمضان و یا سوگندی که بالای فرد مسلمان واجب می‌شود»^۲ مراد از کلمه مال در تعریف ما شامل آزاد نمودن غلام و دادن طعام می باشد.

و مراد از ظهار واضح نمودن موجبات کفارات کلان است که در مطالب بعدی واضح می‌شود. و مراد از «سوگند» سوگندی است که انسان به سبب آن حانث می‌شود و اگر گفته شود به سوگندی که انسان به وسیله آن حانث می‌شود ظاهر تر می‌شود.

مطلب دوم: انواع کفارات

منظور ما از کفارات کفارات بزرگتری است که سبب الزام مکلف به آن می‌شود و بزودی آن را با خصلت‌های آن بیان می‌کنیم و این مسأله قرار ذیل است:

اول: از جمله کفارات؛ کفاره جماع در نهار رمضان است و دلیل ثبوت آن حدیث اُبی هریره- رضی الله عنه- است:

-۷۱-

۱- الرازی، شیخ محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر، مختار الصحاح ص ۵۷۳، طبع اولی عام ۱۳۷۹ هـ، الناشر: دارالکتاب العربی، بیروت - لبنان. مادة کفر. فیروز آبادی، القاموس المحيط ج ۲ ص ۱۳۲. مادة کفر.

۲- الشرفاوی، شیخ عبدالله بن ابراهیم الشافعی المعروف بالشرفاوی حاشیة الشرفاوی علی التحرير ج ۱ ص ۴۰۳، ۴۰۹، ۴۱۰ الناشر: دار المعرفة، بیروت. لبنان.

(جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ هَلَكْتُ. قَالَ « وَمَا شَأْنُكَ ». قَالَ وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي فِي رَمَضَانَ. قَالَ « هَلْ تَجِدُ مَا تُعْتِقُ رَقَبَةً ». قَالَ لَا. قَالَ « فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ ». قَالَ لَا. قَالَ « فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُطْعِمَ سِتِّينَ مَسْكِينًا ». قَالَ لَا أَجِدُ. فَأَتَى النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ فَقَالَ « خُذْ هَذَا فَتَصَدَّقْ بِهِ ». فَقَالَ أَعْلَى أَفْقَرَ مِنَّا مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَفْقَرُ مِنَّا. ثُمَّ قَالَ « خُذْهُ فَأَطْعِمَهُ أَهْلَكَ ».^۱

ترجمه: اَبی هریره- ضی الله عنه- فرمود: مردی نزد رسول الله - ﷺ - آمد گفت: ای رسول الله هلاک شدم رسول الله - ﷺ - فرمود: چه چیز ترا هلاک نموده گفت: با خانم خود در ماه رمضان همبستر شدم پیغمبر - ﷺ - فرمود: آیا می توانی غلامی را آزاد کنی؟ گفت نه پیغمبر - ﷺ - فرمود: آیا توان داری دو ماه پی در پی روزه بگیری؟ گفت ندارم رسول الله - ﷺ - فرمود: آیا می توانی شصت مسکین را طعام بدهی؟ گفت نه باز نشست و آورده شد نزد نبی - ﷺ - به یک وسیله که در آن خورما بود رسول الله - ﷺ - فرمود: این خورما را بگیر و صدقه نما. مرد گفت: به افراد فقیرتر از ما که در میان دو کوه مدینه فقیرتر از ما نیست و اهل بیت من محتاج تر از دیگران به این خورما است. رسول الله - ﷺ - خندید تا این که دندان های انیاب او معلوم شده فرمود برو و طعام بدهید اهلت را.

دوم: كفارة ظهار: از جمله دلایل كفاره این قول الله تعالی است: (وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوْعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِطْعَامَ سِتِّينَ مَسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ..)^۲

ترجمه: و کسانی که زنانشان را ظهار می کنند سپس از آن چه گفته اند پشیمان می شوند برایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر هم خوابگی کنند بنده ای را آزاد گردانند. این حکمی است که بدان پند داده می شوید و خدا به آن چه انجام می دهید آگاه است و آن کس که بر آزاد کردن بنده دسترسی ندارد باید پیش از تماس با زن خود دو ماه پیاپی روزه بدارد و هر که نتواند باید شصت بینواری خوراک بدهد این حکم برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید و این است حدود خدا.

۱- بخاری، مجد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۴ ص ۲۳۵ - ۲۳۶، دارالفکر بیروت چاپ ۱۴۰۱ ق. کتاب الصیام- باب إذا جامع فی رمضان ولم یکن له شیء فیتصدق علیه فلیکفر. النیشابوری، وأخرجه مسلم ج ۲ ص ۷۸۱- ۷۸۲، کتاب الصیام - باب تغلیظ تحریم الجماع فی نهار رمضان علی الصیام، و جوب الكبرى فيه و بیانها و أنها تجب علی المسر و المتبرع و تثبت فی ذمة المعسر حتی یستطیع، رقم الحدیث (۱۱۱۱).

۲ - (سورة المجادلة آیه های ۳- ۴)

سوم: کفاره ایمان: ودلیل آن آیه: (لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)^۱

ترجمه: خدا شما را به سوگندهای بیهوده تان مؤاخذه نمی‌کند ولی به سوگندهایی که از روی اراده می‌خورید و می‌شکنید شما را مؤاخذه می‌کند و کفاره‌اش خوراک دادن به ده بینواست از غذاهای متوسطی که به کسان خود می‌خورانید یا پوشانیدن آنان یا آزاد کردن بنده ای و کسی که هیچ يك از اینها را نیابد [باید] سه روز روزه بدارد این است کفاره سوگندهای شما وقتی که سوگند خوردید و سوگندهای خود را پاس دارید این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند باشد که سپاسگزاری کنید.

چهارم: کفاره قتل: دلیل کفاره قول تعالی: (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَأَنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فِدْيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ...)^۲

ترجمه: و هیچ مومنی را نسزد که مؤمنی را جز به اشتباه بکشد و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خون بها پرداخت کند. مگر اینکه آنان گذشت کنند و اگر مقتول از گروهی است که دشمنان شما نیستند و خود وی مؤمن است قاتل باید بنده مؤمنی را آزاد کند و پرداخت خون بها لازم نیست و اگر مقتول از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است باید به خانواده وی خون بها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند و هر کس بنده نیافت باید دو ماه پیاپی به عنوان تو بهای از جانب خدا روزه بدارد.^۳

این چهار نوع از انواع کفارات کلان اند و در کتاب صیام هم بعض کفارات ذکر شده و در کتاب حج که مسمی به فدیة است و بعض علماء آن را کفاره تعبیر نموده و در کل مقصود تمثیل الحصر، و تمثیل به کفارات کلان شده تا برای خواننده واضح شود محل نیابت در کفارات که مقصد بیت الله شریف است. و از جمله این استدلال از کتاب و سنت واضح می‌شود برای ما که کفارات از سه بخش تجاوز نمی‌کند. که عبارت اند از:

۱ - (سورة المائدة الآية ۸۹)

۲ - (سورة النساء آیه ۹۲)

۳ - دیوبندی، مولانا محمود الحسن دیوبندی، تفسیر کابلی ج ۱ ص ۵۴۰. طبع ۱۴۰۹ق. مطبعه دولتی کابل افغانستان.

۱ - آزاد نموده برده.

۲ - گرفتن روزه.

۳ - طعام دادن مساکین.

و به نظر من دومین اصل در کفاره روزه است و محل اشهاد آن در نیابت نمودن صوم حدیث است که در کتاب صیام پیش گذشت.^۱ اما در مورد اصل اول آزاد نمودن برده و سوم آن که دادن طعام، مال و نیابت نمودن در آنها است، در این مبحث تحت عنوان نیابت در کفارات مالیه به آن پرداخته می‌شود. و این مبحث را همراهی قربانی و هدیه یک جا به بحث می‌گیریم زیرا نیابت در هر دو اینها نیابت در عبادات مالی محضه مانند است.

مطلب سوم: نیابت در کفارات مالی

مذاهب چهارگانه اهل سنت به جواز نیابت نمودن در کفاره در انجام دادن و تقسیم نمودن و رسانیدن آن به مستحقین آن اتفاق نظر نموده اند.^۲ و عمده ترین این موضوع اتفاق علماء از سنت مطهره است که احایث زیادی دلالت بر جواز نیابت در کفارات می نماید از جمله حدیث خویله.^۳ بنت مالک بن ثعلبه، قالت:

-۷۳-

(ظَاهِرَ مِنِّي زَوْجِي أَوْسُ بْنُ الصَّامِتِ، فَجِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَشْكُو إِلَيْهِ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُجَادِلُنِي فِيهِ، وَيَقُولُ: «اتَّقِيَ اللَّهَ فَإِنَّهُ ابْنُ عَمِّكَ»، فَمَا بَرِحْتُ حَتَّى نَزَلَ الْقُرْآنُ: {قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا} [المجادلة: ۱]، إِلَى الْفَرَضِ، فَقَالَ: «يُعْتَقُ رَقَبَةً» قَالَتْ: لَا يَجِدُ، قَالَ: «فَيَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ»، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُ شَيْخٌ كَبِيرٌ مَا بِهِ مِنْ صِيَامٍ، قَالَ: «فَلْيُطْعَمَ سِتِّينَ مِسْكِينًا»، قَالَتْ: مَا عِنْدَهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَصَدَّقُ بِهِ،

۱ - النيشابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النيشابوري، صحيح مسلم ج ۸ ص ۲۵ - ۲۶، الناشر: الدعوة والارشاد - المملكة السعودية. عسقلاني، فتح الباری ج ۴ ص ۱۹۴. شوکانی، نیل الأوطار ج ۴ ص ۳۲۰.

۲ - سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۲، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴ هـ ق بیروت لبنان. الکسانی، بدائع الصنائع ج ۲ ص ۲۱۲ السوقی، حاشیة سوقی ج ۲ ص ۱۸، ابن مفلح، الفروق ج ۲ ص ۲۰۵، بل ذکر الإجماع علیه به قوله: «...وتفريق الزكوات والكفارات، ولحوم الهدايا والضحايا وذبح النسك ونحوها فيصح في جميع ذلك النيابة إجماعاً». سبکی، تكملة المجموع ج ۱۴ ص ۱۷۶ الشربینی، مغنی المحتاج ج ۲ ص ۲۱۹ ابن قدامه، المغنی ج ۵ ص ۹۱ البهوتی، كشف القناع ج ۳ ص ۴۶۵.

۳ - او صحابی جلیل القدر خولة بنت ثعلبة و گفته شده خولیه بالتصغیر و گفته شده خولة بنت مالک بن ثعلبه بن اصرم بن فهر بن غنم بن عوف الانصاری که خانم اوس بن الصامت بوده که او را اظهار نمود که سبب نزول قول الله تعالی شد (قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها...) الاستیعاب ج ۴ ص ۲۹۰ - ۲۹۲ الإصابة ج ۴ ص ۲۸۹ - ۲۹۱.

قَالَتْ: فَأْتِي سَاعَتِيذِ بَعْرَقٍ مِنْ تَمْرٍ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَنِي أُعِينُهُ بِعَرَقٍ آخَرَ، قَالَ: «قَدْ أَحْسَنْتِ، أَدْهَبِي فَأَطْعِمِي بِهَا عَنْهُ سِتِّينَ مَسْكِينًا، وَارْجِعِي إِلَيَّ ابْنِ عَمِّكَ»^۱.

ترجمه: خویله بنت مالک بن ثعلبه میفرماید: شوهرم من را ظهار نمود و من نزد رسول خدا- صلی الله علیه وسلم- رفتم و شکایت خود را نزدش عرض نمودم و پیامبر- ﷺ- همراهم روی موضوع بحث و گفتگو نمود و برایم میگفت از خداوند بترس و این فرزند کاکایت هست همیشه همراهم بحث در این مورد بود تا اینکه قرآن در مورد نازل گردید: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا» «خدا گفتار زنی را که در باره شوهرش با تو گفتگو کرد شنید.» سپس فرمود یک برده را آزاد سازد گفت ندارد پس فرمود دو ماه پی در پی روزه مسلسل بگیر فرمود: ای رسول خدا او مرد پیر است برای او روزه نیست. پیامبر- ﷺ- فرمود شصت مسکین را طعام بدهد. فرمود او هیچ چیز ندارد که صدقه بدهد سپس به او یک سبد از خرما آورده شد گفت: ای رسول خدا من را به دادن سبد خرما دیگر کمک نماید فرمود: بسیار خوب فرمودید: فرمود برو غذا بده از این شصت مسکین را و سپس مراجعه نماید به سوی فرزند عم خود.

وجه دلالت از حدیث فوق این است که این حدیث صراحتاً دلالت به صحت نیابت نمودن در کفاره را دارد به گونه ای که رسول الله - ﷺ- خودش با بخشیدن خرما زمینه نیابت را فراهم نمود و این مظاهر جزئی از اجزای آن است، و أعانتة زوج به بخش دیگری از این زمینه است و این که رسول الله - ﷺ- او را به طعام دادن و توزیع نمودن آن خرما برای مساکین به نیابت از شوهرش امر نمود دلیل واضح به صحت نیابت در تمام عبادات مالی می نماید و باب کفارات مالی یکی است و نیابت در این مورد نیابت در تمام عبادات مالی است. اما امام شاطبی- رحمه الله علیه- اختلاف علماء را در مورد نیابت نمودن کفارات مالی در این قول خود برملا ساخته است. «والکفارة بناء علی أنها زجر فتختص، أو جبر فلا تختص»^۲. از این کلام معلوم می شود که در نیابت نمودن کفارات اختلاف وجود دارد: کسانی که کفاره را عقوبت و زجر خاص شده به فردی که کفاره بر آن واجب شده است فکر می کنند نیابت آن را به شکل اختیاری جایز نمی دانند. اما کسانی که آن را جبر آن مالی میدانند که تخصیص شده بالای فرد نمی می باشد اجازه نیابت در آنها میدهند زیرا در این صورت از جمله عبادت مالی محضه شناخته شده و نیابت در عبادات مالی محضه جایز است.^۳

۱- ابی داوود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود ج ۲ ص ۲۶۶، طبع: ۱۴۱۰ق الناشر: المكتبة للطباعة والتوزيع، استانبول. و أيضا اخرجه ابی داود و قال فی حکمه: صحیح لغيره. سنن ابی داود ج ۳ ص ۵۳۷.

۲- شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات ج ۲ ص ۲۲۸، الناشر: دارالکتب علمیه، بیروت - لبنان.

۳- قرافی، شمس الدین ابی عبدالله مجد بن مفلح، الفروق ج ۲ ص ۲۰۵، طبع الثانیة عام ۱۳۸۱ هـ، دار المصر للطباعة.

اگرچه قول امام شاطبی- رحمت الله علیه - دو وجه دارد که گویا موضوع نیابت در کفارات مالی اختلافی است، لکن نص بالا دلالت روشن بر صحت نیابت نمودن در کفاره ظاهر دارد و به این نص صریح و صحیح که در محل نزاع وجود دارد عمل می نماییم از همین جهت به آثار اختلاف در این بحث نپرداخته ایم و از جمله تایید ما این است که اجماع علماء امت اسلامی انعقاد به صحت آن نموده است.^۱ والله اعلم.

۱- سرخسی، شمس الدین ابی بکر محمد بن أبی سهل، المبسوط ج ۴ ص ۱۵۲، دایرة المعارف للطباعة والنشر ۱۴۱۴هـ ق بیروت لبنان. الفروق ج ۲ ص ۲۰۵، الدسوقی، حاشیه الدسوقی ج ۲ ص ۱۸، الشربینی، مغنی المحتاج ج ۲ ص ۲۱۹، ابن قدامه المغنی ج ۵ ص ۹۱.

- ۹- نظر راجح در مورد کسی که زکات مال خود را نداده وفات نماید این است که ولی آن از ترکه او زکات اش را اخراج نمایند و این به وصیت و عدم آن تفاوت ندارد و ورثه او از جانب وی نیابت می نماید و حق خداوند متعال به مرگ کسی ساقط نمی شود.
- ۱۰- شرایت نایب این است که عاقل، مسلمان، امین، عادل و عارف به احکام زکات باشد تا صاحب مال مطمئن شود که زکات او مطابق شریعت پرداخت شده است.
- ۱۱- نیابت نمودن در عبادات مختلت بدنی و مالی مانند حج بیت الله جایز است و نیابت نمودن آن از دو امر خالی نیست: اول: انتخاب افرادی که علماء در نیابت نمودن آنها اختلاف نداشته باشند. دوم: انجام دادن حج به کامل ترین وجه ارکان، شروط، واجبات و سنتهای آن می باشد.
- ۱۲- این شروط برای نایب لازم است:
- نیت شرط صحت تمامی اعمال است و لازم است نایب در وقت لبیک گفتن بگوید: لبیک از طرف فلانی و اگر اسمش را فراموش نموده بود بگوید لبیک از جانب کسیکه من را نایب گرفته است.
 - نیابت نمودن مجنون و طفل غیرمميز درست نیست و برای طفل ممیز و غلام نیز نیابت نمودن حج فرضی درست نمی باشد ولی در حج نفلی درست می باشد.
 - شرط این است که نایب حج فرضی خود را ادا نموده باشد.
 - نیابت نمودن در احرام به جای طفل غیر ممیز جایز است اما طفل ممیز می تواند به اجازه ولی خود به قول راجح علماء احرام ببندد ولی برای فرد مجنون و مغمی علیه احرام بستن درست نیست زیرا در اصل حجی بر آنها نیست.
 - طواف نمودن کعبه و سعی بین صفا و مروه از طرف فرد عاجز جایز نیست زیرا طواف وسیعی نمودن سواره و گشتاندن آنها دور کعبه ممکن است.
- ۱۳- نیابت نمودن در زدن جمرات به جای فرد عاجز، مریض، کلان سال و مانند اینها به اتفاق مذاهب چهارگانه جایز است و دم را لازم نمی گرداند.
- ۱۴- قربانی و هدیه از جمله عبادات مالی اند و بدون هیچ اختلافی نیابت نمودن در آنها جایز است، ولی بهترین است متولی ذبح قربانی و هدیه مسلمان مسلمان دیگر باشد زیرا پیامبر- صلی الله علیه وسلم- مسلمان را نایب گرفته است.
- ۱۵- نیابت نمودن قربانی به جای میت نظر به عمل رسول الله- صلی الله علیه وسلم- که برای امتش قربانی نمود جایز است و این امت شامل زنده و مرده می شود.

علماء در نیابت نمودن عبادات مالی محضه اتفاق نظر دارند؛ در صورتی که پول و یا طعام باشد اما در کفاراتی که روزه است در بحث نیابت در روزه به آن پرداخته شده است. والله اعلم.

پیشنهادات

آن چه در این رساله بیان گردید بر مبنای آن پیشنهادات ذیل را به مراجع رسمی و اجتماعی خویش به صورت واضح آن پیشنهاد نموده و ارایه می کنیم:

۱- نیابت در عبادات یک موضوع مهم و فراگیری در شریعت اسلامی بوده که امروز مردم به خاطر عدم آگاهی از آن به مشکلات جدی دست و پنجه نرم می کنند، بهتر است دولت و ارگان های ذی ربط توسعه امور عبادی و دعوتی در یک چوکات منظم و طبق اصول سنجیده شده برنامه آگاهی دهی از نیابت را در بخش های مختلف برای مردم از طریق مکاتب، پوهنتون ها، مدارس، مساجد و اداره امر به معروف و نهی از منکر برای عام مردم آگاهی دهند.

۲- نیابت در عبادات یکی از مسایل مهم و ضروری برای مسلمانان به شمار می رود، لازم است در صورتی نیاز از احکام و تطبیق درست آن در بخش های که نیابت می پذیرند و رساله فوق به آن پرداخته شده استفاده بهینه صورت گیرد.

۳- به ارگان های دعوتی و مجامع مطالعاتی که برای اجتماع ارایه خدمات می کنند پیشنهاد می کنیم تا در خصوص این موضوعات از طریق های ممکن به مردم اطلاع رسانی نموده و این گونه مردم را از امر شرعی که حکم آن در صورت خطا به گناه کبیره نیز منجر می شود آگاه سازند.

۴- ما از تساهل که در خصوص نیابت و احکام آن وجود دارد، می توانیم برای ارایه بهتر مسوولیت های شرعی خویش و دیگران و حتی پدر و مادر خویش استفاده نماییم.

فهرست آیات

شماره	آیات	منبع	صفحه
۱	وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ...	(سورة الذاریات آیه ۵۶)	۱
۲	وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...	(سورة الحج آیه ۷۸)	۱
۳	وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...	(سورة فاطر آیه: ۱۸)	۸
۴	وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى...	(سورة النجم آیه: ۳۹)	۸
۵	وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا...	(سورة النساء آیه: ۶)	۸
۶	فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيَمَلُّ لَهُ وَلْيُنِمْ أَعْضُلُ بِالْعَدْلِ	(سورة البقره آیه ۲۸۲)	۹
۷	وَأِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَنْتَيْهِمَا فَاِئْتُوا حُكْمًا مِنْ أَهْلِهَا وَحُكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدُوا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا...	(سورة النساء آیه ۳۵)	۹
۸	أَمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا..	(سورة التوبه آیه ۶۰)	۱۰
۹	وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ...	(سورة المانده آیه ۲)	۱۱
۱۰	إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا	(سورة النساء آیه ۱۰۳)	۱۴
۱۱	وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّكْعِينَ...	(سورة البقرة آیه ۴۳)	۱۵
۱۲	وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى	(سورة النجم آیه ۳۹)	۱۵
۱۳	..مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دِينٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ...	(سورة النساء آیه ۱۲)	۲۹
۱۴	وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ...	(سورة الحشر آیه ۱۰)	۳۱
۱۵	فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ...	(سورة محمد آیه ۱۹)	۳۲
۱۶	وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا	(سورة الاسراء آیه ۲۴)	۳۲
۱۷	إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا...	(سورة مريم آیه ۲۶)	۳۶
۱۸	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ...	(سورة البقرة آیه ۱۸۳ - ۱۸۵)	۳۷

٤١	(سورة البقرة آية ١٨٥)	وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...	١٩
٤٣	(سورة النساء آية ١١)	يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً...	٢٠
٦١	(سورة التوبة آية ١١١)	إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ...	٢١
٦٦	(سورة الحج آية ٧٨)	فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ...	٢٢
٧١	(سورة التوبة آية ١٠٣)	خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...	٢٣
٧٣	(سورة النساء آية ١١)	فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأَخِيهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ...	٢٤
٧٨	(سورة الذاريات آية ١٩)	وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ...	٢٥
٨١	(سورة المائدة آية ٥١)	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ...	٢٦
٨٥	(سورة النساء آية ١٤١)	وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا...	٢٧
٩٥	(سورة البقرة آية ١٩٦)	وَأْتَمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...	٢٨
٩٥	(آل عمران آية ٩٧)	وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا	٢٩
١٠٨	(سورة طور آية ٢١)	وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلْتَنَاهُمْ...	٣٠
١٠٨	(سورة النجم آية ٣٩ - ٣٦)	أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى * وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَى * أَلَا تَرَى * أَلَّا تَرَى * وَ زُرَّا أُخْرَى...	٣١
١٥٩	(سورة طه، آية ١١٩)	وَأَنْتَ لَا تَظُنُّمْ فِيهَا وَلَا تَضْحَى...	٣٢
١٦٠	(سورة الحج الآية ٣٦)	وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ...	٣٣
١٦٠	(سورة الكوثر آية ٢)	فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرِ...	٣٤
١٧٠	(سورة المجادلة آية ٣ - ٤)	وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ...	٣٥
١٧٠	(سورة المائدة الآية ٨٩)	لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ...	٣٦
١٧١	(سورة النساء آية ٩٢)	وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَا وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى...	٣٧

فهرست احاديث

شماره	احاديث	منبع	صفحه
١	(عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - رَجُلًا مِنَ الْأَسَدِ عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ يُدْعَى ابْنَ اللَّثْبِيَّةِ، فَلَمَّا جَاءَ حَاسِبَهُ)	بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ٢ ص ١٣٧. رقم (١٥٠٠) دارالفكر بيروت چاپ ١٤٠١ ق.	١٠
٢	(عَنْ عُرْوَةَ أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - أَعْطَاهُ دِينَارًا يَشْتَرِي لَهُ بِهِ شَاةً فَأَشْتَرَى لَهُ...)	بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ٤ ص ١٨٧ دارالفكر بيروت چاپ ١٤٠١ ق.	١٠
٣	(عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَمِعَهُ يُحَدِّثُ قَالَ أَرَدْتُ الْخُرُوجَ إِلَى خَيْبَرَ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ لَهُ إِنِّي أَرَدْتُ...)	ابى داوود، سليمان بن اشعث، سنن ابى داود ج ٢ ص ١٧٢، طبع: ١٤١٠ ق الناشر: المكتبة للطباعة والتوزيع، استانبول.	١١
٤	(بُني الإسلام على خمس: شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، والحج، وصوم رمضان)	بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ٢ ص ٨، دارالفكر بيروت چاپ ١٤٠١ ق	١٥
٥	(عن ابن عمر قال: لا يصومن أحد عن أحد ولا يصلى أحد عن أحد)	اخرجه امام مالك فى الموطأ ج ١ ص ٢٨٢ (ج ١١ ص ٥٨٤).	١٦
٦	(كانت بي بواسير فسألت النبي - ﷺ - عن الصلاة؟ فقال: "صل قائماً، فإن لم تستطع فقاعداً، فإن لم تستطع فعلى جنب)	بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ٢ ص ٤١، دارالفكر بيروت چاپ ١٤٠١ ق. و ابوداود رقم (٩٥٢).	١٧
٧	(لا يصلى أحد عن أحد ولا يصومن أحد عن أحد.)	بيهقى، امام ابى بكر احمد بن الحسين بن على، السنن الكبرى للبيهقى ج ٤ ص ٢٥٧، طبع الاولى، مطبعة مجلس دائره المعارف العثمانية - الهند. المجموع ج ٦ ص ٤٣٠.	١٩
٨	(أن سعد بن عبادة رضي الله عنه استفتى رسول الله - صلى الله عليه وسلم -، فقال: إن أمي ماتت وعليها نذر، فتوفيت...)	بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ٧ ص ٢٣٣، چاپ ١٤٠١ ق دارالفكر بيروت - لبنان. صحيح المسلم ج ٣ ص ١٢٦.	٢١

٢٤	مسلم، بن الحجاج أبو الحسن النيشابوري، صحيح مسلم ج ٣ ص ١٢٥٥، رقم حديث (١٦٣١)، الناشر؛ الدعوة والارشاه - المملكة السعودية.	(إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ)	٩
٣٢	مسلم، بن الحجاج أبو الحسن النيشابوري، صحيح مسلم ج ٢ ص ٦٩٤، رقم حديث (١٠٠٤)، الناشر؛ الدعوة والارشاه - المملكة السعودية.	(أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُمَّيْ افْتَلَتَتْ نَفْسَهَا...	١٠
٣٤	مسلم، بن الحجاج أبو الحسن النيشابوري، صحيح مسلم ج ٣ ص ١٢٥٥، رقم حديث (١٦٣١)، الناشر؛ الدعوة والارشاه - المملكة السعودية.	(النبي - ﷺ - قال: إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا...	١١
٣٩	بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ٢ ص ٢٢٥، چاپ ١٤٠١ ق دارالفكر بيروت - لبنان. صحيح مسلم ج ١ ص ٤٠.	(أَنَّ أَعْرَابِيًّا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - ﷺ - ثَانِرَ الرَّأْسِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَاذَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فَقَالَ « الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ...»	١٣
٤٣	الظاهري، ابي محمد على بن احمد بن سعيد بن حزم الظاهري، المحلى ج ٦ ص ٤١٢، الناشر: مكتبة الجمهوريه العربية ١٣٩٠ هـ. طبع.	(ومن مات وعليه صوم فرض من قضاء رمضان، ففرض على أوليائه أن يصوموه عنه...)	١٤
٤٤	بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ٢ ص ٢٤٠. رقم (١١٤٧) دارالفكر بيروت چاپ ١٤٠١ ق.	(جاء رجل إلى النبي - ﷺ - فقال: يا رسول الله! إن أُمَّيْ مَاتَتْ وَعَلَيْهَا...	١٥
٤٥	أخرجه ابن حجر فى فتح البارى ج ٤ ص ١٩٤.	(أنه قال فى رجل مات وعليه صيام من رمضان، قال يطعم عنه ثلاثون مسكيناً)	١٦
٤٦	النيشابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النيشابوري، صحيح مسلم ج ٢ ص ٨٠٥، رقم حديث (١١٤٩)، الناشر؛ الدعوة والارشاه - المملكة السعودية.	(بَيْنَمَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذْ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ، فَقَالَتْ: إِنِّي...	١٧
٥٠	اخرجه بيهقى مرفوعاً عن ابن عباس رضى الله عنهما السنن الكبرى (ج ٤ ص ٢٥٧).	(لَا يُصَلِّي أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ، وَلَا يَصُومُ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ وَلَكِنْ يُطْعَمُ عَنْهُ مَكَانَ كُلِّ يَوْمٍ مُدًّا مِنْ حِنْطَةٍ)	١٨
٥٦	بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ٢ ص ٢٤٠، دارالفكر بيروت چاپ	(جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ:	١٩

	١٤٠١ ق. مسلم ج ٢ ص ٨٠٤.	يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ...	
٦٢	بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ٧ ص ٢٣٣، دارالفكر بيروت چاپ ١٤٠١ ق،	(أَنَّ سَعْدَ بْنَ عَبَادَةَ الْإِنصَارِيَّ اسْتَفْتَى النَّبِيَّ - ﷺ - فِي نَذْرِ كَانَ عَلَى أُمِّهِ...	٢٠
٦٨	بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ٢ ص ١٠٨، دارالفكر بيروت چاپ ١٤٠١ ق. صحيح مسلم ج ١ ص ٥٠، به رقم (١٩).	(ادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَإِنَّ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ...	٢٢
٧٤	بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ٢ ص ٢٤٠، دارالفكر بيروت چاپ ١٤٠١ ق. مسلم ج ٢ ص ٨٠٤.	(جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ - ﷺ - فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ...	٢٣
٧٦	النيشابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النيشابوري، صحيح مسلم ج ٤ ص ٢٢٧٣، رقم حديث (٢٩٥٩)، الناشر؛ الدعوة والارشاه - المملكة السعودية.	(يَقُولُ الْعَبْدُ: مَالِي، مَالِي، إِنَّمَا لَهُ مِنْ مَالِهِ ثَلَاثُ: مَا أَكَلْتُ فَأَفْتَنِي، أَوْ لَبَسْتُ فَأَبْلِي، أَوْ أَعْطَيْتَنِي، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ ذَاهِبٌ، وَتَارِكُهُ لِلنَّاسِ)	٢٤
٨٨	بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ٨ ص ٩٧، دارالفكر بيروت چاپ ١٤٠١ ق. كتاب الفتن، رقم الباب (١٨).	(لَقَدْ نَفَعَنِي اللَّهُ بِكَلِمَةٍ سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - ﷺ - أَيَّامَ الْجَمَلِ...	٢٥
٩٠	بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ٤ ص ١٠٤، دارالفكر بيروت چاپ ١٤٠١ ق. صحيح مسلم ج ٢ ص ١٤٦٨.	(اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْ اسْتَعْمِلْ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيْبَةٌ)	٢٦
٩٢	النيشابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النيشابوري، صحيح مسلم ج ٢ ص ٧٥٢، رقم حديث (١٠٧٢)، الناشر؛ الدعوة والارشاه - المملكة السعودية.	(فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْتَ أَبْرُّ النَّاسِ وَأَوْصَلُ النَّاسِ، وَقَدْ بَلَّغْنَا النِّكَاحَ، فَجِئْنَا لِتَوْمَرِنَا عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الصَّدَقَاتِ، فَنُوَدِّي إِلَيْكَ كَمَا يُوَدِّي...	٢٧
٩٦	النيشابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النيشابوري، صحيح مسلم ج ٢ ص ٩٧٥، رقم حديث (١٣٣٧)، الناشر؛ الدعوة والارشاه - المملكة السعودية.	(قَالَ: حَظَبْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ، فَحُجُّوا»، فَقَالَ رَجُلٌ: أَكَلَّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ!...)	٢٨

٩٨	بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ٢ ص ١٤٠، دار الفكر بيروت چاپ ١٤٠١ ق. مسلم ج ٢ ص ٩٧٤ به رقم (١٣٣٥).	(... أن امرأة من خثعم قالت: يا رسول الله، إن فریضة الله على عباده في الحج، أدركت أبي شيخاً كبيراً لا يستطيع أن يثبت على الرحلة، أفأحج عنه؟ قال: «نعم»...)	٢٩
١٠٠	بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ٢ ص ١٤٠، دار الفكر بيروت چاپ ١٤٠١ ق. صحيح مسلم ج ٢ ص ٩٧٤، رقم (١٣٣٥).	(كان الفضل رديف رسول الله - ﷺ - فجاءت امرأة من خثعم، فجعل الفضل ينظر إليها وتنظر إليه، وجعل النبي - ﷺ - يصرف...)	٣١
١٠١	الترمذی، امام ابی عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سوره، سنن الترمذی ج ٢ ص ٢٠٤، الناشر دار الفكر، طبع الثالث عام ١٣٩٨ هـ. أبواب حج - باب ما جاء في الحج عن الشيخ الكبير والميت. رقم الحديث (٩٣٢). وقال عنه حديث حسن صحيح.	(عن أبي رزين العقيلي أنه أتى النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فقال إن أبي شيخ كبير لا يستطيع الحج ولا العمرة ولا الطعن. قال حج عن أبيك واعتمر)	٣٢
١٠١	امام احمد، حنبل، مسند امام احمد ج ٢٦ ص ٤٧، وقال في حكمه: حديث صحيح دون قوله: "أنت أكبر ولده".	(جاء رجل من خثعم إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: يا رسول الله إن أبي أدرك الإسلام وهو شيخ كبير لا يستطيع ركوب الرحل...)	٣٣
١٢١	أخرجه الدار قطنی فی سنة باللفظ أعلاه ج ٢ ص ٢٦٠ كتاب المناسك - باب المواقيت رقم: (١١٠). قال الدارقطني: يترك حديثه يعني صلة بن سليمان عن ابن جريج وشعبة. الميزان ج ٢ ص ٣٢٠.	(قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «من حج عن أبويه أو قضى عنهما مغرمًا بعث يوم القيامة مع الأبرار»)	٣٥
١٢٢	أخرجه الدار قطنی فی سننه ج ٢ ص ٢٥٩ - ٢٦٠ باللفظ أعلاه - كتاب المناسك - باب المواقيت - به رقم (١٠٠) قال في التعليق المغنى على الدار قطنی نقلاً عن شرح الجامع الصغير: هذا حديث صحيح التعليق المغنى بهامش دار القطنی ج ٢ ص ٢٥٩ - ٢٦٠.	(قال: قال رسول الله - ﷺ - (إذا حج الرجل عن والديه يقبل منه ومنهما واستبشرت أرواحهما في السماء وكتب عليه البر)	٣٦

١٢٣	ابى داوود، امام الحافظ ابى داوود سليمان بن اشعث السجستاني، سنن ابى داود ج ٤ ص ١٤١، الناشر: مكتبة الاسلاميه للطباعة والنشر، استانبول - تركيه.	(عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ)	٣٧
١٢٨	ابى داوود، سليمان بن اشعث، سنن ابى داود ج ٢ ص ١٦٢، طبع: ١٤١٠ق الناشر: المكتبة للطباعة والتوزيع، استانبول.	(عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ لِنَبِيِّكَ عَنْ شُبْرَمَةَ. قَالَ: «مَنْ شُبْرَمَةٌ؟» قَالَ: أَخٌ لِي أَوْ قَرِيبٌ لِي. قَالَ...)	٣٨
١٣١	بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ٢ ص ١٤٠، دارالفكر بيروت چاپ ١٤٠١ ق. صحيح مسلم ج ٢ ص ٩٧٤، رقم (١٣٣٥).	(امْرَأَةٌ مِنْ خَثْعَمَ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ أَدْرَكْتُ...	٣٩
١٣٦	النيشابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النيشابوري، صحيح مسلم ج ٢ ص ٩٧٤، الناشر: الدعوة والارشاه - المملكة السعودية.	(عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقِيَ رَجُلًا بِالرُّوْحَاءِ، فَقَالَ: «مَنْ الْقَوْمُ؟» قَالُوا: الْمُسْلِمُونَ، فَقَالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ...»	٤٠
١٣٨	مباركپوری، أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم المباركپوری تحفة الاحوذى ج ٣ ص ٦٧٢، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.	(أَنَّ امْرَأَةً رَفَعَتْ صَبِيًّا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلِهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَلَكِ أَجْرٌ»)	٤٢
١٤٨	ابن ماجه، ابى عبدالله محمد بن يزيد، القرئيد القروينى، سنن ابن ماجه ٢ ص ٧٣٠، الناشر: عيسى البابى الحلوى و شركاه. كتاب التجارات باب الأجر على تعليم القرآن.	(عَلِمْتُ نَاسًا مِنْ أَهْلِ الصَّفَةِ الْقُرْآنَ وَالْكِتَابَةَ، فَأَهْدَى إِلَيَّ رَجُلٌ مِنْهُمْ قَوْسًا، فَقُلْتُ: لَيْسَتْ بِمَالٍ، وَأَرْمِي عَنْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَسَأَلْتُ...	٤٤
١٦١	بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى ج ٦ ص ٢٣٧، دارالفكر بيروت چاپ ١٤٠١ ق. مسلم	(عَنْ أَنَسٍ قَالَ ضَحَى النَّبِيُّ - ﷺ - بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ، فَرَأَيْتُهُ وَاضِعًا قَدَمَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا يُسَمِّي وَيُكَبِّرُ، فَذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ)	٤٥
١٦٦	اخراج نموده بيهقى ابن حديث از حديث عمران بن حصين - رضى الله	(أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: " يَا فَاطِمَةُ قَوْمِي إِلَى أَضْحِيَّتِكَ فَأَشْهَدِيهَا فَإِنَّهُ يُغْفَرُ لَكَ عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ تَقْطُرُ	٤٦

	عنه - السنن الكبرى للبيهقي ج ٥ ص ٢٣٩	مِنْ دَمِهَا كُلِّ ذَنْبٍ عَمَلْتِيهِ وَقَوْلِي...)	
١٧٢	ابى داوود، سليمان بن اشعث، سنن ابى داود ج ٢ ص ٢٦٦، طبع: ٤١٠ اق الناشر: المكتبة للطباعة والتوزيع، استانبول. واخرجه الإمام أحمد فى مسنده ج ٦ ص. ٤١٠	(ظَاهَرَ مِنِّي زَوْجِي أَوْسُ بْنُ الصَّامِتِ، فَجِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَشْكُو إِلَيْهِ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُجَادِلُنِي فِيهِ، وَيَقُولُ: «اتَّقِيَ اللَّهَ فَإِنَّهُ ابْنُ عَمِّكَ»، فَمَا...	٤٧

فهرست اعلام

فهرست اعلام		
شماره	اعلام	صفحه
۱	احمد الزرقانی	۵
۲	شمس الدین ابی بکر	۶
۳	حافظ جمال الدین	۶
۴	ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم	۱۲
۵	دوکتور یوسف قرضاوی	۱۳
۶	عمران ابن حصین	۱۷
۷	ابو محمد عطاء بن ابی رباح	۱۸
۸	ابوبکر احمد بن هارون	۲۰
۹	ابویعلی محمد بن الحسن بن خلف	۲۰
۱۰	ابوالحسن علاء الدین بن سلیمان بن احمد	۲۲
۱۱	ابوالحسن علی بن خلف بن بطل البکری	۲۶
۱۲	ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم الظاهری	۲۸
۱۳	ابوبکر محمد بن احمد بن سهل السرخسی	۳۶
۱۴	طاووس بن کیسان همدانی یمنی	۴۲
۱۵	ابوسلیمان داود بن علی بن حلف اصفهانی	۴۳
۱۶	بریده بن الحصیب بن عبدالله	۴۶
۱۷	ابوزکریا یحیی بن شرف بن مری بن حسن النووی	۵۰

٥٠	محمد بن علي بن محمد الشوكاني	١٨
٥٠	عبدالله بن حسن	١٩
٥٢	محمد بن احمد به محمد بن احمد بن رشد القرطبي	٢٠
٥٣	علي بن عبدالله بن موسى بن البيهقي	٢١
٥٥	ابو عبدالله قاسم	٢٢
٥٦	ابوالوفا علي بن عقيل بن محمد بن عقيل البغدادي	٢٣
٧٠	ابو عمرو بن عبدالرحمن بن عمرو احمد الازاعي	٢٤
٧٩	ليث بن سعد بن عبدالرحمن	٢٥
٨٨	تقيح بن مسروح بن ثقي	٢٦
٩٧	ابن منذر	٢٧
٩٩	امام ابوحنيفة نعمان بن ثابت	٢٨
١٠٠	ابن حجر عسقلاني	٢٩
١٠١	لقيط بن عامر	٣٠
١٠١	عبدالله بن زبير	٣١
١٠٥	هلال بن عبدالله	٣٢
١٠٥	حارث بن عبدالله	٣٣
١١١	ابويوسف يعقوب بن ابراهيم	٣٤
١٢٠	عبدالله بن عبدالرحمن بن قاسم	٣٥
١٢٢	زيد بن ارقم بن قيس بن نعمان	٣٦
١٢٢	عبدالله بن احمد بن محمد	٣٧

١٢٥	ابن عابدين	٣٨
١٢٦	ابو عمر يوسف بن عمر بن عبدالبر قرطبي	٣٩
١٢٦	حسن بن صالح	٤٠
١٢٧	امام اوزاعي	٤١
١٣٤	محفوظ بن حسن	٤٢
١٤٢	امام شافعي	٤٣
١٤٣	هند بنت ابي اميه	٤٤
١٤٧	عباده بن صامت بن قيس بن احرم	٤٥
١٤٨	ابن ماجه	٤٦
١٤٨	عبدالله محمد بن يزيد اربعي	٤٧
١٧٢	خوله بنت ثعلب	٤٨

فهرست منابع

اولاً: القرآن كريم و كتب التفسير

- ۱- القرآن كريم
- ۲- ابن عربى، ابى بكر محمد بن عبدالله المعروف بابن العربى المتوفى سنه (٥٤٣ هـ)، احكام القرآن لابن العربى. تاليف: القسم الاول - الطبعة الثانية. الناشر: عيسى البابى الحلى و اولاده، القاهرة.
- ۳- الشوكانى، محمد بن محمد الشوكانى، المتوفى سنه (١٢٥٠ هـ) فتح القدير الجامع بين فنى الروايه و الدرايه من علم التفسير. تاليف: الناشر: دار الفكر.
- ۴- القرطبى، ابى عبدالله بن محمد بن احمد الانصارى المتوفى سنه (٧٦١ هـ) الجامع لاحكام القرآن. الطبعة الثانية الناشر: دار احياء التراث العربى، بيروت - لبنان.
- ۵- ديوبندى، مولانا محمودالحسن ديوبندى، تفسير كابلى با فوائد موضح الفرقان از مولانا شبير احمد ديوبندى، ترجمه از اردو به درى تحت نظر هيئتى از علمائى افغانستان، سال چاپ ١٣٦٨ هـ ش / ١٤٠٩ هـ ق، مطبعة دولتى، كابل - افغانستان.

ثانياً: المصادر فى علم الحديث والآثار

- ۶- ابن قاسم، الشيخ عبدالرحمن بن محمد بن قاسم الحنبلى النجدى (١٣١٢-١٣٩٢ هـ) الاحكام شرح اصول الاحكام. جمع: طبع سنه ١٤٠٦ هـ.
- ۷- ابن ماجه، ابى عبدالله محمد بن يزيد، القزيد، القروينى ابن ماجه (٢٠٧- ٢٧٥ هـ). سنن ابن ماجه. الناشر عيسى البابى الحلى و شركاه. حققه و علق عليه محمد فواد عبدالباقي.
- ۸- ابى داود، الامام الحافظ ابى داود سليمان بن الاشعث السجستاني (٢٠٢- ٢٦١ هـ). سنن ابى داود. راجعه وضبط: محمد محى الدين عبدالحميد. الناشر: المكتبة الاسلاميه للطباعة و النشر و التوزيع. استانبول، تركيا.
- ۹- البخارى، ابى عبدالله محمد بن اسماعيل بن ابراهيم بن المغيرة البخارى (١٩٤- ٢٥٦ هـ). صحيح الامام البخارى. الناشر: المكتبة الاسلامى - استانبول.
- ۱۰- البيهقى، الامام ابى بكر احمد بن الحسين بن على البيهقى، المتوفى سنه (٤٥٨ هـ). السنن الكبرى البيهقى. الطبعة الاولى. مطبعة مجلس دائره المعارف العثمانيه - الهند.
- ۱۱- الترمذى، الامام ابى عيسى محمد بن عيسى بن سوره الترمذى (٢٠٩- ٢٧٩ هـ). سنن الترمذى المسمى با لجامع الصحيح الطبعة الثالثة عام ١٣٩٨ هـ- الناشر: دار الفكر.

- ١٢- الخطابي، العلامة محمد بن بن ابراهيم بن الخطاب، المروف بالخطابي (٣١٩ - ٤٣٨٨هـ) معالم السنن. اعداد و تعليق: عزت الدعاس، الطبعة الاولى، ١٣٨٦هـ نشر ك محمد على السيد.
- ١٣- الدارقطني، الامام على بن عمر الدارقطني (٢٠٦ - ٣٨٥هـ). سنن الدارقطني و عليه التعليق المغنى على الدارقطني. للعلامة ابي الطيب محمد شمس الحق العظيم آبادي نشر السنه ملتان - باكستان
- ١٤- الشوكاني، الامام محمد بن على بن محمد الشوكاني، المتوفى سنه (٥١٢٥٠) نيل الاوطار شرح منتقى الاخبار من احاديث سيد الاخبار. الناشر دارالفكر للطباعة و النشر.
- ١٥- العسقلاني، الامام الحافظ احمد بن على بن محمد بن حجر العسقلاني، المتوفى سنه (٥٨٥٢) فتح الباري شرح صحيح البخارى. تصحيح و تعليق: سماحه الشيخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز. الناشر مكتبة الرياض الحديثه.
- ١٦- المباركفوري، الامام محمد بن عبدالرحمن بن عبدالرحيم المباركفوري (١٢٩٣ - ١٣٥٣هـ) تحفه الاحوذى بشرح جامع صحيح الترمذى. الناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع. الطبعة الثالثه ١٣٩٩هـ ١٩٧٩م.
- ١٧- النسائي، ابي عبدالرحمن احمد بن شعيب النسائي (٢٥١ - ٣٠٣هـ). سنن النسائي. معه شرح الحافظ جلال الدين السيوطى و حاشيه الامام السندى، الطبعة الاولى، سنه ١٣٤٨هـ - ١٩٣٠م الناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- ١٨- النووى، الامام يحيى بن شرف النووى المتوفى سنه ٦٧٦٠هـ). صحيح مسلم بشر النووى. نشر و التوزيع: رئاسه ادارات البحوث العلميه و الافتاء و الدعوه والارشاد المملكه العربيه السعوديه.
- ١٩- النيشاپورى، الامام ابي الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النسابورى (٢٠٦ - ٢٦١هـ). صحيح مسلم. نشر و توزيع: رئاسه البحوث العلميه و الافتاء و الدعوه والارشاه - المملكه العربيه السعوديه.

ثالثا: المصادر فى الفقه و اصول الفقه

- ٢٠- ابن الهمام، الامام كمال الدين محمد بن عبدالواحد، المعروف بابن الهمام، المتوفى سنه (٥٦٨١هـ). فتح القدير على الهدايه. الناشر: دار احياء التراث العربى، بيروت، عام ١٤٠٦هـ ق.
- ٢١- ابن تيميه، شيخ الاسلام ابن تيميه، الاختيارات الفقهيه من فتاوى شيخ الاسلام ابن تيميه.

- ٢٢- ابن تيميه، مجموع فتاوى شيخ الاسلام بان تيميه المتوفى سنه (٥٧٢٨هـ) جمع و ترتيب عبدالرحمن بن محمد بن قاسم النجدى صوره عن الطبعه الاولى ١٣٩٨هـ
- ٢٣- ابن حزم، ابى محمد على بن احمد بن سعيد بن حزم الظاهري، المتوفى سنه (٥٤٥٦هـ). المحلى الآثار. الناشر: مكتبه الجمهوريه العربيه ١٣٩٠هـ طبعه جديده صححها: حسن زيدان طلبه.
- ٢٤- ابن رشد، ابى الوليد محمد بن احمد رشد القرطبي. بدايه المجتهد ونهايه المقتصد. (٥٢٠هـ- ٥٩٥هـ) الناشر: دارالمرفه للطباعه و النشر، الطبعه الرابعه، ١٣٩٨.
- ٢٥- ابن رشد، ابى الوليد محمد بن احمد رشد القرطبي المتوفى سنه (٥٢٠هـ)، مقدمات ابن رشيد. اول طبعه ظهرت لهذا الكتاب الجليل.
- ٢٦- ابن عابدين، مين الشهير بابن عابدين. حاشيه ابن عابدين المسماه رد المحتار على الدر المختار شرح تنويرالابصار. الطبعه الثانيه ١٤٠٧هـ- ١٩٨٧٦م. الناشر: دار احياء التراث العرب للطباعه و النشر و التوزيع.
- ٢٧- ابن قاسم، الشيخ عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدى (١٣٥٢هـ). حاشيه الروض المربع شرح زاد المستقنع. جمع: الطبعه الاولى ١٣٩٧هـ.
- ٢٨- ابن قدامه، ابى محمد عبدالله بن احمد بن محمد قدامه المتوفى سنه(٥٦٢٠هـ). المغنى. على مختصر ابى القاسم عمر بن حسين بن عبدالله بن احمد الخراقي (٥٣٣٤هـ) الناشر: المكتب الاسلامى تحقيق: زهير الشاويش.
- ٢٩- ابن مفلح، الشمس الدين ابى عبدالله محمد بن مفلح، المتوفى سنه (٥٧٦٣هـ) الفروق. الطبعه الثانيه عام ١٣٨١هـ. دار مصر للطباعه.
- ٣٠- ابن مفلح، ابى اسحاق برهان الدين ابراهيم بن محمد بن عبدالله بن محمد بن مفلح الموره الحنبلى المتوفى سنه (٥٨٨٤هـ). المبدع فى شرح المقنع. الناشر: المكتب الاسلامى. الطبعه الثانيه.
- ٣١- ابن منذر، ابى بكر محمد بن ابراهيم بن المنذر النيسابورى، المتوفى سنه (٥٣١٨هـ). الاجماع. حقه و قدم له: ابوحماد صغيراحمد بن محمد حنيف. الناشر: دارطبيه. الطبعه الاولى عام ١٤٠٢هـ - ١٩٨٢م.
- ٣٢- ابى يعلى، القاضى ابى يعلى محمد بن الحسين الفراء البغدادي الحنبلى، المتوفى سنته (٥٤٥٨هـ). العده فى اصول الفقه. تاليف: حقه و علق عليه: فضيله الاستاذ الدكتور / احمد بن على سيرالمباركى. الطبعه الاولى عام ١٤١٠هـ ١٩٩٠م.
- ٣٣- الاسنوى، جمال الدين عبدالرحمن بن الحسن بن الحسن القرشى الاسنوى الشافعى التمهيد فى تخريج الفروع على الاصول. الطبعه الثانيه سنه (٦٤٧ هـ) يطلب من: مكتبه النهضه العربيه.

- ٣٤- الازهرى، صالح عبدالسميع الابى الازهرى. جواهر الاكليل شرح مختصر خليل. على مذهب الامام مالك. الناشر: دار المعرفه للطباعة و النشر. بيروت - لبنان.
- ٣٥- الامدى، سيف الدين ابى الحسن على بن ابى محمد الامدى، المتوفى سنة (٥٦٣١هـ). الاحكام فى اصول الاحكام. الطبعة الاولى سنته ١٣٨٧هـ. علق عليه: فضيله الشيخ/ عبدالرزاق عفيفى (رح).
- ٣٦- البابرى، لامام محمد بن محمود البابرى، العناية على الهدايه، المتوفى سنة (٥٧٨٦هـ) مطبوع بهامش شرح فتح القدير. الناشر: دار احياء التراث العربى، بيروت، سنة ١٤٠٦هـ.
- ٣٧- البعلى، علاء الدين ابو الحسن على بن محمد البعلى المتوفى سنة (٥٨٠٣هـ). اختارها، توزيع: دار البار للنشر و التوزيع تحقيق: محمد حامد الفقى.
- ٣٨- البهوتى، العلامة منصور بن يونس بن ادريس البهوتى (٥١٠٥١هـ). كشف القناع عن متن الاقناع. راجعه وعلق عليه: الشيخ هلال مصيلحى مصطفى هلال. الناشر: مكتبة النصر الحديثه.
- ٣٩- البهوتى، العلامة منصور بن يونس بن ادريس البهوتى (٥١٠٥١هـ). الروض المربع شرح زاد المستنقع. مطبوع مع حاشيه ابن القاسم. الطبعة الاولى عام ١٣٩٧هـ.
- ٤٠- الحصكفى، محمد بن علاء الحصكفى. شرح الدالمختار. تاليف: الطبعة الثانية، ١٤٠٧هـ. الناشر: دار احياء التراث العربى للطباعة و النشر.
- ٤١- الدرد، احمد الدرد، الشرح الصغير. بهامش بلغت السالك لاقرب المسالك. المكتبة التجاربه الكبرى، توزيع: دار الفكر، بيروت.
- ٤٢- الدسوقى، العلامة شمس الدين محمد بن عرفه الدسوقى. حاشه الدسوقى على الشرح الكبير. الشرح الكبير. للعلامة شمس الدين محمد بن عرفه الدسوقى. الناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- ٤٣- الرازى، الفخر الدين محمد بن عمر بن الحسين الرازى (٥٤٤-٥٦٠٦هـ). المحصول فى علم اصول الفقه. دراسه و تحقيق الدكتور/ طه جابر فياض العلوانى. الطبعة الاولى ١٣٩٩هـ- ١٩٧٩م.
- ٤٤- الزرقانى، عبدالباقي الزرقانى. شرح الزرقانى على مختصر خليل. الناشر: دار الفكر، بيروت.
- ٤٥- الزركشى، شمس الدين محمد بن عبدالله الزركشى المصر الحنبلى، المتوفى سنة (٥٧٧٢هـ). شرح الزركشى على مختصر الخرقى فى الفقه على مذهب الامام احمد بن حنبل. تاليف تحقيق و تخريج: الشيخ عبدالله بن عبدالرحمن الجبرين الطبعة الاولى ١٤١٠هـ.
- ٤٦- الزيلى، العلامة فخرالدين عثمان ابن على الزيلى الحنفى. تبين الحقائق شرح كنز الدقائق. الناشر: دار المعرفه للطباعة و النشر. الطبعة الثانية.

- ٤٧- السحنون، سحنون بن سعيد التنوخي عن عبدالرحمن بن القاسم العتقي. المدونه الكبرى. للامام مالك - روايه عن الامام مالك. الطبعة الاولى لهذا الكتاب - طبع تمطبعه السعاده بجوار محافظ مصر، سنة ١٣٢٣هـ.
- ٤٨- السرخسي، الشمس الدين ابى بكر محمد بن ابى سهل السرخسي. كتاب المبسوط. الطبعة الثالثة، دار المعارف للطباعة و النشر، بيروت - لبنان.
- ٤٩- السمرقندي، علاء الدين محمد السمرقندي. تحفه الفقهاء، المتوفى سنة (٥٣٩ هـ) وهى اصل بدائع الصنائع للكاسانى. الناشر: دار الكتب العلميه، بيروت، الطبعة الاولى سنة ١٤٠٥هـ.
- ٥٠- الشاطبي، ابى اسحاق ابراهيم بن موسى اللخمي الشاطبي المالكي، المتوفى سنة (٧٩٠ هـ). الموافقات فى اصول الشريعيه. الطبعة الثانيه سنة ١٣٩٥هـ - ١٩٧٥ م. الناشر المكتبه التجاربه الكبرى بمصر.
- ٥١- الشافعي، الامام ابى عبدالله محمد بن ادريس الشافعي. الام. تاليف: الطبعة الاولى ١٤٠٠هـ الناشر: دار الفكر.
- ٥٢- الشرفاوى، شيخ عبدالله بن ابراهيم الشافعي الاهرى. المعروف بالشرفاوى حاشية الشرفاوى على تحفة الطلاب بشرح تحرير تنقيح الباب. ١٢٢٧هـ الناشر: دار المعرفة، بيروت. لبنان.
- ٥٣- الشيباني، الامام الحافظ ابى عبدالله محمد بن الحسن الشيباني، المتوفى سنته (١٨٩ هـ). كتاب الحجته على اهل المدينة. طبع بمطبعه المعارف الشرقيه، ١٣٨٧هـ.
- ٥٤- الطحاوى، الامام المحدث ابى جعفرى احمد بن محمد بن سلامه الطحاوى الحنفى، المتوفى سنته (٣٢١ هـ) مختصر الطحاوى. حققه وعلق عليه: ابوالوفاء الافغانى، الطبعة الاولى، ١٤٠٦هـ - ١٩٦٨م. طبع بمطبعه المعارف الشرقيه بالنهج، عام ١٣٨٧.
- ٥٥- الغزالي، حجه الاسلام محمد بن محمد الغزالي، المتوفى سنة (٥٠٥ هـ). الوجيز فى فقه مذهب الامام الشافعي. الناشر: دار المعرفة، طباعه عام ١٣٩٩ - ١٩٧٩م.
- ٥٦- الفيروزآبادى، ابى اسحاق ابراهيم بن على يوسف الفيروزآبادى الشيرازى، المتوفى سنة (٤٧٦ هـ). المهذب فى فقه الامام شافعي. شركت مكتبه ومطبعه مصطفى البابى الحلبي.
- ٥٧- القرضاوى، الشيخ يوسف القرضاوى. فقه الزكاة: الناشر موسسه الرساله.
- ٥٨- القرطبي، ابى عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمري القرطبي، المتوفى سنه (٤٧٣ هـ). كتاب الكافي فى فقه اهل المدينة المالكي. تاليف: الناشر: مكتبه الرياض الحديثه، الطبعة الاولى ١٣٩٨هـ تحقيق: محمد بن محمد بن احمد و لد ماديك، الموريتانى.
- ٥٩- الكاسانى، العلامة علاء الدين الكاسانى. بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع،: دار الكتب العلميت بيروت. الطبعة، بيروت. الطبعة الثانيه ١٤٠٦هـ

- ٦٠- الكرلانى، الجلال الدين الخوارزمى الكرلانى. الكفايه على الهدايه. مطبوع مع شرح فتح القدير. الناشر: داراحياء التراث العربى، بيروت، سنة ١٤٠٦هـ.
- ٦١- المرادوى، الشيخ علاء الدين ابى الحسن على بن سليمان المرادوى، المتوفى سنة (٨٨٥هـ). الانصاف فى معرفه الراجح من الخلاف على مذهب الامام احمد بن حنبل. تاليف: الطبعه الثانيه عام ١٤٠٠-١٩٨٠م الناشر: احياء التراث العربى. صححه وحققه: محمد حامد الفقى.
- ٦٢- المرغانى، ابى الحسن على بن ابى بكر بن عبدالجليل المرغانى المتوفى سنة (٥٩٣ هـ). الهدايه شرح بدايه المبتدى. هى و شرح القدير فى مجلد واحد. الناشر: دار احياء التراث العربى، بيروت، عام ١٤٠٦هـ.
- ٦٣- الهليل، الدكتورصالح بن عثمان بن عبدالعزيز الهليل، الاستاذ المشارك بقسم الفقه، كلية الشريعة بالرياض جامعة الامام محمد بن سعود الاسلاميه. النيات فى العبادات. مؤسسة الرساله، بيروت، الطبعة الاولى ١٤١٧هـ ١٩٩٦م
- ٦٤- الموصلى، عبدالله بن محمود بن مودود الموصلى. الاختيار لتعليل المختار. الحنفى. الناشر: دار الدعوه ١٩٨٧م.
- ٦٥- النووى، ابى زكريا محى الدين يحيى بن شرف النووى، المتوفى سنة (٦٧٦هـ). المجموع شرح المهذب. الناشر المكتبه السلفيه.
- ٦٦- تقى الدين حصنى، الامام تقى الدين ابى بكر بن محمد الحسينى الحصى الدمشقى. كفايه الاخبار فى حل غايه الاختصار. منشورات المكتبه العصريه، الثالثه.
- ٦٧- الشربينى، الشيخ محمد الشربينى الخطيب مغنى المحتاج الى معرفه الفاظ المنهاج... على متن منهاج الطالبين لابى زكريا النووى الناشر: دار الفكر للطباعه و النشر و التوزيع، بيروت.

رابعا - المصادر فى العقيدہ

- ٦٨- ابن القيم، الامام شمس الدين ابى عبدالله بن قيم الجوزيه، المتوفى سنة (٧٥١هـ). الروح لابن القيم فى الكلام على ارواح الاموات و الاحياء بالدلائل من الكتاب و السنه. الناشر دارالفكر للطباعه و النشر و التوزيع.
- ٦٩- ابى العز الدمشقى، الامام القاضى على بن محمد بن ابى العز الدمشقى. شرح العقيدہ الطحاويه. المتوفى سنة (٧٩٢هـ) حقه و علق عليه: عبدالله بن عبدالمحسن التركى - شعيب الارناووط. الناشر: موسسه الرساله الطبعة الاولى سنة ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م.

خامسا - المصادر فى اللغة

- ٧٠- ابن منظور، محمد ابن مكرم ابن على ابن احمد ابن منظور، لسان العرب، دارالعلوم الملايين قاهره ١٤٠٧هـ ق چاپ ٤.
- ٧١- الرازى، الشيخ محمد بن ابى بكر بن عبدالقادر الرازى، المتوفى سنه (٥٦٦٦هـ)، مختار الصحاح. عنى بترتيب: محمود خاطر الطبعة الاولى عام ١٣٧٩هـ الناشر: دار الكتاب العربى، بيروت.
- ٧٢- الفيروزآبادى، المجد الدين محمد بن يعقوب الفيروز آبادى المتوفى سنه (٥٨١٧هـ)، القاموس المحيط. الناشر: شركه مكتبه و مطبعه البابى الحلى و اولاده، بمصر.
- ٧٣- جوهرى، اسماعيل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربية: تحقيق، احمد عبد الغفور عطار، قاهره، دار العلم للملايين، ١٤٠٧ق چاپ چهارم.

سادسا - المصادر فى التاريخ و تراجم الرجال

- ٧٤- ابى الوفاء، عبدالقادر بن محمد بن محمد بن ابى الوفاء الحنفى، المتوفى سنه (٥٧٧٥هـ). الجواهر المضيه فى طبقات الحنفية. لمحيى الدين الطبعة الاولى، مطبعه مجلس دائره المعارف النظاميه الكائنه فى الهندى.
- ٧٥- الاصفهانى، ابى نعيم احمد بن عبدالله الاصفهانى. الطبقات لابن سعد. الاصفياء، المتوفى سنه (٥٤٣٠هـ) الطبعة الثانيه سنه ١٣٨٧هـ. الناشر: دار الكتاب العربى، بيروت.
- ٧٦- الزركلى، خيرالدين الزركلى. الاعلام - قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين. الطبعة الرابعه عام ١٩٧٩م.
- ٧٧- ابن كثير، الحافظ ابن كثير، البدايه و النهايه. لآبى الفداء، المتوفى سنه (٥٧٧٤هـ) طبع على نفقه مكتبه المعارف، و مكتبه النصر الطبعة الاولى.

Summary

This thesis is written in order to complete the master's program under the title (Niabat in worships from the perspective of Islamic jurisprudence) and in this thesis, has been tried to collect and discuss the topics related to Niabat in worships from the perspective of Islamic jurisprudence, citing the reasons of scholars.

I have prepared the contents of this treatise in an introduction and four chapters with separate topics and contents. As for the first chapter having one topic, it includes concepts and generalities about Niabat and acts of worships.

Our second chapter is devoted to the topics of Niabat in prayer, fasting and zakat under several topics. So, in the first topic of this chapter, there is a discussion of the rules of Niabat in prayer, in the second topic, there is a discussion of fasting, and in the third topic, there is a discussion of zakat.

In the third chapter of this treatise, three topics have been discussed and investigated, in the first topic, the concept of Hajj and the rulings of Niabat are stated in it, and in the second topic, Niabat is in the components of Hajj, and the third topic is about the opposition of the proxy and its effect on Niabat discussed.

The fourth chapter discusses in four topics about Niabat in sacrifice, gift and atonements. The first topic is related to the Niabat in the sacrifice and the second topic includes the statement of the obligation of the sacrifice and gift. The third topic is the expression of the ruling of Niabat on behalf of a dead and alive person, and in the fourth topic, we have explained the concept of atonement and Niabat in it under several contents.

At the end of this treatise, according to the discussion and social situation regarding Niabat in worships, suggestions have been made to the relevant government authority and consensus.



Salam University

Faculty Of Sharia and Law

Master Program In Jurisprudence and Law



Islamic Emirate Of Afghanistan

Ministry Of High Education

DM of Academic Affairs

Niabat in Worships According To Islamic Jurisprudence

A Masters Book

Student: Faizul bari "nawbahar"

Supervisor: Dr, Abdullah "Haqyar"

Year: 2018



Salam University

Faculty Of Sharia and Law

Master Program In Jurisprudence and Law



Islamic Emirate Of Afghanistan

Ministry Of High Education

DM of Academic Affairs

Niabat in Worships According To Islamic Jurisprudence

A Masters Book

Student: Faizul bari "nawbahar"

Supervisor: Dr, Abdullah "Haqyar"

Year: 2018